



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



الرحمن
علیه صاب

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir



در مسیر بهشت

نویسنده:

سعید مهدی هاشمی زاده

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

در مسیر بهشت : سلسله سخنرانی های سید مهدی هاشم زاده

نویسنده:

سید مهدی هاشم زاده

ناشر چاپی:

نورالحیات

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۶	در مسیر بهشت : سلسله سخنرانی های سید مهدی هاشم زاده
۱۶	مشخصات کتاب
۱۸	فهرست
۳۷	مقدمه
۴۰	جلسه اول ماه مبارک رمضان
۴۰	اشاره
۴۰	اهمیت ماه مبارک رمضان
۴۱	مبحث عاقبت به خیری
۴۲	درخواست سه نفر از آیات عظام از امام رضا (علیه السلام)
۴۴	عاقبت به خیری در آیات و روایات
۴۴	سفارش قرآن به اهل ایمان
۴۵	حق تقوا چیست؟
۴۶	عاقبت عبدالملک مروان
۴۷	جلسه دوم ماه مبارک رمضان
۴۷	اشاره
۴۷	خلاصه بحث
۴۸	وصیت ابراهیم و یعقوب به فرزندان
۴۹	راسخون و مسئله عاقبت به خیری
۵۱	چند نکته
۵۲	دعا و تضرع شبانه پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)
۵۳	لزوم تدبّر در قرآن
۵۴	معنای «حسنه» در دنیا و آخرت
۵۶	جلسه سوم ماه مبارک رمضان

۵۶	اشاره
۵۶	خلاصه بحث
۵۷	تمثیل نور در قرآن
۵۸	خروج از ظلمت و ورود به نور
۵۹	مراد از نور و ظلمت
۶۰	ویژگی های آخرالزمان
۶۶	آثار گناهان در آخرالزمان
۶۶	راه های نجات در آخرالزمان
۶۸	وصیت دارای پنج رکن است
۷۱	جلسه چهارم ماه مبارک رمضان
۷۱	اشاره
۷۱	خلاصه بحث
۷۱	اكتسابی و تحصیلی بودن عاقبت به خیری
۷۲	عاقبت به خیری در زیارت عاشورا
۷۲	عاقبت به خیری در ادعیه و زیارات
۷۳	اهمیت خواندن زیارت عاشورا
۷۶	عاقبت به خیری در دعاهای صحیفه سجادیه
۸۴	جلسه پنجم ماه مبارک رمضان
۸۴	اشاره
۸۴	خلاصه بحث
۸۴	شیخ حسنعلی نخودکی و راهکار گشایش مشکلات
۸۵	آثار نماز اول وقت
۸۷	حکایت سفارش امام زمان (علیه السلام) به جوان درباره نماز اول وقت
۸۹	نماز سیدالشهدا (علیه السلام) در ظهر عاشورا در اول وقت
۸۹	مؤمن و خوف از عاقبت خود
۹۱	اول خوب و آخر بد

- ۹۱ حکایت تُعلبه و عاقبت او
- ۹۳ اهمیت دعا درباره عاقبت خود
- ۹۴ حکایت کودک زیرک و پادشاه
- ۹۵ درخواست مرحوم آیت الله ابطحی از امام زمان (علیه السلام)
- ۹۶ جلسه ششم ماه مبارک رمضان
- ۹۶ اشاره
- ۹۶ خلاصه بحث
- ۹۷ عوامل عاقبت به خیری در سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) به ابوذر
- ۹۸ نصیحت بهلول به هارون
- ۱۰۰ حکایت گریه مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین یزدی
- ۱۰۱ جشن عروسی مؤمنانه در لس آنجلس
- ۱۰۴ حکایت شبلی
- ۱۰۵ جلسه هفتم ماه مبارک رمضان
- ۱۰۵ اشاره
- ۱۰۵ خلاصه بحث
- ۱۰۶ ادامه حدیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) درباره عوامل عاقبت به خیری
- ۱۰۶ عوامل آرامش زندگی در سخن امام صادق (علیه السلام)
- ۱۰۸ ۴. پیش فرستادن مال برای آخرت
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۹ امام سجاد (علیه السلام) و توشه آخرت
- ۱۱۰ حضرت خدیجه (علیها السلام) و بذل ثروت در راه خدا
- ۱۱۱ اهمیت دست گیری از مستمندان
- ۱۱۲ ۵. آمادگی برای مرگ
- ۱۱۲ ۶. غافل نشدن از انجام واجبات
- ۱۱۲ اشاره
- ۱۱۳ حکایت سلطان محمود و ایاز

۱۱۴ ۷ . کوشش برای آخرت
۱۱۶ جلسه هشتم ماه مبارک رمضان
۱۱۶ اشاره
۱۱۶ خلاصه بحث
۱۱۸ آثار دنیوی اعمال
۱۱۸ حکایت زن بدزبان و عاقبت او
۱۲۱ عوامل عاقبت به خیری در نامه امام صادق (علیه السلام)
۱۲۲ عظمت حقوق الهی
۱۲۲ شش کار از بنده و شش پاسخ از خدا
۱۲۴ حکایت پادشاه و حکمت قطع انگشت او
۱۲۵ حکایت طلبه فقیر و ناصرالدین شاه
۱۲۸ جلسه نهم ماه مبارک رمضان
۱۲۸ اشاره
۱۲۸ خلاصه بحث
۱۲۹ ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری
۱۳۰ رابطه حق الله و حق الناس
۱۳۱ چند مثال ساده از مصادیق حق الناس
۱۳۳ حکایت نشستن بهلول بر تخت هارون
۱۳۴ امتناع امام خمینی از پا گذاشتن روی کفش طلاب
۱۳۵ سلب توفیق نماز شب به خاطر یک دانه خرماي نارس
۱۳۵ چه کنیم دعایمان مستجاب شود؟
۱۳۶ گرفتاری شیخ عباس قمی در برزخ به خاطر یک جلد کتاب
۱۳۷ پاک شدن همه گناهان ، شهید جز حق الناس
۱۳۸ جلسه دهم ماه مبارک رمضان
۱۳۸ اشاره
۱۳۸ خلاصه بحث

- ۱۳۸ ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری
- ۱۳۹ مسامحه در پرداخت بدهی مصداق حق الناس
- ۱۳۹ خمس مصداق حق الناس
- ۱۴۰ سید ابوالحسن اصفهانی و تاجر یهودی
- ۱۴۲ حکایت پرداخت خمس تاجر و وسوسه شیطان
- ۱۴۴ جلسه یازدهم ماه مبارک رمضان
- ۱۴۴ اشاره
- ۱۴۴ خلاصه بحث
- ۱۴۴ ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری
- ۱۴۵ شیخ مرتضی انصاری و رعایت حق الناس
- ۱۴۶ ضرورت ادای دین و حق الناس قبل از مرگ
- ۱۴۷ ۲. خرج نکردن نعمت خدا در راه معصیت
- ۱۴۸ روحانی و نقل حکایت بشر حافی برای جوان گناهکار
- ۱۵۱ جلسه دوازدهم ماه مبارک رمضان
- ۱۵۱ اشاره
- ۱۵۱ خلاصه بحث
- ۱۵۱ ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری
- ۱۵۲ حکایت شگفت جوان زیباروی بصره و ترک گناه
- ۱۵۴ ۳. مغرور نبودن به حلم خدا
- ۱۵۵ ۴. احسان به محبان اهل بیت (علیهم السلام)
- ۱۵۶ خروج امام حسن مجتبی (علیه السلام) از اعتکاف و کمک به شخص بدهکار
- ۱۵۷ چه کسی به رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) شبیه تر است؟
- ۱۵۹ آثار نیکی و احسان
- ۱۵۹ حکایت پهلول و صدای شیشه اسب
- ۱۶۰ حکایت پهلول و زبیده، همسر هارون
- ۱۶۲ شب قدر

- جلسه سیزدهم ماه مبارک رمضان ۱۶۲
- اشاره ۱۶۲
- خلاصه بحث ۱۶۲
- عاقبت یکی از خوارج نهروان ۱۶۳
- عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن ۱۶۵
- ایمان خالص نه ایمان آلوده به ظلم ۱۶۶
- جلسه چهاردهم ماه مبارک رمضان ۱۶۸
- اشاره ۱۶۸
- خلاصه بحث ۱۶۸
- عاقبت کسی که به امام حسین (علیه السلام) زخم زبان زد ۱۶۹
- معصومین (علیهم السلام) و دغدغه عاقبت به خیری ۱۶۹
- ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن ۱۷۱
- همراهی ایمان با ولایت ۱۷۱
- حضرت علی (علیه السلام) و رفع شبهه جوان در جنگ صفین ۱۷۴
- جلسه پانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۷۷
- اشاره ۱۷۷
- خلاصه بحث ۱۷۷
- ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن ۱۷۸
۲. تقوا ۱۷۸
- پنج توصیه شیخ عباس قمی درباره تقوا ۱۷۹
- دو طرفه بودن تقوا ۱۸۱
- برتری جویی و فساد در زمین منشأ بی تقوایی و گناه ۱۸۲
- چرا جوامع بی ایمان در ناز و نعمتند؟ ۱۸۳
- تقوا، تنها معیار امتیاز انسانها از یکدیگر ۱۸۴
- جلسه شانزدهم ماه مبارک رمضان ۱۸۵
- اشاره ۱۸۵

۱۸۵	خلاصه بحث
۱۸۵	نشانه های تقوا
۱۸۶	آثار تقوا در روابط اجتماعی و خانوادگی
۱۸۸	مدارا با مردم
۱۹۰	مدارای زوجین
۱۹۱	کنترل نفس
۱۹۳	جلسه هفدهم ماه مبارک رمضان
۱۹۳	اشاره
۱۹۳	خلاصه بحث
۱۹۳	میدان ندادن به نفس اماره
۱۹۴	جهاد اکبر
۱۹۵	نفس پرستی خطرناک تر از بت پرستی
۱۹۶	اعتراض پیرمرد به جنایات منصور دوانیقی
۱۹۷	نقل عبرت های چین و هند برای منصور دوانیقی
۱۹۸	ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن
۱۹۸	۳ . توبه
۱۹۸	اشاره
۱۹۹	داستان فضیل عیاض
۲۰۱	شروط چهارگانه توبه
۲۰۱	آثار توبه برای تائب
۲۰۳	جلسه هیجدهم ماه مبارک رمضان
۲۰۳	اشاره
۲۰۳	خلاصه بحث
۲۰۴	معنای توبه
۲۰۴	باز بودن راه توبه
۲۰۶	ملاطفت امام صادق (علیه السلام) با همسایه ابابصیر

۲۰۸	ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن
۲۰۸	۴. اخلاص
۲۰۸	اشاره
۲۰۹	نتیجه اخلاص شیخ عباس قمی
۲۱۰	آثار اخلاص
۲۱۰	اخلاص، شرط قبولی عمل
۲۱۰	حکایت بهلول و مسجد تجار
۲۱۱	۵. دعای خیر پدر و مادر
۲۱۱	اشاره
۲۱۲	اثر دعای پدر بر زندگی آیت الله مرعشی
۲۱۲	همنشینی حضرت موسی (علیه السلام) در بهشت با نیکی در حق مادر
۲۱۳	نیکی به پدر و مادر پس از مرگ آنان
۲۱۵	جلسه نوزدهم ماه مبارک رمضان
۲۱۵	اشاره
۲۱۵	خلاصه بحث
۲۱۵	دسته بندی انسان ها بر اساس عاقبت آنان
۲۱۶	عوامل سوء عاقبت
۲۲۴	عاقبت شریح قاضی
۲۲۴	عاقبت بلعم باعورا
۲۲۸	جلسه بیستم ماه مبارک رمضان
۲۲۸	اشاره
۲۲۸	خلاصه بحث
۲۲۹	ادامه بحث عوامل سوء عاقبت
۲۳۰	۴. ناشکری
۲۳۱	۵. هتک حرمت مؤمن
۲۳۱	اشاره

- ۲۳۳ حرمت مؤمن بالاتر از حرمت کعبه
- ۲۳۳ بدگمانی به مؤمن، مصداق هتک حرمت
- ۲۳۴ عیبجویی از مؤمن مصداق هتک حرمت
- ۲۳۵ سخن چینی مصداق هتک حرمت
- ۲۳۶ ۶ . تکذیب انبیاء و اولیای الهی
- ۲۳۶ اشاره
- ۲۳۷ حسان ابن ثابت و عاقبت او
- ۲۳۸ ۷ . دوست بد
- ۲۳۸ اشاره
- ۲۳۹ ویژگی های دوست خوب از منظر روایات
- ۲۴۱ ۸ . غش در معامله
- ۲۴۱ اشاره
- ۲۴۲ آثار دغلكاری در معامله
- ۲۴۳ ۹ . غرور و اطمینان به نفس
- ۲۴۴ جلسه بیست و یکم شب نوزدهم ماه مبارک رمضان
- ۲۴۴ اشاره
- ۲۴۴ بیان فضائل حضرت علی (علیه السلام) در شب قدر
- ۲۴۵ شدت علاقه پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام)
- ۲۴۶ فضائل حضرت علی (علیه السلام) از زبان جبرئیل
- ۲۴۷ درهای ویژه بهشت برای ورود شیعیان علی (علیه السلام)
- ۲۴۸ عمار ذهنی نمونه ای از شیعیان علی (علیه السلام)
- ۲۴۹ امتیازات ویژه شیعیان علی (علیه السلام)
- ۲۵۰ معیارهای شیعیان علی (علیه السلام)
- ۲۵۵ جلسه بیست و دوم شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان
- ۲۵۵ اشاره
- ۲۵۵ بیان فضائل حضرت علی (علیه السلام)

- ۲۵۶ جایگاه حضرت علی (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)
- ۲۵۷ علی (علیه السلام) ، تمامیت ایمان
- ۲۵۸ علی (علیه السلام) از زبان خودش
- ۲۵۹ شیعه بودن عملی نه زبانی
- ۲۵۹ صفات شیعیان علی (علیه السلام) در بیان خود حضرت
- ۲۶۶ جلسه بیست و سوم شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان
- ۲۶۶ اشاره
- ۲۶۶ لیل و لیالی در قرآن
- ۲۶۶ تشبیه دنیا به شب
- ۲۶۸ تاریکی دنیا و نیاز انسان به نور
- ۲۶۸ تشبیه زیبای قرآن درباره نور الهی
- ۲۶۹ نور امام معصوم (علیه السلام)
- ۲۷۰ دامنه نور ایمان تا قیامت
- ۲۷۱ شب قدر شب تفکر
- ۲۷۵ جلسه بیست و چهارم شب قدر
- ۲۷۵ اشاره
- ۲۷۵ شب قدر شب برکت
- ۲۷۶ نزول قرآن و رابطه آن با سرنوشت انسان
- ۲۷۷ استقبال پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) از ماه مبارک رمضان
- ۲۷۷ شب قدر کدام شب است؟
- ۲۷۷ اختصاص برخی از زمانها به امر الهی
- ۲۷۸ تفسیر آیه دوازدهم سوره فصلت
- ۲۷۹ احیای شب قدر
- ۲۸۰ دلایل مبارکی شب قدر
- ۲۸۲ فضیلت سوره قدر
- ۲۸۲ تفسیر سوره قدر

۲۸۵ ----- اعمال شب قدر

۲۸۹ ----- منابع

۲۹۲ ----- درباره مرکز

در مسیر بهشت : سلسله سخنرانی های سید مهدی هاشم زاده

مشخصات کتاب

سرشناسه : هاشم زاده، سید محمد مهدی، 1361-

عنوان و نام پدیدآور : در مسیر بهشت : سلسله سخنرانی های سید مهدی هاشم زاده/گردآوری و تنظیم سید مهدی هاشم زاده.

مشخصات نشر : اصفهان: نورالهیات، 1402.

مشخصات ظاهری : 270ص.

شابک : 6-50-5985-622-978

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : کتابنامه: ص. 268-270؛ همچنین به صورت زیرنویس.

عنوان دیگر : سلسله سخنرانی های سید مهدی هاشم زاده.

موضوع : اسلام -- مطالب گونه گونه Islam -- Miscellanea

موضوع : هاشم زاده، سید محمد مهدی، 1361- -- وعظ

موضوع : اخلاق اسلامی Islamic ethics شیوه زندگی -- جنبه های مذهبی -- اسلام -- *Religious aspects -- Lifestyles
Islam

رده بندی کنگره : BP11

رده بندی دیویی : 297/02

شماره کتابشناسی ملی : 9438863

ویراستار دیجیتال: محمد منصوری

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا

ص: 1

در مسیر بهشت

سلسله سخنرانی های حجت الاسلام والمسلمین

آقای سید مهدی هاشم زاده

تهیه و تنظیم : سید مهدی هاشم زاده

ص: 2

- مقدمه.....13
- جلسه اول ماه مبارک رمضان.....16
- اهمیت ماه مبارک رمضان.....16
- مبحث عاقبت به خیری.....17
- درخواست سه نفر از آیات عظام از امام رضا (علیه السلام)..... 18
- عاقبت به خیری در آیات و روایات.....20
- سفارش قرآن به اهل ایمان.....20
- حق تقوا چیست؟..... 21
- عاقبت عبدالملک مروان.....22
- جلسه دوم ماه مبارک رمضان.....23
- خلاصه بحث.....23
- وصیت ابراهیم و یعقوب به فرزندان.....24
- راسخون و مسئله عاقبت به خیری.....25
- چند نکته.....27
- دعا و تضرع شبانه پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)..... 28
- لزوم تدبّر در قرآن.....29
- معنای «حسنه» در دنیا و آخرت.....30
- جلسه سوم ماه مبارک رمضان.....32
- خلاصه بحث.....32
- تمثیل نور در قرآن.....33

- خروج از ظلمت و ورود به نور.....34
- مراد از نور و ظلمت.....35
- ویژگی های آخرالزمان.....36
- آثار گناهان در آخرالزمان.....42
- راه های نجات در آخرالزمان.....42
- وصیت دارای پنج رکن است.....44
- جلسه چهارم ماه مبارک رمضان.....47
- خلاصه بحث.....47
- اکتسابی و تحصیلی بودن عاقبت به خیری.....47
- عاقبت به خیری در ادعیه و زیارات.....48
- عاقبت به خیری در زیارت عاشورا.....49
- اهمیت خواندن زیارت عاشورا.....49
- عاقبت به خیری در دعاهای صحیفه سجاده.....52
- جلسه پنجم ماه مبارک رمضان.....60
- خلاصه بحث.....60
- شیخ حسنعلی نخودکی و راهکار گشایش مشکلات.....60
- آثار نماز اول وقت.....61
- حکایت سفارش امام زمان (علیه السلام) به جوان درباره نماز اول وقت.....63
- نماز سیدالشهدا (علیه السلام) در ظهر عاشورا در اول وقت.....65
- مؤمن و خوف از عاقبت خود.....65
- اول خوب و آخر بد.....67

حکایت تُعلبه و عاقبت او.....67

اهمیت دعا درباره عاقبت خود.....69

حکایت کودک زیرک و پادشاه.....70

درخواست مرحوم آیت الله ابطحی از امام زمان (علیه السلام)..... 71

ص: 4

جلسه ششم ماه مبارک رمضان.....72

خلاصه بحث.....72

عوامل عاقبت به خیری در سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) به ابوذر.....73

نصیحت بهلول به هارون.....74

حکایت گریه مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین یزدی.....76

جشن عروسی مؤمنانه در لس آنجلس.....77

حکایت شبلی.....80

جلسه هفتم ماه مبارک رمضان.....81

خلاصه بحث.....81

ادامه حدیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) درباره عوامل عاقبت به خیری.....82

عوامل آرامش زندگی در سخن امام صادق (علیه السلام) 82

4. پیش فرستادن مال برای آخرت.....84

امام سجاد (علیه السلام) و توشه آخرت.....85

حضرت خدیجه (علیها السلام) و بذل ثروت در راه خدا.....86

اهمیت دست گیری از مستمندان.....87

5. آمادگی برای مرگ.....88

6. غافل نشدن از انجام واجبات.....88

حکایت سلطان محمود و ایاز.....89

7. کوشش برای آخرت.....90

جلسه هشتم ماه مبارک رمضان.....92

خلاصه بحث.....92

آثار دنیوی اعمال.....94

حکایت زن بدزبان و عاقبت او.....94

عوامل عاقبت به خیری در نامه امام صادق (علیه السلام).....97

شش کار از بنده و شش پاسخ از خدا.....98

ص: 5

- 100.....حکایت پادشاه و حکمت قطع انگشت او.....
- 101.....حکایت طلبه فقیر و ناصرالدین شاه.....
- 104.....جلسه نهم ماه مبارک رمضان.....
- 104.....خلاصه بحث.....
- 105.....ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری.....
- 106.....رابطه حق الله و حق الناس.....
- 107.....چند مثال ساده از مصادیق حق الناس.....
- 109.....حکایت نشستن بهلول بر تخت هارون.....
- 110.....امتناع امام خمینی از پا گذاشتن روی کفش طلاب.....
- 111.....سلب توفیق نماز شب به خاطر یک دانه خرماى نارس.....
- 111.....چه کنیم دعایمان مستجاب شود؟.....
- 112.....گرفتاری شیخ عباس قمی در برزخ به خاطر یک جلد کتاب.....
- 113.....پاک شدن همه گناهان ، شهید جز حق الناس.....
- 114.....جلسه دهم ماه مبارک رمضان.....
- 114.....خلاصه بحث.....
- 114.....ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری.....
- 115.....مسامحه در پرداخت بدهی مصداق حق الناس.....
- 115.....خمس مصداق حق الناس.....
- 116.....سید ابوالحسن اصفهانی و تاجر یهودی.....
- 118.....حکایت پرداخت خمس تاجر و وسوسه شیطان.....
- 120.....جلسه یازدهم ماه مبارک رمضان.....

ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری.....120

شیخ مرتضی انصاری و رعایت حق الناس.....121

ضرورت ادای دین و حق الناس قبل از مرگ.....122

2 . خراج نکردن نعمت خدا در راه معصیت.....123

124.....روحانی و نقل حکایت بشر حافی برای جوان گناهکار.....

127.....جلسه دوازدهم ماه مبارک رمضان.....

127.....خلاصه بحث.....

127.....ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری.....

128.....حکایت شگفت جوان زیباروی بصره و ترک گناه.....

3 . مغرور نبودن به حلم خدا.....130

4 . احسان به محبان اهل بیت (علیهم السلام) . 131

132.....خروج امام حسن مجتبی (علیه السلام) از اعتکاف و کمک به شخص بدهکار.....

133 چه کسی به رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) شبیه تر است؟

135.....آثار نیکی و احسان.....

135.....حکایت بهلول و صدای شیهه اسب.....

136.....حکایت بهلول و زبیده، همسر هارون.....

138.....جلسه سیزدهم ماه مبارک رمضان.....

138.....شب قدر.....

138.....خلاصه بحث.....

139.....عاقبت یکی از خوارج نهروان.....

141.....عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن.....

142.....ایمان خالص نه ایمان آلوده به ظلم.....

144.....جلسه چهاردهم ماه مبارک رمضان.....

144.....خلاصه بحث.....

عاقبت کسی که به امام حسین (علیه السلام) زخم زبان زد.....145

معصومین (علیهم السلام) و دغدغه عاقبت به خیری.....145

ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن.....147

همراهی ایمان با ولایت.....147

ص: 7

حضرت علی (علیه السلام) و رفع شبهه جوان در جنگ صفین.....150

جلسه پانزدهم ماه مبارک رمضان.....153

خلاصه بحث.....153

ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن.....154

2. تقوا.....154

پنج توصیه شیخ عباس قمی درباره تقوا.....155

دو طرفه بودن تقوا.....157

برتری جوئی و فساد در، زمین منشأ بی تقوایی و گناه.....158

چرا جوامع بی ایمان در ناز و نعمتند؟.....159

تقوا، تنها معیار امتیاز انسانها از یکدیگر.....160

جلسه شانزدهم ماه مبارک رمضان.....161

خلاصه بحث.....161

نشانه های تقوا.....161

آثار تقوا در روابط اجتماعی و خانوادگی.....162

مدارا با مردم.....164

داستان مارگیر و ازدها.....165

مدارای زوجین.....166

کنترل نفس.....167

جلسه هفدهم ماه مبارک رمضان.....169

خلاصه بحث.....169

میدان ندادن به نفس اماره.....169

جهاد اکبر.....170

نفس پرستی خطرناک تر از بت پرستی.....171

اعتراض پیرمرد به جنایات منصور دوانیقی.....172

نقل عبرت های چین و هند برای منصور دوانیقی.....173

ص: 8

ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن.....174

3 . توبه.....174

داستان فضیل عیاض.....175

شروط چهارگانه توبه.....177

آثار توبه برای تائب.....177

جلسه هیجدهم ماه مبارک رمضان.....179

خلاصه بحث.....179

معنای توبه.....180

باز بودن راه توبه.....180

ملاطفت امام صادق (علیه السلام) با همسایه ابابصیر.....182

ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن.....184

4 . اخلاص.....184

نتیجه اخلاص شیخ عباس قمی.....185

اخلاص، شرط قبولی عمل.....186

حکایت بهلول و مسجد تجار.....186

5 . دعای خیر پدر و مادر.....187

اثر دعای پدر بر زندگی آیت الله مرعشی.....188

همنشینی حضرت موسی (علیه السلام) در بهشت با نیکی در حق مادر.....188

نیکی به پدر و مادر پس از مرگ آنان.....189

جلسه نوزدهم ماه مبارک رمضان.....191

خلاصه بحث.....191

دستہ بندی انسان ہا بر اساس عاقبت آنان.....191

عوامل سوء عاقبت.....192

عاقبت شریح قاضی.....200

عاقبت بلعم باعورا.....200

ص: 9

- جلسه بیستم ماه مبارک رمضان.....204
- خلاصه بحث.....204
- ادامه بحث عوامل سوء عاقبت.....205
4. ناشکری.....206
5. هتک حرمت مؤمن.....207
- حرمت مؤمن بالاتر از حرمت کعبه.....209
- بدگمانی به مؤمن، مصداق هتک حرمت.....209
- عیبجویی از مؤمن مصداق هتک حرمت.....210
- سخن چینی مصداق هتک حرمت.....211
6. تکذیب انبیاء و اولیای الهی.....212
- حسان ابن ثابت و عاقبت او.....213
7. دوست بد.....214
- ویژگی های دوست خوب از منظر روایات.....215
8. غش در معامله.....217
- آثار دغلکاری در معامله.....218
9. غرور و اطمینان به نفس.....219
- جلسه بیست و یکم شب نوزدهم ماه مبارک رمضان.....220
- بیان فضائل حضرت علی (علیه السلام) در شب قدر.....220
- شدت علاقه پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام).....221
- فضائل حضرت علی (علیه السلام) از زبان جبرئیل.....222
- درهای ویژه بهشت برای ورود شیعیان علی (علیه السلام).....223

عمار ذهنی نمونه ای از شیعیان علی (علیه السلام)..... 224

امتیازات ویژه شیعیان علی (علیه السلام)..... 225

معیارهای شیعیان علی (علیه السلام)..... 226

جلسه بیست و دوم شب بیست و یکم ماه مبارک رمضان..... 231

ص: 10

- بیان فضائل حضرت علی (علیه السلام)..... 231
- جایگاه حضرت علی (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)..... 232
- علی (علیه السلام) ، تمامیت ایمان..... 233
- علی (علیه السلام) از زبان خودش..... 234
- شیعه بودن عملی نه زبانی..... 235
- صفات شیعیان علی (علیه السلام) در بیان خود حضرت..... 235
- جلسه بیست و سوم شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان..... 242
- لیل و لیالی در قرآن..... 242
- تشبیه دنیا به شب..... 242
- تاریکی دنیا و نیاز انسان به نور..... 244
- تشبیه زیبای قرآن درباره نور الهی..... 244
- نور امام معصوم (علیه السلام)..... 245
- دامنه نور ایمان تا قیامت..... 246
- شب قدر شب تفکر..... 247
- جلسه بیست و چهارم شب قدر..... 251
- شب قدر شب برکت..... 251
- نزول قرآن و رابطه آن با سرنوشت انسان..... 252
- استقبال پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) از ماه مبارک رمضان..... 253
- شب قدر کدام شب است؟..... 253
- اختصاص برخی از زمانها به امر الهی..... 253
- تفسیر آیه دوازدهم سوره فصلت..... 254

احیای شب قدر.....255

دلایل مبارکی شب قدر.....256

فضیلت سوره قدر.....258

تفسیر سوره قدر.....258

ص: 11

اعمال شب قدر.....261

منابع.....265

ص: 12

زندگی دنیا گذرگاهی است برای رسیدن به منزل ابدی.

بهشت را به بها می دهند، نه به بهانه»، شخصی از امیر مومنان (علیه السلام) درخواست موعظه کرد.

نقل شده که امام (علیه السلام)، بر بالای منبر رفته، حمد و ثنای الهی را گفتند که در این هنگام گریه به ایشان مهلت نداد و چنان اشک ریختند که اشک بر محاسن و صورت شریفشان جاری شد...

سپس شروع به ایراد خطبه ای نورانی کردند.

اما (علیه السلام) در این بیان پربار در جواب شخصی که موعظه و اندرزی از او خواسته بود، به سی مورد از رذائل اخلاقی اشاره کرده و با بیان شیوا و قریب به استدلال از آن نهی می کنند:

در بخشی از آن کلام نورانی می خوانیم؛

قَالَ (عليه السلام): لِرَجُلٍ سَأَلَهُ أَنْ يَعِظَهُ.

می فرماید:

«از کسانی نباش که بدون عمل امید سعادت اخروی دارد»

(لَا تَكُنْ مِمَّنْ يَرْجُو الْآخِرَةَ بِغَيْرِ الْعَمَلِ). (1)

از کسانی نباش که امید دارند آخرت آبادی داشته باشند ولی عملی انجام نمی دهند.

در ذیل این فرمایش در شرح نهج البلاغه آمده است که متاع بی ارزش دنیا بدون تلاش به کسی نمی رسد،

ص: 13

چطور برخی انتظار دارند که بدون عمل وارد بهشت جاودان الهی شوند و با دست خالی به بهشت بروند.

این همان جمله معروف است که :

بهشت را به بها می دهند، نه به بهانه!

به واسطه زندگی صحیح و پیروی از دستورات قرآن و عترت به حسن عاقبت خواهی رسید. یعنی بهشت و نعمتهای بهشتی .

می زند شیپور مرگ ما اجل *** که ای مسافره‌های خفته العجل

ما مسافره‌های آنجا بوده ایم *** کاندین جا ساخت جا خوش کرده ایم

روی این پل جای خوابیدن نبود *** خواب غفلت زود ما را در ربود

آری باید رخت خود بندیم زود *** صبح رفتن حسرت ماندن چه سود؟

دار دنیا مقصد ما نیست نیست *** سر سرای ما سرای دیگری است

توش-ه برگیری-م از ای-ن رهگ-ذر *** خ-ذ حیب-ی ما استطع-ت للمق-ر(1)

خدای مهربان توفیق داد سی روز ماه رمضان در مسجد و حسینیه حضرت امیرالمومنین (علیه السلام) پیرامون موضوع راه رسیدن به بهشت یعنی عاقبت به خیری، با استناد به آیات قرآن و روایات صحبت شد و به تشویق و همت یکی از اساتید گرامی، سخنرانی های حقیر پیاده و بازنگری و به چاپ رسید.

و ان شاء الله سخنرانی ها در موضوعات دیگر هم به تدریج به چاپ خواهد رسید و در اختیار علاقه مندان قرار خواهد گرفت.

ان شاء الله خدای مهربان توفیق دهد سرباز واقعی حضرت بقية الله الأعظم ارواحنا له الفداء باشیم و به دعای آن حضرت همگی حسن عاقبت پیدا کنیم.

اصفهان

سید محمد مهدی هاشم زاده

ص: 14

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

ان شاء الله خداوند توفیق بهره برداری هر چه بیشتر و بهتر از این ماه پرفیض را به ما ارزانی فرماید و این ماه رمضان را آخرین ماه رمضان عمر ما قرار ندهد.

اهمیت ماه مبارک رمضان

در روایت درباره حضرت خاتم الانبیاء محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله و سلم) آمده است:

كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا أَهَلَ شَهْرَ رَمَضَانَ؛ وَقَتِي مَا رَمَضَانَ مِي رَسِيد، اَوَّلَ مَا رَمَضَانَ مِثْلَ چَنِین رُوزِی «اِسْتَقْبَلُ الْقَبِيلَةَ»؛ بِه سَمَتِ قَبْلِهِ رُو مِی كَرَدَنَد و رَفَعِ یَدِیهِ»؛ وَ دَسْتَانِشَان رَا بِه سَمَتِ آسْمَانِ بَلَنَد مِی كَرَدَنَد و مِی كَفْتَنَد:

«اللَّهُمَّ أَهْلُهُ عَلَيْنَا بِالْأَمْنِ وَالْإِيمَانِ وَالسَّلَامَةِ»؛ خَدَايَا!

این ماهی که بر ما حلول کرده است و تو خالق مهربان به من توفیق دادی که این ماه را درک کنم روزه داری کنم و مهمان تو باشم - که ماه مهمانی پروردگار است - این ماه برای من این ویژگی ها را داشته باشد امن و، امنیت، ایمان سلامت «و العافیه الْمُجَلَّلَه»؛ (1) عافیت زیبا به معنای این که در سجده آخر نماز می خوانیم: «يَا وَلِيَّ الْعَافِيَةِ، اَسْتَلْكَ الْعَافِيَةَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةَ»؛ (2) عافیت این است که انسان هم در دنیا و هم در فردای قیامت، عافیت و

ص: 16

1- . کافی، ج 4، ص 71، ح 1.

2- . مصباح المتعجب، ص 65.

آسودگی داشته باشد «وَدَفَعَ الْأَشْقَامَ»؛ (1) خدایا ناراحتی ها و هم و غم و گرفتاری ها را در این ماه از من دور کن «وَالرِّزْقَ الْوَاسِعَةَ» (2)، و رزق من را وسیع گردان هم رزق مادی و هم رزق معنوی «وَتِلَاوَةَ الْقُرْآنِ»؛ (3) امسال توفیق پیدا کنیم ماه مبارک رمضان تلاوت قرآن کریم را ختم کنیم در این ماه خواندن یک آیه از قرآن ثواب یک ختم قرآن را دارد. توفیق خواندن نماز شب به من بده و این رزق معنوی است: «اللَّهُمَّ سَلِّمْهُ لَنَا»؛ (4) خدایا! این ماه را برای ما سالم کن تا بتوانیم حق این ماه را ادا کنیم وَتَسَلِّمْهُ مِنَّا؛ این ماه را هم از دست ما سالم بدار ماه مبارک رمضان که «سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ» (5) است و روزهایش بهترین روزها و شب های آن بهترین لیالی است این ماه را با انجام گناه و معصیت از بین ببریم و این ماه با بقیه ماه ها برایم تفاوت داشته باشد ما را در این ماه سلامت بدار تا بتوانیم روزه داری کنیم. خیلی از افراد می خواهند در این ماه روزه داری کنند؛ اما توان جسمی ندارند.

خدایا! توانایی روزه داری را در این ماه به ما عنایت کن.

مبحث عاقبت به خیری

بجای آنکه امسال در ماه مبارک رمضان در نظر گرفته ایم و به حول و قوه الهی به استناد آیات و روایات اهل بیت (علیهم السلام) درباره آن سخن خواهیم گفت و بحث بسیار مهمی است و با این ماه هم مناسبت دارد، عنوان آن عاقبت به خیری است.

ص: 17

1- الحدائق الناضرة، ج 13، ص 431.

2- همان.

3- همان.

4- من لا يحضره الفقيه، ج 2، ص 100.

5- امالی صدوقی، ص 154.

درخواست سه نفر از آیات عظام از امام رضا (علیه السلام)

علت انتخاب این بحث این است که جزوه ای از آقای قرائتی را مطالعه می کردم که در آن خاطره ای را نقل کرده بودند بدین شرح:

شبی خاص در حرم امام رضا (علیه السلام) بودم و سه نفر از آیات عظام را دیدم که هر کدام در گوشه ای از حرم مشغول دعا بودند: اول، آیه الله مروارید (قدس سره)؛ دوم، آیه الله میرزا جواد آقای تبریزی (قدس سره) و سوم آیه الله فلسفی (قدس سره). حال، چه شبی بوده که این سه نفر در حرم امام رضا (علیه السلام) الان بودند، نمی دانم. به ذهنم رسید که نزد هر یک از این آیات عظام بروم و از آنان سؤال کنم شما که هر کدام به درجه اجتهاد رسیده اید و آیه الله هستید و طلبه تربیت نموده و عمری در حوزه های علمیه بوده اید الان که به محضر امام هشتم مشرف شده اید امام رضا (علیه السلام) پادشاه هستی است، ولی نعمت است و کسی که محضر پادشاه می رود چیز کم طلب نمی کند؛ آن هم پادشاهی هم قدرت برای دنیا دارد و هم برای آخرت و به دربار هر پادشاه مقتدری هم که برویم سیطره حکومت او تنها مربوط به دنیاست؛ اما امام معصوم در هر دو دنیا قدرت دارد اگر یقین داشتید امام رضا (علیه السلام) در این لحظه یک دعای شما را مستجاب می کند چه دعایی می کردید؟

ابتدا نزد آیه الله مروارید رفتم و سؤال خود را از ایشان کردم مشاهده کردم که اشک از چشمان ایشان جاری شد و به طرف ضریح مطهر رو کردند و فرمودند:

اگر یقین داشتیم در این لحظه یک دعای من استجاب می شود از ایشان می خواستم از خداوند طلب کند که عاقبت من ختم به خیر شود.

بعد نزد آیت الله میرزا جواد آقای تبریزی رفتم و سؤال خود را پرسیدم ایشان هم عین همین جمله را بیان فرمودند. سپس نزد آیه الله فلسفی رفتم ایشان هم همین جمله را گفتند و فرمودند:

دعا می کردم خداوند عاقبت من را ختم به خیر کند.

این مطلب نشان دهنده این است که عاقبت به خیری خیلی مهم است که آیات عظام از خداوند چنین خواسته ای دارند سعی شود در حرم امام رضا (علیه السلام) و ائمه معصومین (علیهم السلام) که مشرف می شویم همه دعاهای ما صرفاً مادی و دنیایی نباشد دعاهای صرفاً مربوط به مادیات و ، دنیوی دعاهای بچه گانه است.

فردی نقل می کرد: «به زیارت امام رضا (علیه السلام) رفتم. در حرم امام، بچه کوچک پنج شش ساله خود را روی دوشم گذاشتم و به هر زحمتی بود خود را به ضریح مطهر رساندم و از او خواستم دست خود را به ضریح حضرت بگیرد و هر خواسته ای دارد از امام رضا (علیه السلام) بخواهد. او در عالم کودکی گفت: یا امام رضا! من لواشک می خواهم خواسته های ما دنیایی هم باشد؛ ولی در دعاهایمان خواسته های آخرتی هم داشته باشیم؛ مانند عاقبت به خیری نورانی بودن خانه قبر آسان بودن مرگ بحث عاقبت به خیری مسئله مهمی است هر شروع، پایانی دارد و ، آغاز نهایی زندگی ما هم در دنیا همیشگی و دائمی و ابدی نیست.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

لِكُلِّ شَيْءٍ عَاقِبَةٌ؛ (1) هر چیزی عاقبتی دارد.

بعد از پنجاه سال شصت سال نود ، سال صدویست سال آخر باید از این دنیا رفت.

هر آن نفس کو آمد اندر حیات *** چشد شربت نیستی و ممات

دو روزی چو از زندگانی گذشت *** به سوی خدا باز خواهید گشت (2)

نهایت کار ما چه می شود؟ روایت از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) است که می فرمایند "عده ای از امت من مات یهودیاً، مات نصرانیاً؛ (3) اینها امت من پیامبر هستند و کلمه لا إله إلا الله

ص: 19

1- . نهج البلاغه نامه 31، و لكل شيء عاقبه.

2- . سعدی، گلستان.

3- . بحار الانوار، ج 27، ص 79.

بر زبانشان جاری می شود؛ اما به شیوه یهودیت و نصرانیت از دنیا می روند. اهمیت بحث در این جاست که نکند مسلمان به دین یهودیت و نصرانیت از دنیا بروم. لذا هر انسانی که اعتقاد به شب اول قبر دارد و به این که فردای قیامتی هست که اعمال ما مورد مؤاخذه و حساب قرار می گیرد، باید دقت کند در طول مدتی که خداوند نعمت حیات را در این دنیا در اختیار او قرار داده است نهایت تلاش خود را انجام دهد برای این که حسن عاقبت داشته باشد.

بنده مطالبی را از آیات و روایات دسته بندی کرده ام و ان شاء الله بتوانیم جزوه ای از این گفتار و مطالب برای استفاده عموم تهیه و در اختیار علاقه مندان قرار دهیم.

عاقبت به خیری در آیات و روایات

آیات زیادی در قرآن به این موضوع توجه داده است و در کلام اهل بیت (علیهم السلام) هم به این مسئله عنایت ویژه شده است. ادعیه ای که از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده به مسئله عاقبت به خیری پرداخته است که نمونه هایی از آن را انتخاب و در بحث این ماه بیان خواهیم کرد.

در دعاهای وارده از ائمه معصومین (علیهم السلام) تأکید خاصی درباره عاقبت به خیری شده است. معنای دعا هم یعنی درخواست زیبا و قشنگ از خدا داشتن در این ادعیه اهل بیت (علیهم السلام) چگونه درخواست زیبا از خدا داشتن را به ما آموخته اند؟ حتی در دعاهای ماه رمضان هم به مبحث عاقبت به ، خیری توجه ویژه ای شده است. قرآن مجید هم آیات فراوانی درباره عاقبت به خیری دارد و بر آن تأکید کرده است.

سفارش قرآن به اهل ایمان

برای شروع، بحث آیه ای از قرآن را در این رابطه بیان می کنیم و آن این که ای مردم در دنیا تمام تلاش خود را مصروف دارید تا مسلمان از دنیا بروید و عاقبت به خیر باشید.

خداوند به اهل ایمان وصیت کرده - و دایره آن هم محدود به اهل ایمان است - و فرموده است :

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ» (1)

هر کجا سخن از ایمان است آن ایمانی است که زاد و توشه آن بهشت است؛ یعنی اگر ایمان نداشته باشیم عمل صالح هم از ما پذیرفته نمی شود.

«وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ * إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ...» (2)

شرط پذیرفتن عمل صالح ایمان است.

این سفارش ویژه مخصوص محبّان امیرالمؤمنین (علیه السلام) است و خداوند به ما امر فرموده است که ای شیعیان و پیروان علی (علیه السلام)، تقوا داشته باشید و دنبال آن می فرماید: «حَقَّ تَقَاتِهِ» (3). در این آیه بلافاصله بعد از کلمه تقوا، سفارش می کند که حق تقوا را هم به جای آورید. عالی ترین درجه پرهیزکاری را حق تقوا گویند.

حق تقوا چیست؟

فردی نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و این آیه را تلاوت کرد (4) و عرض کرد: خداوند در این آیه بعد از کلمه تقوا سفارش به جای آوردن حق تقوا را آورده است و از امام خواست تا تفسیر آیه را برای او بیان فرماید. امام در جواب فرمودند:

حق تقوا چهار چیز است: 1: پیوسته از فرمان خدا اطاعت کنیم؛ 2: هیچ گاه معصیت خالق را انجام ندهیم؛ 3: همواره به یاد خدا باشیم

ص: 21

1- . آل عمران / 102.

2- . عصر / 1-3.

3- . آل عمران / 102.

4- . همان.

و خدا را شاهد و ناظر اعمالمان بدانیم. 4: در برابر نعمت های خداوند شکرگزار باشیم و کفران نعمت خدا را نکنیم. (1)

در آخر آیه آمده است: «وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»؛ (2) از دنیا نروید، مگر اینکه مسلمان باشید؛ یعنی تمام تلاش خود را انجام دهید و تا لحظه آخر، عمر گوهر ایمان خود را حفظ کنید این هشدار است برای ما که عده زیادی از افراد شروع خوبی داشته اند ولی پایانشان نافرجام بوده است.

عاقبت عبدالملک مروان

عبدالملک مروان به حمامه المسجد، یعنی کبوتر مسجد، مشهور بود و از صبح تا شام در مسجد مشغول خواندن نماز و قرآن بود. خبر رسید که پدرت مرده و خلافت به تو رسیده است قرآن را بوسید و کنار گذاشت و گفت: هذا فراقُ بَیْنِي وَبَیْنِكَ؛ (3) امروز روز جدایی من و توست و همین طور هم شد. (4)

موقعی که به قدرت رسید جنایات زیادی انجام داد. نقل می کنند دوستی به نام مصیب داشت به او می گفت نمی دانم چرا من این قدر قساوت قلب پیدا کرده ام. دستور می دهم آدم بی گناهی را جلوی چشمانم سر می برند ولی هیچ ناراحت نمی شوم رفیق او گریه کرد و گفت: تو به مرگ دل گرفتار شده ای. (5)

نتیجه این که ما باید تمام تلاش خود را مصروف داریم تا گوهر ایمان خود را حفظ کنیم و عاقبت به خیر شویم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 22

1- . قرآن حکیم به نقل از تفسیر المیزان ذیل تفسیر آیه 102 آل عمران

2- . آل عمران / 102.

3- . تاریخ بغداد، ج 10، ص 289

4- . متأسفانه ما هم از درک فهم و عمل به قرآن بازمانده ایم.

5- . تاریخ الخلفاء، سیوطی، ص 217.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

مبحثی که از روز گذشته شروع کردیم و ان شاء الله تا آخر ماه مبارک رمضان هم درباره آن صحبت خواهیم کرد و بحث بسیار مهمی است، موضوع عاقبت به خیری از دیدگاه قرآن و روایات است.

گفتیم هر انسانی که اعتقاد به شب اول قبر دارد و به حساب و کتاب روز قیامت معتقد است یکی از دغدغه های ذهنی او این است که فرجام کار من چه خواهد شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند: «عده ای جزو امت من هستند؛ ولی یهودی از دنیا می روند نصرانی از دنیا می روند» (1).

عمر ما در دنیا همیشگی و ابدی نیست امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند: «لِكُلِّ شَيْءٍ عَاقِبَةٌ» (2) برای هر چیزی عاقبتی هست و برای هر کاری نهایی مثال دنیایی آن این است که ما قصد زیارت امام رضا (علیه السلام) را نموده ایم سوار ماشین می شویم و از اصفهان حرکت می کنیم هفت یا هشت ساعت رانندگی می کنیم تا به شهر طبس می رسیم به این شهر که، رسیدیم کار تمام شده نیست هنوز تا رسیدن به منزل مقصود که مشهد مقدس، است، کیلومترها، راه فاصله است ممکن است یک کیلومتری شهر

ص: 23

1- . تفسیر الصافی، ج 1.

2- . تحف العقول، ص 80.

مقدس مشهد خدای ناکرده یک لحظه پشت فرمان خوابان ببرد و از جاده خارج شویم و کارمان تمام شود مثال: دیگر دانشجو در دانشگاه ثبت نام کرده است؛ آیا کار او تمام است؟ خیر؛ مهم آن است که درس بخواند و در آخر ترم نمره قبولی کسب کند.

اینها مثال های دنیایی است در زندگی ما هم همین طور است خیلها خوب شروع میکنند؛ اما خوب به پایان نمی رسانند؛ لذا سفارش مکرر قرآن مجید و اهل بیت (علیهم السلام) به ما این است که ای اهل ایمان، نگران پایان کارتان باشید

به عنوان، نمونه آیه 102 سوره آل عمران که در روز گذشته بیان شد تأکید بر این دارد که ای اهل، ایمان مواظب باشید تا پایان کار گوهر ایمان را حفظ کنید.

وصیت ابراهیم و یعقوب به فرزندان

در قرآن مجید آیه 132 سوره بقره، وصیت دو تن از پیامبران الهی را به فرزندانشان بیان کرده است این وصایا تنها مربوط به فرزندان آن پیامبران نیست بلکه برای ما هست.

اول، وصیت حضرت ابراهیم (علیه السلام) و حضرت یعقوب (علیه السلام) است که می فرماید:

«وَصَّي بِهَا إِبْرَاهِيمَ بَنِيهِ وَيَعْقُوبَ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَى لَكُمُ الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ»، و ابراهیم و یعقوب در واپسین لحظات، عمر فرزندان خود را به این آیین وصیت کردند و هر کدام به فرزندان خویش گفتند: فرزندان، من خداوند این آیین پاک را برای شما برگزیده است و شما جز به آیین اسلام تسلیم در برابر فرمان خدا) از دنیا نروید.

اسلام و تسلیم هر دو بدین معنا هستند که مطیع او باشند و هرگز از او نافرمانی نکنند. در این آیه، اسلام یعنی تسلیم مطلق بودن در برابر دستورهای الهی و آنچه از خدا رسیده است تسلیم شدن در برابر خدا بدین صورت است که بنده خود را مالک

هیچ چیزی نداند و خدا را مالک حقیقی همه اشیاء و از جمله وجود خود بشناسد. در این صورت خواست خدا خواست او خواهد شد و تمام تلاشش به دست آوردن رضایت خداوند می شود.

حضرت ابراهیم (علیه السلام) بنده صالح خدا بود راز و نیازهای او حکایت از اخلاص او در بندگی خداوند دارد و دعاهای جامع او نیازهای دنیا و آخرت را در بر میگرفته است در حقیقت یک انسان کامل بود و صفت خلیل الرحمنی دارد تا جایی که لقب «خلیل را به خود اختصاص داد.

حضرت عبدالعظیم از امام هادی (علیه السلام) چنین روایت می کند:

«إِنَّمَا اتَّخَذَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا لِكَثْرَةِ صَلَاتِهِ عَلَى مُحَمَّدٍ وَأَهْلِ بَيْتِهِ»؛⁽¹⁾ خداوند متعال ابراهیم را دوست خود انتخاب کرد؛ زیرا او بر محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) او بسیار درود می فرستاد.»

ما هم به پیروی از این پیامبر الهی تا میتوانیم ذکر صلوات بر محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) و آل او را زیاد بگوییم.

در این آیه سفارش حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب (علیه السلام) به فرزندانشان این است که ای فرزندان قدر گوهر دین را بدانید این دین را خدای متعال برای شما برگزیده و انتخاب کرده است. در تأکید آن فرموده اند از دنیا نروید جز این که تسلیم فرمان الهی باشید در اینجا تسلیم فرمان خداوند، بودن یعنی عاقبت به خیری.

راسخون و مسئله عاقبت به خیری

در سوره آل عمران آیه 7 می فرماید: «... وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ...»

ص: 25

در روایات بسیاری آمده است که مراد از راسخون در علم پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله و سلم) و امامان معصوم (علیهم السلام) هستند که به تأویل و رموز آیات قرآن آگاهی دارند.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: راسخان در علم ما هستیم و ما تأویل آیات متشابه را می دانیم. (1)

آنان آن چنان علمی به خدا و آیاتش دارند که آمیخته با ذره ای شک و شبهه نیست و هرگز دستخوش تزلزل نمیشود به آن ایمان دارند و عمل هم می کنند آنها در علم خود راسخ و باثبات هستند و خدا را آن گونه که باید می شناسند و یقین دارند که از ناحیه خود، مالک هیچ چیزی نیستند و مالکیت منحصر به خدای عزوجل است و چون چنین ایمانی دارند در هر حال این ترس را دارند که خدا دل هایشان را بعد از رسوخ، علم منحرف سازد؛ لذا به پروردگار خود پناه می برند و درخواست میکنند که پروردگارا دلهای ما را بعد از آن که هدایتمان، کردی منحرف مساز و از ناحیه خود رحمت به ما ببخشی تا نعمت رسوخ در علم که همانا ایمان به یکتایی خداوند و دستورات تزلزل ناپذیر اوست برای ما باقی بماند و ما را در مسیر صراط مستقیم هدایت و کمک کن و در سلوک و مراتب، قرب یارمان باش. در آیه 8 سوره آل عمران در تأکید بر استواری در ایمان به راه حق و حقیقت، حق تعالی می فرماید:

«رَبَّنَا لَا تُرْغِ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ» ؛ راسخان در علم می گویند: پروردگارا! دل هایمان را بعد از آنکه ما را هدایت کردی از راه حق منحرف مگردان و از سوی خود رحمتی بر ما ببخش؛ زیرا تو بخشنده ای.

خدایا! دلهای ما را بعد از این که هدایت، کردی خودت مواظبت کن تا این که من شیعه که اکنون دارای اعتقادات سالم هستم از مسیر حق منحرف نشوم.

ص: 26

چهار نکته مهم در این آیه وجود دارد :

نکته اول : راسخون در علم که همانا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) و ائمه معصومین (علیهم السلام) هستند با آن عظمتی که داشتند، مواظب روح و دل خود بودند ما هم به پیروی از آنان باید در پیروی از دستورات تزلزل ناپذیر حق تعالی و استواری در ایمانمان مواظبت کنیم(1)

نکته دوم: در خط قرار گرفتن و هدایت شدن مهم است؛ ولی مهم تر این است که از مسیر و خط خارج نشویم و تا آخر باقی بمانیم و کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» را بر زبان جاری کنیم و حضرت علی (علیه السلام) به ما لبخند بزند.

روایت است که در لحظه مرگ چه مؤمن و چه کافر، اول شخصی که بر بالین محضر حاضر میشود حضرت علی (علیه السلام) است پس اگر ایشان به او لبخند، زد به معنای این است که بهشتی است؛ ولی اگر از او روی برگرداند، یعنی اول عذاب و گرفتاری او شروع شده است.

عاقبت به خیری یعنی این که در آن لحظه، آخر حضرت علی (علیه السلام) انسان لبخند بزند و این به معنای حسن عاقبت است.

نکته سوم : از خطر سوء عاقبت نباید غافل شد و همیشه در این زمینه باید از خداوند استمداد جست.

در جلسه قبل به آن اشاره کردیم که از محضر سه نفر از آیات عظام در حرم حضرت رضا (علیه السلام) سؤال شد که اگر در این مکان مقدس دعا می کردید و از خداوند خواسته ای داشتید چه دعایی بر زبان جاری میکردید هر سه نفر در جواب گفتند دعا می کردیم که خداوند عاقبت ما را ختم به خیر کند.

ص: 27

نکته چهارم: وقتی راسخون در علم از عاقبت به خیری ترس داشته باشند، تکلیف دیگران مشخص است که چقدر برای عاقبت به خیری باید تلاش کنند.

دعا و تضرع شبانه پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)

عایشه همسر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم)، نقل کرده است در یکی از شب‌هایی که قرار بود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در منزل من باشند نیمه‌های شب از خواب بیدار شدم و ملاحظه کردم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در کنار من نیستند. حس زنانه من برانگیخته شد و درصدد برآمدم تا ببینم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در حجره کدام یک از زنان دیگرشان رفته‌اند. خانه پیامبر چسبیده به مسجد بوده است. در حیاط مسجد سایه‌ای را مشاهده نمودم خوب که توجه کردم، ملاحظه نمودم پیامبر گرامی هستند. نزد ایشان آمدم دیدم پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در حالی که سر به سجده دارند با حالت تضرع مرتب این جمله را تکرار می‌کنند: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»؛ خدایا! حتی به اندازه یک چشم به هم زدنی، مرا به خودم وامگذار به ایشان عرض کردم: یا نبی الله! شما که پیامبر خاتم هستید؛ چرا این گونه دعا می‌کنید؟ حضرت فرمودند عایشه چگونه این طور دعا نکنم؟ برادرم یونس برای یک لحظه به خویش واگذاشته شد و ترک اولی کرد و گرفتار شکم ماهی شد: «وَذَا التَّوْنِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاصِبًا فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سَبِّحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ»؛ [\(1\)](#) ذوالنون [یونس] را به یاد آر؛ آن زمان که با خشم از قومش بیرون رفت و پنداشت که ما بر او تنگ نمی‌گیریم اما موقعی که در کام نهنگ گرفتار شد در آن ظلمت‌های متراکم صدا زد: خداوندا، جز تو معبودی. نیست منزهی تو! من از ستمکاران بودم. من پیامبر هم باید مواظبت کنم و از خداوند بخواهم حتی یک لحظه و طرفه‌العینی ما را به خود وا نگذارد.

ص: 28

1- . دعایی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) هنگام نزول آیه 75 اسراء تفسیر نمونه، ج 12، ص 215.

آیه آخر بحث، امروز آیه 201 سوره بقره است که در این آیه خداوند نحوه دعا کردن را به ما آموزش داده است «وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ» (1).

بعضی می گویند: پروردگارا ما را در دنیا نیکی عطا کن و در آخرت نیز نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب آتش نگاهدار.

چیزی که اهل بیت (علیهم السلام) به ما سفارش کرده اند: تدبیر و تأمل در آیات قرآن است که ضمن خواندن آیات قرآن در معانی آن هم تفکر و اندیشه کنیم. خداوند در این باره در آیه 24 سوره حضرت محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا؛ آیا در قرآن تدبیر نمیکنند یا دل هایشان قفل نهاده شده است؟

قرآن که کتاب اندیشه و عمل است و به دلیل هماهنگی و آشنایی با فطرت انسان و فهمیدن آن و بهره مندی از آن بر همگان آسان است آسانترین و بهترین و نزدیکترین راه برای انس با خدا در دل و لسان است. صَدَلَى در آیات متعدد سوره محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) ، آیه 24 سوره ص، آیه 29 سوره قمر آیات ، 17 ، 22 ، 32 و 40؛ سوره نساء، آیه 82 و ... این حقیقت را بیان کرده است که این کتاب بزرگ آسمانی تنها برای تلاوت نیست، بلکه هدف نهایی آن ذکر یادآوری) تدبیر بررسی عواقب و نتایج کار انداز بیم دادن خارج کردن انسانها از ظلمات به نور و شفا و رحمت و هدایت است. بنابراین قرآن مجید باید در متن زندگی مسلمانان قرار گیرد و آنان این کتاب عظیم را رهبر و سرمشق خویش قرار دهند دستورهایش را موبه مو اجرا کنند و تمام خطوط زندگی خویش را با آن هماهنگ نمایند.

ص: 29

در معنای آیه 201 سوره بقره که قرائت، شد چنین بیان شده است: بعضی از مردم میگویند خدایا در دنیا به من حسنه عنایت کردی فردای قیامت هم به من حسنه عطا فرما ظاهر آیه چنین است که اگر در قیامت به من حسنه دادی، مرا از عذاب دوزخ رهایی بخش (وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ). مراد از حسنه در این، آیه رضایت و خشنودی خداوند است.

تفسیر روایی این آیه چنین است امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«حَسَنَاتُ الدُّنْيَا وَسَعَةُ فِي الْمَعَاشِ وَحُسْنُ الْخُلُقِ فِي الدُّنْيَا؛ حسنات دنیا، علم و عبادت نماز اول وقت توسعه در معاش روزی فراوان و خوش خلقی با زن و فرزندان و دیگران در دنیا است»⁽¹⁾.

اگر کسی چنین رفتاری در دنیا داشت حسنات آخرت هم به او داده می شود و حسنات، آخرت خشنودی خداوند و رضایت الهی و بهشت است. اخلاق! اخلاق! اخلاق بزرگان به ما درباره این صفت سفارش فراوانی نموده اند. اگر چنین کردیم، «حسنة» آخرت به ما می دهند و آن «رِضْوَانُ اللَّهِ وَ الْجَنَّةُ فِي الْآخِرَةِ»⁽²⁾ است. خشنودی خداوند و بهشت در آخرت است در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می خوانیم کسی که خدا به او قلبی، شاکر زبانی مشغول به ذکر حق و همسری با ایمان که او را در امور دنیا و آخرت یاری می کند بخشیده باشد، نیکی در دنیا و آخرت را به او داده و او را از عذاب آتش جهنم بازداشته است. البته این روایات در مقام بیان موارد و مصداقهایی برای حسنه است و گر نه منظور، آیه مطلق خوبی و حسنه است.

ص: 30

1- . تفسیر المیزان، ج 2، ص 83 و 87 .

2- . تفسیر المیزان، ج 2، ص 87 .

نتیجه آن که اگر حسناتی که گفته شد در دنیا کسب کردیم، در پاسخ تأیید، آن خداوند فردای قیامت هم به ما «حسنه» عطا خواهد کرد و مهر بر پرونده اعمال ما زده خواهد شد و از عذاب الهی ایمن خواهیم بود. ان شاء الله روایاتی هم گردآوری شده که در جلسات بعد بیان خواهد شد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 31

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

بحثی که از اول ماه مبارک رمضان شروع کردیم و ان شاء الله تا پایان ماه ادامه خواهیم داد و خیلی مهم است بحث عاقبت به خیری است.

گفتیم هر مؤمنی که به شب اول قبر و قیامت ایمان داشته باشد یکی از دغدغه های مهم زندگی او موضوع عاقبت به خیری است؛ چون هر شروعی پایانی و هر آغازی نهایی دارد

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرموده اند: «لِكُلِّ شَيْءٍ عَاقِبَةٌ». نعمت عمر، نعمتی است که همیشه در اختیار انسان قرار نمی گیرد و همیشگی نیست: «الدُّنْيَا دَارُ الْقَنَاءِ»؛ دنیا فانی و از بین رفتنی است. دیر یا زود انسان باید برود.

نکته ای که باید توجه نمود این که هر انسانی بیش از یک بار در دنیا عمر نمی کند و این فرصت تنها یک بار در اختیار او قرار می گیرد، بنابراین باید نهایت تلاش را کرد تا این که فرجام و نهایت کارمان نیک باشد و حُسن عاقبت داشته باشیم این مطلب البته بدون تلاش و زحمت به دست نمی آید.

نابرده رنج گنج میسر نمی شود *** مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد(1)

ص: 32

عاقبت را به، فرجام، پایان، نیک نتیجه خوب کارها و کردارها معنا کرده اند و عاقبت به خیری به معنای مجموعه فعالیتها و کارهایی است که پایان آن خیر و سعادت است و خوشبختی را برای انسان به دنبال می آورد؛ یعنی مرگ انسان مرگ آسانی باشد، شب اول قبر مشکلی نداشته باشد و به تعبیر، عوامانه، مرگ اول راحتی او باشد.

به این خوشبختی و فرجام نیک در عمر نخواهیم رسید، مگر با اتصال به خداوند؛ زیرا خداوند نور است: «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» (1) و به هر میزان که به این منبع نور متصل، شدیم زندگی ما نورانی تر خواهد شد و به هر اندازه که از این منبع نور فاصله گرفتیم زندگی ما تاریک و ظلمانی خواهد بود.

نمیل نور در قرآن

قرآن در آیه 35 سوره نور برای درک ذات پاک خداوند برای واژه نور از تشبیه و تمثیل استفاده کرده و میفرماید خداوند روشنی بخش عالم آفرینش است و اگر لحظه ای لطف خود را از ما بازگیرد، همگی در ظلمات فنا و نیستی فرو میرویم. هر موجودی به هر نسبت که با او ارتباط برقرار، کند همان، اندازه روشنایی کسب میکند

نور ایمان که در قلب مؤمنان است دارای صفاتی است که در یک چراغ پرفروغ موجود است چراغ همان شعله های ایمان است که در قلب مؤمن آشکار میگردد و فروغ هدایت از آن منتشر می گردد و ایمان را در وجودش تنظیم می کند و آن را از گزند توفان حوادث مصون می دارد

خدا همان نوری است که آسمان ها و زمین را روشن می کند و از کانون قلب مؤمنان سر برمی آورد.

ص: 33

خداوند در قرآن در آیاتی که به آیه الکرسی معروف است، در این باره می فرماید: «اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ» (1) و خداوند ولی و سرپرست کسانی است که ایمان آورده اند و آنها را از ظلمات به سوی نور بیرون می برد.

«ولی» در این آیه به معنای سرپرست و صاحب اختیار است. طبق این، آیه خداوند ولایت و سرپرستی خودش را به مؤمنان اختصاص داده است و اثر ولایت خدا که متولی کار مؤمنان است این است که مؤمنان را از تیرگی ها خارج می کند و به سوی نور می برد چنین انسانی گرفتار تیرگی جهل و تاریکی ظلمت و گمراهی نمی شود.

اگر به دنبال فرجام نیک، هستید خداوند را «ولی» خود قرار بدهید و اگر این چنین کردید دنباله آیه می فرماید: «يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ»؛

از تاریکی ها نجات پیدا می کنید و وارد عالم نور می شوید و نور است که مؤمنان را از تیرگی ها خارج می نماید.

اما برعکس، «وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاءُ لَهُمُ الطَّاغُوتُ»؛ کسانی که خدا را «ولی» خود قرار ندهند و به دنبال طاغوتها و شیاطین و هوی و هوس، بروند شیطان هم با عناوین مختلف به سراغشان می آید.

دوستی می گفت: پیامی برایم آمد که فردی چنین گفته بود مگر دچار کم عقلی شده ای که در این هوای گرم روزه داری می کنی؟ روزه داری در این هوای گرم را کدام پزشکی تأیید نموده است؟ طبق گفته یکی از مسئولین سازمان، آب شدت گرمای هوای تابستان امسال در طول چهل سال گذشته بی سابقه بوده است. در پاسخ به او گفتم: «همان پزشکی که وقتی کارد به استخوان برسد و همه اطباء انسان را ناامید می کنند انسان را شفا می دهد و به او امید می دهد، این پزشک روزه داری را در این هوای گرم بر من واجب کرده است.»

ص: 34

حال اگر فردی به اعتقادات مذهبی پایبند نبود و نماز و روزه و واجبات الهی را ترک، نمود دچار عذاب آخرت خواهد شد و زندگی اش تاریک خواهد بود و طبق فرموده آیه، کسی که زندگی خود را تاریک نمود، چنین انسانی قطعاً حسن عاقبت نخواهد داشت. سرانجام چنین اشخاصی در زندگی «أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ»⁽¹⁾ خارج شدن از نور و گرفتار شدن در ظلمت و تاریکی است.

مراد از نور و ظلمت

نور و ظلمت در این، آیه کنایه از هدایت و گمراهی است بعضی از مفسران گفته اند اصولاً انسان از همان آغاز خلقت دارای نوری فطری و خدادادی است و به گونه ای آفریده شده که میخواهد آفریدگار خود و پروردگار جهان را بشناسد؛ اما با دین و برنامه ای که خداوند توسط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) برای انسان ها فرستاده است، آشنا نیست.

حال همان طور که گفته شد اگر آدمی با تلاش و کوشش خود و با تربیت پیامبر و عقل، خود تربیت شود آن نور در جان و روح او گسترش می یابد و جهل و نادانی کودکی اش به شناخت و معرفت به خداوند و نشانه های خداوند تبدیل می شود و تمام وجودش را نورانی می کند و او را ز آلودگی به گرایش های انحرافی که موجب کدورت دل می گردد برکنار می نماید این، انسان چنان از هر گونه انحراف خالی می گردد که بدون نیاز به چیزی، دیگر تمام نیروهای وجودش را در جهت صراط مستقیم بسیج می کند از سوی دیگر اگر کافر، شد از نور فطری اش به سوی ظلمات و تاریکی کفر و نافرمانی خداوند سقوط خواهد کرد.

ص: 35

نکته سزاوار توجه این است که کلمه «نور» همیشه در قرآن به صورت مفرد آمده و در برابر آن کلمه «ظلمات به صورت جمع آورده شده است و این نکته به این حقیقت اشاره دارد که راه راست و مسیر حق یکی است و راه، باطل فراوان و بیشمار است.

ویژگی های آخرالزمان

دینداری در دوره آخرالزمان با اوصافی که خود اهل بیت (علیهم السلام) برای آخرالزمان بیان کرده اند، خیلی سخت است؛ اما چگونه عمل کنیم تا در این دوره، سخت حُسن عاقبت پیدا کنیم؟

اهل بیت (علیهم السلام) آن قدر به شیعیان خود علاقه دارند که راه های وصول به این مقصود را در دوره آخرالزمان که دینداری مشکل است، بیان فرموده اند.

در کتاب بحار الانوار ج 96، ص (32) روایتی از قول اصبع ابن نباته که از یاران حضرت علی (علیه السلام) است نقل شده که می گوید: از دو لب مبارک امیرالمؤمنین (علیه السلام) شنیدم که ایشان فرمودند: «يأتي على الناس زمان» بدان برای این مردم که امت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) هستند، زمانی خواهد آمد که چنین اتفاقاتی خواهد افتاد:

1. «يَرْتَقِعُ فِيهِ الْفَاحِشَةُ»؛ کارهای زشت، علنی می شود.

قبح گناه و معصیت پیش چشمشان می ریزد و آشکارا و بدون هیچ دغدغه ای مرتکب اعمال زشتی می شوند؛ مانند تهمت زدن، دروغ گفتن، با آبروی مردم بازی کردن و مزاحمت برای ناموس دیگران فراهم کردن و....

2. «وَلتُصْنَعُ وَيَنْتَهَكُ فِيهِ الْمَحَارِمُ»؛ پرده های عفت و شرم پاره می گردد.

حیا از بین می رود و حرمتی که باید کوچک ترها نسبت به بزرگترها داشته باشند ندارند و احترامی که باید فرزند به پدر و مادر بگذارد، نمی گذارد یا بزرگان دین و علما را احترام نمی کنند.

3. «وَيَعْلَنُ فِيهِ الزَّوْنَا»؛ زناکاری و تجاوزهای ناموسی علنی می شود.

4. «وَيَسِّرْ لِي فِيهِ أَمْوَالَ الْيَتَامَى»؛ (1) خوردن اموال یتیمان را حلال می‌شمارند. قرآن مجید خوردن مال یتیم را به خوردن آتش تعبیر کرده است. در سوره نساء، آیه 10 می‌فرماید: «إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا إِنَّهُمْ يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَ سَيَصْلُونَ سَعِيرًا؛ کسانی که اموال یتیمان را به ظلم و ستم می‌خورند در حقیقت تنها آتش می‌خورند و به زودی در شعله‌های آتش دوزخ می‌سوزند.»

از این آیه استفاده می‌شود که اعمال ما علاوه بر چهره ظاهری خود، یک چهره واقعی نیز دارد که در این جهان از نظر ما پنهان است، اما در جهان دیگر ظاهر می‌شود و تجسم، اعمال واقعیت می‌یابد قرآن مجید در این آیه می‌گوید: آنها که مال یتیم را می‌خورند گرچه چهره ظاهری عملشان بهره‌گیری از غذاهای مفید و رنگین، است چهره واقعی این غذا آتش سوزان است و همین چهره است که در روز قیامت آشکار می‌گردد.

از امام باقر (علیه السلام) روایت شده است: کسی که مال یتیم را بخورد، روز قیامت خواهد آمد در حالی که آتش در شکمش چنان فروخته است که شعله‌های آن از دهان او خارج می‌شود و تمام اهل محشر می‌فهمند که او خورنده مال یتیم است. (2)

احادیث و روایات در نکوهش تجاوز به اموال یتیمان بسیار زیاد و تکان دهنده است و حتی کمترین تعدی به اموال یتیمان را مورد سرزنش شدید قرار داده است.

در حدیث دیگری از امام محمد باقر (علیه السلام) نقل شده است که کسی سؤال کرد: مجازات آتش درباره چه مقدار از غصب مال یتیم است؟ فرمودند:

حضرت خاتم الانبیاء (صلی الله علیه وآله و سلم) به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند:

ص: 37

1- . بحار الانوار، ج 93، ص 303.

2- . وسائل الشیعه، ج 17، ص 247.

یا علی! عده ای از امت من هستند که وقتی قابض الارواح می خواهد آنان را قبض روح کند با سیخ آتشین به سراغ آنها می رود و جان کندن برای آنان خیلی سخت می شود و وقتی روح از جسم آنان جدا شد، آتش دوزخ فریاد می کشد تا او را هر چه زودتر در بر گیرد حضرت علی (علیه السلام) سؤال کردند یا رسول الله اینان چه اشخاصی هستند؟ حضرت فرمودند: سه دسته اند، اول حاکم ظالم و ستمگر؛ دوم کسانی که شهادت به دروغ بدهند و سوم کسانی که مال یتیمان را بخورند. (1)

5. «و یؤکل فیہ الرِّبَا»؛ (2) رباخواری شیوع پیدا می کند.

در ادامه فرمایش حضرت علی (علیه السلام) به اصبع بن نباته که در علائم آخر الزمان فرموده اند: ریاست ربا به معنای زیاد گرفته شدن سرمایه و حرام است. خداوند در قرآن مجید می فرماید: «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ...»؛ (3) کسانی که ربا می خورند، در قیامت برنمی خیزند، مگر مانند کسی که بر اثر تماس شیطان دیوانه شده و او نمی تواند تعادل خود را حفظ کند.

از آثار رباخواری این است که رباخواری اختلاف طبقاتی و دشمنی می آورد. رباخوار خون مسکینان را در شیشه می کند. رباخوار باعث اختلاف و ناامنی می شود.

خداوند درباره رباخواری چنان شدتی به کار برده است که درباره هیچ گناه، دیگر حتی گناهانی مانند زنا، شرابخواری قمار و ظلم و حتی گناهانی بزرگتر از آن به کار نبرده است؛ چراکه این گناهان از یک یا چند نفر تجاوز نمی کند و ابعاد و آثار آن تنها برخی از ابعاد ظاهری زندگی را در بر می گیرد برخلاف ربا که آثار بدش اساس دین را از بین می برد و زندگی انسانی را تباه کرده فطرت الهی آدمی را نابود می کند. (4)

ص: 38

1- . کافی، ج 3، ص 253، ح 10.

2- . فضائل الا شهر الثلاثة، ص 91.

3- . بقره / 275.

4- . تفسیر المیزان، ج 2، ص 413.

6. «وَيُطَفَّفُ فِي الْمَكَايِيلِ وَالْمَوَازِينِ»؛ در کیل و وزن ها کم و کاست می کنند.

خداوند در قرآن مجید در سوره مطففین می فرماید: «وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ» (1) وای برکم فروشان؛ آنان که وقتی برای خود پیمانانه می کنند حق خود را به طور کامل می گیرند؛ اما هنگامی که می خواهند برای دیگران پیمانانه یا وزن کنند کم می گذارند.

خداوند در این، سوره کم فروشان را به این تهدید می کند که در قیامت برای جزای اعمالشان برانگیخته می شوند و در پیشگاه پروردگار جهانیان می ایستند و به حساب اعمال آنان رسیدگی می شود.

خداوند در قرآن مجید برای تمام امور اعتقادی و معنوی و هر نوع عملی، میزان و حدی مشخص کرده است که باید آنها را با میزان و معیار خود مطابقت داد تا عدل حقیقی محقق شود خداوند در این باره می فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ...» (2) ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه نازل کردیم تا مردم در زندگی دنیا به عدل و انصاف برخیزند.»

در این، آیه میزان به معنای وسیله وزن کردن و سنجش است که مصداق معنوی، آن قوانین الهی است که معیار سنجش اعمال و ارزشها و ضد ارزشهاست. (3)

کم فروشی تنها به این نیست که مغازه داری با دستکاری در ترازوی خود اجناس را از لحاظ وزنی به مردم کمتر بفروشد. آن کارمندی هم که برای هشت ساعت کار حقوق میگیرد و باید کار ارباب رجوع را حل کند از انجام کار شانه خالی میکند و کار خود را به خوبی انجام نمی دهد هم مشمول همین آیه میشود و کم کاری او نوعی کم فروشی است یا آن واعظ و اهل منبری که وقت مردم را می گیرد و به جای آیه و روایت

ص: 39

1- . مطففین / 1.

2- . حدید / 25.

3- . تفسیر نمونه، ج 23، ص 371.

و هدایت، مردم سخنان باطل و مفت و بی ارزش تحویل مستمع خود می‌دهد، نیز شامل مصداق کم فروشی است یا مردی که باید احساس عشق به زندگی را مصروف همسر و فرزندان خود کند آن را در جای دیگر صرف میکند باز مشمول کم فروشی شده است.

مرحوم شیخ بهایی کتابی دارد به نام کشکول که در آن داستان پیرمرد و پیرزن فقیری را نقل میکند که این دو نفر گاوی داشتند و از آن طریق زندگی خود را میگذراندند آنان از شیر این، گاو، کره تهیه می کردند و به صورت گلوله آن را به مغازه بقالی تحویل میدادند و آن مغازه دار هم کره ها را به مردم میفروخت و از بابت آن پولی به این دو میداد روزی مرد بقال به ذهنش خطور کرد که نکند این پیرمرد و پیرزن سر او را کلاه بگذارند و گلوله کره ای که تحویل او میدهند کمتر از یک کیلو باشد مرد بقال یکی از این گلوله های کره را با همان ترازویی که جنس به آنان داده بود وزن کرد و مشاهده نمود که ای دل، غافل وزن این گلوله های کره به جای یک کیلو نهصد گرم است و صد گرم کم است. فردا که پیرمرد کره برای او آورد به او اعتراض کرد که چرا کم فروشی کرده و سر من کلاه گذاشته ای پیرمرد از گفته بقال تعجب کرد و گفت مگر چه شده است؟ بقال گفت: من این کره ها را وزن کرده ام، وزن آنها به جای یک کیلوگرم نهصد گرم است و هر یک گلوله کره صد گرم کمتر است. اشک از چشمان پیرمرد جاری شد و: گفت ما پول برای خرید ترازو نداریم مدتی قبل از تو یک کیلو شکر خریداری کردیم و با آن کره ها را وزن میکنیم اگر مشکلی هست از خود توست. کم فروشی خودت دامنگیرت شده است.

این داستان به ما میفهماند اگر کسی در زندگی به هر نحو کم فروشی کرد، خداوند به قول معروف آب آن را در می کند و در همین دنیا تاوانش را باید پس بدهد.

7. «وَيَسْتَحِلُّ الْخَمْرُ»؛ شراب خواری را حلال شمرده و می خورند.

8. «وَالرِّشْوَةُ بِالْهَدِيَةِ»؛ رشوه خواری را به عنوان هدیه و شیرینی می گیرند و از آن نام می برند.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمود:

خدا لعنت کند رشوه گیر و رشوه پرداز و کسی که دلال میان آنهاست از رشوه گرفتن دوری کنید که این کار به منزله کفر محض است و شخص رشوه خوار از رحمت خدا به دور است. (1)

در نهج البلاغه امیرالمؤمنین (علیه السلام) آمده است وقتی اشعث ابن قیس به حضرت علی (علیه السلام) پیشنهاد رشوه داد حضرت نامه تندی خطاب به او نوشتند؛ به این مضمون که اگر کائنات را در اختیار علی قرار دهند حاضر نیستم دانه جویی را از دهان موری جدا کنم. (2)

این عدل حضرت علی (علیه السلام) است و این شیوه حکومت داری حضرت.

9. «وَالْخِيَانَةُ بِالْأَمَانَةِ»؛ به نام امانتداری خیانت می کنند.

10. «وَيَسْتَبْهُرُ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَالنِّسَاءُ بِالرِّجَالِ»؛ مردها خود را به شکل زنان و زنان خویش را به صورت مردها در می آورند.

امروزه عیناً مصادیق آن را در کوچه و بازار مشاهده می نمایم.

11. «وَيَسْتَحْفُفُّ بِحُدُودِ الصَّلَاةِ»؛ به احکام نماز بی اعتنایی میکنند.

یک خش به ماشینش بیفتد تا صبح خوابش نمی برد؛ اما نماز که واجب الهی است از او فوت شود سر سوزنی نگران نمیشود

12. «وَيُحِجُّ فِيهِ لِغَيْرِ اللَّهِ»؛ و حج را برای غیر خدا به جای می آورند.

ص: 41

1- . بحار الانوار، ج 24، ص 9.

2- . دعائم الاسلام، ج 1، ص 396.

آثار گناهان در آخرالزمان

حضرت پس از بیان این ویژگی‌ها نتیجه‌گیری می‌کنند و می‌فرمایند: «فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانُ»؛ وقتی چنین اتفاقاتی افتاد و این زمان را درک کردید انتفخت الأهلُ تاره کيفر این زشتیها را مردم می‌بینند و آن این که خداوند آنها را از فیوضاتش محروم می‌کند. «حتی یری هلالَ لیلَتینِ وَ خَفِیْتُ تارَةً حَتَّى حَتَّى یُظْفَرُ شَهْرُ رَمَضَانَ فِي أَوَّلِهِ»؛ (1) تا جایی که ماه برای آنها مخفی می‌شود؛ به طوری که گاهی دو شب دیده می‌شود و دو شب را به عنوان شب اول ماه یاد میکنند. در نتیجه شبهای قدر متفاوت می‌شود و عبادات ماه رمضان به هم می‌خورد اینها اثرات آن کردارها و رفتارهاست.

«فَإِنَّ مِنْ وَرَاءِ ذَلِكَ مَوْتٌ ذَرِيعٌ یُخْتَلِفُ النَّاسَ اخْتِطَافًا»؛ در این وقت، باید ترسید از این که خداوند متعال بر مردم بلای ناگهانی فرستد (مانند، زلزله، توفان و سیل؛ چراکه به دنبال آن کارهاست که بلاها مردم را فرامی‌گیرد «حَتَّى إِنَّ الرَّجُلَ لَیَصَّ بِحُ سَالِمًا»؛ تا جایی که صبح سالم هستند و ینسی دفینا»؛ ولی شب در دل خاک و قبر آرمیده اند. «وَيَمْسِي حَيًّا وَ یَصْبِحُ مِيتًا»؛ و شب سالمند و بامدادان از مردگانند.

راه های نجات در آخرالزمان

سپس حضرت راه های نجات و کدهای عاقبت به خیری را چنین بیان می‌فرماید:

«فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ الزَّمَانِ»؛ وقتی چنین روزگاری پیش آمد، در چنین روزگاری که مرگ هر لحظه ممکن است انسان را فراگیرد وظیفه ما چیست؟ چه باید بکنیم که گرفتار نشویم؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می‌فرماید: «وَجَبَّ التَّقَدُّمُ فِيهِ الْوَصِيَّةِ قَبْلَ نُزُولِ الْبَلِيَّةِ»؛ (2)

ص: 42

1- . بحار الانوار، ج 92، ص 304.

2- . بحار الانوار، ج 93، ص 306.

لازم است اگر کسی به دنبال عاقبت به خیری است، همیشه وصیتش آماده باشد و به تعبیری وصیتش زیر سرش باشد که مبادا بلایی بر او فرود آید و بدون وصیت بمیرد.

خداوند در قرآن مجید در اهمیت وصیت می فرماید: كُتِبَ عَلَيْكُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ إِن تَرَكَ خَيْرًا الْوَصِيَّةَ لِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ؛ (1) بر شما نوشته شده هنگامی که یکی از شما را مرگ، فرارسد اگر چیز خوبی [مالی] از خود به جای گذارده اید برای پدر و مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کنید این حقی است بر پرهیزکاران.

اگر اهل تقوا و پرهیزکاری، هستیم باید وصیت نامه ها آماده باشد. نباید تصور کرد با وصیت کردن زود مردن را به دست خود مهیا کرده ایم. منظور از وصیت کردن یک نوع دورانیشی است. اگر من مالی دارم بعد از مرگ من ورثه ام دچار اختلاف نشوند. وصیت کردن یکی از مستحبات مؤکد است که گاهی واجب میشود؛ مثل وقتی که انسان در پرداخت حقوق واجب الهی کوتاهی، کرده یا امانتی از مردم نزد او باشد که در صورت وصیت نکردن ممکن است حق آنان از بین برود.

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می خوانیم: «ما ینبغی لامری مسلم أن یبیت لیلةً إلا وصیته تحت رأسه»؛ (2) سزاوار نیست برای شخص مسلمان که شب، بخوابد مگر در حالی که وصیت نامه اش زیر سرش باشد. البته تعبیر زیر سر بودن برای تأکید است و منظور آماده بودن وصیت است. در روایت دیگری میخوانیم که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: «الوصیة حق علی کلِّ مسلم» (3) وصیت، کردن وظیفه هر مسلمانی است.

ویژگی های یک وصیت نامه خوب و مطلوب مبتنی بر آموزه های دینی شامل موارد زیر است:

ص: 43

1- . بقره / 180.

2- . بحار الانوار، ج 103، ص 194.

3- . وسائل الشیعه، ج 13، ص 352.

1. لازم است انسان یک دوره اعتقاداتش را در ابتدای وصیت نامه بیان نماید.

2. از وصیت خلاف شرع پرهیز کند؛ چه در باب اعمال و چه در باب اموال مسلمان نمی تواند به عملی حرام وصیت کند یا در مورد اموالش فراتر از آنچه شرع به او اجازه داده است، وصیت نماید؛ به طور محروم نمودن یک یا چند ورثه از ارث یا وصیت نمودن درباره بیش از یک سوم مال.

3. توصیه شده است فرد مقداری از آنچه به میل خود وصیت می کند به امام عصر (علیه السلام) اختصاص دهد به طور مثال وصیت کند تا مبلغی برای سلامتی ایشان صدقه داده شود.

4. شایسته است برای برخی از بستگان که طبق احکام از او ارث نمی برند، سهمی مشخص کند.

5. بهتر است، فرد بخشی از وصیتش را به فقرا و مستمندان اختصاص دهد.

6. بهتر است وصیت به باقیات الصالحات باشد به طور مثال، مقداری از اموال خود را وقف امور خیر کند و صدقه جاری درست کند. اصل مال باشد؛ ولی درآمد آن در کارهای خیر مصرف شود.

7. لازم است در وصیت تنها به مسائل مادی پرداخته نشود و فرد توصیه های معنوی هم داشته باشد به عنوان مثال وصیت به نزدیکان برای ادای فریضه نماز در اول وقت و حفظ حجاب و عفاف برپایی مجالس عزای اباعبدالله الحسین و...

8. لازم است در وصیت شاهد گرفته شود یا به صورت محضری ثبت شود.

9. باید وصیت به گونه ای باشد که اسباب اذیت و آزار دیگران فراهم نگردد.

وصیت دارای پنج رکن است

اول: وصیت بر بدهکاری اموال. مردم از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) نقل شده است که در جلسه ای فرمودند از قبیله بنی نجار فردی در یکی از غزوات به شهادت رسیده است و

او مبلغ یک درهم بدهکار است بروید و بدهی او را پرداخت کنید تا خداوند او را به بهشت ببرد.

دوم: وصیت بر انجام دیون مذهبی مانند، خمس زکات، نماز، روزه و... .

سوم: وصیت بر ثلث اموال.

چهارم: انتخاب وصی.

پنجم: وصیت بر اموال مازاد برای وارث.

توصیه ها و فرموده های حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) به اصبع ابن نباته درباره آخرالزمان که فرمودند روزی میشود که چنین خواهد شد و وقتی چنین روزگاری فرا رسید مردم از یک سری فیوضات محروم خواهند شد بیشتر مربوط به مردم زمان حاضر است. حال در چنین زمانی، چه اعمال و رفتاری انجام دهیم که به دنبال آن، عاقبت به خیری داشته باشیم این مسئله عاقبت به خیری وصیت خدا به اهل ایمان است و انبیاء و اوصیای خدا نیز به دنبال آن هستند.

در جلسه قبل درباره حضرت ابراهیم و حضرت یعقوب (علیه السلام) اشاره کردیم. یکی از کدهایی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) معرفی می کنند، وصیت کردن است؛ چون انسانی که اهل وصیت، باشد مراقب اعمال و رفتار خود هست و مرگ را شاهد و ناظر می داند؛ چراکه امام صادق (علیه السلام) فرمود: «ذَكَرُ الْمَوْتِ يُمِيتُ الشَّهَوَاتِ فِي النَّفْسِ»؛⁽¹⁾ «به یاد مرگ بودن خواهش های نفسانی را در دل می میراند.

در ادامه نقل روایت از اصبع ابن نباته از قول مولا علی (علیه السلام) در اوصاف آخر الزمان و راه نجات از فتن این دوران حضرت می فرمایند وقتی چنین روزی رسید و «وَجَبَ تَقْدِيمُ الصَّلَاةِ فِي أَوَّلِ وَقْتِهَا»؛ واجب است نماز را در اول وقت آن بخوانید «خَشِيَّةَ فُوتِهَا فِي آخِرِ وَقْتِهَا»؛ چون ممکن است آخر وقت، زنده نباشید.

ص: 45

چقدر ما را سفارش به خواندن نماز اول وقت کرده اند. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «إِمْتَحِنُوا شِيعَتَنَا عِنْدَ ثَلَاثٍ؛ شِيعِيَانِ مَا رَا دَر سَه جَا اِمْتَحَانِ كُنَيْدُ:

اول میفرمایند: «عِنْدَ مَوَاقِيتِ الصَّلَاةِ»؛ در موقع نمازها ببینید شیعیان ما

کیف محافظت‌هم علیها؛ چگونه بر خواندن نماز مواظبت دارند. (1)

در حدیثی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) آمده است: «أَوَّلُ الْوَقْتِ رِضْوَانُ اللَّهِ»؛ خواندن نماز در اول وقت رضوان و خشنودی خدا را به دنبال دارد. (2)

حضرت علی (علیه السلام) سومین راه نجارت را بعد از وصیت و نماز اول وقت چنین بیان فرموده اند: «فَهَنَ بَلَغَ مِنْكُمْ ذَلِكَ الزَّمَانُ»؛ هرکس آن زمان را درک کرد: «أَفَلَا يُبَيِّنُ لِيَدَاةٍ إِلَّا عَلَى طُهْرٍ»؛ شب بدون وضو نخواهد. «وَأِنْ قَدَرَ أَنْ لَا يَكُونَ فِي جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِلَّا طَاهِرًا» و اگر برایش امکان دارد، همیشه با وضو بخوابد.

خداوند به برکت محبتی که از اهل بیت (علیهم السلام) در دل ما قرار داده است در این دوره و انفسا عاقبت همه ما را ختم به خیر نماید و ما را از فتن آخر الزمان حفظ فرماید. ان شاء الله.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 46

1- . بحار الانوار، ج 83، ص 22.

2- . همان، ج 96، ص 303.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

عنوان، بحث عاقبت به خیری است عاقبت به معنای فرجام است. عاقبت به خیری یعنی مجموعه کارهایی که اگر انسان در طول حیاتش انجام دهد، اولاً رضای خداوند را به دنبال دارد و خدای خود را راضی کرده است، ثانیاً حُسن عاقبت سراغ او خواهد آمد.

حسن عاقبت یا همان خوشبختی و سعادت از نگاه قرآن و روایت این است که انسان مرگ آسانی داشته باشد و به تعبیر عوامانه، مرگ، اول راحتی او باشد و در عالم برزخ روح او در آرامش باشد و بهشت و نعمتهای بهشتی در انتظارش باشد.

در اهمیت عاقبت به خیری، همین بس که پیامبر خاتم، حضرت محمد (صلی الله علیه وآله و سلم)، با حالت گریه و تضرع بیان فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»؛ «خدایا! مرا حتی یک چشم به هم زدنی به خود وامگذار.» (1).

بہتر است این دعا در قنوت و سجده های آخر نماز خوانده شود.

اكتسابی و تحصیلی بودن عاقبت به خیری

فردی به محضر حضرت عبدالعظیم حسنی رحمه الله رسید - ایشان از بزرگان اصحاب ائمه (علیهم السلام) و از بزرگان علمای اسلام و شیعه هستند و از اولیای خدا و راوی حدیث بوده اند و مدفن ایشان در شهرری است از ایشان سؤال کرد: چه کنم تا عاقبت

ص: 47

به خیر شوم؟ باید بدانیم که این فضیلت راحت به دست نیاید و برای به دست آوردن این گوهر گرانبها انسان باید تمام سعی و تلاش خود را مصروف آن کند حضرت عبدالعظیم رحمه الله دقیقاً همین جمله را فرمودند و گفتند عاقبت به خیری، امری اکتسابی و تحصیلی است و باید در طول حیات انسان مواظب اعمال و کردار و گفتار خود باشد تا عاقبت او ختم به خیر شود.

عاقبت به خیری در زیارت عاشورا

یکی از این دعاها در زیارت عاشورا است که به نقل از علقمه حضر می از قول امام باقر (علیه السلام) می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ «خدایا! زندگی مرا همچون زندگی حضرت محمد و آل محمد قرار بده ما در زیارت عاشورا از خداوند بهره مندی از زندگی همراه با سعادت را میخواهیم و از آنجا که مرگ یکی از حلقه های حیات و از مراحل سیر تکامل انسانی است چگونه مردن را نیز از خداوند درخواست میکنیم و عرضه می داریم «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَمَاتِي مَمَاتِ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ»؛ «خدایا مرگ مرا همچون مرگ حضرت محمد و آل محمد که با عاقبت به خیری از دنیا رفتند» قرار بده

عاقبت به خیری در ادعیه و زیارات

اهمیت این موضوع به قدری است که در دعاهایی که از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده است، یکی از نکات برجسته این دعاها بحث عاقبت به خیری است و معنای دعا زیبا حرف زدن با خدا و درخواستهای خوب از او داشتن است.

ائمه معصومین (علیهم السلام) برای دعا کردن ارزش زیادی قائل شده اند؛ به گونه ای که کمتر دعایی می یابیم که در آن از عاقبت به خیری سخن به میان نیامده باشد و گاه تمام دعا درباره عاقبت به خیری است.

فرموده های حضرات معصومین (علیهم السلام) در این خصوص حاکی از اهمیت بالای این امر است: «الدعاء مخ العبادة»، «الدعاء سلاح المؤمن»، «الدعا مفتاح کل خیر»⁽¹⁾ از این قبیل روایات در سخن معصومین (علیهم السلام) فراوان دیده می شود که بعد از انجام فریضه نماز از خداوند طلب خیر و برکت و عاقبت به خیری داشته باشیم و موارد مشابه آن آنان درباره این که از خداوند چه درخواست هایی داشته باشیم ما را راهنمایی کرده اند و در کمتر روایت رسیده از اهل بیت (علیهم السلام) است که سفارش عاقبت به خیری دیده نشود.

ص: 48

اکثر دعاهایی که از ائمه معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است فرازی از آن درباره عاقبت به خیری است. بدین گونه می خواهند اهمیت این موضوع را به ما برسانند.

اهمیت خواندن زیارت عاشورا

درباره اهمیت خواندن زیارت عاشورا نیز نکته ای را عرض کنم. نقل است در زمان مرحوم آیت الله میرزای شیرازی، بیماری وبا در کربلا شایع شده بود مردم به ایشان متوسل شدند و برای رفع این بلا از ایشان استعانت جستند آقا فرمودند در منازل خود زیارت عاشورا بخوانید و به معجزه این، زیارت تمام منازلی که در آن زیارت عاشورا خوانده شده بود، از این بلا نجات پیدا کردند مرحوم امام خمینی هر روز این زیارت را قرائت میکردند؛ زیرا آثار و برکات این زیارت را درک کرده بودند و افق نگاه ایشان با دیدگاه افرادی که درباره این زیارت صحبت می کنند، تفاوت داشت. اوج اهمیت این دعا در این قسمت از زیارت است که می خوانیم: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَمَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ». اگر حیات ما به نحوی باشد که اهل

بیت (علیهم السلام) ما را تأیید کنند، ممت ما طوری خواهد شد که اهل بیت (علیهم السلام) به فریاد ما برسند.

در زندگی افراد مشاهده کرده ایم کسانی که در راه عزای حضرت سید الشهداء آقا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) قدم گذاشته و خدمت نموده اند بعد از، فوت جنازه آنان با چه عزت و شکوهی تشییع می شود و سال ها بعد از فوت هم در جلسات عزاداری از آنان تقدیر کرده و به نیکی یاد میکنند.

کسی که شیوه زندگیش به صورتی باشد که مورد تأیید اهل بیت (علیهم السلام) قرار گیرد در آن لحظات سخت ائمه معصومین (علیهم السلام) به فریاد او خواهند رسید. امام سجاد (علیه السلام) فرموده اند: «أَشَدُّ سَاعَاتِ ابْنِ آدَمَ ثَلَاثُ سَاعَاتٍ: السَّاعَةُ الَّتِي يَعَايُنُ فِيهَا مَلَكُ الْمَوْتِ، وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقُومُ فِيهَا مِنْ قَبْرِهِ، وَالسَّاعَةُ الَّتِي يَقِفُ فِيهَا بَيْنَ يَدَيِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى»؛ (1) سخت ترین ساعات بنی آدم در سه حالت است ساعتی که ملک الموت حضرت عزرائیل او را می بیند؛ هنگامی که از قبر بیرون می آید و زمانی که برای رسیدگی به حسابها در برابر خدای تبارک و تعالی قرار می گیرد.

در شرح حال یکی از ذاکرین امام حسین (علیه السلام) مینویسند در لحظات پایانی عمر به دخترش که بر بالین او بود گفته بود که من یک عمر دم از آقا اباعبدالله الحسین (علیه السلام) زده ام و تمام چشم امید من این است و اعتقاد راسخ دارم که در این لحظات آخر عمر آقا به بالین من خواهند آمد ترس من این است در این لحظه که من به خاطر ناتوانی جسمی خوابیده ام ایشان بر بالین من حاضر شوند و من در این حالت باشم. از شما تقاضا دارم به خاطر این که به ایشان بی احترامی نکرده باشم، دستت را در دست من بگذار و هر موقع آن را فشار دادم، بدان اربابم بر بالین آمده و به هر طریق که می شود

ص: 50

مرا از حالت خوابیده به حالت نشسته من نشان. من نمی خواهم در این لحظه در مقابل آقایم خوابیده باشم.

دخترش می گوید: پدرم این جملات را در حالی که اشک بر دیدگانش جاری شد بیان کرد و به احتضار رفت و دیگر قادر به تکلم و شناختن چهره اطرافیانش نبود من بنا به درخواست پدر دست او را در دست خود گرفته بودم و اشک از چشمانم جاری شده بود لحظاتی گذشت احساس کردم که پدرم با حالت ضعف دست مرا فشار می دهد. فهمیدم این همان لحظه است که پدر گفته بود به هر زحمتی بود، پدر را به حالت نشسته قرار دادیم. مشاهده کردم پدرم گوشه ای از اتاق را نگاه کرد و در حالتی که اشک از چشمان او جاری بود گفت: «صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللّٰهِ وَ چشمانش را بست و خوابید؛ گویی صد سال است که خوابیده است.

«اللّٰهُمَّ اجْعَلْ مَحْيَايَ مَحْيَا مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ مَمَاتِي مَمَاتَ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ» و دم از اهل بیت (علیهم السلام) زدن به همین معناست. اگر انسان در زندگی و حیات دنیوی طوری رفتار کرد که مورد تأیید اهل بیت (علیهم السلام) قرار گرفت، عاقبتش این می شود بستگی به رفتار و کردار ما در زندگی دنیایی دارد

قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللّٰهِ : مُجِعَلْتُ فِي دَاكِ يَا ابْنَ رَسُوْلِ اللّٰهِ، هَلْ يُكْرَهُ الْمُؤْمِنُ عَلَى قَبْضِ رُوْحِهِ؟ قَالَ: لَا وَاللّٰهِ، إِنَّهُ إِذَا أَتَاهُ مَلَكُ الْمَوْتِ لِقَبْضِ رُوْحِهِ، جَزَعَ عِدَّةَ ذَلِكَ، فَيَقُولُ لَهُ مَلَكُ الْمَوْتِ: يَا وَلِيَّ اللّٰهِ، لَا تَجْزَعُ فَوَالَّذِي بَعَثَ مُحَمَّدًا لَّالَ لَأَنَا أَبْرُ بِكَ وَأَشْفُقُ عَلَيْكَ مِنْ وَالِدٍ رَحِيمٍ لَوْ حَصَرَكَ افْتَحَ عَيْنَكَ، فَاَنْظُرْ قَالَ: وَيُمَثِّلُ لَهُ رَسُوْلُ اللّٰهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) وَأَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ اللّٰمِ عَلَى اللّٰهِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِمْ. فَيَقَالُ لَهُ: هَذَا رَسُوْلُ اللّٰهِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ فَاطِمَةُ وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَالْأَيْمَةُ رَفَقَاؤُكَ... فَمَا شَيْءٌ أَحَبُّ إِلَيْهِ مِنْ اسْتِلَالِ رُوْحِهِ وَاللّٰحُوقِ بِالْمُنَادِي)؛⁽¹⁾ به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم ای

ص: 51

پسر رسول خدا آیا مؤمن از جان کندن خود ناراحت میشود؟ فرمود نه به خدا، زمانی که ملک الموت برای ستاندن جانش می آید، او بیتابی می کند؛ اما ملک الموت به او میگوید ای دوست خدا بیتابی مکن؛ زیرا سوگند به آن که محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) را برانگیخت من از پدر مهربانی که به بالینت بیاید با تو خوش رفتارتر و مهربان ترم چشمت را باز کن و بنگر رسول خدا و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین و امامان (علیهم السلام) از نسل آنها در برابرش نمایان میشوند و به او گفته میشود این رسول خدا و... رفیقان و همراهان تو هستند... در این هنگام چیزی برای او خوش تر از این نیست که جانش ستانده شود و به منادی بییوندد.

گویند که هر که هر که را دارد دوست *** از بیع--د وفات ه-م او مونس اوست

یا رب ت--و گواه--ی که نباش--د م-ا را *** غیر از علی و محمد و آتش دوس-ت (1)

این که دیده شده است بعضی از افراد در لحظه های آخر عمر و سكرات موت لبخند بر لب دارند به این خاطر است که در آن لحظه تبسم حضرت علی و ائمه طاهرین (علیهم السلام) را مشاهده می کنند.

عاقبت به خیری در دعاهای صحیفه سجادیه

دعا چند گونه است و عالیترین، آن زمانی است که دعا خود، هدف عمل و مقصد باشد آنهایی که میخواهند در یک جمله از فقر، ضعف و عجز خویش و از توجه لطف و قرب به خداوند حرف بزنند، دعا می کنند اینها با دعا کردن فقط می خواهند از این ربط و پیوند خبر دهند. با این دید میتوان به نمونه هایی از دعا روی آورد.

ص: 52

در ادعیه وارد شده از معصومین (علیهم السلام)، فرازهای زیادی در موضوع عاقبت به خیری آمده است که مختصری از آنها در برنامه های ایام ماه مبارک رمضان بیان خواهد شد. از آن جمله دعاهای وارد شده در کتاب شریف صحیفه سجادیه است.

امام سجاد (علیه السلام) در طول عمر بابرکت خود که بنا به قولی بعد از واقعه عاشورا مدت سی و پنج سال عمر نمودند(1) و در دوران خفقان حکومت بنی امیه و بنی مروان که کسی جرأت حق گویی، نداشت با توجه به شرایط، زمان شیوه مبارزاتی خود را که روشنگری و تعلیم و تربیت و بیان حقایق، بود، دعا قرار دادند و دین را در قالب دعا حفظ کردند.

کتاب گرانسنگ صحیفه سجادیه از نمونه های بارز دعاست. این کتاب شریف نیایشنامه امام همام حضرت زین العابدین علی بن الحسین (علیه السلام) است که سینه به سینه و دست به دست با اهتمام فراوان اندیشمندان شیعی و راویان حدیث به دست ما رسیده و موجب فخر و مباهات عارفان و مناجات کنندگان به درگاه ربوبی گشته است.

ادعیه وارد شده در این کتاب به قدری مهم است که می توان گفت صحیفه سجادیه گوی سبقت را از بقیه دعاهای ربه و بحق زبور آل محمد نام گرفته است امام سجاد (علیه السلام) در قالب دعا، معارف دینی را در اختیار ما قرار داده اند.

در دعای یازدهم این کتاب حضرت دعایی مخصوص عاقبت به خیری دارند در این دعا بعد از حمد و ثنای پروردگار چنین می فرمایند:

ای انسانها بالأخره این حیات مادی ما تمام خواهد شد تَصَرَّمَتْ مُدَدُ أَعْمَارِنَا؛ رشته عمر ما سپری و قطع می شود.

مرحوم محدث قمی در سفینه البحار در ماده «عقل» یک داستان تشبیهی را از مرحوم شیخ بهایی نقل می کند که گفت کسی که در دنیا خدا را کنار گذاشته و به یاد

ص: 53

1- . تولد آن حضرت در جمادی الاول سال 36 قمری و شهادتشان در 25 محرم سال 95 قمری بوده است.

مرگ هم نیست همانند کسی است که او را در یک چاه عمیق با یک ریسمان آویزان کرده اند یک نگاه به پایین می اندازد، می بیند یک افعی متوجه اوست و منتظر است که او را بلعد و یک نگاه به بالا می کند می بیند دو، موش یکی سفید و یکی، سیاه طناب را می جوند. در این وسط چشمش می افتد به یک مقداری عسل که به دیوار چاه روی خاکها مالیده شده است و اطراف این عسل زنبورهای فراوانی هستند که عسل ها را میخورند این شخص هم آن افعی داخل چاه و ریسمان در حال پاره شدن توسط موش را فراموش می کند و شروع می کند به لیسیدن این عسل ها و مشغول جنگیدن با زنبورها می شود .

انسان در دنیا چنین وضعی دارد؛ یعنی، چاه همان دنیاست و ریسمان انسان است و آن دو، موش شب و روز است و افعی هم اجل و مرگ است که طناب عمر وقتی قطع شد انسان می میرد عسل ها هم لذت های توأم با گرفتاری در دنیاست و آن زنبورها هم دنیا دوستان و ابنای دنیا هستند که هر کدام به نفع خودشان سفره دنیا را می.کشند این انسان غافل از اجل می پردازد به لذتهای آلوده به گرفتاری و مرگ را فراموش میکند و با ابنای دنیا بر سر تصاحب دنیا مشغول رقابت و جنگ می شود.

مرحوم شیخ عباس قمی (رحمه الله) در ادامه میفرماید شیخ بهایی بعد از نقل این تشبیه می فرماید:

«وان هذا المثل من اشد الامثال انطباقا على الممثلين و نسأل الله تعالى البصيره و الهدايه و نعوذ به من الغفله و الضلاله»؛ «این مثالی که گفته ام بهترین نمونه از مثالهای تطبیقی درباره انسان و رابطه او با دنیاست و از خدا می خواهیم به ما بصیرت کامل عنایت کند و ما را هدایت فرماید و عاقبت ما را ختم به خیر کند و از شر غفلت و گمراهی به خدا پناه میبریم .

به نظر میرسد کلام شیخ بهایی ناظر به روایات باشد؛ زیرا در روایات موارد زیادی داریم که بر این مضامین دلالت دارند برای نمونه در روایتی آمده است: «ان اهل الجنه

لا يتحسرون على شيء فاتهم من الدنيا كتحسروهم على ساعه مرت بغير ذكر الله»؛ (1) روز قیامت حسرت سراسر وجود انسان را فرا می گیرد؛ حتی خوبان نیز حسرت می خورند که ای کاش در دنیا اعمال نیک بهتر و بیشتری انجام می دادند.

اگر بخواهی تمام ثروت دنیا را بدهی و لحظه ای از این گذر عمر را بازگردانی امکان پذیر نیست و هر روز که گذشت، برگه ای از تقویم عمر ما کاسته می شود. ناگهان بانگی برآمد که خواجه مرد و «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» و «اژدها پایان عمر و مرگ انسان است که تاکنون میلیاردها انسان را به کام خود کشیده و بلعیده است و همچنان انتظار ما را میکشد تا به کام خود فرو برد و سیرایی هم ندارد

امام سجاد (علیه السلام) در دنباله دعا می فرماید: «وَ إِذَا انْقَضَتْ أَيَّامُ حَيَاتِنَا وَ اسْتَحْضَرْتَنَا دَعْوَتُكَ الْتَبِي لَا بُدَّ مِنْهَا وَ مِنْ إِجَابَتِهَا» (2)، آن هنگامی که روزهای زندگی ما به سر رسید و جناب عزرائیل دعوتنامه ای را برای ما فرستاد که باید حتماً آن را اجابت کرد و گریزی از آن نیست.

ما در زندگی دنیایی میتوانیم با بهانه هایی از دعوت دیگران سر باز زنیم؛ اما ناگزیر به اجابت دعوت حضرت عزرائیل هستیم و هیچ راه گریزی از آن نیست.

نقل است که امام صادق (علیه السلام) یک تار موی سفید در محاسن خود مشاهده کردند، شروع کردند به گریه کردن اطرافیان گفتند: ای فرزند پیامبر، به خاطر یک تار موی سفید گریه میکنید؟ ایشان فرمودند: این نشانه مرگ است و اخطار به من جعفر بن محمد است که آماده رفتن باش. (3)

ص: 55

1- . مستدرک الوسائل، ج 5، ص 288، ح 6.

2- . صحیفه سجادیه، ص 76.

3- . بحار الانوار، ج 73، ص 108.

امام سجاد (علیه السلام) در ادامه دعا برای عاقبت به خیری به درگاه خدا عرض میکنند: «و اجْعَلْ خِتَامَ مَا تُحْصِي عَلَيْنَا كِتَابَةً أَعْمَالِنَا»؛ (1) خدایا! فرجام کار من و عاقبت عمر من به نحوی باشد که کاتبان اعمال من در لحظه آخر کتابت اعمال من این مهر تأیید را بزنند که «تَوْبَةٌ مَّقْبُولَةٌ»؛ آنچه نویسندگان کارهایمان برای ما می شمارند توبه پذیرفته شده قرار بده. این معنای عاقبت به خیری از دیدگاه امام سجاد (علیه السلام) است.

بالآخره ما معصوم نیستیم و در طول زندگی خود لغزشها و خطاهایی از ما سرزده است؛ پس خواهش ما از خداوند این است که توبه ما را قبول کند.

«وَلَا تُوقِفْنَا بَعْدَهَا عَلَى ذَنْبٍ اجْتَرَحْنَاهُ، وَلَا مَعْصِيَةٍ افْتَرَقْنَاهَا»؛ (2) توبه ای که آن را نشکنم و مجدداً مرتکب گناه نشوم و معصیتی بعد از آن انجام ندهم که به خاطر آن سزاوار توبیخ و عذاب باشم. توبه ما مانند آن شرابخواری نباشد که شب پای منبر شیخی که در مذمت شرابخواری سخن میگفت با خود عهد کرد که دیگر شراب نخورد. شب چند ساعتی که گذشت نتوانست به توبه خود عمل کند و گفت امشب را میخورم و از فرداشب توبه میکنم فرداشب و پس فرداشب این عمل خود را تکرار کرد و دید اهل توبه کردن نیست و گفت:

عه-دک--ردم ک-ه دگ--ر می نخ--ورم *** به جز امشب و فرداشب و شبهای دگر (3)

این قصه افرادی است که در شبهای قدر با جلسات اهل بیت (علیهم السلام) از اعمال و کردار ناپسند خود توبه میکنند؛ ولی پس از آن مجدداً به انجام اعمال زشت خود ادامه میدهند. عاقبت به خیری به این مفهوم است که مهر تأیید پای نامه اعمال ما زده شود و دیگر گرد اعمال خلاف شرع نرویم.

ص: 56

1- . صحیفه سجادیه، ص 76.

2- . همان.

3- . عماد خراسانی، دیوان اشعار.

یکی از دعاهای امام سجاد (علیه السلام)، دعای سحر است که به دعای ابو حمزه ثمالی معروف شده است ثابت ابن دینار، معروف به ابو حمزه، شمالی از اصحاب امام سجاد، امام باقر و امام صادق (علیهم السلام) بوده. است وی از مفسران و فقهای بزرگ اهل کوفه است که دیگر فقهای شیعه از او علم و حدیث می آموخته اند. ابو حمزه از زاهدان و بزرگان اهل دیار خود بوده که به دعا اهمیت زیادی میداده است و دعاهای امام سجاد (علیه السلام) را جمع آوری و روایت می کرده است و دعای معروف سحرهای ماه مبارک رمضان از امام زین العابدین (علیه السلام) به نام وی شناخته می شود (1) در این دعا امام سجاد (علیه السلام) با بیانی جذاب و دلنشین و با مضامینی عالی با خداوند سبحان به راز و نیاز پرداخته است و به قدری این دعا دلرباست که اشک را از دیدگان جاری میسازد و انسان همراه با نواهای عارفانه به پرواز در میآید و موجب تصفیه روح و صفای باطن و تهذیب نفس می گردد.

این دعا مشتمل بر مراحل مختلفی است که لایه لای آن مطالب گوناگون، عرفانی اجتماعی سیاسی و اخلاقی ارائه شده است.

در دعای ابو حمزه ثمالی سراسر سخن از عاقبت به خیری است. فرازی از دعا این است

«وَتَوْفَى فِي سَبِيلِكَ وَ عَلَيَّ مِدَّةَ رَسُولِكَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ»؛ «خدایا! مرا در راه دین پیامبرت بمیران» «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ إِيْمَانًا لَا أَجَلَ لَهُ دُونَ لِقَائِكَ»؛

خدایا در این شب ماه مبارک رمضان که دعای ابو حمزه می خوانم از تو ایمانی میخواهم که عاقبت و انتهای آن ملاقات با تو باشد. «یا أَيُّهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ * اِزْجِعِي إِلَى رَبِّكَ رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً * فَادْخُلِي فِي عِبَادِي * وَ ادْخُلِي جَنَّتِي»؛ و تو ای روح آرام یافته به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که هم تو از او خوشنودی و هم او از تو خوشنود است. پس

ص: 57

در سلک بندگانم در آی و در بهشتم وارد شو(1). خدایا! خواهش من از تو ای خداوندگار جهان این است ایمانی از تو میخواهم که پایانی جز ملاقات تو نداشته باشد و وارد بهشت شوم؛ چون میدانم شیطان در لحظات آخر، عمر تمام تلاش خود را مصروف میدارد تا من نتوانم کلمه لا إله إلا الله را بر زبان جاری کنم

حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی رحمه الله از استادان بزرگ حوزه علمیه اصفهان، نقل می کردند پیرمردی از رفقای ما که آدم خوبی بود، مریض شده بود و برای عیادت او به منزلش رفتیم در این حال، به حالت احتضار فرورفت - مستحب است در این مواقع محتضر را رو به قبله کنند و کلمه شهادتین را به او تلقین نمایند ما هر چه به او گفتیم بگو «لا إله إلا الله و هر چه تکرار میکردیم او توجه اش به طاقچه کنار اتاق بود که دو عدد گلدان مرغی در آن قرار داشت و از گفتن این کلمه باز میزد. من ناراحت شدم و گفتم او که آدم خوبی بود، چرا در این لحظه از گفتن این کلمه سر باز میزند من از اتاق خارج شدم. ناگهان سروصدایی از داخل اتاق بلند شد. گفتم او تمام کرده است. به اتاق برگشتم دیدم او نشسته است و زن و بچه او سروصدا راه انداخته اند که چه اتفاقی افتاده است که این محتضر رو به دنیا کرده است. ناگهان مشاهده کردیم که او از رختخواب بلند شد و دو عدد گلدان مرغی که در طاقچه قرار داشت را برداشت و بیرون از اتاق لب حوض خانه به زمین کوید و آنها را شکست نزدیکان او از این عمل او تعجب کردند. این گلدانها که خیلی با ارزش بودند و او از نزدیک شدن افراد به آنها ممانعت میکرد چه شد او از آنها دل گند و آنها را چنین خرد کرد علت را از او سؤال کردم گفت سید در آن لحظه که شما کلمه «لا إله إلا الله را به من تلقین میکردی شیطان در کنار گلدانها ایستاده بود و می گفت اگر کلمه «لا إله إلا الله را بر زبان جاری کردی این گلدانها را میشکنم. من برای رهایی از این وابستگی با دست خودم آنها را شکستم تا به چیزی در دنیا دلبستگی نداشته باشم.

ص: 58

در این فراز از دعای ابوحمزه از خداوند ایمانی را طلب میکنیم که آخر آن به ملاقات با او ختم به خیر شود و این معنای عاقبت به خیری است. نمونه های دیگری هم در دعاها هست که در روزهای آینده آنها را بیان خواهیم کرد تا اینجا مفهوم و معنای عاقبت به خیری را فهمیدیم در جلسات بعد خواهیم گفت که چه کارهایی باید انجام دهیم تا عاقبت به خیری نصیب ما شود.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 59

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

موضوع بحثی که در این ماه مبارک رمضان شروع کردیم، عاقبت به خیری است گفتیم عاقبت به معنای فرجام است و عاقبت به خیری یعنی یک دسته کارهایی که اگر انجام دادیم مرگ بر ما آسان می شود و بهشت و نعمت های بهشتی در انتظار ما خواهد بود.

رسیدیم به این بحث که شخصی آمد محضر حضرت عبدالعظیم حسنی و سؤال کرد آقا چه کنم که عاقبت من ختم به خیر شود؟ ایشان فرمودند عاقبت به خیری امری تحصیلی است. اگر خواستار حُسن عاقبت، هستی باید حصول کنی و یک عمر حواست را به اعمال و رفتار و کردارت جمع کنی.

شیخ حسنعلی نخودکی و راهکار گشایش مشکلات

فردی به محضر، عابد زاهد و صاحب نفس مرحوم شیخ حسنعلی نخودکی اصفهانی آمد و گفت آقا شما از اولیای خدا هستید، من سه قفل و گره در زندگی ام به وجود آمده است و سه کلید و راهکار برای گشایش این مشکلاتم از شما درخواست دارم:

قفل اول: مشکل اولم این است که هنوز ازدواج نکرده ام از خداوند می خواهم همسری خوب و متدین نصیب من کند و ازدواجی سالم داشته باشم.

قفل دوم، مشکل دوم من هم این است که کسب و کار درست و حسابی ندارم دوست دارم شغل مناسب و خوب و با درآمد مکفی و بابرکت داشته باشم.

قفل سوم، مشکل سوم و مهمتر از آن دو این که می‌خواهم عاقبت به خیر شوم. حال شما که مرد خداترس و صاحب نفس هستید، راهکار و کلید باز شدن این قفلها و گره‌ها را به من معرفی کنید.

ایشان فرمودند برای هر سه قفل و مشکل، تو کلید معرفی میکنم کلید قفل، اول خواندن نماز اول وقت و کلید قفل دوم هم نماز اول وقت و کلید قفل سوم نیز به جای آوردن فریضه نمازهای واجب در اول وقت است.

در جواب: گفتم آقا برای هر سه قفل یک کلید معرفی میکنید؟

ایشان در پاسخ سؤال او جمله عجیبی را بیان کرده و فرموده بودند: ای جوان خواندن نماز اول وقت شاه کلید تمام مشکلات و گره‌های زندگی انسان است.

آثار نماز اول وقت

بعضی از آثار و برکات نماز اول وقت عبارت است از:

1. جلب رضا و خشنودی الهی

امام رضا (علیه السلام) فرمودند بدان که هر نماز دو وقت دارد: اول وقت و آخر وقت. اول وقت خشنودی پروردگار و آخر آن بخشش و عفو الهی است. (1)

2. خاموشی آتش دوزخ.

رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند هیچ نمازی وقتش نمی‌رسد مگر آنکه فرشته ای ندای عمومی سر میدهد ای، مردم بپاخیزید و آتش را که خود بر پشت خویش برافروخته اید با نماز خاموش کنید. (2)

ص: 61

1- . بحار الانوار، ج 79، ص 340.

2- . ثواب الاعمال، ص 83 و 84.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند کسی که نمازهای واجب را در اول وقت ادا کند و حدود آنها را حفظ نماید فرشته ای آن را سپید و پاکیزه به آسمان می برد. آن وقت نماز به نمازگزار [گوید خدا تو را نگاه دارد، همان گونه که مرا نگاه داشتی و مرا به ملکی بزرگوار سپردی (1)]

4. برطرف شدن گرفتاری و ناراحتی

پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «بنده ای نیست که به وقت های نماز و جاهای خورشید اهمیت بدهد مگر این که من سه چیز برای او ضمانت میکنم (الف) برطرف شدن گرفتاری ها و ناراحتی ها؛ (ب) آسایش و خوشی به هنگام مردن؛ (ج) نجات از آتش (2)»

5. در امان بودن از بلاهای آسمانی

پیامبر خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند: «هنگامی که خداوند از آسمان آفتی بفرستد، سه گروه از آن در امان میمانند (الف) حاملان (قرآن) (ب) کسانی که وقتی نماز را محافظت میکنند؛ (ج) کسانی که مساجد را آباد مینمایند.» (3)

کسی با رفاقت با خداوند و اهل بیت (علیهم السلام) زبانی ندیده است؛ به خصوص جوانها جوانی که در عنفوان جوانی سر روی مهر بگذارد و به سجده در برابر خداوند خضوع، کند خداوند با این عمل او در برابر ملائکه مباهات میکند و می فرماید ببینید این جوان به هر کجا میخواست میتواند، برود ولی به مسجد آمده و به درگاه من روی آورده است. در جوانی پاک بودن شیوه پیغمبری است.»

در شب اول قبر هم یکی از سؤالات، فرشتگان، چگونه طی کردن و گذراندن دوران جوانی است.

ص: 62

1- . آداب الصلاة، ص 30.

2- . بحار الانوار، ج 73، ص 108.

3- . الصلاة في الكتاب و السنة، ج 1، ص 329.

حکایت سفارش امام زمان (علیه السلام) به جوان درباره نماز اول وقت

امام زمان (علیه السلام) به جوانی فرموده اند: نماز اول وقت را فراموش مکن حکایت آن چنین است:

صدای اذان از رادیو ماشین به گوش رسید. جوانی که در کنارم نشسته بود بلند شد و به طرف راننده رفت و به او گفت آقای راننده میخواهم نماز بخوانم راننده با بی تفاوتی و بی خیالی گفت برو بابا حالا کی نماز میخواند؟ بعدش هم توجهی به این مطلب نکرد؛ ولی جوان با جدیت گفت به تو میگویم نگره دار راننده فهمید که او بسیار جدی است: گفت این جا که جای نماز خواندن نیست وسط بیابان بگذار به یک قهوه خانه یا شهری برسیم، بعد نگره می دارم. خلاصه، بحث بالا گرفت راننده چاره ای جز نگره داشتن نداشت. بالأخره ماشین را در کنار جاده نگره داشت جوان پیاده شد و نمازش را با آرامش و طمأنینه خواند من هم به تاسی از وی نماز خواندم پس از نماز وقتی در کنار هم نشستیم و ماشین حرکت کرد از او پرسیدم چه چیز باعث شده که نمازتان را اول وقت خواندید؟ جوان گفت من به امام زمانم، حضرت ولی عصر (علیه السلام) تعهد داده ام که نماز را اول وقت بخوانم تعجب من بیشتر شد: گفتم چگونه و به خاطر چه چیز تعهد داده اید؟ جوان گفت من قضیه و داستانی دارم که برایتان بازگو میکنم.

من در یکی از کشورهای اروپایی برای ادامه تحصیلاتم درس میخواندم چند سالی بود که آنجا بودم محل سکونت من در یک بخش کوچک بود و تا شهری که دانشگاه من در آن قرار داشت، فاصله زیادی بود و اکثر اوقات با ماشین این مسیر را طی می کردم. ضمناً در این بخش یک اتوبوس بیشتر نبود که مسافران را به شهر می برد و بر می گشت و من برای فارغ التحصیل شدنم باید آخرین امتحانم را میدادم پس از سالها رنج و سختی و تحمل، غربت، خلاصه روز موعود فرارسید. درسهایم را خوب خوانده بودم. آماده بودم. برای آخرین، امتحان سوار اتوبوس شدم و پس از چند دقیقه اتوبوس در حالی که پر از مسافر، بود راه افتاد من هم کتاب جلویم باز بود و مشغول مطالعه

بودم نمی از راه را آمده بودیم که یکباره اتوبوس خاموش شد راننده پایین رفت و کاپوت ماشین را بالا زد مقداری موتور ماشین را نگاه کرد و دستکاری نمود آمد استارت زد، ماشین روشن نشد دوباره و چندین بار همین کار را کرد اما فایده ای نداشت این وضعیت طولانی شد. مسافران کنار جاده نشسته بودند و بچه هایشان بازی میکردند و من هم دلم برای امتحان شور میزد و دیگر چیزی به زمان امتحان نمانده بود. وسیله نقلیه دیگری هم از جاده عبور نمیکرد که با آن بروم نمی دانستم چه کنم. در اضطراب و نگرانی و ناامیدی به سر میبردم تا شهر هم راه زیادی بود که نمیشد پیاده. بروم پیوسته قدم میزدم و به ماشین و جاده نگاه می کردم که همه تلاشهای چند ساله ام از بین می رود و خیلی نگران بودم. یکباره جرقه ای در مغزم زد که ما وقتی در ایران بودیم، در سختیها به امام زمان (علیه السلام) متوسل میشدیم و وقتی کارها به بن بست می رسید از او کمک و یاری میخواستیم این بود که دلم شکست و اشکم جاری شد.

با خود: گفتم یا بقیة الله اگر امروز کمکم کنی تا به مقصدم برسم قول می دهم و متعهد می شوم که تا آخر عمر نمازم را همیشه سر وقت بخوانم پس از چند دقیقه آقایی از آن دور آمد و رو کرد به راننده و گفت چه شده؟ با زبان خود آنها با هم حرف می زدند). راننده گفت: نمی دانم نمی دانم هر کاری می کنم ماشین روشن نمی شود. مقداری ماشین را دستکاری کرد و کاپوت را بست و: گفت برو استارت بزنی راننده چند استارت که زد ماشین روشن شد همه خوشحال شده و سوار ماشین شدند و من برق امیدوی در دلم زد و امیدوار شدم. همین که اتوبوس میخواست راه بیفتد دیدم همان آقا بالا آمد و مرا به اسم صدا زد و: گفت تعهدی که به ما دادی یادت نرود؛ نماز اول وقت بعد پیاده شد و رفت و من او را ندیدم فهمیدم که حضرت بقیة الله امام عصر (علیه السلام) بوده همین طور اشک می ریختم که چقدر من در غفلت بودم. این بود سرگذشت نماز اول وقت من. (1)

ص: 64

نماز سیدالشهدا (علیه السلام) در ظهر عاشورا در اول وقت

در اهمیت نماز اول وقت همین بس که حضرت سیدالشهدا (علیه السلام) در ظهر عاشورا در آن بحبوحه جنگ و هوای گرم، کربلا وقتی آفتاب به دایره نصف النهار، رسید ابوثمامه صاعدی به امام حسین (علیه السلام) گفت: «وقت نماز است. حضرت فرمودند مرا از وقت نماز آگاه کردی، خداوند تو را از نمازگزاران ذاکر قرار دهد. (1) در آن حال به نماز ایستادند. در رسای این، واقعه شاعر اهل بیت (علیهم السلام) استاد حبیب الله چایچیان اشعاری سروده است که ابیاتی چند از آن را می آوریم

رضای حق مرا چون بود مقصود *** گذشتم از گذشتم از همه در راه معبود

ز قتل اکبر و عباس و قاسم *** مرا هر لحظه داغی دیگر افزود

ه یاران من رفتند یکسر *** رسیدند آن وفاداران به مقصود

ولی من مانده ام تنهای تنها *** ز هر سوره ها گردید مسدود

صراط وصل را در این مراحل *** دلم با شوق بی حد گرچه پیمود

ولی بالاترین معراج عشقم *** نماز ظهر عاشورای من بود (2)

نماز اول وقت یکی از کدهای عاقبت به خیری است و کسی که به شب اول قبر و قیامت و محکمه عدل الهی در فردای قیامت اعتقاد داشته باشد چیزی که در طول عمرش ذهن او را به خود مشغول می کند همین موضوع عاقبت به خیری است و دغدغه این را دارد که نکند عاقبت من ختم به شر شود و سوء عاقبت به سراغ من بیاید.

مؤمن و خوف از عاقبت خود

رسول گرامی خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرموده اند:

ص: 65

1- . پیشین، ص 8.

2- . استاد حسان حبیب الله چایچیان، نماز ظهر عاشورا

«لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ»؛ یکی از نشانه های مؤمن حقیقی آن است که دائماً از عاقبتش بیمناک است.» «و لا يَتَّقَنُ الْوُصُولَ إِلَى رِضْوَانِ اللَّهِ»؛ و یقین ندارد اعمالی که انجام داده است مورد رضا و خشنودی خداوند قرار گرفتند یا نه (1) صل الله سلمان فارسی با آن عظمتی که داشت و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در جه «منا اهل البيت به او داده بود و تاریخ هنوز این افتخار را فراموش نکرده است و پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند به ایشان نگویند سلمان، فارسی، بلکه خطاب کنید سلمان محمدی؛ با وجود، این در احوالات ایشان مینویسند در مدائن که بود مرتب گریه می. کرد از ایشان سؤال کردند چرا گریه میکنید؟ ایشان فرمودند: میترسم بر سنت پیغمبر پیغمبر (صلی الله علیه وآله و سلم) از دنیا بروم. (2)

بعضی تصورشان این است که با انجام چند کار، خیر طلبکار خدا هستند؛ در حالی که «لَا يَزَالُ الْمُؤْمِنُ خَائِفًا مِنْ سُوءِ الْعَاقِبَةِ». مؤمن یقین نداشته باشد که صددرصد بهشتی است: «حَتَّى يَكُونَ وَقْتُ نَزْعِ رُوحِهِ وَظُهُورِ مَلَكِ الْمَوْتِ لَهُ» (3) چه وقت مشخص میشود که اعمال او مورد قبول پروردگار قرار گرفته است؟ وقتی که قابض الارواح به سراغ او آمد. در آن وقت مشخص میشود که انسان حُسن عاقبت دارد یا خیر.

به طور خلاصه میتوان گفت: بدون شک هیچ عملی مانند انجام واجبات الهی و عمل به تکالیف خدایی در حُسن عاقبت مؤثر نیست؛ همانطوری که مهمترین عمل در بدعاقبتی ارتکاب محرمات الهی و انجام گناهان است.

ص: 66

1- . بحار الانوار، ج 6، ص 176.

2- . روضة الواعظین، ص 29؛ بحار الانوار، ج 22، ص 38.

3- . بحار الانوار، ج 24، ص 26.

تاریخ را که مطالعه کنیم به این موضوع بهتر پی خواهیم برد که افراد زیادی شروع خوبی در اعمال و کردار و رفتار خود در زندگی داشته اند؛ اما موفق نشده اند خوب آن را به پایان برسانند

قرآن مجید در سوره توبه آیه 75 می فرماید: «و مِنْهُمْ مَنْ عَاهَدَ اللَّهُ لِنُؤْنِ اللَّهُ آثَانًا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَ لَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ»؛ بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان و شاکران خواهیم بود.

حکایت ثعلبه و عاقبت او

در روایات نقل شده است که این آیه و آیات بعد از آن درباره شخصی به نام ثعلبه ابن حاطب نازل شده است. (1) او که شخص فقیری بود، نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) آمد و از ایشان درخواست کرد برای ثروتمند شدن او دعا فرمایند پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) ابتدا او را از این خواسته منع فرمودند؛ ولی او بر خواسته اش اصرار و پافشاری کرد پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند مال کفافش خوب است؛ ولی اگر زیاد شد معلوم نیست انسان ظرفیت آن را داشته باشد و از راه خداوند منحرف نشود زندگی پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) که حاکم اسلامی بود زندگی ساده ای بود سپس حضرت شرط کردند که اگر ثروتمند شد و از فضل خداوند مالی نصیب او شد، حق فقرا را پرداخت کند و آدم صالح و درستکاری باشد و این طور نباشد که مال و ثروت از یک در وارد شود و دین و ایمان از در دیگر خارج شود. او تا زمانی که مال و ثروت، نداشت نماز اول وقتش ترک نمیشد و واجبات خود را انجام میداد؛ ولی زمانی که خداوند مال و منال به او داد، به جای اینکه شکر نعمت کند و

ص: 67

دستورات خداوند و رسول او را مطیع باشد، کفر نعمت کرد و ترک واجبات و انجام محرمات نمود.

ثعلبه نماز جماعتش پشت سر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) ترک نمی شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) به ثعلبه فرمودند: ای ثعلبه! خداوند صلاح تو را در این میبیند سلم الله که فقیر بمانی؛ ولی او اصرار کرد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) از او تعهد گرفتند در صورت اجابت خواسته او نماز جماعتش ترک نشود.

قبل از ثروتمند شدن ثعلبه قبل از همه به مسجد وارد میشد و دیرتر از همه از مسجد خارج میشد او قول داد «لَنْصَدَّ دَقْنَ وَ لَنْكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ» پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در حق او دعا کردند و وضع مالی او خوب شد. تعدادی گوسفند داشت و با دعای پیامبر تعداد آنان زیاد شد تا جایی که در مدینه جایی برای نگهداری آنان نبود به ناچار در منطقه ای در خارج از مدینه ساکن شد و مشغله او به این خاطر زیاد شد و به طور نامرتب در نماز جماعت شرکت می کرد؛ تا جایی که شرکت در نماز جماعت به جای یک روز در میان هفته ای یکبار شد و با خارج شدن از مدینه و دور شدن از مسجد به جای هفته ای یکبار ماهی یکبار شد او آنقدر به خود مشغول شده بود که فرصت شرکت در نماز را نداشت و در دروازه شهر کسانی که خارج میشدند از احوال پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) سؤال می کرد. پس از چندی آیه زکات بر پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) نازل شد پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فردی را برای گرفتن زکات نزد ثعلبه فرستادند. وقتی آن فرد حساب زکات مال ثعلبه را، کرد ثعلبه دید مقدار زیادی از این گوسفندان را باید بابت زکات پرداخت کند او بر آشفت و در جواب فرستاده پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) از روی تمسخر و توهین گفت زکات چیزی مانند جزیه است که از اهل کتاب گرفته می شود. او واجب دین را با جزیه اهل کتاب مقایسه کرد و از پرداخت زکات سر باز زد و به سبب مال دنیا اصل شریعت را زیر سؤال برد.

قرآن در ادامه می فرماید: فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ ؛ وقتی خداوند از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و از آنچه عهد کرده بودند، اعراض نمودند.»(1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) از این حرکت ثعلبه خیلی ناراحت شدند و فرمودند: ویل للثعلبه! ؛ «وای بر ثعلبه ثعلبه نتواست از عهده این آزمایش برآید و دنیا را با بدبختی و داع نمود.»(2)

اهمیت دعا درباره عاقبت خود

با شنیدن این داستانها انسان با تمام وجودش باید دعا کند که عاقبت او ختم به خیر شود برای همین است که در دعاهای وارده از معصومین (علیهم السلام) یکی از دعاهایی که آنان به ما یاد داده اند بحث عاقبت به خیری است. در جلسه قبل برای نمونه فراهایی از زیارت عاشورا را بیان کردیم در دعاهای دیگر هم در این رابطه مطالبی بیان شده است.

دعای جوشن کبیر که توسط جبرائیل به خاتم الانبیاء حضرت محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) تعلیم داده شده است مشتمل بر هزار اسم است که اسم اعظم الهی در آن است و یکصد بند دارد و در پایان هر بند، از خداوند خواهیم که ما را از آتش جهنم خلاص کند، یعنی عاقبت ما ختم به خیر شود این دعا بیشتر در ماه مبارک رمضان در شب های قدر خوانده می شود.

در دعای عالیة المضامین هم که دعایی است با مضامین عالیة و سفارش شده است بعد از زیارت هر امام معصوم (علیه السلام) این دعا خوانده شود، باز همین مطلب

ص: 69

1- . توبه، آیه 76.

2- . بحار الانوار، ج 22، ص 40.

وجود دارد. امام معصوم (علیه السلام) پادشاه هستی است و کسی که نزد امام معصوم (علیه السلام) مشرف شود چیز کمی از او طلب نمی کند.

حکایت کودک زیرک و پادشاه

تقل است پادشاهی با خدم و حشم و ملازمان خاص خود و هیمنه و ابهت زیاد از مسیری عبور میکرد رسید به محلی که عده ای کودک مشغول بازی بودند بچه ها تا این منظره و هیبت را دیدند از ترس پا به فرار گذاشتند به جز یک بچه پنج شش ساله ای که شجاعانه ایستاد و وقتی پادشاه به او رسید مؤدبانه به پادشاه سلام کرد پادشاه او را نزد خود خواند و او را تشویق نمود و از او خواست در مقابل ادب او مبلغی به او هدیه کنند. کودک از عنایت پادشاه تشکر کرد و از قبول هدیه امتناع نمود. وقتی پادشاه علت را سؤال کرد کودک در جواب گفت: مادرم سفارش کرده است از کسی پول قبول نکنم و اگر این هدیه را قبول کنم مورد مؤاخذه مادرم قرار خواهم گرفت پادشاه در جواب گفت: به مادرت بگو که این مبلغ را پادشاه به تو داده است؛ در این صورت او تو را کتک نخواهد زد. طفل: گفت اگر بگویم پادشاه این مبلغ ناچیز را به من داده است، بیشتر اذیتم خواهد کرد. پادشاه گفت: به چه علت؟ کودک در جواب گفت: مادرم خواهد گفت که پادشاه کرامتش بیش از این است و این مبلغ ناقابل را به تو کمک نمی کند پادشاه خندید و بر ذکاوت کودک آفرین و دستور داد هر مبلغ که بخواهد به او صله و پاداش هدیه کنند. بنابراین کسی که پیش پادشاه هستی می رود کم طلب نمی کند.

این زیارت یعنی زیارت عالیة المضامین میخوانیم: «و تَجْعَلْ عَاقِبَةَ أَمْرِي»؛ «پایان کار من که خاتمه زندگی دنیایی و شروع زندگی اخروی من است را «مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً» (1) قرار بده هر کدام از این سه خواسته شاه کلید عاقبت به خیری: است پایان کار

ص: 70

من خوب باشد، پسندیده باشد خدا و امام معصوم (علیه السلام) از من راضی باشند و مرگ راحت داشته باشم «سلیمة»، یعنی مرگ با عزت داشته باشم.

درخواست مرحوم آیت الله ابطحی از امام زمان (علیه السلام)

مرحوم آیت الله سید محمدباقر ابطحی رحمه الله که ایشان ارادت خاصی به امام زمان (علیه السلام) داشتند وقتی با عده ای از طلاب خدمت ایشان رسیدیم گریه می کردند و می فرمودند: طلبه ها امام زمان (علیه السلام) مظلوم است. هم خودتان در نماز خود به امام زمان (علیه السلام) زیاد دعا کنید و هم روی منبر به مردم سفارش کنید در اوج مشکلات بخوانند: «الْمُسْتَغَاثُ بِكَ يَا صَاحِبَ الزَّمَانِ». نقل قول از برادرزاده ایشان است که می گفت ایشان در اواخر عمر دچار بیماری شده بودند به طوری که سگته سوم را کرده بودند، فرمودند: لحظه ای فرارسید که قابض الارواح را هم دیدم. در آن وقت امام زمان (علیه السلام) را خطاب قرار داده و عرض کردم: آقا جان! من کتابی درباره شرح احوال شما در دست تألیف دارم که هنوز تا مرحله چاپ کارهایش باقی مانده است ترسم از این است که با پایان عمر من در این لحظه کار چاپ معطل. بماند از شما فرصت میخوام که این کار به اتمام برسد. ایشان گفتند امام زمان (علیه السلام) به فرشته قبض روح فرمودند: برو و فرصت دیگری بیا پس از این، جریان به طور معجزه آسایی بعد از سگته سوم به دنیا برگشتند که پزشکان گفته بودند این اتفاق از نظر علمی محال است. پس از این که تصحیح کتاب کامل شده بود حدود بیست روز بعد، ایشان به رحمت ایزدی پیوستند.

وَتَجْعَلْ عَاقِبَةَ أَمْرِي مَحْمُودَةً حَسَنَةً سَلِيمَةً

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

بحث امسال ما در ماه مبارک رمضان درباره عاقبت به خیری است و این طور معنا کردیم عاقبت به خیری یعنی انجام یک دسته از فعالیتها و کارهایی که برای انسان خیر و سعادت را به دنبال خواهد آورد و خدای متعال از او خشنود خواهد شد و به سبب انجام این کارهای مثبت فرجام و نهایت زندگی او نیک خواهد شد و مرگ آسانی خواهد داشت و بهشت و نعمتهای بهشتی در انتظار او خواهد بود. اهمیت این امر آنقدر زیاد است که انبیاء و اوصیاء نیز دغدغه آن را داشته اند.

حضرت محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) در روزهای پایانی ماه، شعبان خطبه ای ایراد فرمودند

که معروف به خطبه شعبانیه است. مناجات شعبانیه که محل توجه تمامی ائمه معصومین (علیهم السلام) هم بوده است و در بین دعاها از جاذبه خاصی برخوردار است و عبارات و ویژگی های آن در کمتر دعا و مناجاتی به چشم می خورد حالات انسان در شئون مختلف این عالم را بیان میکند. قسمتی از این، خطبه بیان کوچکی و شکستگی نفس انسان در برابر حق تعالی و قسمت، دیگر بیان حالات و مقامات عالیه ای است که عبد و بنده خدا میتواند در رابطه با حق تعالی به دست آورد.

در فرازهایی از این، خطبه رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فضائل ماه مبارک رمضان را چنین بیان فرموده اند ای مردم ماهی را در پیش دارید که این ویژگیها را دارد روزهایش بهترین روزها و شبهای آن بهترین لیالی است و ساعات آن از بهترین ساعات است افطاری دادن، صله رحم و احترام به بزرگترها و تلاوت آیات قرآن مجید و...

سپس به حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: میبینم در همین ماه مبارک، رمضان به دست بدترین و شقی ترین فرد از انسانها، محاسنت به خون سرت خضاب خواهد شد. (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) با این فرمایش خود از نهایت و فرجام کار خبر میدهند. حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: کجا، چه موقع و به دست چه کسی بلکه اولین سؤالی که ایشان از پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)، نمودند این بود که «یا رسول الله، و ذلك في سلامه من دینی؟»؛ «آن لحظه آخری که شما خبر می دهید آیا دین و اعتقاد من سالم است؟» پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: «فی سلامه من دینک»؛ «دینت سالم است.» (2)

تا اینجا سه مطلب عرض شد:

اول مبحث عاقبت به خیری از دیدگاه قرآن و روایات و این که انسان فرجام کارش نیک باشد که امر بسیار مهمی است.

دوم: این که انبیاء و اوصیاء هم دغدغه عاقبت به خیری داشته اند.

سوم: در دعاهایی که از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده است، به ما آموخته اند. یکی از خواسته هایمان از خدای خود عاقبت به خیری باشد.

عوامل عاقبت به خیری در سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) به ابوذر

با این تفاسیر می خواهیم بدانیم اهل بیت (علیهم السلام) برای حسن عاقبت چه عواملی را به ما معرفی کرده اند برای رسیدن به این مطلب مهم باید به دانشگاه الهی و اهل بیت (علیهم السلام) مراجعه کنیم.

از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) روایت شده است که وجود نازنین ایشان برای حُسن عاقبت هفت سفارش مهم به ابوذر غفاری از اصحاب خاص خود، فرموده اند که اگر کسی

ص: 73

1- بحار الانوار، ج 42، ص 190.

2- عیون الاخبار الرضا، ج 2، ص 267.

که بخواهد حُسن عاقبت داشته باشد و به این سفارشها عمل، کند به نتیجه خواهد رسید.

در مباحث قبل گفته شد که حُسن عاقبت تحصیلی است و باید با سعی و تلاش آن را به دست آورد.

1. کم کردن خواسته ها

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) به ابوذر فرمودند:

«أَقْلِلْ مِنَ الشَّهَوَاتِ يَقْلُلْ عَلَيْكَ الْفَقْرُ»؛ (1) خواسته ها و شهوت هایت را کم کن تا احتیاجات و نیازمندیت کم شود.

شهوت تنها شهوت جنسی نیست؛ شهوت دنیا شهوت مال شهوت، شهرت شهوت رسیدن به پست و مقامات دنیایی و... نیز شهوت هستند.

نصیحت بهلول به هارون

در احوالات بهلول مینویسند که روزی هارون الرشید به بهلول: گفت مرا نصیحت کن بهلول نگاهی به او کرد و: گفت آقای دارای شوکت و عظمت آیا میدانی سیطره حکومتی تو چه اندازه است؟ هارون در جواب: گفت، آری از شرق تا غرب در سلطه حکومت من است. نقل است روزی آسمان ابری بود و هارون در کاخ خود نشسته بود. رو به آسمان کرد و خطاب به ابرها گفت ای ابرها بروید و بیارید که در هر سرزمینی، بیارید سیطره حکومتی من هارون است. او این شوکت را داشت. بهلول به او گفت: اگر در بیابانی گرفتار شوی و تشنگی بر تو غلبه پیدا کند و کسی در آن بیابان یافت نشود که قطره ای آب برای رفع عطش به تو بدهد. در این حالت چه عکس العملی از خود نشان می دهی؟ هارون از این سؤال به فکر فرورفت و در جواب گفت: در چنین لحظه ای حاضر هستم صد دینار طلا به کسی بدهم که مقداری آب

ص: 74

به من بدهد. بهلول گفت اگر کسی که صاحب آب است به پول راضی نشود چه؟ هارون گفت نیمی از حکومت خود را به کسی میدهم که مقداری آب برای رفع عطش به من بدهد و مرا از خطر مرگ نجات دهد بهلول پرسید: اگر گرفتار حبس البول شدی و نتوانستی دفع ادرار کنی در چنین وضعیتی چه خواهی کرد؟ هارون به سختی فکر کرد و گفت حاضریم نیم دیگر حکومت را بدهم و طیبی این درد مرا معالجه کند. در این لحظه بهلول خطاب به هارون گفت ای خلیفه به این حکومت و شوکت و جلالی که حاضر هستی نصف آن را به خاطر مقداری آب و نیم دیگرش را به خاطر حبس البول فدا کنی، دل خوش مکن و این پادشاهی تو را مغرور نکند بیندیش و با بندگان خدا خوش رفتار باش.

2. کم کردن گناهان

«وَأَقْلَلْ مِنَ الذَّنُوبِ يُخَفِّفْ عَلَيْكَ الْحِسَابُ»؛ [\(1\)](#) گناهانت را کم کن تا حسابت سبک شود؛ زیرا هر چقدر گناهانت کمتر باشد، محاسبه کارهایت در روز حشر کمتر است و گناهانت را سبک نشمار.

روایت است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در یکی از جنگ ها به یاران خود فرمود: از بیابان هیزم جمع کنید یاران گفتند یا رسول الله در این بیابان پیدا نمی شود. حضرت فرمودند: هر کدام هر مقدار هیزم نمیشود کنید این هیزم های کم که در یک مکان جمع شد، تبدیل شد. ایشان خطاب به همراهان خود فرمودند گناهان و معاصی شما طول عمر که جمع کنی روزی یک گناه هم که انجام داده باشیم می شود کوهی عظیم و عمر ما با گناه و معصیت طی شده است.

ص: 75

باید توجه کرد به خصوص در این ماه مبارک رمضان که ماه خودسازی است، صرفاً شکم را گرسنگی ندهیم؛ بلکه اعضا و جوارح چشم و گوش و دست و پا هم باید روزه باشد

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در این باره به اباذر فرمودند: یا اباذر! لَا تَنْظُرُ إِلَى صِدْرِ الْخَطِيئَةِ، وَلَكِنْ أَنْظُرْ إِلَى مَنْ عَصَيْتَ؛ (1) ای ابوذر به کوچکی گناه نگاه مکن نگاه کن با انجام این گناه نافرمانی چه کسی را انجام می دهی. خدای خالق که تو را خلق کرده و به سوی او برمی گردی - «إِنَّمَا لِلَّهِ وَادِّئَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» - دستور داده است که این چیز یا فعل بر تو حرام است و نباید انجام دهی و نباید امر خالق را نادیده بگیری امیر المؤمنین (علیه السلام) می فرمایند: «لَا يَصْغُرُ مَا يَصُورُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»؛ (2) چیزی که روز قیامت به شما ضرر می رساند هیچگاه کم و کوچک نشمارید.»

حکایت گریه مرحوم آیت الله شیخ محمدحسین یزدی

در احوالات مرحوم آیت الله شیخ محمد حسین یزدی رحمه الله که اهل دل بوده اند آمده است یکی از مریدان ایشان که هر شب پشت سر ایشان نماز جماعت میخواند و خیلی هم در دینداری صاحب ادعا بود، به آقا خبر میدهند ایشان که مدعی تقدس، است امشب که شب عروسی دختر اوست، از خانهاش صدای ساز و آواز بلند است. آقا بعد از نماز به اتفاق چند نفر از نمازگزاران به طرف منزل او می روند و مشاهده می کنند که متأسفانه، خبر درست است آقا از این موضوع متأثر میشوند که چرا چنین فردی حاضر به چنین خطایی شده است و در همانجا با صدای بلند گریه می. کنند به آن شخص خبر میدهند که آقا شیخ محمدحسین پشت دیوار منزل تو

ص: 76

1- . مستدرک الوسائل، ج 11، ص 349.

2- . اصول کافی، ج 2، ص 456.

دارند زار زار گریه می کنند او از خانه بیرون می آید و منظره را مشاهده میکند با تعجب سؤال می کند: آقا! چه اتفاقی افتاده که شما چنین زاری می کنید؟ آقا! شب عروسی دخترم است و شب خوشحالی و شادی است؛ سبب گریه شما چیست؟ آقا جمله ای خطاب به او میگویند امشب شب جشن عروسی دختر شماست؛ ولی گریه من به خاطر این است که می بینم امشب شب عزای دین توست. از این جمله آقا، شوکی به آن شخص وارد می شود و از این عمل عذرخواهی می کند و پوزش میطلبد و به آقا عرض می کند چه کنم؟ می خواهم شما در مجلس جشن عروسی دخترم قدم بگذارید آقا میفرمایند: ابتدا این بساط را جمع کن بعد آقا وارد می شوند و چند روایت درباره فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) بیان میکنند و میفرمایند مجلس شما باید مجلسی باشد که امام زمان (علیه السلام) در آن حضور پیدا کنند.

در همین شهر مذهبی خودمان افراد صاحب ادعای تقدس و دینداری که مجلس جشن و عروس برپا می کنند چه تعداد جلساتی که برگزار می کنند مورد تأیید امام زمان (علیه السلام) است و امام زمان (علیه السلام) در آن حضور پیدا می کنند؟ در این مواقع است که دینداری مشخص می شود.

بعضی ها مجلس عقد و عروسی که برای فرزندان شان به پا می کنند شئون اسلامی را در آن رعایت نمی کنند بعضی هم بر این تفکرند که قرن حاضر با پیشرفتهای که داشته است مغایر با قرون گذشته است و دوره رعایت این شئون گذشته است.

جشن عروسی مؤمنانه در لس آنجلس

در سفری که به آمریکا داشتم در شهر لس آنجلس در مسجدالنبی آن شهر، فردی به من مراجعه کرد و گفت: من دکتر متخصص هستم و در بیمارستان ریگان لس آنجلس مشغول طبابت هستم و این بیمارستان یکی از بهترین بیمارستانهای ایالت

است. فردا عقد پسر من است و دلم میخواهد شما سید اولاد پیغمبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در این جشن شرکت کنید. من با این تصور که ممکن است برگزاری این جشن عقد طوری باشد که شئون اسلامی در آن رعایت نشود و جایی نروم که حرمت لباس پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) در آن حفظ نشود از دعوت او امتناع کردم. او اصرار زیادی کرد که من حتماً باید در این جشن شرکت کنم و گفت: اگر نیامدی فردای قیامت به مادرت حضرت زهرا (علیها السلام) از شما شکایت میکنم با اکراه دعوت او را پذیرفتم فردا که به محل جشن رفتم از مشاهده صحنه تعجب کردم که در کشور، آمریکا آن هم شهر لس آنجلس، چنین مجلسی برپا شده. است مشاهده کردم از صدای موسیقی خبری نیست و خانمها محجبه بودند و آقایان و خانمها جدای از هم نشسته بودند و جایگاهی ویژه برای عروس و داماد آماده کرده بودند و عاقدی را دعوت کرده بودند. من هم از طرف آقادات و عاقد هم از طرف عروس خانم عقد را جاری کردیم خواستم محل را ترک کنم که او ممانعت کرد و بالای جایگاه قرار گرفت و از حاضرین که از راه های دور و نزدیک آمده بودند تشکر نمود و گفت مردم، امروز جشن عقد پسر من است؛ اما روز عید غدیر هم هست که از بزرگترین اعیاد شیعیان است میهمان عزیزی داریم و از ایشان خواهش میکنیم روی صحنه تشریف بیاورند و با کلمات نورانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) (خطبه) غدیر و بیان فضائل امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، مجلس عقد پسر من را متبرک کنند

پدر داماد و پدر عروس هر دو پزشک و تحصیل کرده بودند و عروس خانم و آقادات هم در دانشگاه برکلی در رشته پزشکی مشغول تحصیل بودند؛ یعنی از نظر علمی و مالی کم نداشتند. در کجا زندگی می کردند؟ به قول ما در مهد بی بندوباری؛ در آمریکا و در شهر لس آنجلس آنها توانسته اند دین خود را حفظ کنند بنابراین برای ما که در کشور ایران که حکومت آن حکومتی دینی است و شهری مانند اصفهان که در طول سال مجالس عزا و شادی برای اهل بیت برپا می شود هیچ گونه بهانه ای برای این که نتوانیم از دین خود محافظت کنیم، باقی نخواهد ماند.

«وَأَفْنَعُ بِمَا أُوتِيْتَهُ يَسَّ هَلْ عَلَيْكَ الْمَوْتُ»؛ (1) برای حسن عاقبت و برای اینکه زندگی راحتی داشته باشی آنچه خداوند به شما روزی داده است به آن قانع باش اگر قناعت داشتی مرگ برایت آسان می شود.»

قناعت به معنای تنازل است؛ تا آنجا که فرد زندگی خود را با امکاناتی که دارد منطبق سازد از مصادیق، آن رضایت دادن به چیزی است که به او میرسد.

در کتابهای، لغت قناعت را به خرسندی بسنده کردن به قسمت و بسنده کردن به مقدار نیاز معنا کرده اند.

وجود نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) از جبرائیل درباره قناعت سؤال فرمودند: «ما تفسیر القناعة؟»؛ قناعت را برای من تفسیر کن رائیل در جواب گفت: «قال يَقْنَعُ بِمَا يُصِيبُ مِنَ الدُّنْيَا يَقْنَعُ بِالْقَلِيلِ وَ يَشْكُرُ الْيَسِيرَ»؛ قناعت به معنای راضی بودن از دنیا به مقداری است که خداوند نصیب و روزی کرده است و این که حرص و طمع به مال دنیا نداشته باشد. به کم قانع باشد. در برابر اندک نعمت خداوندی هم باید شکرگزار باشد. (2)

یکی از دلایل مشکلات موجود در زندگی خانواده ها که جامعه را متزلزل کرده است نداشتن قناعت در زندگی و چشم و هم چشمی هاست. امیرالمؤمنین (علیه السلام) در این باره می فرماید: «ثَمَرَةُ الْقِنَاعَةِ الرَّاحَةُ»؛ (3) نتیجه و ثمره، قناعت، راحتی و آرامش است.

ص: 79

-
- 1- . بحار الانوار، ج 74، ص 187.
 - 2- . وسائل الشیعه، ج 15، ص 194.
 - 3- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 296.

در احوالات شبلی که یکی از عرفای اهل دل بوده، می نویسند: روزی می خواست نماز بخواند به اتفاق تعدادی از مریدان خود به مسجد رفت. توجه او به دو کودک جلب شد که یکی از آنان متعلق به خانواده ای ثروتمند بود و دیگری به خانواده ای فقیر پدرانشان آنان را به همراه خود به مسجد آورده بودند پسر فرد، ثروتمند مشغول خوردن حلوا بود و پسر فرد فقیر نان خشک می جوید بچه فقیر از بچه ثروتمند درخواست مقداری حلوا کرد او انکار می کرد و می گفت به شرطی حلوا به تو می دهم که برای من صدای سگ درآوری. او هم همین کار را انجام داد و مقداری از حلواها را از او گرفت شبلی با مشاهده این صحنه شروع به گریه کردن نمود و اشک از چشمانش جاری شد. مریدان علت را از او سؤال کردند. در جواب گفت نگاه کنید حرص و طمع چه بر سر آدم می آورد. من بزرگترین درس را از این صحنه آموختم. اگر پسر فقیر به همان نان خشک راضی میشد و حرص و طمع نداشت، نیاز به انجام چنین کاری نبود.

بنابراین قناعت یکی از رموز عاقبت به خیری است و این که انسان راضی به رضای خداوند باشد و به داشته هایی که خداوند به او داده است قناعت کند. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «در مقام مقایسه، در کارهای معنوی همیشه خود را با سطح بالاتر از خود مقایسه کنید و در امور مادی با پایین تر از خود قیاس نمایید و قانع باشید.

دنبال این بحث که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) درباره عاقبت به خیری به اباذر چه نکات دیگری فرموده اند را در جلسه بعدی بررسی خواهیم کرد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

بحث امسال ماه مبارک، رمضان درباره عاقبت به خیری است و وصیت انبیاء و اوصیاء هم به فرزندان خود نیز همین موضوع عاقبت به خیری بوده است.

قبل از ورود به بحث اصلی که مسئله عاقبت به خیری است به این نکته اشاره می‌کنم که روز دهم این ماه مصادف است با رحلت ام المؤمنین همسر باوفای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) حضرت خدیجه کبری (علیها السلام)، این روز را به پیشگاه آقا امام زمان (علیه السلام) تسلیت عرض می‌کنیم.

گفتیم بحث امسال ماه مبارک رمضان مبحث عاقبت به خیری است و برای اهمیت آن سه مطلب را عرض کردیم:

اول: وصیت خدواند به اهل ایمان این است که مراقب پایان کار خود باشید.

دوم انبیا و اوصیای خدا هم این دغدغه را داشته اند.

سوم دعاهایی که از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده است و آنچه در آن به ما آموزش داده اند تا از خداوند بخواهیم مسئله حسن عاقبت است.

با بیان مطالب تا اینجا به اهمیت موضوع عاقبت به خیری پی بردیم. حال باید بررسی کنیم چه عواملی باعث حسن عاقبت ما خواهد شد. در این باره بهترین راهنمای، ما کتاب خدا و کلمات معصومین (علیهم السلام) است.

ادامه حدیث رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) درباره عوامل عاقبت به خیری

به دنبال بحث روز قبل روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) که هفت سفارش مهم به ابوذر غفاری نموده اند را بیان میکنیم.

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلی الله علیه وآله وسلم) لَأَبِي ذَرٍّ: يَا أَبَا ذَرٍّ؛ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به ابوذر غفاری فرمودند:

1. «أَقْلِلْ مِنَ الشَّهَوَاتِ يَقْلُلْ عَلَيْكَ الْفَقْرُ»؛⁽¹⁾ خواسته ها و شهوتهایت را کم کن تا احتیاج و نیازمندیت کم شود.»

2. «وَ أَقْلِلْ مِنَ الذُّنُوبِ يُخَفَّفْ عَلَيْكَ الْحِسَابُ»؛ و گناهانت را کم کن تا حسابت سبک شود. به همان میزان که کوله بارت از گناه سنگین شد حساب و کتاب برایت ثقیل میشود.

3. «وَ أَفْنَعْ بِمَا أُوتَيْتَهُ يَسْهُلُ عَلَيْكَ الْمَوْتُ»؛ «و به آنچه به تو روزی داده شده، قناعت کن تا مرگ بر تو آسان شود.» اگر کسی به این سفارش ها عمل کند هم دنیا را دارد و هم در آخرت رستگار خواهد شد.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: ثمرة القناعة الراحة»؛ «نتیجه و ثمره، قناعت راحتی و آرامش و آسودگی است.

عوامل آرامش زندگی در سخن امام صادق (علیه السلام)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ لَمْ يَتَهَنَّأ الْعَيْشُ»؛⁽²⁾ کسی

که پنج چیز در زندگی او نباشد زندگی برایش گوارا نیست. کسی که این پنج رکن در زندگی اش باشد زندگی او دارای آرامش و آسودگی و راحتی است و زندگی برای او گوارا خواهد شد

ص: 82

1- . سفینه البحار، ج 8، ص 521.

2- . وسائل الشیعه، ج 15، ص 208.

1. «الصحة» (سلامتی).

سلامتی بزرگترین نعمتی است که خداوند به ما عطا فرموده است. گاهی با یک دندان درد ساده متوجه می شویم که سلامتی چ-ه نعم-ت بزرگی است. در سینما فیلمی به نمایش گذاشته شد. سالن از جمعیت پر بود. فیلم که به اکران درآمد، حدود هشت دقیقه در فیلم سقف یک اتاق را نشان می داد. عده ای به آن اعتراض کردند و حتی عده ای هم سالن نمایش را ترک نمودند بعد از هشت دقیقه از نمایش فیلم زیرنویسی به این مضمون نوشته شد این صحنه نمایش نمایشگر تماشای یک قطع نخاعی است که آن را مشاهده میکنید ای تماشاگران! شما طاقت دیدن هشت دقیقه از این صحنه را نداشتید؛ در صورتی که کسی که سلامتی خود را از دست داده است و به چنین مصیبتی گرفتار آمده است یک عمر باید این صحنه را تماشا کند.

اول، گوهر سلامتی است. پس قدر این گوهر را بدانید.

2. «وَالْأَمْنُ» (امنیت).

با مشاهده ناامنی حاکم بر کشورهای منطقه مانند افغانستان، عراق مصر، سوریه و... به اهمیت موضوع امنیت پی میبریم و باید خداوند را شاکر باشیم که در سایه رهبری مقام معظم رهبری و مسئولین دلسوز، نظام کشور ما از امنیت نسبی برخوردار است حضرت از امنیت به عنوان یک نعمت یاد میکند

3. «وَالْغِنَى» (بی نیازی).

انسان به اندازه کفاف و نیاز داشته باشد و در زندگی کم نیاورد.

4. «وَالْأَيْسُّ الْمَوْافِقُ» (همسر موافق و سازگار).

5. «وَالْقَنَاعَةُ» قناعت.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: اگر این پنج خصیصه در زندگی مردم فراهم شود زندگی آنان راحت و گوارا خواهد شد. (1)

4. پیش فرستادن مال برای آخرت

اشاره

« وَ قَدَّمَ مَالَكَ أَمَامَكَ يَسْرِكَ اللَّحَاقُ بِهِ »؛ (2)

ای کسی که مال و ثروت در اختیار توست این مال و ثروت را زودتر از خودت به آخرت بفرست تا در آنجا با دیدن آثار آن خوشحال شوی.
به قول سعدی:

نیک و بد چون همی بیای-دم-رد *** خنک آن کس که گوی نیکی ب-رد

برگ عیشی به گور خویش فرست *** کس نیارد ز پس ز پی-ش فرس-ت (3)

زمانی که زیرزمین مسجد امیرالمؤمنین (علیه السلام) هنوز نیمه تمام بود برای اقامه نماز جماعت آماده شد. (4) اولین نماز جماعت ظهر به امامت حضرت آیت الله حاج آقا حسن امامی برگزار شد. ایشان در سفارش به کمک در ساخت مسجد فرمودند ای کسانی که به ساخت این مسجد کمک می، کنید آنچه در این رابطه انجام می دهید مانند پس انداز در صندوق قرض الحسنه ای است که برای روز مبادا ذخیره میکنید - که بعضاً به آن سودی هم تعلق میگیرد - این ذخیره کردن در صندوق خداوند برای شما در شب اول قبر و روز قیامت به فریاد شما خواهد رسید و هم اصل و هم بهره آن

ص: 84

1- . بحار الانوار، ج 1، ص 83.

2- . بحار الانوار، ج 1، ص 84.

3- . سعدی، گلستان.

4- . ظهر روز 21 رمضان سال 1،428 قمری برابر با سوم مهر سال 1386 شمسی.

نصیب شما خواهد شد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرمایند: برای سرای آخرت مال خود را زودتر از خودت بفرست (1) (با صرف در امور خیر).

امام سجاد (علیه السلام) و توشه آخرت

یکی از یاران امام سجاد (علیه السلام) نقل میکند در شبی بسیار سرد و زمستانی حضرت سجاد (علیه السلام) را دیدم که کیسه ای آرد بر پشت داشتند و در کوچه ها می رفتند عرض کردم یابن رسول الله این چیست؟ فرمودند: عازم سفری هستم و برای آن زاد و توشه آماده کرده ام. عرض کردم یابن رسول، الله کیسه را به غلام من بدهید تا برایتان ببرد امام (علیه السلام) نپذیرفتند عرض کردم خودم آن را برایتان میبرم امام (علیه السلام) فرمودند: تو را به حق خداوند سوگند می دهم که به دنبال کار خود برو. من نیز با امام (علیه السلام) خداحافظی کردم و رفتم چند روز بعد امام (علیه السلام) را دیدم و عرض کردم یابن رسول الله گویا سفری که فرمودید نرفتید فرمودند آن چنان که تو گمان کرده ای. نیست سفری که گفتم سفر «مرگ» و آخرت است و من برای آن آماده می. شوم آن کیسه آردی که، دیدی بین فقرا و مستمندان تقسیم کردم تا زاد و توشه آخرتم باشد. (2)

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «أَهْ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ، وَطُولِ الطَّرِيقِ، وَبُعْدِ السَّفَرِ»؛ (3) آه از توشه اندک و درازی راه و دوری منزل و عظمت روز قیامت راه طولانی است و باید برای آن توشه آماده کرد. اگر انسان به این نتیجه برسد که در راه خدا انفاق کند برای خودش پس انداز کرده است. راه آماده شدن برای مرگ دوری از گناه و انفاق در راه خداست.

ص: 85

1- . کنز العمال، ج 15، ص 546.

2- . بحار الانوار، ج 46، ص 15؛ علل الشرائع، ح 27.

3- . نهج البلاغه، حکمت 77.

در شرح حال حضرت خدیجه (علیها السلام)، همسر با وفای پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله و سلم) و مادر حضرت زهرا (علیها السلام)، میخوانیم که ایشان از ثروتمندان الله الان بود و در دیگر نقاط خارج از مکه و سرزمین حجاز چون مصر و حبشه تجارتخانه داشت و شتر که در آن زمان مرکب هموار برای صحراهای سوزان بود و کار حمل و نقل مال التجاره های اشخاص و وسیله نقلیه آن روزگار را انجام میداد به تعداد زیاد در مالکیت ایشان بود ایشان یکی از بزرگترین سرمایه داران جزیره العرب بودند.

این زن بزرگ تاریخ بشریت که نامش تا ابد جاودان خواهد ماند پس از ازدواج با پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) همه اموالش را قبل از اسلام و بعد از آن تقدیم پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) نمود تا آن حضرت هر گونه که خواستند آن اموال را در راه خدا به مصرف برسانند.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَوَجَدَكَ غَائِلًا فَأَغْنَى»؛ (1) خداوند تو را فقیر یافت و بی نیاز نمود.

کلمه «عائل» به معنای تهیدستی است که از مال دنیا چیزی ندارد در تفسیر فرات کوفی به نقل از ابن عباس حضرت خدیجه (علیها السلام) عامل غنای رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) دانسته شده است و رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) همین طور بودند و خدای متعال او را بعد از ازدواج با خدیجه دختر خویلد، بی نیاز کرد و خدیجه (علیها السلام) عامل غنای پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و پیشرفت اسلام بود.

کسی که با خدا و اهل بیت (علیهم السلام) معامله، کند ضرر نخواهد کرد. در همین دنیا هم برایش جبران خواهند کرد حضرت خدیجه (علیها السلام) مال خود را در راه اسلام داد و خداوند در عوض گوهر هستی یعنی فاطمه (علیها السلام) را به او عطا کرد.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «حُبُّ الدُّنْيَا يَفْسِدُ الْعَقْلَ»؛ «محبت شدید نسبت به دنیا عقل را فاسد می کند» و یصمُّ الْقَلْبَ عَنْ سَمَاعِ الْحِكْمَةِ؛ «و اگر چنین شد، قلب را از شنیدن حکمت ناتوان میسازد اگر حُب دنیا بر او غلبه کرد و شنیدن حرف حق در او مؤثر واقع نشد» و یوجب الیمَّ الْعِقَابَ؛ «چنین فردی مستوجب عذاب دردناک می شود. (1) عده ای دارای مال و منال هستند؛ ولی حاضر به دستگیری از مستمندان نیستند.

سعدی می گوید:

از تنگی چشم فیل معلوم شد *** کآنان که غنی ترند، محتاج ترند (2)

بهلول که در زمان هارون الرشید زندگی میکرده است، از عارفان و عالمان زمان خود بود و بنا به مصلحت، زمانه به دستور حضرت موسی بن جعفر (علیه السلام) خود را به دیوانگی زده بود روزی هارون الرشید، مبلغی به او می دهد تا آن را در میان فقرا و نیازمندان تقسیم نماید بهلول وجه را گیرد و بعد از چند لحظه به خود خلیفه برمی گرداند. هارون علت را سؤال می کند. بهلول جواب می دهد: من هر چه فکر کردم از خود خلیفه محتاج تر و فقیرتر کسی را ندیدم؛ چون می بینم مأمورین و گماشتگان تو در دکان ها ایستاده و به ضرب، تازیانه باج و خراج از مردم می گیرند و در خزانه تو می ریزند؛ پس تو از همه محتاج تری.

این که مستمندی به ما مراجعه میکند فرصتی است که باید برای آخرت خودمان ذخیره ای داشته باشیم در احوال یکی از بزرگان آمده است رفتم در مسجدی نماز اقامه کنم . مشاهده کردم سید فقیری بعد از ،نماز دم درب مسجد ایستاده و :گفت مردم من

ص: 87

1- . مستدرک الوسائل، ج 12، ص 41.

2- . گلستان سعدی، باب اول در سیرت پادشاهان.

از فرزندان پیغمبر هستیم مشکلی برایم پیش آمده احتیاج به کمک شما دارم. هر کس مایل بود، کمک کند. در چهره او نگاه کردم، چهره گدای حرفه ای نبود. یک لحظه حالت مکاشفه به من دست داد در آن حالت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) را دیدم. به من فرمودند این فرزند من سزاوار پادشاهی است؛ ولی صلاح در این است در دنیا فقیر بماند و شما به او کمک کنید تا به سبب آن شما در آخرت مستحق شفاعت من پیامبر شوید.

5. آمادگی برای مرگ

«وَ انظُرِ الْعَمَلِ الَّذِي تُحِبُّ أَنْ يَأْتِيكَ الْمَوْتُ وَأَنْتَ عَلَيْهِ فَاعْمَلْهُ»؛ (1) مراقب باش چه کاری را انجام میدهی همان کاری را انجام بده که دوست داری در آن حال قبض روح شوی و موقعی که مرگت فرامی رسد، در حال انجام آن باشی.

سؤال میشود فردی که قبض روح، شد در چه حالتی بود؛ در حال معصیت پروردگار یا مناجات با خداوند و انجام کار خیر و مرضی رضای خدا.

6. غافل نشدن از انجام واجبات

اشاره

«وَلَا تَسْأَغِلْ عَمَّا فُرِضَ عَلَيْكَ بِمَا ضَمَّ مِنْ لَكَ»؛ (2) مبادا به خاطر توجه و سرگرم شدن به روزی که خداوند ضمانت آن را کرده است، از انجام واجبات الهی غافل شوی.

تمام هم و غم ما دنیا و مال آن نشود در وقت فریضه نماز کار و کسب را رها کرده و به عبادت خدا مشغول شویم همیشه به یاد داشته باشیم که «هُوَ الرَّزَاقُ» قرآن کریم می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ»؛ (3) ای اهل ایمان! مبادا مال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل کند.

ص: 88

1- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 20، ص 46.

2- . بحار الانوار، ج 74، ص 188.

3- . منافقون، آیه 9.

در احوال سلطان محمود غزنوی آمده است که او غلامی داشت به نام ایاز که بسیار او را دوست میداشت تا جایی که مورد حسد و کینه اطرافیان قرار گرفته بود آنان دنبال موقعیتی بودند تا او را از چشم سلطان بیندازند. سلطان محمود که به این موضوع پی برده بود برای این که علت این همه توجه و احترام و محبت خود به ایاز را به دیگران بفهماند روزی فرمان داد سران لشکری و کشوری جمع شدند. سلطان دستور داد بزرگترین الماس خزانه را بیاورند آن را به وزیر اعظم داد و از او سؤال کرد: این چیست؟ در جواب گفت: قربان این قیمتی ترین الماس خزانه سلطان است سلطان به او گفت تا حالا گردو شکسته ای؟ سپس به او دستور داد تا الماس را بشکند. او از این کار امتناع کرد و گفت من چنین جسارتی نمیکنم که زیباترین الماس خزانه سلطنتی را بشکنم سلطان آن را به نفرات بعدی داد آنان هم جرأت نکردند الماس قیمتی سلطان را بشکنند هر چه سلطان گفت آن را بشکنید گفتند نمیشکنیم سلطان محمود گفت بروید و ایاز را بیاورید او را حاضر کردند. الماس را به دست او داد و گفت این چیست؟ ایاز در جواب گفت این قیمتی ترین الماس خزانه شماس است سلطان محمود به او دستور داد آن را بشکند. ایاز تا دستور سلطان را شنید بی درنگ آن را به زمین زده و خرد کرد سلطان محمود به او گفت چرا این الماس را شکستی؟ او در جواب گفت: قربان دستور جناب عالی بود میخواستم امر و دستور شما نشکند.

فرمان شما برای من که ادعای محبت میکنم قیمتی تر از این سنگ بود.

م-ن ز آم-ر ش-ه شکست-م در او ***گفت او در است، این دانم نکو

چون شما از امر شه لب بسته اید *** در گفت ش-اه را بشکست-ه اید(1)

درست است که این الماس گرانبه‌است و قیمت آن زیاد است؛ ولی فرمان شاه برای من ایاز از این در، قیمتی بالاتر است. پادشاه به اطرافیان نگاه کرد دید همه سر به زیر انداخته‌اند با این طریق به آنان فهماند که علت علاقه‌اش به ایاز چیست. بهترین مشتری در مغازه ایستاده است صدای اذان بلند میشود. باید به صدای اذان توجه کنیم و فرمان خدا که خواندن نماز اول وقت است را زیر پا نگذاریم و به کسب و کار خود ادامه ندهیم و فرمان خدا را نشکنیم خداوند متعال که ضامن روزی است آن را جبران خواهد کرد. مبادا به خاطر توجه و سرگرم شدن به روزی که خدا آن را ضمانت کرده است، از واجبات غافل شویم.

7. کوشش برای آخرت

«وَ اسعَ لِمَلِكٍ لَا زَوَالَ لَهُ فِي مَنْزِلٍ لَا اِنْتِقَالَ عَنْهُ»؛ (1) برای آنجایی تلاش کن که همیشگی است (آخرت) و به زودی به آن مکان منتقل می‌شوی. (2)

عارف و صاحب‌دلی برای اقامه نماز به مسجدی رفت. نمازگزاران همه او را شناختند از او خواستند پس از نماز بر منبر رود و پند گوید. او پذیرفت پس از تمام شدن نماز برخاست و بر پله نخست منبر نشست. چشمها همه به سوی او بود بسم الله گفت و خدا و رسولش را ستود. آن گاه خطاب به جماعت گفت، مردم هر کس از شما که میدانند امروز تا شب خواهد زیست و نخواهد مرد برخیزد کسی برخواست گفت حالا هر کس از شما که خود را آماده مرگ و سفر آخرت کرده است بلند شود و بایستد باز کسی برخواست گریست و گفت شگفتا از شما! همه به ماندن تا شب اطمینان ندارید و به رفتن به این سفر یقین دارید و دانید به زاد و توشه نیاز دارید؛ ولی چیزی برای رفتن آماده نکرده اید و برای رفتن نیز آماده نیستید.

ص: 90

1- بحار الانوار، ج 74، ص 188.

2- اعلام الدین فی صفات المؤمنین، ج 1، ص 345

دهم ماه مبارک ، رمضان نقطه پایانی بود بر بیست و پنج سال همراهی حضرت خدیجه (علیها السلام) آن بانوی آسمانی با رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) . این اتفاق به قدری برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) دردناک بود که در آن سال حضرت عمو و حامی خود حضرت ابوطالب را نیز از دست داده بودند و حضرت آن سال را سال عام الحزن نامیدند و در تشییع جنازه حضرت خدیجه (علیها السلام) به شدت می گریستند و هر زمان نام ایشان برده می شد، اشک از چشمان ایشان جاری میشد و می فرمود: «خَدِجَةُ وَأَيْنَ مِثْلَ خَدِجَةَ»؛ «کجا همسری دلسوزتر از خدیجه کبری (علیها السلام) خواهد بود!» «صَدَّقْتَنِي حِينَ كَذَّبَنِي النَّاسُ»؛ زمانی که مردم مرا تکذیب می کردند، خدیجه مرا تصدیق کرد «وَأَزَّرْتَنِي عَلَى دِينِ اللَّهِ»؛ و بر دین خدا یاری ام کرد.» «وَأَعَانْتَنِي عَلَيْهِ بِمَالِهَا»؛ «و با مالهای خود به کمکم شتافت.» «إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ أَمَرَنِي أَنْ أُبَشِّرَ خَدِجَةَ»؛ «خدا» به من امر کرد به خدیجه بشارت بدهم.» «بَيْتٍ فِي الْجَنَّةِ مِنْ قَصَبِ الزُّمُرِّ لَا صَخَبَ فِيهِ وَلَا نَصَب»؛ (1) به قصری از زمرد ساخته شده در بهشت که سختی و ناراحتی در آن نیست.

امروز سالگرد این بانوی بزرگوار است که بر گردن همه مسلمانان حق دارد.

السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ الْمُؤْمِنِينَ، أَلَسَ لَامٌ عَلَيْكَ يَا زَوْجَةَ سَيِّدِ الْمُرْسَلِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أُمَّ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ سَيِّدَةِ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَوَّلَ الْمُؤْمِنَاتِ، أَلَسَ لَامٌ عَلَيْكَ يَا مَنْ أَنْفَقَتْ مَالَهَا فِي نُصْرَةِ سَيِّدِ الْأَنْبِيَاءِ، وَنَصَرْتَهُ مَا اسْتَطَاعَتْ وَدَافَعَتْ عَنْهُ الْأَعْدَاءَ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مَنْ سَلَّمَ عَلَيْهَا جِبْرِئِيلُ، وَبَلَغَهَا السَّلَامَ مِنَ اللَّهِ الْجَلِيلِ، فَهَنِينًا لَكَ بِمَا أَوْلَاكَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِ، وَ السَّلَامُ عَلَيْكَ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.

ص: 91

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خلاصه بحث

بحث امسال ماه مبارک رمضان درباره عاقبت به خیری است. گفتیم هر انسانی اعتقاد به شب اول قبر و روز معاد داشته باشد، چیزی که در حیات دنیایی برای او مهم است و تمام تلاش خود را برای به دست آوردن آن معطوف می دارد بحث حُسن عاقبت است. من انسان که «... كَرْمًا بَنِي آدَمَ...»⁽¹⁾ متعلق به من است اگر درست زندگی کنم خداوند از میان تمام موجوداتی که خلق کرده است مدال پرافتخار خلیفه الهی را برگردن من انداخته است. باید بدانیم که زندگی من در دنیا همیشگی نخواهد بود و براساس قانون، خلقت روزی تمام خواهد شد. فرجام و نهایت، زندگی بحث بسیار مهمی است. برای درک اهمیت، آن به آیه 102 سوره آل عمران که در جلسات قبل بحث کردیم توجه کنیم بر اساس این آیه سفارش خداوند به اهل ایمان، بحث عاقبت به خیری است. سفارش انبیاء و اوصیاء به فرزندان خود که قرآن بیان کرده است بحث عاقبت به خیری است تا جائیکه این دغدغه را خود انبیا نیز داشته اند در دعاهایی که از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده است نیز به ما آموزش داده اند که وقتی در مناسبات استجابت دعا مانند ماه رجب ماه رمضان و حرم معصومین (علیهم السلام) کنید، از خداوند بخواهید که عاقبت به خیر شوید تا هم در دنیا از آن ببریم و هم نتیجه آن در آخرت نصیب ما بشود.

ص: 92

در بررسی دعاهای وارده از معصومین (علیهم السلام) در می یابیم یکی از نکاتی که به آن توجه ویژه شده است و به ما آموزش داده اند و راهنمایی نموده اند تا از خداوند طلب کنیم بحث عاقبت به خیری است. به عنوان نمونه می توان به زیارت عاشورا دعای یازدهم صحیفه سجادیه، فرازی از دعای ابوحمزه ثمالی دعای جوشن کبیر و دعای عالیة المضامین اشاره کرد که نمونه هایی از آنها را در جلسات قبل بیان کردیم.

در بخشی از دعاهای هر روز ماه رجب می خوانیم: «وَ اَحْتِمَّ لِي بِالسَّ عَادَةَ»، از خدا طلب می کنیم که خدایا پایان کار من و در موقعی که می خواهم دار فانی را وداع گویم و روح من عروج کند و پرونده حیات دنیایی من بسته شود و پرونده حیات اخروی من باز شود پایان کار من، سعادت باشد. «وَ اَحْيِي مَا اَحْيَيْتَنِي مَوْفُورًا، وَ اَمْتِنِي مَسْرُورًا وَ مَغْفُورًا»⁽¹⁾ این فراز از دعا تأمل برانگیز است چنانچه بخواهیم این فراز از دعا را بررسی کنیم چندین جلسه باید درباره آن سخن بگوییم از خدا می خواهیم حیات من به گونه ای باشد که همراه با موفقیت باشد؛ یعنی زندگی من طوری باشد که خداوند و اهل بیت (علیهم السلام) و امام زمان (علیه السلام) را از من راضی باشند اگر رفتار و کردار من به نحوی باشد که حیات من حیات طیبه باشد، «أَمْتِنِي مَسْرُورًا»، مرگ من هم در حالی خواهد بود که لبخند بر لبان من است و عاقبت به خیر شده ام؛ زیرا میدانم اهل بیت (علیهم السلام) از من راضی بوده اند.

عده ای تصورشان بر این است که زندگی می کنند؛ در حالی که زندگی منهای اهل بیت (علیهم السلام)، مردگی است و فقط اسم آن را زندگی گذاشته اند؛ چرا؟ چون متأسفانه بعضیها به نحوی زندگی می کنند که نزدیکترین افراد به آنها انتظار مرگشان را دارند؛ زیرا بدزبان هستند و همه از آنها می ترسند و فراری اند این گونه رفتار و کردار در زندگی، انسان، مشکلات و گرفتاری به همراه دارد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرمایند: «أَنْتَ

ص: 93

هَمَمْتُ بِأَمْرِ فَتَدَبَّرَ عَاقِبَتَهُ»؛ (1) هرگاه می خواهی کاری را انجام دهی به عاقبت آن بیندیش.

آثار دنیوی اعمال

خیلی از بیماری هایی که افراد در آخر عمر به آن گرفتار می شوند، به سبب انجام اعمال و رفتار زشتی است که در زندگی مرتکب آن شده اند. خداوند می خواهد گناهان آنان را به این وسیله پاک کند و او را دوست دارد. می خواهد این سختی ها را در دنیا تحمل کند تا آمرزیده از دنیا برود. افرادی در سن پیری دعا می کنند که ذلیل و زمین گیر نشوند این، موضوع منافاتی با عاقبت به خیری ندارد و چه بسا بیماری و در بستر قرار گرفتن در پایان، زندگی ممکن است وسیله ای برای حسن عاقبت. باشد این سختی ها را در این دنیا تحمل کند تا در دنیای دیگر سختی نداشته باشد.

حکایت زن بدزبان و عاقبت او

این مطلب را که بیان می کنم خودم شاهد و ناظر بودم پیرزنی از اقوام ما بود که زن بدزبانی بود و همه از او رنجیده خاطر و ناراحت بودند. او در پایان، عمر مدت شش ماه در بستر بیماری افتاد؛ به طوری که در اواخر به زخم بستر دچار شده بود و قادر به حرکت نبود در این وضعیت، روزی به اتفاق مادرم به دیدن او رفتیم وقتی چشمش به ما افتاد شروع کرد به گریه کردن و گفت: سید من که نماز اول وقتم ترک نمی شد و تا حد امکان فرائض دینی خود را انجام می دادم علت این که به این روز افتاده ام چیست؟

پیوسته ز حق مدد گرفتم *** ت-ا رابط--ه-ب-ا-ح-د گرفت-م

هم گوهر جان ز نام الله *** هم در دل از صم--د گرفتم

لم یلد و لم یولد سروده *** ن--ور ازل و اب--د گرفت--م

ص: 94

خم شد به رکوع تا وجودم *** بارید ب--ه ف--رق ابرج--ودم

در بزم دلم چراغ تکبیر *** تسی--ح به نام ح-ق س-رودم

با ذکر سجود خم شدم باز *** پیشانی خود به خاک سودم

آئینه من جمال هو بود *** من بودم و سجده بود و او بود(1)

به دل من این گونه الهام شد و گفتم: علت این گرفتاری تو بدزبانی خودت است. اگر می خواهی از این وضعیت نجات پیدا کنی باید از کسانی که با زبانت دل آنان را آزرده و قلب آنان را شکستی حلالیت بطلبی و اول کسی را که باید از او طلب بخشش کنی، عروست است که در این سال ها که با هم زندگی می کردید هر روز با سرزنش و طعنه او را آزار دادی او در این حالت از این گفته من ناراحت شد.

یک روز از این قصه گذشته بود و او روی این جملاتی که به او گفته بودم فکر کرده بود وقتی عروشش بالای سرش آمده بود تا جرعه ای آب به دهان او بریزد دست او را گرفته بود و غرق بوسه کرده بود و گفته بود، عروسم مرا حلال کن تو مانند دخترم زحمات زیادی برایم کشیدی؛ اما من قدر این زحمات را نداشتم و تو را آزرده خاطر نمودم. عروشش در جوابش با حالت گریه گفته بود من که مادر نداشتم و شما به جای مادر من بودید من از شما راضی هستم. در روزهای آخر عمرش هر کس به دیدن او می آمد از او حلالیت می طلبید این زن مدت شش ماه این سختیها را تحمل کرد و از روزی که شروع کرد از اشخاص طلب حلالیت، کند یک هفته بعد به رحمت ایزدی پیوست و خودش را از این سختی و تلخی نجات داد.

زندگی ما وقتی زندگی واقعی است که «وَ أَحْيِي مَا أَحْيَيْتَنِي مَوْفُورًا»؛ اهل بیت (علیهم السلام) از ما راضی باشند و تک تک اعمال ما را امضا کنند اگر چنین شد، «أَمْنِي مَسْرُورًا»، مرگ ما مرگی آسان خواهد شد. می میریم در حالی که خوشحال هستیم و لبخند بر

ص: 95

لبان ما نقش می بندد. عاقبت به خیری یعنی همین و مَغْفُوراً؛ آمرزیده ای «وَتَوَلَّ أَنْتَ نَجَاتِي مِنْ مُسَاءَلَةِ الْبِرِّزَخِ»؛ و عهده دار باش نجات مرا از سؤالات عالم برزخ، «وَأَجْعَلْ لِي إِلَى رِضْوَانِكَ وَ جَنَانِكَ مَصِيراً»؛⁽¹⁾ و قرار بده برای من به سوی خشنودی ات و بهشتت را.

در این دعاها معصومین (علیهم السلام) درخواستی ای قشنگی به ما آموخته اند تا از خداوند طلب کنیم به حرم امامان معصوم (علیهم السلام) که می رویم، از آنان بخواهیم واسطه میان ما و پروردگار مهربان شوند. خدایا! من برای برزخم. نگرانم اهل بیت (علیهم السلام) فرموده اند ای شیعیان ما به واسطه تکیه به محبت ما گناه میکنید؟ ما برای عالم برزخ شما نگرانیم امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «والله، تخوفَ عَلَیْكُمْ فِي الْبِرِّزَخِ»؛⁽²⁾ به خدا سوگند! ما برای عالم برزخ شما می ترسیم اهل بیت (علیهم السلام) از کسانی که محبت آنان را در دل، دارند شفاعت می کنند و وارد بهشت می شوند؛ اما این شفاعت مربوط به قیامت است.

انسان بعد از مرگ به عالم برزخ میرود ما قبل از آن، مرگ و سختی آن و عالم برزخ و گرفتاری های قیامت را داریم که در دعاها به ما آموزش داده اند برای راحتی مرگ و عالم برزخ دعا کنیم و بهشت را از او طلب نماییم.

این جلسه اهمیت مبحث عاقبت به خیری مشخص شد. در بخش، روایات هفت نکته که از زبان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اباذر غفاری سفارش شده بود بیان گردید هفت نکته ای که اگر انجام شود، خداوند از انسان راضی و خشنود می شود و حسن عاقبت را برایش به دنبال دارد.

ص: 96

1- . بحار الانوار، ج 95، ص 392.

2- . کافی، ج 3، ص 243.

مرحوم محدث قمی با سند معتبر در کتاب شریف سفینه البحار این روایت را از امام ششم (علیه السلام) نقل می کند که شخصی محضر امام صادق (علیه السلام) نامه نوشت و درخواست کرد کدهای عاقبت به خیری را به او یاد بدهند. حضرت چهار کد برای عاقبت به خیری به او معرفی فرمودند که این کدها از نگاه من، چهار جواهر است.

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «إِنْ أَرَدْتَ أَنْ يَخْتَمَ بِخَيْرٍ؛ «اگر می خواهی کارهایت به نیکی انجام گیرد و پایان زندگی ات خیر باشد» و «عَمَلُكَ حَتَّى تُقْبِضَ وَأَنْتَ فِي أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ»؛ «عملت عملی باشد که بهترین اعمال باشد و مورد رضای خداوند قرار گیرد و خدا خریدار این اعمال باشد، این چهار کار را انجام بده:

1. مراعات حق خدا

«فَعَظَمَ لِلَّهِ حَقَّهُ»؛ «حق خدا را مراعات کن.

حق خدا چیست؟ و حق چه تعریفی دارد؟ مرحوم طبرسی در تعریف حق چنین بیان کرده است: «الْحَقُّ وَقُوعِ الشَّيْءِ فِي مَوْضِعِهِ الَّذِي هُوَ لَهُ»؛ (1) حق عبارت است از وقوع شء در جایگاه خودش.»

اگر شخصی از روی، محبت لطف یا وظیفه به ما خدمتی کند، در مقابل کاری که برای ما انجام می دهد حقی برگردن ما پیدا می کند؛ چه پدر و مادر که از روی محبت به ما خدمت کنند یا استادی که بر کرسی تدریس نشسته است و به ما آموزش می دهد و بالأخره خدای هستی بخش که به ما هستی داده و ما را از عدم به وجود آورده است همه اینها در قبال این محبت ها بر ما حق پیدا می کنند. چگونه میشود این حقوق را ادا کرد تا در قبال آن عاقبت به خیری نصیب ما شود؟ باید حق خدا را بزرگ دید و رعایت کرد.

ص: 97

خاتم انبیا حضرت محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) به اباذر فرمودند:

«إِنَّ حُقُوقَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاؤُهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَقُومَ بِهَا الْعِبَادُ»؛ حقوق خداوند بر گردن بندگان بزرگ تر از آن است که بندگان بتوانند به آن قیام کنند و ادا نمایند. از این بالاتر «وَأِنَّ نِعْمَ اللَّهِ أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعِبَادُ»؛ (1) نعمتهای خداوند و تفضل حضرت حق بر بندگان بیشتر از آن است که بندگان بتوانند آن را به شمارش در آورند.

در این فرمایش به دو مطلب مهم اشاره شده است: 1. نعمتهای خداوند قابل شمارش نیست؛ 2. ما بندگان توان ادای حق خداوند را نداریم

در این باره قرآن مجید می فرماید: «وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» (2) اگر نعمتهای خدا را بشمارید هرگز نمیتوانید آنها را احصاء کنید و به شمارش در آورید

بر فرض آن که بخواهید نعمت های خداوند را شمارش کنید حتی حق یکی از آنها را هم نمی توانید ادا کنید.

با این تفاسیر، ما توان بر آوردن حق کل را نداریم؛ اما حق فرد را می توانیم به جا آوریم حال، در حد توان ناقص خود برای این که بتوانیم حق خداوند را ادا کنیم چه باید بکنیم؟

شش کار از بنده و شش پاسخ از خدا

در حدیثی قدسی آمده است: «قال الله تبارک و تعالی: یا عبادی! سِنَّةٌ مِنِّي وَسِنَّةٌ مِّنْكُمْ»؛ (3) ای بندگان من شش چیز از من و شش چیز از شماست.» برای عاقبت به

ص: 98

1- . امالی، شیخ طوسی، ص 527.

2- . نحل، آیه 18.

3- . اثنی عشریه، ص 228.

خیری باید حق خدا را بزرگ بشماریم. کلام امام صادق (علیه السلام) در پاسخ شخصی که پرسید چه کنیم تا حسن عاقبت پیدا کنیم و حقوق چیست و چه کارهایی باید در طول حیاتمان انجام دهیم تا حقوق خداوند را ادا کرده باشیم فرمودند انجام این شش دستور الهی موجب می شود که خداوند شش رحمت از الطاف خود را شامل حال ما کند.

اول: «الْمَغْفِرَةُ مِنِّي وَ التَّوْبَةُ مِنكُمْ»؛ بخشش و مغفرت از من استغفار و توبه از شما.»

توضیح این که ای بندگان من! فرصت های زیادی مانند ماه مبارک رمضان و شب های قدر در اختیار شما قرار داده ام. از این فرصت ها استفاده کنید و در این ایام توبه حقیقی و واقعی بکنید و چرخشی به من خدا داشته باشید و من خدا اگر توبه حقیقی کردید، قول آمرزش و مغفرت به شما میدهم.

دوم: «الْجَنَّةُ مِنِّي وَ الْإِطَاعَةُ مِنكُمْ»؛ بهشت از من و اطاعت از شما.» من بهشت را برای شما در نظر گرفته ام و نعمتهای بهشتی را فراهم نموده ام. منتها:

نابرده رن-ج گنج میس-ر نمی ش-ود *** مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد(1)

طاعت و بندگی مرا خوب انجام دهید و در قبال آن وارد بهشت من بشوید قرآن میفرماید: «وَ سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ...» (2) شتاب کنید.

برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان برای رفتن به بهشت باید در دنیا در انجام اعمال نیک مسابقه بگذارید. متأسفانه عده ای برعکس، فرورفتن در لجنزار گناه و معصیت مسابقه گذاشته اند؛ در این که چگونه مال مردم را چپاول کنند و به ناموس مردم خیانت نمایند.

ص: 99

1- . مواعظ، غزلیات، سعدی.

2- . آل عمران، آیه 133.

سوم: «الرِّزْقُ مِنِّي وَ الشُّكْرُ مِنكُمْ»؛ رزق و روزی از من، شکرگزاری از شما.

رزق تو را من خدا فراهم می کنم؛ اما تو هم بنده سپاسگزاری باش و شکر این نعمتهایی که به تو عطا کرده ام به جای آور ساده ترین شکر شکر زبانی است اکسیژنی که ما تنفس می کنیم یکی از نعم الهی است که به ما داده شده است اگر چند ثانیه اکسیژن به مغز ما که مرکز فرمان و کنترل بدن انسان است، نرسد انسان درجا می میرد و...

چهارم «القضاء مِنِّي وَ الرِّضَاءُ مِنكُمْ»؛ «تقدیر و قضا از من راضی بودن به تقدیر از شما.

تقدیر از من است و توی بنده به تقدیراتی که برای تو رقم زده ام راضی باش.

حکایت پادشاه و حکمت قطع انگشت او

پادشاهی هنگام پوست کندن سببی با یک چاقوی تیز انگشت خود را قطع کرد وقتی که نالان طیبیان را می طلبید وزیرش گفت: «هیچ کار خداوند بی حکمت نیست پادشاه از شنیدن این حرف ناراحت تر شد و فریاد کشید در بریده شدن انگشت من چه حکمتی است؟» سپس دستور داد وزیر را زندانی کنند روزها گذشت تا این که پادشاه برای شکار به جنگل رفت و آنجا آن قدر از سربازانش دور شد که ناگهان خود را میان قبیله ای وحشی تنها یافت آنان پادشاه را دستگیر کرده و به قصد کشتنش به درختی بستند؛ اما داشتند و آن این که بدن قربانیانشان باید کاملاً سالم باشد و چون پادشاه یک انگشت نداشت او را رها کردند و او به قصر خود بازگشت؛ در حالی که به سخن وزیرش می اندیشید. آنگاه دستور آزادی وزیر را داد وقتی وزیر به خدمت شاه رسید شاه گفت درست، گفتم قطع شدن انگشتم برای من حکمتی داشت؛ ولی این زندان رفتن برای تو جز رنج کشیدن چه فایده ای داشته است؟ وزیر در پاسخ پادشاه لبخند زد و پاسخ داد: برای من هم پرفایده بود؛ چراکه من همیشه در همه حال با شما بودم و اگر آن روز در زندان نبودم، حالا حتماً کشته شده بودم.

ای کاش از الطاف پنهان حق سر در می آوردیم که این گونه ناسپاس خدا نباشیم و در هر حالی راضی بودیم به رضای حضرت حق و تقدیراتی که برای ما رقم می زند.

پنجم: «الْبَلَاءُ مِنِّي وَ الصَّبْرُ مِنْكُمْ»؛ گرفتاری و بلاها از من، صبر از شما. اگر بلا و مصیبتی بر ما نازل شد به قول معروف، زود از کوره در نرویم؛ یعنی خشمگین و ناشکیبا نشویم و به زمین و آسمان ناسزا نگوییم «... إِنَّمَا يُوفَى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ». (1) اگر در مصائب صبر کردی خداوند بدون حساب به شما پاداش خواهد داد.

ششم: «الاستجابة مِنِّي وَ الدُّعَاءُ مِنْكُمْ»؛ «اجابت از من، دعا از شما.»

حق خدا این است که ما دعا کنیم و «یا الله» و «یا رحمان» بگوییم و خداوند هم اجابت کند هر دعایی به زبان جاری کنیم در دفتر اعمال ما نزد خداوند ثبت می شود البته استجاب دعا در درگاه خداوند، شرطش دل شکسته است «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ السُّوءَ وَيَجْعَلُكُمْ خُلَفَاءَ الْأَرْضِ أَلِلَهُ مَعَ اللَّهِ قَلِيلاً مَا تَذَكَّرُونَ». (2) انسان باید به مقام اضطرار برسد تا خداوند به خاطر دل شکسته او مشکلاتش را برطرف کند. امید ما باید از غیر خداوند قطع شود تا خداوند جواب خواسته ما را بدهد.

حکایت طلبه فقیر و ناصرالدین شاه

نقل شده است که زمان ناصرالدین شاه طلبه فقیری بود به نام شیخ محمد حسین طالقانی او در اثر فقر در عسرت و تنگدستی به سر می برد تا جایی که توان تهیه غذا برای سیر کردن شکمش را نداشت. شبی در دل سحر، دل او شکست و گریه فراوانی کرد و تصمیم گرفت نامه ای برای خدا بنویسد و مشکلاتش را در آن بیان کند گفت:

ص: 101

1- . زمر، آیه 10.

2- . نمل، آیه 62.

خدایا! من این مشکلات را دارم و تو خودت گفته ای ... اُدْعُونِي اَسْتَجِبْ لَكُمْ... (1) کاغذ و قلم را برداشت و نوشت: «شیخ محمد حسین طالقانی، مدرسه مروی تهران در حجره 13 این مشکلات را دارد. از بنده مسکین بیچاره به سوی مولای کریم قادر غنی متعال من بنده حقیر از توی خدا، کریم زن می خواهم خانه می. خواهم پول و چیزی هم ندارم پای نامه را امضا کرد و با خود گفت نامه را به کجا پست کنم تا به دست خدا برسد. بعد هم در جواب خودش گفت: پستخانه خدا، مسجد است. مسجدی قدیمی بود در بازار تهران نماز صبح و نافله های آن را خواند و در کنار یکی از مناره های، مسجد شکافی ایجاد شده، بود نامه را لای آن گذاشت و: گفت! خدایا بنده تو به خانه تو آمده و نامه را هم برای تو نوشته است جواب ما را. بده سپس رفت دنبال کارش. ناصرالدین شاه قاجار در آن روز برای شکار به اطراف تهران رفته بود و در بالای تپه ای منتظر شکار نشسته بود در این اثنا به شهر تهران نگاهی انداخت دید از طرف بازار تهران گردباد عظیمی برخاسته است. مدت زیادی طول نکشید گردباد پیچید و پیچید تا آمد نزدیک سلطان. به سلطان که رسید گردباد فرونشست شاه مشاهده کرد تکه کاغذی جلوی پایش افتاده است آن را برداشت دید نامه ای است. آن را خواند و متوجه شد طلبه ای نامه را برای خدا نوشته است و نشانی و مشخصات هم دارد و درخواستی ای خود را از خدا در آن بیان کرده است. شکار را نیمه تمام گذاشت و به همراه راهان خود: گفت اسبها را زین کنید تا برگردیم اطرافیان شاه از این کار او متعجب شدند و گفتند: قربان، شکار چه می شود؟ گفت یک همای سعادت شکار کردم؛ همان برای من بس است حضرت حق اراده فرموده است کار بنده ای به دست من باز شود. آمد مدرسه مروی و گفت بروید این شخص را با این مشخصات بیاورید. مأمورین شاه آمدند دم حجره و به شیخ محمد حسین سلطان آمده و با تو کار دارد طلبه گفت: ما را به سلطان چه کار؟ مأمورین او را نزد سلطان آوردند.

ص: 102

ناصرالدین شاه به او گفت شیخ محمد حسین تو هستی؟ گفت بله. شاه گفت: این نامه مال توست؟ گفت جناب، پادشاه، دست شما چه میکند؟ گفت تو که طلبه ای باید بهتر از من بدانی - امان از وقتی که خداوند بخواهد اسباب کاری را فراهم کند - گفت: بله پرسید: نامه را کجا گذاشته بودی؟ در جواب: گفت در پستخانه خدا، مسجد. شاه در همان موقع گفت: من مأموریت دارم تا شب فرا رسیده است تمام این مشکلات را که در نامه نوشته ای حل کنم سریع دستور داد خانواده خوبی را پیدا کردند و دختر خانواده را به عقد ازدواج او درآوردند و خانه ای هم برای او خریداری کرد و مبلغ قابل توجهی هم به او دادند. نیمه شب دلش شکست. صبح به خدا نامه نوشت و شب به هر سه خواسته اش رسید؛ یعنی شب هم زن داشت، خانه و هم مال.

دعا از شما اجابت از خدا اگر هم با خلوص دعا کردی و برآورده نشد آن را برای قیامت ذخیره کرده ای در روایت است که فردای، قیامت عده ای گرفتارند مشاهده می کنند که نوری پیدا می شود و بعضی را با خود به دروازه بهشت میبرد. سؤال می کنند تو چه نوری هستی؟ می گوید: من آن دعاهایی هستم که شما از خداوند خواستید و به هدف اجابت نرسیده بود. در ادامه روایت دارد که آن کسانی که این صحنه را می بینند و دعاهایشان در دنیا مستجاب شده حسرت می خورند که ای کاش دعاهای ما هم در دنیا به اجابت نرسیده بود و به جای آن، اینجا مشکل ما حل میشد.

ششمین حقی که بیان کرده اند برای این که در حد توان ناقصمان حق خدا را ادا کنیم دعا کردن به درگاه خداند و ناامید نشدن از رحمت بیکران او و یقین به وعده اجابت اوست.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

بحث امسال ماه مبارک، رمضان عاقبت به خیری است. گفتیم عاقبت به خیری به معنای انجام کارهایی در زندگی محدود دنیایی است که باعث شود هم خدا از ما راضی باشد و هم حُسن عاقبت به دست آوریم. همچنین گفتیم به دست آوردن عاقبت به خیری و داشتن فرجام نیک به قول حضرت عبدالعظیم حسنی تحصیلی است؛ یعنی باید آن را حاصل و یک عمر به گفتار و رفتار خود توجه کرد:

این جهان کوه است و فعل ما ندا *** سوی ما آید نداها را صدا(1)

از امام باقر (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: «و ما من نکتة تُصیبُ العبدَ إِلَّا بِذَنْبٍ»؛ (2) گرفتاری که برای انسان پیش می آید، به خاطر گناه و معصیت است اگر خواستار عاقبت خوش هستیم باید سفره گناه و معصیت را از زندگی خود جمع کنیم درباره اهمیت عاقبت به خیری به تفصیل مطالبی بیان کردیم و به اینجا رسیدیم عواملی که حُسن عاقبت می آورد را ابتدا از نگاه روایات و از زاویه آیات قرآن پیگیری کنیم. در پایان ماه رمضان نیز بحث خود را از نگاه قرآن و روایات در موضوع عاقبت به شری پی خواهیم گرفت و این که چه عواملی باعث می شود تا انسان سوء عاقبت پیدا کند.

روایتی را از روز گذشته از قول امام صادق (علیه السلام) بررسی کردیم و قبل از آن هم همین مبحث را از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) که به اباذر غفاری سفارش فرموده بودند، مورد

ص: 104

1- . مولوی مثنوی معنوی دفتر اول.

2- . اصول کافی ج 2، ص 269

مداقه قرار دادیم بحث دیروز ما به اینجا رسید که فردی به امام صادق (علیه السلام) نامه ای نوشت و از ایشان سؤال کرد: «إِنْ أُرِدْتَ أَنْ يُخْتَمَ بِخَيْرٍ»؛ چه کنم که عاقبت من ختم به خیر شود؟ امام (علیه السلام) در جواب او چهار مطلب را بیان فرمودند. (1)

ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری

اولین مطلب: «فَعَظَمَ لِلَّهِ حَقَّهُ»؛ حق خدا را مراعات کن پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) به اباذر غفاری فرمودند: «إِنَّ مُحَقَّقَ اللَّهِ جَلَّ ثَنَاهُ أَعْظَمُ مِنْ أَنْ يَقُومَ بِهَا الْعِبَادُ»؛ «حقوق خداوند بزرگتر از آن است که بندگان بتوانند آن را ادا کنند. و «وَإِنَّ نِعَمَ اللَّهِ أَكْثَرَ مِنْ أَنْ يُحْصِيَ بِهَا الْعِبَادُ». پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این جملات دو نکته مهم را بیان فرموده اند اولاً، حقوق خدا نسبت به بندگانش را نمی توان ادا نمود و خداوند حق عظیمی بر گردن ما دارد.

ثانیاً: «وَإِنْ تَعَدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا...» (2) خداوند آن قدر نعمتهای فراوان به ما عطا فرموده که شمارش آن از توان ما خارج است پس بین چگونه می شود حق این نعمت ها را ادا کرد؛ مسلماً ممکن نیست. منتها در حد توان ما، چه کارهایی باید انجام دهیم تا این حق ادا شود در این باره روز گذشته به روایتی اشاره شد که خداوند به حضرت موسی گفت به بندگان من بگو شما شش کار برای من انجام دهید من هم شش کار برای شما انجام خواهم داد امروز درباره یکی از آن کارها یعنی حق الله»

ص: 105

-
- 1- . سفینه البحار، ج 2، ص 555 کتاب سفینه البحار مختصر کتاب بحار الانوار مرحوم مجلسی است که توسط مرحوم شیخ عباس قمی که از محدثان بزرگ و دانشمند علم رجال بوده، نوشته شده است.
 - 2- . نحل / آیه 18.

سخن خواهیم گفت که در زمره مبحث عاقبت به خیری است و امام صادق (علیه السلام) درباره آن فرموده اند: «فَعَظَمَ لِلَّهِ حَقَّهُ»؛ «حق خدا را بزرگ بشمارید.»

رابطه حق الله و حق الناس

بحث حق الله رابطه ای مستقیم با حق الناس دارد. در فحوای عوام گفته میشود که خداوند ممکن است از حق الله، بگذرد اما از حق الناس نخواهد گذشت به عنوان مثال اگر در نماز و روزه کاستی مشاهده شود خود میدانیم و قیامت و الرحمن الرحیمی خداوند؛ ولی آنچه در کلام معصومین (علیهم السلام) آمده است همین است که خداوند از حق الناس گذشت نمی کند.

حضرت علی (علیه السلام) در این باره می فرمایند: «جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ»؛ (1) خداوند حقوق بندگانش را مقدم بر حقوق خود قرار داده است. این که گفته میشود خداوند اگر از حقوق خود بگذرد، از حقوق مردم نمی گذرد، برگرفته از کلام مولا علی (علیه السلام) است: «فَمَنْ قَامَ بِحُقُوقِ عِبَادِ اللَّهِ كَانَ ذَلِكَ مُؤَدِّيًا إِلَى الْقِيَامِ بِحُقُوقِ اللَّهِ»؛ (2) کسی که حقوق بندگان خدا را رعایت کند، حقوق الهی را نیز رعایت خواهد کرد. پس نتیجه می گیریم که کد عاقبت به خیری یعنی رعایت حقوق خداوند به همراه حقوق مردم اگر حق مردم را ادا نکنی حق خدا را هم ادا نکرده ای و حسن عاقبت نخواهی داشت و حق مردم از حق خدا بالاتر است. اگر مردم به اندازه ای که برای نجس و پاکی وسواس دارند کمی هم حق الناس اهمیت می دادند مشکلاتشان کمتر می شد. دین مقدس اسلام، بحث طهارت و نجاست را بر مردم آسان گرفته

ص: 106

1- . غرر الحکم، ص 480.

2- . همان.

است؛ ولی مردم آن را بر خود سخت می گیرند، برعکس اسلام به حق الناس بسیار اهمیت داده و سخت گرفته است؛ ولی مردم آن را ساده می انگارند.

چند مثال ساده از مصادیق حق الناس

معمولاً مردم تصور می کنند حق الناس فقط از دیوار خانه کسی بالا رفتن و سرقت کردن اموال مردم یا دست در جیب دیگران کردن است. چند مثال ساده برای آشنا شدن با موضوع حق الناس خدمتتان بیان میکنم

1. برای ادای فریضه نماز و عبادت خدا ماشینمان را در جایی پارک کنیم که مزاحمت برای دیگران فراهم کنیم، این از مصادیق حق الناس است.

2. جلوی ماشین های دیگر ویراژ می دهیم یا در پیاده رو پارک کنیم و مقررات راهنمایی و رانندگی را رعایت نکنیم یا موتورسواری که متأسفانه بعضاً پیاده روها را برای عبور انتخاب می کنند و به حقوق عابرین پیاده احترام نمی گذارند اینها از مصادیق حق الناس است.

این جمله به سید جمال الدین اسدآبادی منسوب است که می گوید در غرب اسلام دیدم اما مسلمان ندیدم یکی از مواردی که در کشورهای غربی سخت گیری می شود و مردم به رعایت آن ملزم هستند، اجرای قوانین و مقررات به خصوص مقررات راهنمایی و رانندگی است در سفری که در سال گذشته به آمریکا رفته بودم موضوعی توجه مرا جلب کرد. مشاهده کردم در خیابانی که ماشین هم در آن تردد نمی کرد، چراغ عابر پیاده قرمز بود و چند نفر پشت چراغ خطر ایستاده بودند تا چراغ سبز شود و عبور کنند.

3. بوق زدن بدون دلیل تا جایی که ممکن است با دلیل هم نباید بوق زد. نیمه شب با ماشین پشت در منزل رسیده، است به جای این که از ماشین پیاده شود و درب را با کلید باز کند یا زنگ درب را بزند تا درب را بازکنند از بوق ماشین استفاده می کند.

4. دزدگیر ماشین را آنقدر حساس کرده است که با کوچک ترین تماس با بدنه ماشین آژیر آن به صدا در می آید و خصوصاً در شب ها، صدای آن باعث آزار دیگران می شود.

5. در زندگی امروز که بیشتر مردم آپارتمان نشین شده اند، مقررات آن را رعایت نمی کنند به عنوان، نمونه با چنان شتابی از پله های آپارتمان پایین و بالا می رود که همسایه ها از صدای پای او اذیت می شوند یا با صدای بلند صحبت می کنند. متأسفانه خیلی از مردم هنوز فرهنگ آپارتمان نشینی را یاد نگرفته اند و حقوق همسایه را رعایت نمی کنند گفته شده است پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) آنقدر رعایت حقوق همسایه را سفارش نمودند که مردم تصور کردند همسایه از همسایه ارث می برد.

6. درب منزل را طوری می بندد که همه از صدای آن از خواب بیدار می شوند.

7. فروشنده پول کالا را به مبلغ بالاتر رند می کند نه پایین تر؛ مثلاً وجه کالائی مبلغ چهار هزار و هفتصد تومان است، ولی پنج هزار تومان حساب می کند امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) سفارش فرموده اند که در کسب و کار، زیاد سخت گیری نکنید برکت آن با دیگری است و آن را جبران می کند، برکت دست خداست.

8. فروشنده کالای تاریخ گذشته یا بی کیفیت تحویل مشتری می دهد. عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (عليه السلام) فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إِنَّ رَبَّكَ لِبِالْمِرْصَادِ» (1).

از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است که در رابطه با مفهوم این کلام خداوند متعال که به راستی که پروردگار تو در کمینگاه است فرموده اند: «قَنْطَرَةٌ عَلَى الصِّرَاطِ لَا يَجُوزُهَا عَبْدٌ بِمَظْلَمَةٍ» (2)؛ کمینگاه گذرگاهی است بر پل صراط که هیچ بنده ستمگری از آن نخواهد گذشت. به مصداق این فرمایش امام صادق (علیه السلام)، کسی که

ص: 108

1- . فجر، آیه 14.

2- . وسائل الشیعه، ج 16.

کم فروشی، کند، ظلم کرده و حق الناس در زندگی او وارد شده است و چون به حقوق دیگران تجاوز کرده است در روز محشر اجازه عبور از پل صراط به او داده نخواهد شد. این آیه و روایت، مسئولیت مسئولین که امور مردم به آنان واگذار شده است و به جای خدمت و تسهیل در کار مراجعین در کار آنان گره میاندازند و حقوق آنان را پایمال می کنند را سنگین می کند این گونه افراد باید پاسخگوی اعمال و کردار خود باشند.

حکایت نشستن بهلول بر تخت هارون

در احوال هارون الرشید مینویسند او اجازه داده بود هر موقع بهلول قصد ورود به کاخ هارون را داشت کسی از ورود او ممانعت نکند. روزی بهلول وارد کاخ شد و مشاهده کرد جایگاه هارون خالی است او هم به محض ورود، بدون توجه به اطرافیان هارون، مستقیم رفت و در جایگاه مخصوص هارون نشست وزرا و خدم و خشم هارون این عمل بهلول را برنتافتند و او را از تخت پایین آوردند و ضرب و شتم کردند. بهلول هم در وسط کاخ نشست و با صدای بلند شروع کرد به گریه. کردن هارون در این لحظه وارد کاخ شد و وقتی جریان را فهمید در صدد دلجویی از او برآمد بهلول در جواب هارون گفت: گریه من برای بد رفتاری اطرافیان با من نیست بلکه به خاطر توست. من چند لحظه روی این تخت نشستم و با من چنین، کردند، وای بر تو که عمری است بر آن جلوس نموده ای

9. می خواهد وارد مسجد شود بی توجه کفش های مردم را لگد مال می کند. البته بعضی نظم را رعایت نمی کنند و کفش های خود را در محل مخصوص کفش قرار نمی دهند یا لاقل در کناری نمی گذارند و باعث اذیت دیگران می شوند بزرگانی که به مقامات عالی رسیده اند به خاطر رعایت همین نکات به ظاهر بی اهمیت و کوچک بوده است.

در شرح حال امام خمینی رحمه الله آمده است که ایشان در نجف اشرف کلاس درس داشتند شاگردان مشاهده کردند استاد آمده است ولی وارد کلاس نمی شود طلبه ها کفشهای خود را جلوی درب مدرس گذاشته بودند به طوری که جای پای نبود که بشود قدم برداشت و وارد کلاس شد. امام همانجا توقف کردند و از پاکداشتن بر روی کفش مردم خودداری نمودند. وقتی طلبه ها کفش ها را از سر راه کنار گذاشتند آنگاه امام وارد اتاق شدند. ایشان حاضر نشدند پا روی کفش دیگران بگذارند و به آنها آسیب وارد کنند. این نکته از مصادیق حق الناس است که ایشان تا چه حد مراعات می کردند.

10 . صدای آهنگ از مغازه یا واحد مسکونی یا اتومبیلش بلند است و دیگران را اذیت میکند این عمل به غیر از بحث حرمت آن گونه ای از مردم آزاری و حق الناس است که در آخرت همین نکات ریز که ما از آن می گذریم مورد حساب قرار میگیرد «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ* وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛ (1) پس هر کس هم وزن ذره ای کار خیر انجام دهد [نتیجه] آن را می بیند و هر کس هم وزن ذره ای کار بد انجام دهد نتیجه آن را می بیند.

در روز قیامت حساب و کتاب خیلی دقیق است و کوچک ترین اعمال ما انسانها مورد مؤاخذه قرار می گیرد ترازوی سنجش اعمال در قیامت آن قدر ظریف است که حتی کوچک ترین اعمال انسان را وزن می کنند و به حساب می آورند همچنین این آیات هشدار می دهد هر چیزی که مورد محاسبه الهی قرار می گیرد هر چه باشد کم اهمیت نیست. بعضی از مفسران گفته اند، عده ای از یاران پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) به انفاق اموال کم و کارهای خوب، کوچک بی اعتنا بودند که با نزول این، آیات آنها را به خیرات کوچک

ص: 110

نیز ترغیب کرد و از گناهان کوچک برحذر داشت(1) رعایت نکردن این موارد به ظاهر ناچیز غیر از گرفتاری اخروی در همین دنیا هم باعث سلب یک دسته از توفیقات مانند نماز شب و... از انسان می شود.

سلب توفیق نماز شب به خاطر یک دانه خرماى نارس

حاجی نوری در دار السلام آورده است فردی هر شب نماز شب می خواند چند مدتی بود که این توفیق از او سلب شده بود. شبی توسل پیدا کرد و گفت، خدایا چه خطایی از من سرزده است که این توفیق از من گرفته شده است. من همه سعی و تلاشم این است که واجبات را انجام دهم و محرّمات را ترک کنم شبی در عالم رؤیا ندا رسید کسی که لذت خرماى حرام را بچشد، لذت شب زنده داری و نماز شب از او گرفته می شود از خواب بیدار شد و به فکر فرورفت. به یاد آورد که چند روز قبل وقتی از مغازه خرمافروش خرما خریده بود و از مغازه خارج نشده بود داخل بسته خرما یک دانه خرماى نارس بود آن را بدون این که به خرمافروش، بگوید داخل ظرف خرما گذاشته و خرماى رسیده برداشته بود رفت و از خرمافروش حلالیت طلبید.

چه کنیم دعایمان مستجاب شود؟

امام صادق (علیه السلام) فرموده اند: «إِذَا أَرَادَ أَحَدُكُمْ أَنْ يَسْتَجَابَ لَهُ»؛ «هرگاه یکی از شما می خواهد دعایش مستجاب شود، فلیطیب» گشته؛ «کسب خود را پاک کند»، «و

لِيُخْرِجَ مِنْ مَطَايِمِ النَّاسِ»؛ و حق مردم را به آنان بازگرداند. «وإِنَّ اللَّهَ لَا يُرْفَعُ إِلَيْهِ دُعَاءُ عَبْدٍ وَفِي بَطْنِهِ حَرَامٌ أَوْ عِنْدَهُ مَظْلَمَةٌ لِأَحَدٍ مِنْ خَلْقِهِ»؛ «خداوند دعای بنده ای را که مال

ص: 111

1- . تفسیر نمونه، ج 27، ص 229.

حرام در شکمش باشد یا کسی که حقی از حقوق مردم را ضایع کرده باشد، مستجاب نمی کند.»(1)

رعایت حقوق مردم در نزد خداوند و معصومین (علیهم السلام)، از اهمیت والایی برخوردار است و در دستورات دینی داریم که به بچه های خود حلال و حرام را یاد بدهید امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «الْغُلَامُ... يَتَعَلَّمُ الْحَلَالَ وَالْحَرَامَ سَبْعَ سِنِينَ»؛ (2) فرزندان را در سن هفت سالگی (یا هفت سال سوم یعنی از چهارده سالگی به بعد حلال و حرام یاد دهید. در چنین سال هایی است که شخصیت کودک شکل می گیرد و والدین باید به آن حساس باشند.

گرفتاری شیخ عباس قمی در برزخ به خاطر یک جلد کتاب

نقل است که مرحوم شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح الجنان از یکی از دوستانش کتابی عاریه گرفته بود و فراموش کرده بود آن را به صاحبش برگرداند بعد از، فوتش یکی از فرزندان او را در خواب می بیند که به او می گوید من در اینجا گرفتارم فلان کتاب در مکانی در قفسه کتابخانه قرار دارد آن را بردار و به صاحبش بده او میگوید از خواب بیدار شدم و با خود گفتم این چه خوابی است به قفسه کتابخانه مراجعه کردم و نمودم یک جلد از کتاب بحار الانوار است آن را برداشتم و طبق نشانی که پدر در خواب داده بود به منزل آن شخص مراجعه کردم در راه کتاب از دستم روی زمین افتاد و خسارت دید کتاب را به صاحبش تحویل دادم. شب در عالم خواب پدر با عصبانیت به من گفت کتاب عاریه مردم را چرا سالم به دستش ندادی و به جلد آن آسیب رساندی؟ بعد میروم و کتاب را از صاحبش می گیرم و صحافی کرده و به او بر

ص: 112

1- . بحار الانوار، ج 90، ص 321.

2- . اصول کافی، ج 6، ص 47.

می گردانند. شب بعد، حاج شیخ در خواب فرموده بود به شما بگویم چون کتاب را صحافی نموده و به صاحبش دادید عذاب قبر از من برداشته شد. (1)

پاک شدن همه گناهان ، شهید جز حق الناس

کسی که خواستار عاقبت به خیری است باید حق خدا را عظیم بشمارد. کسی که حق مردم را ادا نکند حق خدا را ادا نکرده است. حق الناس بسیار است حتی اگر کسی در راه خدا شهید هم شده باشد و حق مردم برگردنش باشد در برزخ گیر است حدیث داریم که: «كُلُّ ذَنْبٍ يَكْفُرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ إِلَّا الدَّيْنَ...»؛ «اگر کسی در راه خدا شهید شود، خدا همه گناهانش را می بخشد جز این که دینی برگردنش باشد و به کسی بدهکار باشد. (2)

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 113

1- . داستانها و حکایت ها، ص 78.

2- . اصول کافی، ج 5، ص 94.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

عنوان بحث امسال ماه مبارک رمضان عاقبت به خیری است درباره این مبحث از نگاه قرآن و روایات نورانی اهل بیت (علیهم السلام) مطالبی تا اینجا بیان کردیم بحث به اینجا رسید که آیات و روایات برای حسن عاقبت کدهایی را به ما معرفی کرده اند من که خواستار فرجام نیک هستم باید تلاش کنم این نکات را رعایت کنم. دو روایت بیان کردیم. روایت دوم که درباره آن بحث شد کلام امام صادق (علیه السلام) بود.

ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری

گفتیم شخصی به امام ششم (علیه السلام) نامه ای نوشت و عرضه داشت: من خواستار حسن عاقبت هستم شما که حجت خدا هستید، مرا راهنمایی کنید. امام در پاسخ نامه او چهار دستور فرمودند:

اول: «فَعَظْمٌ لِلَّهِ حَقُّهُ». اگر خواستار عاقبت به خیری هستی، حق و حقوق خدا را رعایت کن دستورات پروردگار را اجرا کن نماز اول وقت پرداخت خمس و زکات و ...

تا اینجا گفته شد که حق الله رابطه ای مستقیم با حق الناس دارد و چه بسا حق الناس بالاتر از حق الله باشد. گفتیم این سخن عوام که خداوند ممکن است از حق خود بگذرد ولی از حق الناس نمی گذرد، برگرفته از روایات اهل بیت (علیهم السلام) و آموزه های دینی ماست

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرمایند:

«جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ»؛ «خداوند متعال حقوق بندگانش را بر حقوق خود مقدم کرده است».

مسامحه در پرداخت بدهی مصداق حق الناس

یکی از معضلات موجود در جامعه که اهل بیت (علیهم السلام) عنایت ویژه ای به آن دارند مسامحه در پرداخت بدهی است .

قال علی (علیه السلام) : سمعت رسول الله يقول مظل المسلم الموسر ظلم للمسلم؛ (1) علی (علیه السلام) می فرمایند: از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) شنیدم که فرمودند: مسامحه امروز و فردا کردن کسی که توانایی پرداخت بدهی خود را دارد ستم به مسلمانان است.»

مسامحه، به معنای معطل کردن است. مسامحه در پرداخت بدهی برای کسی که توان پرداخت بدهی را دارد از مصادیق ظلم و ستم به مسلمانان است. پرداخت حقوق دیگران از چنان اهمیتی برخوردار است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرمایند: حتی اگر کاری برای شما مشغول کار، شد قبل از این که عرق پیشانی اش خشک شود مزد او را پرداخت کنید.

خمس مصداق حق الناس

از مصادیق دیگر حق الناس پرداخت خمس و زکات است. امام صادق (علیه السلام) می فرمایند شدیدترین حال انسان در قیامت وقتی است که مستحقین خمس و زکات جلوی او را بگیرند و بگویند خدا بر این شخص خمس و زکات واجب کرده است اما حق ما را پرداخت نکرده است. فقرا می گویند: خداوند رزق ما را در مال تو قرار داده

ص: 115

1- . اصول کافی، ج 1، ص 412.

بود چرا خمس را پرداخت نکردی و سایر حقوقی که باید از مخارج زندگی ات پرداخت می کردی، نپرداختی؟ در این هنگام خداوند از حسنات این شخص به آنان عوض می دهد. (1)

از قول امام کاظم (علیه السلام) بیان شده است که فرمودند:

«لَقَدْ يَسَّرَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَرْزَاقَهُمْ بِخَمْسَةِ دَرَاهِمٍ جَعَلُوا لِرَبِّهِمْ وَاحِدًا وَأَكَلُوا أَرْبَعَةَ أَحِلَاءَ ثُمَّ قَالَ هَذَا مِنْ حَدِيثِنَا صَ عَبْدٌ مُسْتَصَدَّ عَبْدٌ لَا يَعْمَلُ بِهِ وَلَا يُصْبِرُ عَلَيْهِ إِلَّا مُمْتَحَنٌ قَلْبُهُ لِلْإِيمَانِ.» (2)

دوره آخرالزمان که اعتقادات مردم سست می شود، خمس مالتان را پرداخت کنید تا رزق شما حلال شود سپس فرمودند این کلام کلام سختی است که جز افراد با ایمان و امتحان شده تحمل شنیدن آن را ندارند و این افراد هستند که دین ما را یاری می کنند.

سید ابوالحسن اصفهانی و تاجر یهودی

شخصی از بازرگانان بغداد به نجف رفت و خدمت مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی رسید تا خمس مالش را که مقدار زیادی بود حساب کند. آن تاجر وقتی خمس خود را تحویل داد و سید آن را حساب کرد، دید مقداری کم است. سید بقیه را مطالبه کرد. تاجر به ایشان گفت: تاجر یهودی در بغداد هست که با هم دادوستد داریم و از او این مقدار پول طلب دارم او اکنون ورشکسته شده و توان بازپرداخت بدهی ام را ندارد؛ لذا آن مبلغ را کم گذاشتم تا هر وقت او این مبلغ را پرداخت نمود برای شما بیاورم با شنیدن این سخنان مرحوم سید مقداری تأمل نمود و سپس به آن تاجر گفت: حاضری یک کار انجام دهی؟ تاجر گفت: آری. مرحوم سید تمامی آن

ص: 116

1- . لئالی الاخبار، ج 3، ص 314.

2- . وسائل الشیعه، ج 9، ص 484.

خمس را که مبلغ زیادی بود، به تاجر می دهد و می فرماید: این پول را می بری و به آن تاجر یهودی ورشکسته می دهی و به او می گویی: این پول با آن مقداری که از تو طلب دارم مجموعاً نزد تو باشد و طرف حساب تو سید ابوالحسن است و هر وقت توانا شدی آن را به سید تحویل بده.

یادآور می شوم مرحوم سید آن چنان که خود گفته بودند، شهریه خود را از محل درآمد ملک شخصی خود می دادند و بعضاً برای شهریه و کمک به در ماندگان و نیازمندان قرض می کردند و بعد که پول به دستشان می رسید به طلبکاران می دادند.

تاجر بغدادی از نزد سید به بغداد بازمی گردد و به درب خانه تاجر یهودی می رود. دخترکی آمده و اظهار می دارد که پدر او توانایی پذیرفتن احدی را ندارد. مرد تاجر به او می گوید من فلانی هستم و برای طلبکاری نیامده ام. دخترک به داخل خانه می رود و سپس می آید و می گوید: بفرمایید می رود داخل تاجر وارد میشود و همه پول ها را که پول زیادی بود به آن مرد یهودی تقدیم کرده و به او می گوید طرف حساب تو آقا سید ابوالحسن است. ایشان گفته هر وقت توانا شدی این پول با آن بدهی را تحویل ایشان بده مرد یهودی از این پیش آمد کارگشا و زیبا، متأثر گشته و به گریه افتاده و خانواده اش را صدا کرده و آنان را گواه می گیرد و می گوید به اینها قبل از این که شما بیاید گفتم اگر حضرت موسی (علیه السلام) در این زمان حضور داشت من این گونه ورشکسته و خانه نشین نبودم این عالم شما حضرت موسی زمان ماست ما را نزد ایشان تا به دست او مسلمان شویم آن تاجر میگفت مرد یهودی با خانواده و جمعی از دوستان و بستگانش به نجف اشرف، رفته خدمت سید رسیده بودند و به برکت این عمل سید در محضر ایشان مسلمان شیعه شدند و شهادتین گفتند.

امام رضا (علیه السلام) فرموده اند:

«إِنَّ الْخُمْسَ عَوْنٌ عَلَى دِينِنَا وَعَلَى عِيَالِنَا وَعَلَى مَوَالِينَا وَمَا تَبَدَّلُهُ وَتَشْتَرِي مِنْ أَعْرَاضِنَا مِمَّنْ نَخَافُ سَطْوَتَهُ فَلَا تَرَوْهُ عَنَّا وَلَا تَحْرَمُوا أَنْفُسَكُمْ

دُعَاءَنَا مَا قَدَرْتُمْ عَلَيْهِ، فَإِنَّ إِحْرَاجَهُ مُفْتَاخُ رِزْقِكُمْ وَ تَمْحِصُ ذُنُوبِكُمْ وَ مَا تَمْهَدُونَ لِأَنْفُسِكُمْ لِيَوْمِ فَاقَتِكُمْ» (1) در حقیقت خمس، کمکی به ما برای اهداف دینی ما و خانواده ها و دوستان ما و وسیله حفظ آبروی ما در برابر آنانی است که از قدرتشان بیم داریم پس خمس را از ما دریغ ندارید و حتی المقدور خویشتن را از دعای ما محروم نسازید؛ چرا که خارج کردن خمس از [سرمایه] کلید روزی شما و مایه پاک شدن گناهانتان و اندوخته شما برای روز نیازتان در آخرت خواهد بود.

پرداخت خمس، به منزله یاری پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است اکثر مراجع سفارش نموده اند شبهای قدر را مبدأ سال خمسی خود قرار دهید؛ زیرا در این شبها ثواب کار خیر هزار برابر است. این که اهل بیت (علیهم السلام) سفارش به انجام واجبات دین نموده اند، برای این است که ما پرونده آخرتمان را با کارهای خیر پر بار و سودمند ببندیم نه این که کسی فکر کند اهل بیت (علیهم السلام) به ما احتیاج دارند.

حکایت پرداخت خمس تاجر و وسوسه شیطان

تاجری برای محاسبه خمس مالش نزد آیت الله سید ابوالحسن اصفهانی آمده بود و از اشخاصی بود که برای اولین بار خمس پرداخت می کرد. تاجر، شب نماز جماعت را به آقا اقتدا کرد و پس از پایان نماز وجه خمس را که قابل توجه بود خدمت آقا تقدیم کرد آقا رسم نداشتند پولی که می گیرند را نزد خود نگه دارند همان موقع بین فقرا و مستمندان تقسیم می کردند تاجر وقتی به منزل آمد شیطان او را وسوسه کرد و بر آن شد که فرد صبح نزد آقا برود و پول را پس بگیرد فردا نماز صبح که تمام شد، از این که به آقا نزدیک شود و پول را مطالبه بکند، شرمنده بود. با فاصله دنبال آقا راه افتاد

ص: 118

نزدیک منزل که رسید آقا با لحنی آرام خطاب به تاجر گفت: پشیمان شدی، آمده ای پولت را پس بگیری؟ همین جا باش. آقا به داخل منزل رفتند و پاکتی را به او دادند و فرمودند: این معادل همان پولی است که دیشب به من دادی پولی که تو دیشب به من دادی، بین فقرا تقسیم کردم. مولایم صاحب الزمان (علیه السلام) این پول را به من دادند و فرمودند: این پول لیاقت ما را ندارد تاجر از کرده خود پشیمان شد و اصرار داشت که آقا پول را قبول کند آقا فرمودند دست امام زمان (علیه السلام) است؛ اما حالا که اصرار داری برو و آن را بین نیازمندان تقسیم کن.

امام رضا (علیه السلام) میفرمایند:

کسی که خمس مالش را پرداخت نکند، هم حق ما را پرداخت نکرده است و هم حق مردم را، [\(1\)](#) این از مصادیق حق الناس است.

بنابراین برای این که عاقبت ما ختم به خیر شود حق پروردگار را عظیم بشماریم این خود یکی از راه های عظیم شمردن حق پروردگار است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 119

1- . بحار الانوار، ج 46، ص 177.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خلاصه بحث

درباره عاقبت به خیری بحثمان به اینجا رسید که فردی به امام صادق (علیه السلام) نامه نوشت و از ایشان تقاضا نمود در این باره او را نصیحت فرمایند. امام صادق (علیه السلام) چهار کد عاقبت به خیری را برای او بیان فرمودند که در باب اولین، کد یعنی بزرگ شمردن حق، الله مطالبی را بیان کردیم گفتیم که حضرت فرمودند اگر می خواهی عاقبت به خیر شوی باید چهار کار را انجام دهی که یکی از آنها را بیان کردیم و در ادامه سایر موارد را خدمتتان عرض خواهیم کرد.

ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری

اولین مورد حق الله بود گفتیم حق الله رابطه ای مستقیم با حق الناس دارد حضرت علی (علیه السلام) در این زمینه می فرمایند: «جَعَلَ اللهُ سُبْحَانَهُ حُقُوقَ عِبَادِهِ مُقَدِّمَةً لِحُقُوقِهِ»؛ (1) خدای متعال حقوق بندگانش را بر حقوق خود مقدم داشته است؛ یعنی کسی که حق مردم را ادا نکند حق خدا را ادا نکرده است و کسی که خواستار عاقبت به خیری است به خود اجازه نمی دهد مظلومه و حق مردم بر گردش باشد روایت از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) است که فرمود: «مَنْ أَشْفَقَ عَلَى نَفْسِهِ لَمْ يَظْلَمْ غَيْرَهُ»؛ (2) هرکس

ص: 120

1- . غرر الحکم، ص 480.

2- . غرر الحکم، ص 456.

دلسوز خود، باشد به دیگران ظلم نمی کند. کسی که خواستار عاقبت به خیری است به خود اجازه نمی دهد در دنیا حق الناس برگردنش باشد.

شیخ مرتضی انصاری و رعایت حق الناس

مطالعه در احوال بزرگان نشان می دهد که چه اندازه آنان مراقب اعمال و رفتار خود بوده‌اند و کوچکترین موضوع را مد نظر داشته اند که مبادا حق الناس برگردن آنان باشد. در احوال شیخ مرتضی انصاری آمده است که در اواخر عمر که معمولاً بنیه بدنی انسان کم می شود - در کوچه ای عبور میکرد در کنار دیوار خانه ای گاه گلی نشست و به دیوار خانه تکیه داد تا کمی استراحت کند. در هنگام نشست و برخاست، مقداری از خاک و گاه از دیوار بر زمین ریخت ایشان نگران شد. به در آن خانه رفت و درب را کوبید. صاحبخانه آمد. اتفاقاً ایشان را می شناخت و به شیخ ارادت داشت به صاحبخانه گفت چنین اتفاقی افتاده است، بفرمایید چقدر باید بابت این خسارت به شما بدهم تا جبران شود. صاحبخانه در جواب شیخ عرض کرد، آقا اختیار دارید منزل مال شماست. آقا در جواب فرمود: قیامت این چیزها را نمیداند یا باید رضایت بدهی و مرا حلال کنی یا خسارت بگیری.

امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«اخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين يا و اخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين»؛⁽¹⁾ خود را با تمام وجود از حقوق مردم خلاص کن چون خداوند ممکن است از حق الله، بگذرد ولی از حق الناس نخواهد گذشت.

ص: 121

1- . مصباح الشریعه، ص 87.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در مسجد بعد از نماز به پاخواستند و به حاضرین خطاب کردند: از قبیله بنی نجار کسی بین شما هست؟ شخصی بپاخواست و گفت: بله یا رسول الله! حضرت فرمودند: فلان شخص که در فلان جنگ کنار من می جنگید و به شهادت رسید سه درهم به یک نفر یهودی مقروض است و به خاطر آن او را پشت در بهشت نگه داشته اند بروید و دین او را ادا کنید تا به او اجازه ورود به بهشت داده شود. (1)

ضرورت ادای دین و حق الناس قبل از مرگ

با توجه به این روایات دقت کنیم اگر حقی از دیگران برگردن ما هست هر چه زودتر تا مرگ ما را در بر نگرفته است دین خود را ادا کنیم اگر خواستار عاقبت به خیری، هستیم چنانچه تهمت یا زخم زبانی به دیگران زده ایم تا دیر نشده از آنان حلالیت بطلبیم ماه رمضان، بهترین فرصت برای خودسازی و کسب کمالات و دور کردن رذائل اخلاقی از خود و زندگی است. اگر از گذشته مظلومه ای برگردن ما هست، اگر افرادی را می شناسیم از آنان حلالیت بطلبیم و اگر فوت کرده و نمی شناسیم، به فتوای علما باید از طرف آن شخص رد مظالم پرداخت کنیم و خود را از مظلومه نجات دهیم و به فقرا کمک نماییم البته شخصی را هم که از او طلب حلالیت می کنند، احسن آن است که او هم طرف مقابل را ببخشد.

شخصی به نام حسن ابن خنیس نزد امام صادق (علیه السلام) آمد و گفت: آقا جان! یکی از دوستان شما از دنیا رفته و ده درهم مقروض بوده است. اکنون ورثه او توان پرداخت این دین را ندارند و طرف مقابل هم از این طلب گذشت نمی کند. امام صادق (علیه السلام) فرمودند: اگر ببخشد خداوند متعال ده برابر آن را برای او جبران خواهد کرد و او را از گرفتاری های قیامت نجات خواهد داد. (2)

ص: 122

1- . بحار الانوار، ج 10، ص 46.

2- . کافی، ج 4، ص 34.

تا اینجای بحث، نکته اول فرمایش امام صادق (علیه السلام)، یعنی «فَعَظَّمُ لِلَّهِ حَقَّهُ»⁽¹⁾ را بیان کردیم. اکنون نکته دوم را توضیح می دهیم.

2. خرج نکردن نعمت خدا در راه معصیت

«أن تبذل نعماته في معاصيه»؛⁽²⁾ نعمتهای خداوند را در راه معصیت خرج نکن.

نعمت هایی که خداوند به ما داده است را نباید در راه اعمال و رفتاری که برخلاف دستورات خداوند است استفاده کنیم. شاکر نعم الهی شخصی است که با نعمت خدا معصیت نکند و با تکیه بر نعمت الهی، با امر و نهی حضرت حق - که به مصلحت انسان تنظیم شده - به مخالفت برنخیزد این گناه بزرگ و سنگینی است که انسان نعمت الهی را که عبارت از تمام اعضا و جوارح انسانی و زمین و هوا و خوراک و پوشاک و تمام مواد مادی است صرف گناه و مخالفت با حضرت دوست بنماید که از باب کرم و لطف و عنایت این همه نعمت را در اختیار او گذاشته است.

گناهکار برای گناه ابزاری جز نعمت های الهی در اختیار ندارد. کسی که میخواهد به نامحرم نظر کند و راه خیانت به ناموس یک مملکت را به روی خود باز کند جز این نیست که باید از نعمت چشم و قدم و مال و شهوت برای رسیدن به امیال شیطانی و جهنمی اش مایه بگذارد. کسی که می خواهد از صدای حرام و آواز حرام و لهو و لعب و موسیقی های ایمان برانداز لذت ببرد جز این نیست که باید از گوش و مال که هر دو نعمت حقاند مایه بگذارد. کسی که میخواهد دروغ بگوید، تهمت بزند استهزاء، کند افترا ببندد و دو به هم زنی، نماید نفاق افکنی پیشه سازد، فحاشی کند، باطل بگوید حق را ناحق کند، زورگویی کند و شهادت ناحق بدهد، جز این نیست که باید از

ص: 123

1- . عیون اخبار الرضا، ج 7، ح 8 .

2- . همان.

نعمت زبان استفاده کند. کسی که می خواهد کار خلاف خدا انجام دهد مگر نباید تمام هستی خود را برای افتادن در راه حرام به کار گیرد؟

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «وَأَنْ لَا يَعْصِيَهُ بِنِعْمَتِهِ»؛ (1) با نعمت خدا مرتکب گناه نشو ای کسی که خداوند نعمت سلامتی به تو داده است، این نعمت را در راه معصیت مصرف نکن. «أَوْ يُخَالِفَهُ بِشَيْءٍ مِنْ أَمْرِهِ»؛ (2) از قدرت و قوت نعمت او در امر و نهی او به مخالفت برنخیز «بسبب نعمته»؛ (3) نعمت او را در راه مخالفت با هیچ یک از اوامر خدا به کار مگیر. اگر نعمت سلامتی را در راه خداوند مصروف داشتی شکر نعمت الهی را به جا آورده ای؛ ولی اگر در راه معصیت و گناه صرف کردی کفران نعمت کرده ای.

روحانی و نقل حکایت بشر حافی برای جوان گناهکار

یکی از روحانیان می گفت در هواپیما نشسته بودم و قصد داشتم از تهران به شیراز بروم جوان بیست و هفت هشت ساله ای در کنار من نشست و شروع کرد به حرف زدن و گفت این سخنانی که شما روی منبرها برای مردم می گوید که اگر گناه کنی چه ها میشود حقیقت ندارد من تاکنون گناهان زیادی انجام داده ام و اتفاقی نیفتاده است؛ مثلاً مشروب خورده ام، به ناموس مردم هتک حرمت کرده ام و... من خوب گوش دادم و در پایان سخنان، او داستان بشر حافی را برای او تعریف کردم.

بشر حافی یکی از اشراف زادگان بود که شبانه روز به عیاشی و فسق و فجور مشغول بود خانه اش مرکز عیش و نوش و رقص و غنا و فساد بود؛ به طوری که صدای آن از بیرون خانه شنیده می شد روزی از روزها که در خانه اش محفل و مجلس گناه

ص: 124

1- . همان، ص 61.

2- . بحار الانوار، ج 68، ص 52.

3- . همان.

برپا بود یکی از کنیزانش برای کاری به درب منزل آمد در این هنگام حضرت موسی ابن جعفر (علیه السلام) از آن خانه عبور کردند و صدای ساز و آواز به گوشش رسید. از کنیز پرسید صاحب این خانه بنده است یا آزاد کنیز جواب داد: البته که آزاد است.

امام (علیه السلام) فرمودند: راست گفتمی آزاد است؛ زیرا اگر بنده بود از مولای خود می ترسید و این چنین در معصیت گستاخ نمی شد. کنیز به داخل منزل برگشت. بشر که بر سفره شراب نشسته بود، از کنیز پرسید: چرا دیر آمدی؟ کنیز داستان را برای او گفت بشر به خود آمد. سخن کوتاه امام، همانند تیر بر دل او نشست و مانند جرقه آتشی قلبش را نورانی و دگرگون ساخت بساط عیش و نوش را رها کرد و با پای برهنه بیرون دوید تا خود را به موسی بن جعفر (علیه السلام) رسانید و عرض کرد: آقای من از خدا و از شما معذرت میخواهم، آری من بنده خدا بوده و هستم؛ لیکن بندگی خود را فراموش کرده بودم بدین جهت، چنین گستاخانه معصیت می کردم؛ ولی اکنون به بندگی خود پی بردم و از اعمال گذشته ام توبه میکنم آیا توبه ام قبول است؟ بدین ترتیب از عمل خود اظهار ندامت کرد و توبه نمود، آری بشر حافی توبه کرد و در سلک عابدان و زاهدان و اولیای خدا درآمد و به شکرانه این نعمت تا آخر عمر با پای برهنه راه می رفت. (1)

آن روحانی می گوید جوان باشنیدن این داستان به فکر فرورفت مشاهده کردم نزدیک فرودگاه شیراز آرام آرام از گوشه های چشمش اشک جاری شد.

باید تکلیف خود را با خدای خود مشخص کنیم. عبد هستیم یا آزاد؟ در ایام حج تمتع حجاج پس از انجام اعمال حج موی سر خود را می تراشند این سر تراشیدن فلسفه دارد این عمل را با سربازان و زندانیان انجام می دهند؛ یعنی در این مکان پادگان) یا (زندان که وارد شدی تابع مقررات خاصی هستی چه وقت، بخواهی چه وقت بیدار شوی چه اعمالی انجام دهی و چه اعمالی انجام ندهی در پادگان

ص: 125

فرماندهی هست که باید تابع دستورات او باشی یا در زندان باید تابع دستورات زندانبان باشی. «الدُّنْيَا سِجْنُ الْمُؤْمِنِ» (1) در دنیا برای این که عاقبت به خیر شویم باید تابع دستورات خداوند باشیم خدایی که این همه نعمت به ما عطا کرده است نباید از آن سوء استفاده کنیم؛ زیرا باید در برابر دادگاه عدل الهی پاسخگو باشیم.

بنابراین دومین کد عاقبت به خیری «أَنْ تَبْذُلَ نِعْمَاتِهِ فِي مَعْصِيَةٍ» است؛ یعنی نباید نعمت های خداوند را در راه معصیت خرج کنیم.

والسلام عليكم ورحمة الله وبركاته

ص: 126

1- . تحف العقول، ص 54.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

گفتیم هر انسانی که به شب اول قبر و روز قیامت اعتقاد داشته باشد، یکی از نگرانی های او این است که پایان کار او ختم به خیر شود. فردی نزد حضرت عبدالعظیم حسنی آمد و سؤال کرد چه کنم که عاقبت من ختم به خیر شود؟

آقا جواب دادند عاقبت به خیری تحصیلی است و باید تلاش کرد تا آن را به دست آورد.

در این جلسه ادامه روایت امام صادق (علیه السلام) را درباره عوامل عاقبت به خیری پی می گیریم در جلسات، قبل دو فرافاز از روایت را بیان کردیم که عبارت بود از:

1. «فَعَظُمَ لِلَّهِ حَقُّهُ»؛ «حق خدا را مراعات کن.»

2. «أَنْ تَبْذُلَ نِعْمَاتَهُ فِي مَعْاصِيهِ»؛ (1) نعمت های خداوند را در راه معصیت خرج نکن.

ادامه حدیث امام صادق (علیه السلام) درباره عوامل عاقبت به خیری

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند:

«أَرْبَعٌ يُمِثُّنَ الْقَلْبَ الذَّنْبُ عَلَى الذَّنْبِ»؛ (2) چهار چیز دل را می میراند، اول گناه پی در پی خداوند در قرآن می فرماید: «وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ

ص: 127

1- بحار الانوار، ج 70، ص 251.

2- خصال، صدوق، ص 328.

فَأَسْأَلُ تَغْفُرُوا لِدُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرِ الدُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ»؛⁽¹⁾ و آنها که مرتکب عمل زشتی شوند یا به خود ستم کنند به یاد خدا می افتند و برای گناهان خود طلب آمرزش می کنند و کیست جز خدا که گناهان را ببخشد؟ و برگناه خود اصرار نمی ورزند؛ در حالی که می دانند.

امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«إياك و الإصرار فإنه من أكبر الكبائر و أعظم الجرائم»؛⁽²⁾ از اصرار بر گناه پرهیز که از بزرگترین گناهان کبیره و عظیم ترین جرم هاست.

حکایت شگفت جوان زیباروی بصره و ترک گناه

در کتاب داستانهای شگفت آمده است: جوانی بود به نام «اسوه» که از زیباترین جوانان شهر بصره بود زیبایی او شهره آفاق شده بود و زنان و دختران شهر عاشق او شده بودند.

زلیخا به حضرت یوسف (علیه السلام) گفت قربان چشمان قشنگت حضرت یوسف (علیه السلام) در جواب گفت: جناب زلیخا در قبر اولین چیزی که فاسد می شود و از بین می رود چشمان انسان است.

آن جوان از این زیبایی سوء استفاده کرده و با زنان رابطه نامشروع برقرار می کرد روزی یکی از دوستانش به دیدارش رفت و مشاهده کرد حالات و رفتار او دگرگون شده و اهل عبادت و تسبیح و سجاده و ترک معاصی شده است علت را از او سؤال نمود و پرسید: چه شد که تو با آن رفتار و کردار شهوانی اکنون به ذکر خدا و نماز و عبادت مشغول شده و رفتار گذشته را ترک نموده ای؟ اسوه در جواب دوستش گفت: عاشق دختری شدم. او درسی به من داد که تا آخر عمر فراموش نخواهم کرد. فهمیدم

ص: 128

1- . آل عمران، آیه 135.

2- . غرر الحکم، ج 1، ص 151.

و معصیت و شهوترانی و دوری از خداوند مانند خوردن آب شور است که رفع عطش نمیکند بلکه انسان را تشنه تر می نماید. سپس دیدم که تنها چشمانش پیدا بود عاشق چشمان او شدم و اشتیاق فراوانی به وصال او پیدا کردم

ز دست دیده و دل هر دو فریاد *** که هر چه دیده بیند دل کند یاد(1)

دنبال او راه افتادم و وارد خانه دختر شدم و گفتم من اسوه زیباترین جوان بصره هستم و برای رسیدن به وصال تو آمده ام. دختر چون از قصد من آگاه شد داد و فریاد راه انداخت مادرش که پیرزنی بود آمد و مرا نصیحت نمود تا از قصد خود برگردم؛ ولی التماس و نصایحش در من اثر نکرد. دختر گفت جوان من که حجابم را رعایت کرده بودم؛ چه شد که تو عاشق من شدی؟ جوان گفت چشمم به چشمان تو افتاد و عاشق چشمان تو شدم دختر با شنیدن این حرف گفت: کمی صبر کن تا آنچه را می خواهی تقدیم کنم متحیر که دختر چه میگوید دختر داخل اتاق شد و به مادرش گفت: مقداری پنبه برای من بیاور. صدای فریاد دختر بلند شد و مادر دختر چشمان از حدقه درآورده شده دختر را روی پنبه آورد و به جوان گفت: این همان چیزی است که به دنبال آن بودی. این قصه آنقدر مرا تحت تأثیر قرار داد که فهمیدم هوسرانی و دوری از خدا و فرورفتن در گناه و معصیت در انتهایش چیزی به دست نمی آید.

انسان چقدر می تواند شهوت رانی کند و چقدر میتواند نشاط و طراوت جوانی را داشته باشد؟ این نشاط و این طراوت می رود و موسم پژمردن گل می رسد

گر بمانی، پیر گردی و زبون *** ورنه که انا الیه راجعون

این حکایت را کند قرآن بیان *** من نُعَمَّرُهُ نُنَكِّهْ بخوان

از تو میگیرند آنچه داده اند *** عاریه دادند هر چه داده اند

تمام نعمت های دنیا نزد ما به صورت عاریه است زیبایی، امروز هست، فردا از دست می رود. امروز سلامتی داریم فردا به بیماری گرفتار می شویم.

ص: 129

1- . باباطاهر، دوبیتی ها.

بنابراین دومین کد عاقبت به خیری این است که نعمت های خدادادی را در راه گناه و معصیت به کار نبریم.

3. مغرور نبودن به حلم خدا

«وَأَنْ تَغْتَرَّ بِحِلْمِهِ عَنكَ»؛ (1) به حلم خداوند مغرور نباش.»

حلم یکی از صفات پروردگار است و بر وزن فعیل به معنای فاعل و در لغت به معنای بردبار و صبور است به معنای اسم و صفت، یازده بار در قرآن آمده است.

حلم از اسم هایی است که درباره بندگان خدا هم استعمال گردیده است.

در سوره توبه، آخر آیه 114 درباره حضرت ابراهیم (علیه السلام) آمده است: «إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَأَوَّاهٌ حَلِيمٌ»؛ به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود.» طلب آموزش، نوعی اظهار محبت است و حضرت ابراهیم (علیه السلام) به تصور اینکه عمویش «آذر» دست از شرک خود بر می دارد و به سوی خدا روی می آورد از سر محبت و مهربانی به او وعده داد که برایش از خدا طلب آموزش می کند.

چه خوب است این صفت را بندگان خدا هم داشته باشند یکی از رموز موفقیت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) که توانست در مقابل کفار بایستد و اسلام را گسترش دهد سرمایه صبر بود. صبر و بردباری ایشان در برابر مصائب و مشکلاتی بود که دشمنان برای ایشان به وجود می آوردند. حلم و اخلاق پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و شمشیر حضرت علی (علیه السلام) و ثروت حضرت خدیجه (علیها السلام)، زمینه ساز گسترش اسلام در آن شرایط سخت در مقابل مشرکین معاند و کینه توز بود.

حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «جَمَالُ الرَّجُلِ حِلْمُهُ»؛ (2) زیبایی مرد، حلم اوست.

ص: 130

1- . بحار الانوار، ج 70، ص 352.

2- . همان، ج 3، ص 356.

قرآن مجید در آخر سوره بقره می فرماید: «وَاللّٰهُ غَنِيٌّ حَلِيمٌ»؛ (1) خداوند بی نیاز و حلیم و بردبار است. در سوره اخلاص می فرماید: «اللّٰهُ الصَّمَدُ»؛ (2) خداوند نسبت به همه بی نیاز است. در این آیات شریفه، سه صفت به خداوند نسبت داده شده است، غنی حلیم و بی نیاز خداوند غنی بالذات و بی نیاز است و در مقابل ناسپاسی مردم بردبار است. مؤمن باید متخلّق به اخلاق خدا باشد خدای سبحان، غنی است.

آنچه نعمت می دهد در نظرش بزرگ نمی نماید و هر بخششی می کند بزرگ جلوه نمی دهد نیز خدای سبحان حلیم است و در مؤاخذه جفاکاران عجله نمی کند و در برابر جهالت خشم نمی ورزد. به همین جهت کسی که مرتکب گناه و معصیت می شود به او مهلت توبه کردن و برگشتن می دهد خداوند به نمرود و فرعون هم مهلت داد. نسبت دادن حلیم به خداوند از این جهت است که او در کیفر دادن به گناهکاران شتاب نمی کند و با مهلتی که به آنان می دهد بر آنان منت می گذارد. البته حلم خداوند هم حدی دارد با گناه و معصیت کاری نکنیم که صبر و حلم خدای ارحم الراحمین لبریز شود.

4. احسان به محبان اهل بیت (علیهم السلام)

«وَ اَكْرِمُ كُلِّ مَنْ وَجَدْتَهُ يَدْكُرُنَا اَوْ يَنْتَحِلُ مَوَدَّتِنَا ثُمَّ لَيْسَ عَلَيْكَ صَادِقًا كَانَ اَوْ كَاذِبًا اِنَّمَا لَكَ نِيَّتُكَ وَ عَلَيْهِ كَذِبُهُ»؛ (3) به دوستان و طرفداران ما احسان و نیکی نما لازم نیست بدانی او راست می گوید یا دروغ تو طبق نیت خود رفتار کن و او را در گرفتاری ها کمک و احسان کن.

ص: 131

1- . بقره، آیه 263.

2- . اخلاص، آیه 2.

3- . عیون اخبار الرضا (علیه السلام)، ج 2، ص 4.

احسان، یعنی نیکی کردن به دیگران قرآن مجید می فرماید: «إِنْ أَحْسَنتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ وَإِنْ أَسَأْتُمْ فَلَهَا ...»؛ (1) اگر نیکی کردید، به خودتان نیکی می کنید و اگر بدی کردید باز هم به خودتان بدی کرده اید.

نیکی کردن به دیگران برگشت و بازتابش به خود نیکوکار است؛ یعنی هم در دنیا برایش اثر دارد و هم در آخرت، اثر آن نصیبش خواهد شد. این خود، سنت جاریه الهی است که اثر و توابع عمل هر کس را به خود او برمی گرداند هر یک از احسان و اسائه شما مختص به خود شماست؛ بدون این که چیزی از آن به دیگران بچسبد. بنابراین نیکوکار از عمل نیک و بد کار خود سهمی دارد؛ چنان که خداوند در قرآن فرموده است: «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ * وَ مَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ» (2) هر کس به مقدار ذره ای کار نیک انجام دهد آن را می بیند و هر کس به وزن ذره ای بدی کند آن را می بیند خداوند تقدیر بشر را چنین رقم زده است که هر جامعه‌ای با اطاعت از او عزتمند و سربلند میشود و با سرکشی و سرپیچی از فرمان او خوار و ذلیل خواهد شد.

خروج امام حسن مجتبی (علیه السلام) از اعتکاف و کمک به شخص بدهکار

میمون بن مهران می گوید: در پیشگاه امام مجتبی (علیه السلام) مشرف بودم؛ در حالی که ایشان معتکف بودند مردی شرفیاب محضرشان شد و عرض کرد: مقروضم و چون قدرت پرداخت آن را ندارم، طلبکارم می خواهد مرا به زندان بيفکند امام (علیه السلام) فرمودند: در حال حاضر پولی ندارم که قرض شما را ادا کنم. آن شخص به امام (علیه السلام) عرض کرد: اگر شما بیایید و با طلبکارم صحبت کنید، ممکن است به پاس حرمت

ص: 132

1- . اسراء، آیه 7.

2- . زلزال، آیات 7 و 8.

شما مرا به زندان نبرند ابن مهران می گوید دیدم حضرت آماده شدند تا از مسجد خارج شوند عرض کردم یابن رسول الله آیا فراموش کرده اید در حال اعتکاف هستید و معتکف نباید در حال اعتکاف از مسجد خارج شود؟ امام (علیه السلام) فرمودند: فراموش نکرده ام ولی پدرم از جدم رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) نقل کردند که اگر کسی گره ای از کار مسلمین یا شخص مؤمنی بگشاید و حاجت او را برآورده سازد مانند آن است که هزار سال خداوند را عبادت کرده که روزها را به روزه و شبها را به شب زنده داری سپری کرده باشد. (1)

ما اگر ادعا می کنیم که پیرو امام معصوم (علیه السلام) هستیم، این عمل امام (علیه السلام)، از مصادیق احسان است. احسان به هر شکلی، امکانپذیر است:

تو نیکی میکنی و در دجله انداز *** که ایزد در بیابانت دهد باز (2)

احسان یعنی مشکلی را از سر راه مؤمنی برداشتن. مثلاً این که وقت بگذارد برای این که اختلاف بین زن و شوهری را اصلاح کند، نوعی احسان است.

چه کسی به رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) شبیه تر است؟

از قول رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) خطاب به امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) آمده است: «الا أخبرکم أخبرکم بأشبهکم بی خلقاً؟» (3) آیا می خواهید به شما بگویم کدام یک از شما به من پیامبر شبیه تر هستید؟ چه افتخاری بالاتر از این که انسان شبیه پیامبر بشود. «قالوا: بلی یا رسول الله»؛ گفتند: آری ای پیامبر خدا. «قال: أحسنکم خلقاً» فرمود: آن کسی بیشتر شبیه من پیامبر است که اخلاقش بهتر باشد.

ص: 133

1- من لا یحضره الفقیه، ج 2، ص 189 .

2- سعدی، مواعظ .

3- تحف العقول، ص 48

یعنی به همان میزان که درجه و مرتبه خوش اخلاقی بالا برود، به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) شباهت بیشتر پیدا خواهد کرد و به ایشان نزدیک تر خواهد شد.

مردان روزگار ب-ه اخلاق زن-ده اند قومی که گشت فاقد اخلاق مردنی است(1)

رسول خدا سپس فرمود: «وَاعْظُمُكُمْ حِلْمًا»؛ «و مرتبه بعد، افرادی که حلم آنان بیشتر است و زود عصبانی نمی شوند» و نیز «ابراهم بقرابیه»؛ هم چنین کسی که به خویشاوندانش احسان و نیکوکاری کند و مطلب آخر: «وَ أَشَدُّكُمْ مِنْ نَفْسِهِ انصافاً»؛ و کسی که انصافش بیشتر است. این افراد با این خصوصیتی که بیان شد به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) شباهت بیشتری دارند.

خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِنَّكَ لَعَلَىٰ خُلُقٍ عَظِيمٍ»؛ (2) و تو [ای پیامبر اخلاق عظیم و برجسته ای داری.

در تفسیر این آیه در حدیثی از امام حسین (علیه السلام)، به نقل از پدرشان حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، درباره ویژگیهای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) آمده است: پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) با همنشینانشان خوشرو و خندان و ملایم بودند و کسی را مذمت و سرزنش نمیکردند و لغزشها و عیوب پنهان مردم را جست و جو نمی کردند هرگز سخن نمی گفتند مگر در اموری که ثواب الهی را امید داشتند و هرگز کلام کسی را قطع نمی کردند تا سخن آن کس پایان یابد. هیچ کس از او مأیوس نمی شد و هر کس به در خانه او می آمد نومید باز نمی گشت. هرگاه فرد غریب و ناآگاهی با خشونت سخن میگفت و خیری می خواست تحمل می کرد و به یارانش می فرمود: هر کس را دیدید که حاجتی دارد به او عطا کنید. (3)

ص: 134

1- . ملک الشعراى بهار دیوان اشعار قطعات.

2- . قلم، آیه 4.

3- . بحار الانوار، ج 16، ص 152.

اما آثار نیکی و احسان چیست؟ امام صادق (علیه السلام) می فرمایند: «ما» فَصَنَى مُسْلِمًا لِمُسْلِمٍ حَاجَةً إِلَّا نَادَاهُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيَّ تَوَابِكُمْ وَلَا أَرْضَى لَكُمْ بِدُونِ الْجَنَّةِ»؛⁽¹⁾ هیچ مسلمانی نیاز مسلمانی را برآورده نکند، مگر این که خدای تبارک و تعالی او را ندا دهد که پاداش تو بر عهده من است. کسی که گره ای از کار مسلمانی باز، کند خود خداوند ندا میدهد که ثواب این عمل نیک تو بر عهده من است و به دنبال آن برای ارزش این کار نیک می فرماید: «وَلَا أَرْضَى لَكَ بِدُونِ الْجَنَّةِ»؛ «و من به کمتر از بهشت برای تو راضی نخواهم شد. مطمئن باش من خدای ارحم الراحمین کمترین پاداشی که خواهم داد بهشت است.

حکایت بهلول و صدای شبیه اسب

بهلول⁽²⁾ در قرن دوم قمری در شهر کوفه متولد شد. وی به روایتی برادر مادری هارون الرشید خلیفه عباسی و به، روایتی پسر عموی او بود و از بهلول در عربی به معنای شاد و شنگول است. از معانی دیگر بهلول میتوان به این موارد اشاره کرد مرد، خندان هر کسی که خوبی های زیادی دارد صاحب صورت زیبا، شخص بذله گو و در عین حال حق گو و حاضر جواب.

در احوال بهلول آمده است که او از شاگردان امام صادق (علیه السلام) و مردی فقیه و دانشمند بوده است. هارون الرشید وقتی امام موسی بن جعفر (علیه السلام)

در زندان بود، برای بقای خلافت خود از امام موسی کاظم (علیه السلام) بیم زیادی داشت و سعی داشت ایشان را به قتل برساند میخواست حکم اعدام امام (علیه السلام) را از بهلول بگیرد؛ اما بهلول

ص: 135

1- . بحار الانوار، ج 71، ص 285.

2- . اسم اصلی او وحب بن عمرو صرفی کوفی بوده است.

مخالفت می کرد و به مقتضای وقت و راهنمایی امام کاظم (علیه السلام) برای طفره رفتن از این کار تا آخر عمر خود را به جنون و دیوانگی زد کلام شیرینی داشت و توانسته بود توجه دیگران را جلب کند هارون دستور داده بود برای او مزاحمت ایجاد نکنند.

روزی بهلول وارد کاخ هارون الرشید شد و مستقیم جلو رفت و در کنار هارون نشست هارون از این کار او ناراحت شد؛ ولی به خاطر دستوری که داده بود نخواست او را اذیت کند در همین حال صدای شیهه اسبی به گوش رسید هارون برای این که بهلول را مسخره کرده باشد، رو کرد به بهلول و گفت: بهلول کسی با تو کار دارد بهلول هم بلند شد و رفت جایی که اسب بود و گوشش را کنار دهان اسب گذاشت و مجدداً کنار هارون برگشت هارون پرسید: با تو چه کار داشت؟ بهلول گفت: درست گفتمی اسب به من گفت حیف از تو آدم که در کنار این حیوانات نشسته ای و با گفتن این جمله از جا برخاست و رفت.

حکایت بهلول و زبیده، همسر هارون

در احوال بهلول آمده است که گاهی روی ماسه ها کنار رود دجله می نشست و مانند بچه ها با ماسه ها بازی می کرد و برای خود خانه می ساخت. روزی در حالی که خانه ای به این طریق ساخته بود، زبیده، همسر هارون الرشید از آن محل عبور می کرد خواست با او شوخی کرده باشد. زبیده به بهلول: گفت این خانه را می فروشی؟ بهلول در جواب گفت: بلی زبیده پرسید چه مبلغی؟ جواب داد: صد درهم و اگر این خانه را از من، خریدی قباله ای برای شما امضا می کنم و خانه ای در بهشت به تو می فروشم زبیده لبخندی زد و یکصد در هم به او داد و قباله را گرفت بهلول هم صد در همی که از زبیده گرفته بود برداشت و در شهر بین فقرا تقسیم کرد زبیده شب در عالم خواب دید در کاخی از بهشت است و خدمتکاران در خدمت او مشغولند. در آن حالت یکی از خدمتکاران به او گفت می دانی چرا این باغ بهشتی را به تو داده اند؟ این به خاطر

صد در همی است که اتفاق کردی و این هم قباله ای که بهلول نوشته است. او از خواب بیدار شد و آنچه را در خواب دیده بود برای هارون تعریف کرد هارون بهلول را به خدمت خود فراخواند و به او گفت از این خانه ها داری به من هم بفروشی؟ بهلول در جواب گفت: نه برای تو ندارم، زبیده ندیده خانه را خرید و پول آن را پرداخت کرد؛ ولی اکنون تو به طمع بهشت قصد خرید خانه را داری.

در این جلسه چهار مطلب درباره عاقبت به خیری بیان کردیم که عبارتند بودند از:

1. رعایت حقوق خداوند

2. نعمت های خدا را در راه معصیت صرف نکردن

3. به حلم خداوند مغرور نبودن.

4. احسان و نیکی به دوستان و طرفداران اهل البیت (علیهم السلام)

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 137

امشب شب نوزدهم ماه مبارک رمضان و شب عبادت است. ثواب عبادت در این شب معادل هزار شب است؛ یعنی حدود هشتاد سال اعمال امشب دو قسمت است برای شبهای قدر اعمال مشترک و اعمال مخصوصی هست که آداب آن در کتاب مفاتیح الجنان آمده است. بهترین عمل، طلب آمرزش و بهترین ذکر صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) است. خواندن دعای جوشن کبیر که جبریل به پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آموزش داده برای این شبها وارد شده است گفتن صد بار «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» و صد مرتبه «اللَّهُمَّ الْعَنْ قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٍّ (علیه السلام)»، از اعمال مختص شب نوزدهم است.

جلسه سیزدهم ماه مبارک رمضان

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خلاصه بحث

در ادامه بحث عاقبت به خیری و حُسن عاقبت امشب نیز مطالبی را خدمتتان عرض خواهیم کرد گفتیم خداوند در آیه 102 سوره آل عمران به اهل ایمان سفارش کرده است که مراقب پایان کار خود باشند. همان طور که در جلسات قبل بیان شد انبیاء و اوصیای خداوند هم این دغدغه فکری را داشته اند و دعاهایی که از اهل بیت (علیهم السلام) به ما رسیده به ما آموزش داده اند نیز بر همین مسئله تأکید دارد بر این، اساس در زمان استجاب دعا مثل شب های قدر از خداوند طلب کنیم که به ما حُسن عاقبت عنایت فرماید. گفتیم که افرادی خوب شروع میکنند؛ ولی خوب به پایان نمی رسانند.

کمیل بن زیاد یکی از خواص و اصحاب برگزیده امام علی (علیه السلام) است و در شرح حالات آن مرد بزرگ مورّخین چنین متذکر شده اند که او از اعظام یاران باوفای امام و صاحب سر آن حضرت و از راویان احادیث اسرارآمیز بوده است.

بعضی از بزرگان سلسله جماعتی از عرفا را به او منتهی کرده اند و او را به فضل و دانش و زهد و تقوا مشهور میدانند. در مقام شخصیت آن عارف عالی قدر همین بس که حضرت علی (علیه السلام) یکی از احادیث مشهور از نهج البلاغه را به او تعلیم فرموده. اند شاید بتوان گفت که در دوران زندگی امام (علیه السلام) در میان اصحاب و یاران آن بزرگوار، کسی در این زمینه شایسته تر و شیدا و دلباخته تر از کمیل برای پذیرش و درک کلمات گهربار حضرتش نبوده است و این می رساند که کمیل صاحب روحی بزرگ و عرفانی قوی بوده که امام (علیه السلام) او را برای تعلیمات عالیه انتخاب کردند و شایستگی درک حقایق و معارف الهی را در او دیده اند. (1)

مولی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام)، دعای کمیل را که شب های جمعه خوانده می شود، به او آموزش داده اند.

کمیل نقل می کند: شبی گرفتار بیخوابی شدم با خودم گفتم بهتر است کمی در کوچه ها گردش کنم شاید خستگی بر من غلبه کند و بتوانم بخوابم در چند کوچه که گردش کردم در تاریکی شب فرد دیگری را هم در حال قدم زدن دیدم با خود فکر کردم شاید او هم مانند من دچار بیخوابی شده است جلورفتم مشاهده کردم مولایم علی (علیه السلام) است با ایشان همراه شدم وارد کوچه ای شدیم. از کنار پرده خانه ای نوری ضعیف سوسو می زد و قاری قرآنی با صوتی زیبا مشغول تلاوت قرآن بود جذابیت صدای او ما را در جا میخکوب کرد. من در آن لحظه تحت تأثیر این صدا آرزو کردم که ای کاش

ص: 139

تار مویی از بدن او بودم و هر شب صدای تلاوت قرآن او را می شنیدم حضرت (علیه السلام) دست من را فشار دادند؛ حاکی از این که زود قضاوت نکن.

مدتی بعد در زمانی که حضرت (علیه السلام) به ظاهر خلافت را پذیرفتند، پس از پایان جنگ با خوارج نهروان قصد استراحت از خستگی جنگ داشتند. حضرت (علیه السلام) مرا فرا خوانده و کنار کشته های جنگ بردند. جنازه ای را در به من نشان دادند و فرمودند: مشاهده کن ببین این شخص را می شناسی؟ عرض کردم: خیر یا ولی الله! فرمودند: بگو این شخص اهل بهشت است یا جهنم؟ عرض کردم: یا علی! کسی که در مقابل امام زمانش شمشیر بکشد، قطعاً اهل جهنم است. فرمودند: یادت هست در آن شب که در کوچه های کوفه گردش می کردیم آرزو داشتی تار مویی از بدن آن قاری قرآن می بودی؟ این همان فرد است؛ عاقبتش این است. (1)

این داستان درسی است برای ما که وقتی به حج می رویم و نماز، خواندن تلاوت قرآن و حاجی های آنجا را می بینیم مبلغ وهابیت نشویم. ایمان اولین و اساسی ترین و محکمترین ریسمان نجات و مطمئن ترین ضامن عاقبت به خیری است و عده های الهی با اهل ایمان از ثواب های اخروی و نعم دنیوی فقط شرطش ایمان و تقوا و عمل صالح نیست، بلکه شرط دیگری هم دارد و آن بقای ایمان تا آخرین نفس است؛ زیرا احدی نمی داند که عاقبت کارش به کجا می کشد چه بسا اشخاص بسیار خوب که مورد تعجب دیگران بوده اند؛ ولی در پایان عمرشان بی ایمان از دنیا رفته اند بر همین اساس مؤمن از خداوند می خواهد که عاقبت و پایان کارش به خیر باشد و با ایمان و تسلیم در برابر خداوند و برای خدا جان بدهد و در صف صالحان و شایستگان قرار گیرد.

ص: 140

عاقبت به خیری تحصیلی است و قرآن و روایات کدهایی را برای سنجش آن بیان کرده اند. به دنبال مطالبی که از قرآن و روایات برای عاقبت به خیری بیان کردیم امشب درباره اولین مطلب که قرآن برای آن بیان کرده یعنی ایمان سخن می گوئیم:

1. ایمان

ایمان، شرط پذیرش عمل صالح است. قرآن برای رفتن به بهشت ما را به انجام عمل صالح تشویق نموده است و هر جا در قرآن از عمل صالح مطالبی بیان شده است قبل از آن از ایمان سخن به میان آمده است.

خداوند در قرآن چنین فرموده است: «وَالْعَصْرِ * إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ...»؛ (1) به عصر (زمان) سوگند که انسان ها همه در زیانند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند.»

اگر ایمان نباشد، عمل صالح پذیرفته شده نیست. از آیات قرآن استفاده می شود که انسان دارای حیات جاویدان است و این زندگی جاویدان قطع نمی شود، بلکه از سرایی به سرایی دیگر انتقال می یابد.

قرآن بیان می کند بخشی از زندگی جاویدان که زندگی دنیوی است، زندگی آزمایشی است و کیفیت زندگی دیگر را که حیات جاویدان انسان است مشخص می کند قرآن برای جلوگیری از زیان بزرگ و برای مبدل کردن سرمایه عمر به منفعت و سود عظیم برنامه هایی را ارائه می دهد؛ از جمله ایمان که زیربنای همه فعالیت های انسان را تشکیل می دهد. انجام اعمال صالح، به منزله میوه درخت ایمان است؛ زیرا وقتی چراغ ایمان در سرای قلب انسان روشن شود نور آن از اعضا و جوارح انسان منعکس می شود و انسان برای جلوگیری از زیان بزرگ به عمل صالح چنگ می زند. (2)

ص: 141

1- . عصر، آیات 1 تا 3.

2- . با استفاده از تفسیر المیزان، ج 20، ص 410 و تفسیر نمونه، ج 27، ص 293.

در آیه 82 سوره انعام آمده است:

«الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ بِظُلْمٍ أُولَئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ»؛ [آری] آنها که ایمان آورده اند و ایمان خود را با شرک و ستم، نیالودند ایمنی تنها از آن آنهاست و آنها هدایت یافتگانند.»

فردای قیامت ایمانی را قبول می کنند و می پذیرند که به ظلم آغشته نشده باشد، بنابراین ایمان دو قسم است ایمان همراه با ظلم و ایمان عاری از ظلم اگر ایمان به ظلم آلوده نشد خداوند وعده امنیت به مؤمن داده است و این ایمان او پذیرفته شده است. در این صورت است که عمل صالح ما مورد قبول خداوند قرار میگیرد اگر عمل صالح مورد رضای خداوند قرار گرفت عاقبت ما ختم به خیر خواهد شد.

البته به مقدار معرفت و آگاهی، انسان مرتبه ایمان او تفاوت می کند و برحسب مرتبه ایمان، او مرتبه ظلم به ایمان نیز متفاوت است. کسی که می داند، جهان سازنده و آفریدگاری دارد و او پروردگار و مدبر عالم است و همه موجودات با تدبیر او اداره می شود باید به ربوبیت و یکتایی او در تدبیر عالم ایمان بیاورد و مخلوقات او را شریک او نکند. ظلم چنین انسانی، شریک قرار دادن برای خداست مرحله بالاتر، مقام کسی است که علاوه بر مرتبه قبل هنگام روبه رو شدن با گناهان بزرگی مانند ناسپاسی والدین، خوردن مال یتیم آدم کشی، زنا، شرابخواری و... از این گناهان خودداری کند تأثیر گذاری ایمان او در این مرحله مشروط به خودداری از این گناهان است خدا در این مرحله وعده داده است که گناهان کوچک او را ببخشد؛ چنان که در آیه 31 سوره نساء می فرماید:

اگر از گناهان بزرگی که از آن نهی شده اید خودداری کنید گناهان کوچک شما را می پوشانیم و شما را در جایگاه گرامی و خوبی وارد می کنیم.

«امن و اهداء»، از خواص و آثار ایمان است و در هر یک از مراتب یاد شده به مؤمن ایمنی مخصوص آن رتبه را میبخشد. بنابراین، این گروه از انسان ها هدایت شده هستند به فرمایش امام صادق (علیه السلام)، برای رستگاری باید دنبال حضرت علی (علیه السلام) و ائمه معصوم (علیهم السلام) حرکت کنیم و ذره ای از محبت غیر از آنان را در دل راه ندهیم. اگر چنین شد، کمال دین و عاقبت به خیری و رفتن به بهشت را در پی خواهد داشت. کامل بودن دین با دو چیز است: محبت اهل بیت (علیهم السلام) و دوری جستن از دشمنان ایشان خدا را شاکریم که دوستی و محبت حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) را در دل ما قرار داده است بر ما واجب است که پدر و مادرمان را که ما را با محبت حضرت علی (علیه السلام) و اهل بیت (علیهم السلام) بزرگ کرده و لقمه حلال به ما داده اند دوست بداریم و قدر آنان را بدانیم؛ اگر زنده اند آنان را احترام نماییم و اگر مرده اند، در حق آنان دعا کنیم.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 143

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خلاصه بحث

زندگی من انسان در دنیا همیشگی و دائمی نیست

هر آن نفس کو آمد اندر حیات *** چشد شربت نیستی و ممات

دوروزی چو از زندگانی گذشت *** به سوی خدا باز خواهید گشت

تأخیر و تقدم دارد؛ ولی عاقبت باید دل از این دنیای فانی برکند. به قول، عوام شتری است که در همه خانه ها خواهد خوابید. زندگی در دنیا محدود است نهایت، آن چگونه خواهد بود؟ خدایی که خالق من و شماست و به سوی او باز خواهیم گشت «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، آیا در انتهای، کار از من راضی و خشنود هست؟ اگر او از ما خشنود بود مرگی سهل و آسان خواهیم داشت و بهشت و نعمتهای آن در انتظار ما خواهد بود به همین خاطر بزرگانی چون حضرت عبدالعظیم حسنی به ما می گویند ای کسانی که به دنبال عاقبت به خیری هستید، به دست آوردن، آن تحصیلی است و باید حاصل شود و در طول زندگی مراقب اعمال و کردار و گفتار خود باشید

این جهان کوه است و فعل ما ندا *** سوی ما آید نداها را صدا(1)

سعی کنیم با دست و زبان خود به کسی آزار نرسانیم.

ص: 144

عاقبت کسی که به امام حسین (علیه السلام) زخم زبان زد

در روایت آمده است در صحرای کربلا در روز عاشورا فردی از دشمنان به امام حسین (علیه السلام) زخم زبان زد و دل امام شکست. حضرت حق او نفرین کردند که از این آب فرات که موج می زند، نخواهی خورد و از زقوم جهنم سیراب شوی اللهم آمته عطشاناً؛ «خدایا او را تشنه بمیران. او بعد از حادثه کربلا به کوفه آمد و به مرض استسقا دچار شد. مشک های پر از آب برای او می آوردند. از آن می خورد؛ ولی رفع عطش از او نمی شد و با این وضعیت از دنیا رفت. (1)

معصومین (علیهم السلام) و دغدغه عاقبت به خیری

حضرت علی (علیه السلام) با آن عظمت دغدغه عاقبت به خیری داشت. حضرت محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) در روزهای پایانی ماه شعبان درباره فضائل ماه رمضان خطبه ای خواندند و در حالی که اشک از چشمان مبارکشان جاری بود به چهره حضرت علی (علیه السلام) نگاه کردند حضرت علی (علیه السلام) علت گریه پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) را پرسیدند ایشان فرمود به من الهام شده است که در ماه مبارک رمضان چهره ات با خون سرت خضاب می شود ایشان خبر از فرجام و عاقبت میدهند حضرت علی (علیه السلام) درباره وقت و محل و چگونگی شهادتشان از پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) سؤال نکردند بلکه سؤال کردند این، انتهای کاری که از آن خبر می دهید دین و اعتقاد و آئین من سالم است؟ (2) اول شخصیت، عالم علی ابن ابی طالب (علیه السلام) می خواهند از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) مهر تأیید بر عاقبت خود را بگیرند.

باید از این فرمایش حضرت علی (علیه السلام) درس بگیریم. بودند افراد زیادی در دنیا که زندگی خود را خوب شروع کردند؛ ولی نهایت خوبی نداشتند.

ص: 145

1- . بحار الانوار، ج 45، ص 52.

2- . اقبال الاعمال، ج 1، ص 27؛ بحار الانوار، ج 4، ص 190.

بلعم باعورا اسم اعظم می دانست و مستجاب الدعوه بود. قرآن می فرماید: فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ؛ (1)

هوای نفس بر او غلبه پیدا کرد و از گمراهان شد.

شیطان در کار خود مهارت دارد و هر کس را با شیوه ای می فریبد پس نباید خود را از فریب او مصون دانست. باید از خداوند کمک بخواهیم: «رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا... (2)» خدایا! دل ما را بعد از این که هدایت کردی، گمراه مگردان

در شب های قدر و ماه مبارک رمضان هنگام دعا کردن خواسته هایمان از، خداوند تنها امور دنیوی نباشد برای مرگ آسان و این که در آن لحظات سخت و طاقت فرسا امیر المؤمنین علی (علیه السلام) به فریاد ما برسد و برای عاقبت به خیری هم دعا کنیم برای چشیدن شیرینی عبادت از خداوند تقاضای اجابت دعا داشته باشیم تا لذت مناجات با خدا شامل حالمان بشود و از صحبت کردن با خدا حظ وافر ببریم.

بالا-ترین لذت برای عاشق هم صحبتی با معشوق است. در عشق های مجازی برای عاشق و معشوق بهترین، لذات صحبت کردن با یکدیگر است، حال اگر عشق خداوند در دل انسان جای، گرفت بالاترین و شیرین ترین لذت ها برای او، مناجات با خداست.

حضرت علی (علیه السلام) که در شب بیست و یکم ماه رمضان توسط ابن ملجم شمشیر بر فرق مبارکشان فرود می آید می فرماید: «فُزْتُ وَرَبِّ الْكَعْبَةِ» در لغت، «فائز» به معنای برنده پیروز و رستگار است عرب ها در مسابقات، برنده را فائز و بازنده را خاسر لقب می دهند، دنیا میدان مسابقه است حضرت علی (علیه السلام) در آن لحظه آخر می فرمایند من در میدان مسابقه دنیا، برنده و پیروز شدم آیا ما که ادعای پیروی از آن

ص: 146

1- . اعراف / 175.

2- . آل عمران / 8.

حضرت را داریم، اعمال و رفتارمان به نحوی هست که در لحظه آخر این کلمه را بر زبان جاری کنیم و بگوییم فزت و ادعای برنده شدن داشته باشیم؟

کسی که با رفتار و کردارش بتواند در لحظه، آخر حضرت علی (علیه السلام) را در حالی که لبخند بر لبان مبارکشان نشسته ببیند و ایشان بفرمایند: غم مخور جانا که غمخوارت منم، کلمه فُزت شامل حالش خواهد شد و رستگار است.

ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن

از عواملی که باعث عاقبت به خیری میشود دو عامل را میتوان برشمرد:

ایمان البته ایمانی که به ظلم آلوده نشده باشد این مطلب را در جلسات قبلی شرح دادیم آیه 82 سوره انعام به همین مطلب اشاره دارد.

همراهی ایمان با ولایت

ولایت «... مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ...» (1) پس از آن که دلائل و براهین روشن به آنان رسید، این، امتها بودند که اختلاف کردند؛ برخی از آنان ایمان آوردند و برخی کفر ورزیدند.»

بر اساس این آیه، ما دو نوع اسلام داریم، یکی اسلام همراه با واقعه غدیر و با قبول خلافت علی (علیه السلام) بعد از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) و دیگری، اسلام بدون قبول غدیر و با پیروی از سقیفه.

در روز واقعه غدیر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) بیش از یک ساعت خطبه خواندند و فضائل حضرت علی (علیه السلام) را در این خطبه بیان فرمودند و چیزی در گفتار بر تأیید جانشینی حضرت علی (علیه السلام) بعد از خود، ناکفته نگذاشتند؛ آن هم در میان جمعیتی که در سال

ص: 147

آخر عمر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در حجة الوداع، بنا به روایتی حدود یکصد و بیست هزار بودند آنان سه شبانه روز در صحرای غدیر با حضرت علی (علیه السلام) بیعت کردند؛ ولی متأسفانه عده ای با اعمال و رفتار خود بین امت پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) اختلاف ایجاد کردند: «وَلَكِنْ اِخْتَلَفُوا» (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در زمان حیات خود به عناوین مختلف مردم را از فتنه های بعد از خود با خبر می کردند. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم)، حضرت علی (علیه السلام) را به همراه خود به قبرستان بردند و زیارت اهل قبور انجام دادند و فرمودند: خوشا به حال شما ای اهل قبور که از من پیامبر زودتر از دنیا رفتید و به فتنه های بعد از من گرفتار نشدید حضرت علی (علیه السلام) گفتند یا رسول الله مگر امت بعد از شما گرفتار فتنه می شوند؟ فرمودند: آری، آنها بعد از من هفتاد و سه فرقه می شوند که از این فرقه ها یک فرقه اهل نجات هستند و هفتاد و دو فرقه اهل آتش هستند. (2)

برای نجات از آتش باید این گفتار پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) را آویزه گوش خود قرار دهیم و پیرو آن باشیم که فرمودند: «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ : ... كِتَابَ اللَّهِ وَعِترَتِي...» (3) اگر چنین بودیم «لَنْ تَضِلُّوا أَبَدًا» هیچ گاه گمراه نخواهیم شد و به دنبال آن، عاقبت ما ختم به خیر خواهد شد. شرط آن، پیروی از امیر المؤمنین علی (علیه السلام) و شیعه واقعی آن حضرت بودن است.

در روز واقعه غدیر بعضی از افراد صاحب ادعا، موقعی که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) حضرت علی (علیه السلام) را به جانشینی خود معرفی کردند، اعتراض داشتند حضرت (صلی الله علیه وآله و سلم) تأکید کردند که انتخاب ایشان به خاطر داماد پیامبر بودن و پسر عم من بودن و به

ص: 148

- 1- . کافی، ج 8 ص 370.
- 2- . خصال صدوق، ص 585.
- 3- . از حدیث ثقلین در منابع زیادی نامبرده شده است. مراجعه شود به بحار الانوار، ج 23، ص 106.

خاطر قومیت و نزدیکی با من پیامبر نیست، بلکه خدا او را انتخاب کرده است من رسول الله و فرستاده خداوند از جانب خداوند به خاطر صفات برجسته ای که در وجود علی (علیه السلام)، است او را به جانشینی خود انتخاب نمودم عقل و منطق قبول نمیکنند که پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) را که خدا انتخاب کرده، است جانشین او را مردم انتخاب کنند در طول تاریخ حکومتهایی که برپا شده اند بحق یا ناحق) اولین کاری که حکام انجام داده اند، فردی را به جانشینی خود انتخاب کرده اند تا کارها معطل نماند.

معاویه که حکومتش باطل بود قبل از مرگش یزید را به جانشینی خود انتخاب کرد و از مردم برای او بیعت گرفت. حال، پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که چنین حکومت جهانی را تشکیل داده است برای بقای اسلام نباید جانشین انتخاب کند؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) که از وضعیت حکومت اسلام بعد از خود باخبر بود و میدانست اگر، رهبری درست تعیین نشود، امت او گمراه خواهند شد جانشین بعد از خود را مشخص نمودند و ناگفته ای باقی نگذاشتند قرآن فرموده است جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ؛ دلائل و براهین روشن برای آنان آورد؛ ولی وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا. (1) حال چرا اختلاف کردند؟ خلیفه دوم میگوید علی (علیه السلام) چند ویژگی دارد و هر کس آنها را انکار کند ملعون است 1. علی، مولود کعبه است؛

2. علی، داماد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است؛ 3. علی، نفس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) است.

فخر رازی که معروف به امام المفسرین و از اهل سنت است، می گوید (2) اگر تمام آیاتی که در قرآن درباره امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نازل شده است را انکار کنیم، آیه «... وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ...» (3) را نمی توانیم انکار کنیم خداوند در این، آیه حضرت علی را نفس و جان پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) معرفی کرده است حضرت فاطمه (علیها السلام) موقعی که می خواستند احتجاج الا کنند به بهانه غصب فدک به مسجد مدینه وارد شدند و با

ص: 149

1- . بحار الانوار، ج 28، ص 20.

2- . تفسیر الرازی، ج 8، ص 83.

3- . آل عمران، آیه 61.

خطبه خود جو حاکم بر مسجد را دگرگون کردند؛ به طوری که مردم تصور کردند لحن و بیان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) است حضرت (علیه السلام) در خطبه خود با استدلال به همین، آیه سران سقیفه را محکوم کردند و از حق امیر المؤمنین (علیه السلام) دفاع نمودند.

حضرت فاطمه (علیها السلام) در قسمتی از این، خطبه خطاب به مهاجر و انصار فرمودند: «فراموش کرده اید در جنگها هر کجا که همه دست از دفاع بر می داشتید آن کس که جانانه و عاشقانه از پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و اسلام دفاع می کرد شوهر مظلوم من علی (علیه السلام) بود؟(1) در روایت آمده است که در یکی از جنگها بیش از هفتاد ضربه شمشیر بر بدن حضرت علی (علیه السلام) وارد شده بود.

حضرت علی (علیه السلام) و رفع شبهه جوان در جنگ صفین

اصبغ بن نباته روایت میکند در روز جنگ جمل همراه امیر المؤمنین (علیه السلام) ایستاده بودم. مردی نزد ایشان آمد شمشیرش را انداخت و عرض کرد: یا، علی من دچار تردید و شک شده ام و نمی توانم بجنگم. حضرت (علیه السلام) علت را سؤال کردند جوان در جواب گفت: پیشانی یاران عایشه از شدت عبادت و کثرت سجده پینه بسته است و با صوت زیبا قرآن تلاوت می کنند و همانند ما نماز میخوانند و همانند ما تکبیر و تهلیل (لا إلهَ إِلاَّ اللهُ) می گویند و مسلمان هستند؛ من چگونه در مقابل آنان بجنگم؟ من توان ندارم. حضرت (علیه السلام) لبخندی زدند و فرمودند: اگر استدلال از قرآن برای تو بیاورم می پذیری؟ عرض کرد، بله یا علی حضرت (علیه السلام) آیه 253 سوره بقره را تلاوت کردند و در میدان جنگ شبهه را از ذهن آن جوان پاک کردند.(2)

ص: 150

1- . احتجاج طبرسی، ج 1، ص 152.

2- . امالی شیخ مفید، ص 102، آیه « تلک الرسل فضلنا بعضهم علی بعض ... وعنهم من کفر.

شیعه برای حقانیت خود استدلال و منطق دارد و هیچ سؤالی در اینباره بدون پاسخ نیست وظیفه ما این است که هر کجا درباره مسائل دینی شبهه ای در ذهنمان ایجاد شد از اهل فن پرسیم و به دنبال یافتن پاسخ باشیم.

حضرت علی (علیه السلام) در آن عرصات جنگ این قسمت از آیه را بیان فرمودند: «... وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَفْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمْ الْبَيِّنَاتُ وَ لَكِنْ اِخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَ مِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اِفْتَتَلُوا وَ لَكِنَّ اللَّهَ يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ»؛ (1) کسانی که پس از آنان بودند، بعد از آن [همه] دلایل روشن که برایشان، آمد به کشتار یکدیگر نمی پرداختند اما خدا مردم را نساخته و آنها را در پیمودن راه سعادت آزاد گذارده است؛ ولی با هم اختلاف کردند؛ پس بعضی از آنان کسانی بودند که ایمان آوردند و بعضی از آنان کسانی بودند که کفر ورزیدند و جنگ و خونریزی بروز کرد و باز خدا اگر میخواست با یکدیگر جنگ نمی کردند؛ ولی خداوند آنچه را می خواهد انجام میدهد. حضرت با تلاوت این بخش از آیه به جوان فهماندند که آنها که «لا إلهَ إِلاَّ اللهُ» می گویند عده ای دارای ایمان صحیح و عده ای ایمانشان سست و ناصحیح است و کافرند و تکبیر و تهللil آنان نزد خداوند ارزشی ندارد سپس فرمودند: «نحن الذین من بعدهم و قال فنحن الذین آمننا و هم الذین کفروا»؛ ما کسانی هستیم که ایمان آورده ایم و ایمان ما صحیح است و آنان که در مقابل ما قرار گرفته اند، همان کسانی هستند که به نص قرآن کافر هستند و عباداتی که انجام می دهند نزد خداوند هیچ ارزشی ندارد.

اصبغ بن نباته می گوید: جوان با شنیدن این کلمات از امیرالمؤمنین (علیه السلام)، قدری تفکر کرد و حالش دگرگون شد و رنگ چهره اش تغییر کرد و گفت: یا علی! شما درست میگویید سپس خود را روی دست و پای حضرت علی (علیه السلام) انداخت و از

ص: 151

حضرت طلب بخشش نمود و به اشتباه خود اعتراف کرد آنگاه شمشیرش را برداشت و به معرکه جنگ رفت و جنگ نمایانی کرد و در رکاب امیرالمؤمنین (علیه السلام) به درجه رفیع شهادت نائل آمد و عاقبت او ختم به خیر شد. [\(1\)](#)

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 152

1- . احتجاج طبرسی، ج 1، ص 249.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خلاصه بحث

عاقبت به خیری آنقدر مهم است که اولیاء و اوصیاء هم دغدغه آن را داشته اند ائمه معصومین (علیهم السلام) راه های عاقبت به خیری را به ما آموزش داده اند آنچه در غالب دعاها از خداوند طلب میکنیم، حسن عاقبت است به عنوان، نمونه از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که به زراره فرمودند در عصر غیبت امام زمان (علیه السلام) که عصر امتحان شیعیان و دوران سختی است برای محافظت از دین پیوسته این دعا بعد از نماز زیاد خوانده شود؛ این دعا هم درخواست عاقبت به خیری و هم در عاقبت به خیری مؤثر است

«اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي نَفْسَكَ»؛ «خدایا! خود را به من بشناسان.» «فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي نَفْسَكَ»؛ پس به راستی اگر خود را نشناساندی»، «لَمْ أَعْرِفْ نَبِيَّكَ»؛ «رسولت را نشناختم» «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي رَسُولَكَ»؛ «خدایا! رسولت را به من بشناسان.» «فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي رَسُولَكَ»؛ زیرا اگر رسولت را معرفی نکردی»، «لم أعرف حجتك»؛ «حجتت را نخواهم شناخت.» «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي حُجَّتَكَ»؛ «خدایا، حجتت را به من بشناسان» «فَإِنَّكَ إِنْ لَمْ تُعَرِّفْنِي حُجَّتَكَ»؛ «زیرا اگر حجتت را نشناسانی، «ضَلَلْتُ عَنْ دِينِي»؛ «از دینم گمراه شده ام.»»(1)

ص: 153

در این دعا امام صادق (علیه السلام) راه را که همانا شناخت امام زمان (علیه السلام) است به زراره و همه شیعیان نشان می‌دهد اگر از ایشان که حجت روی زمین، هستند پیروی کنیم حُسن عاقبت نصیب ما خواهد شد.

ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن

از نگاه، قرآن اولین عاملی که حُسن عاقبت به دنبال دارد ایمان است. البته ایمانی که با ظلم مخلوط نشده باشد.

ایمان اولین و اساسی ترین و محکم ترین ریسمان نجات و مطمئن ترین ضامن عاقبت به خیری است عن ابی عبد الله (علیه السلام): «و قال في قوله عز وجل: فَقَدْ إِسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَى.» امام صادق (علیه السلام) فرمودند: عروه الوثقی، همان ایمان به یگانگی خداوند بیشریک است. (1)

شرط دیگری هم دارد و آن موافات است. موافات یعنی بقای ایمان تا آخرین نفس؛ زیرا احدی نمیداند که عاقبت کارش به کجا می کشد؛ لذا دعای «اللَّهُمَّ عَرِّفْنِي...» و دعاهاى دیگر از این دست و تکرار آنها برای حفظ ایمان فرد است که بتواند تا آخرین، نفس، آن ایمان را نگه دارد.

2. تقوا

دومین عامل عاقبت به خیری تقواست قرآن صراحتاً می فرماید: «...الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (2). حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «التَّقْوَى غَايَةُ لَا يَهْلِكُ مِنْ اتَّبَعَهَا»؛ «تقوا،

ص: 154

1- . اصول کافی، ج 2، ص 114.

2- . قصص / 83.

هدفی است که هر کس به دنبالش رود، به هلاکت نمی افتد. «... فَإِنَّ خَيْرَ الرَّادِّ التَّقْوَى...»؛⁽¹⁾ بهترین توشه، تقواست.»

مثال عاقبت به خیری در جامعه ما کسی است که از روی خلوص ذاکر ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) است و در راه زنده نگه داشتن شعائر شهادت امام حسین (علیه السلام) خدمت می کند و وقتی از دنیا می رود، جنازه او با عزت و احترام تشییع و سال ها در مجالس و محافل از او به نیکی یاد می شود. این قدردانی به خاطر تقوا و پیروی از مکتب اهل بیت (علیهم السلام) است.

دنباله روایت می فرماید: «و لا یندمُ مَنْ عَمِلَ بِهَا»؛ هر کس به آن عمل کند و اهل تقوا، باشد پشیمان نمی شود تاکنون کسی از رفاقت با خدا و اهل بیت (علیهم السلام)، زیان ندیده است. حضرت (علیه السلام) سپس دلیل آن را می فرماید: «لِأَنَّ بِالتَّقْوَى فَازَ الْفَائِزُونَ»؛⁽²⁾ چون با تقوا رستگار می شوی و عاقبت به خیر می گردی.

پنج توصیه شیخ عباس قمی درباره تقوا

یکی از راههای عاقبت به خیری تقوا پیشه کردن است مرحوم شیخ عباس قمی از مردان عارف و برجسته و با تقوای زمان خود بود و ماندگاری یاد و خاطره او به خاطر آثار وجودی تقوا در این مرد خدایی بوده است. در جامعه ما در کنار هر مجلد از قرآن کریم یک جلد از کتاب مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی قرار دارد.

فردی نزد این عالم وارسته آمد و از ایشان سؤال کرد: برای اینکه راه تقوا و پرهیزگاری را در پیش گیرم و درجه تقوای من بالا، رود چه کاری باید انجام دهم؟ آن

ص: 155

1- . بقره / 197.

2- . میزان الحکمه، ج 10، ص 6؛ کنز العمال، ج 16، ص 189.

عالم صاحب نفس باتقوا به این فرد برای ارتقای درجه تقوا پنج توصیه به این ترتیب بیان نمود:

اول از خوردن غذای حرام پرهیز کن

قرآن در این باره می فرماید: «... وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ...» (1) ای بشر! خداوند رزق و روزی تو را از روزی های پاک قرار داده است؛ پس این بشری که رزق او از پاکیها فراهم، شده چرا با سوء، انتخاب پاکی ها را کنار زده و به دنبال حرام می رود.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام)، قصد داشت در مسجد نماز بخواند. به فردی گفت: این اسب مرا مراقبت کن تا من نمازم را بخوانم و برگردم. شیطان، آن مرد را فریب داد. او زین اسب حضرت را برداشت و در بازار به یک درهم فروخت وقتی حضرت از نماز برگشتند مشاهده کردند اسب رهاست و زین بر پشتش نیست. حضرت یکی از دوستان آن مرد را صدا زدند و دست خود را به او نشان دادند و فرمودند ببین این چند درهم است؟ گفت: دو درهم. حضرت فرمودند: من برای این کاری که قرار بود درست انجام دهد، دو درهم مزد برای او در نظر گرفته بودم؛ ولی او صبر نکرد و رزق حلال را حرام کرد و به یک درهم تن در داد. (2)

قرآن می فرماید: «... وَرَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ...» لقمه حرام، در زندگی و در فرزندان و نسلمان آثاری سوء دارد روایت داریم فردای قیامت فرزندان ما دامن ما را خواهند گرفت که چرا لقمه حرام به ما دادید و آینده ما را خراب کردید پس اولین کد عاقبت به خیری لقمه حلال است.

دوم گناهان را به طور کلی ترک کن.

کسی که ادعای تقوا و پرهیزکاری دارد در جلسه ای که در آن غیبت می شود حضور نمی یابد و حتی حاضر به شنیدن آن هم نمی شود.

ص: 156

1- . اسراء / 70.

2- . شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 3، ص 161.

سوم واجبات مخصوصاً نمازهای یومیه را اول وقت بخوان.

کسی که اهل تقوا، باشد در اول وقت، نماز کار را رها کرده و فریضه نماز را به جای میآورد اگر اعتقاد به رزاقیت خداوند داریم باید در این چند دقیقه ای که برای به جای آوردن نماز وقت نیاز هست، به نماز پردازیم و به دنبال کسب درآمد نباشیم و بدانیم که خداوند آن را جبران خواهد کرد باید تا آنجا که ممکن است نماز را به جماعت خواند و در اول وقت ادا نمود.

چهارم تا آنجا که میتوانی نمازهای مستحبی را بخوان

برخی از بزرگان نماز شب را فرودگاه نامگذاری کرده اند؛ فرودگاهی که انسان را از فرش به عرش میرساند. در دل شب که سکوت و آرامش همه جا را فراگرفته است لذت مناجات با خدا دل را جلا میدهد و روح را به سوی ملکوت به پرواز در می آورد نماز، شب آثاری فوق العاده در زندگی دارد. در آن لحظات، هر چه میخواهد دل تنگت با خدا بگو:

هر گنج سعادت که خدا داد به حافظ *** از یمن دعای شب و ورد سحری بود(1)

پنجم ارتباط با ولی الله اعظم امام زمان (علیه السلام) و توجه به آنچه مورد رضای اوست.

این پنج توصیه از سفارش های شیخ عباس قمی به فردی است که می خواست عاقبت به خیر شود.

دو طرفه بودن تقوا

تقوا به منزله سپری است که انسان را از حملات ناجوانمردانه حفظ می کند. البته تقوا، دوطرفه است؛ یعنی شما باید تقوا را حفظ کنید تا تقوا نیز شما را حفظ کند. خداوند در قرآن می فرماید: «يَا بَنِي آدَمَ لَا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطَانُ كَمَا أَخْرَجَ أَبَوَيْكُم مِّنَ الْجَنَّةِ يَنْزِعُ عَنْهُمَا لِبَاسَهُمَا لِيُرِيَهُمَا سَوْآتِهِمَا إِنَّهُ يَرَاكُمْ هُوَ وَقَبِيلُهُ مِنْ حَيْثُ لَا تَرَوْنَهُمْ إِنَّا

ص: 157

جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ» (1) خداوند در این آیه همه انسان ها را خطاب می کند و می فرماید زشتی های باطنی شما جز با لباس تقوا پوشانده نمی شود؛ همان لباسی که در سرنوشت و فطرت شما وجود دارد مبادا شیطان شما را بفریبد و این لباس را از تن شما درآورد. آنچه شیطان با آدم و همسرش انجام داد، نمونه ای از درآوردن لباس تقوای انسان ها از جان و روحشان است. آری، هر کس تا وقتی فریب نخورده در بهشت سعادت است؛ اما هنگامی که فریب خورد، خداوند او را از آن بهشت بیرون می کند. (2)

برای این که شیطان نتواند ما را از راه راست منحرف کند، تنها راه تقوا پیشه کردن است. این صفت ما را در برابر حملات شیاطین حفظ می کند. تقوا، لباس گرانبه‌ای است که انسان دارای عقل سلیم از آن بیشتر مراقبت می کند تقوا از ریشه (وقایه است و در لغت به معنای خویشنداری و بازداشتن نفس از آن چیزی است که در آخرت برای انسان زیان دارد خداوند متعال در آیات متعدد از قرآن کریم به صراحت عاقبت به خیری را از آن متقین دانسته است در سوره قصص، آیه 83 می فرماید: «تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَاداً وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ [آری] این سرای آخرت را [تنها] برای کسانی قرار می دهیم که اراده برتری جویی و فساد در زمین را ندارند و عاقبت نیک برای پرهیزگاران است.

برتری جویی و فساد در زمین منشأ بی تقوایی و گناه

به فرموده این آیه آنچه سبب محرومیت انسان از سرای آخرت می شود، این دو چیز است برتری جویی استکبار) و فساد در زمین همه گناهان است؛ چراکه هر چه خداوند از آن نهی کرده حتماً در این دو جمع برخلاف نظام آفرینش انسان و تکامل

ص: 158

1- . اعراف / 27.

2- . تفسیر المیزان، ج 8، ص 71.

وجود است. بنابراین ارتکاب آن نظام زندگی را بر هم می زند و مایه فساد در زمین می شود.

در سوره اعراف، آیه 96 می فرماید: «وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛ «و اگر اهل شهرها و آبادی ها ایمان می آوردند و تقوا پیشه می کردند، برکات آسمان و زمین را بر آنها می گشودیم.»

اگر انسان پاک و باایمان باشد، برکات خداوند از آسمان و زمین به او می رسد. در روایتی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم: «باران در هیچ سالی کمتر از سال دیگر نیست؛ ولی خداوند آن را هر جا که بخواهد نازل می کند هنگامی که قومی رو به گناه آوردند خداوند آنچه را از باران در آن سال برای آنان مقدر کرده است از آنها بر می گیرد و به بیابانها و دریاها و کوه ها فرو میریزد.»⁽¹⁾

چرا جوامع بی ایمان در ناز و نعمتند؟

ممکن است این سؤال به ذهن برسد که اگر ایمان و تقوا موجب نزول انواع برکات الهی است و بی ایمانی و بی تقوایی باعث سلب برکات است چرا برخی از ملت های بیایمان غرق در ناز و نعمتند و جمعی از افراد با ایمان به سختی روزگار می گذرانند در پاسخ باید بگوییم: ثروت و پیشرفت را نباید دلیل بر خوشبختی گرفت یکی از دلایل پیشرفت آنان نتیجه به کار بستن اصولی همانند کوشش و تلاش و نظم و حس مسئولیت است که در متن تعالیم انبیاء (علیهم السلام) قرار دارد تنها ادعای اسلام و ادعای پایبند بودن به تعلیمات، پیامبران چیزی را عوض نمی کند. این امری است که با ادعای تنها تأمین نمی گردد، آری اسلام چیزی است و ما مسلمانان چیز دیگر.⁽²⁾

ص: 159

1- . تفسیر موضوعی، ج 11، ص 154.

2- . تفسیر نمونه، ج 6، ص 266.

تقوا، تنها معیار امتیاز انسانها از یکدیگر

قرآن در سوره حجرات آیه 13 می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ»؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره ها و قبیله ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید اینها ملاک امتیاز نیست گرامی ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست.

این، آیه بر تمام امتیازات ظاهری و مادی خط بطلان می کشد و اصالت را به پرهیزگاری و خداترسی می دهد و میگوید برای نزدیک شدن به خدا، هیچ امتیازی جز تقوا مؤثر نیست.

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می خوانیم خداوند نه به وضع خانوادگی و نَسب شما نگاه میکند و نه به بدنهای شما و نه به اموالتان؛ ولی به دل های شما نگاه می کند پس کسی که قلب صالحی دارد، خدا به او لطف و محبت می کند و شما همگی فرزندان آدم هستید و محبوب ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. (1)

عجیب است که با این تعلیمات پربار هنوز در میان مسلمانان کسانی هستند که بر نژاد و زبان تکیه میکنند و حتی آن را بر وحدت دینی مقدم می شمارند

حضرت علی (علیه السلام) می فرماید: «اعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ! أَنَّ التَّقْوَىٰ دَارٌ حِصْنٌ عَزِيزٌ...»؛ ای بندگانه خدا! بدانید تقوا قلعه ای مستحکم و نیرومند است.

هر کس تقوا را محافظت کرد تقوا هم از او محافظت می کند. «... وَبِالتَّقْوَىٰ تَقْطَعُ حُمَةُ الْخَطَايَا...» (2)؛ تقوا، قطع کننده تیره های شیطان است.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 160

1- . تفسیر نمونه، ج 22، ص 197.

2- . نهج البلاغه، خطبه 157.

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

عاقبت بخیری تحصیلی است و باید اعمال و کردار ما طوری باشد که بتوانیم آن را به دست آوریم گفتیم اولین کد از کدهای عاقبت به خیری از دیدگاه قرآن ایمان است که بیان کردیم دومین کد هم تقواست.

نشانه های تقوا

از نشانه های اهل تقوا می توان اینها را برشمرد:

1. راضی به رضای خدا بودن؛

2. به نفس اماره میدان ندادن؛

3. انسان با تقوا قدردان نعمت های الهی است.

حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در خطبه های نهج البلاغه ما را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می کند و در این باره می فرماید: «أَوْصِيَكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ بِتَقْوَى اللَّهِ وَكَثْرَةِ حَمْدِهِ عَلَى آلَائِهِ إِلَيْكُمْ وَنِعْمَائِهِ عَلَيْكُمْ...» (1) ای مردم! شما را به تقوا و پرهیزکاری سفارش می کنم به پاس نعمت هایی که خداوند به شما ارزانی داشته است او را حمد و ثنا گوید و شکر نعمت های الهی را به جای آورید.

ص: 161

1- . نهج البلاغه، خطبه 188.

آیا شکر نعمت، سلامتی همسر و فرزند متدین و... را به جای آورده اید؟ شکر این نعمتها رفتار نیکو و زیبا با زن و فرزند است؛ وفادار بودن به آنهاست که در هنگام عقد ازدواج از شما قول محکمی گرفته شد به آنان وفادار باشی و امکانات آسایش آنان را بر عهده بگیری. بنای زندگی زوجین باید بر پاکی و تقوا نهاده شود و این پاکی شامل رفتار و گفتار برکناری از عوامل ریا و فریب و حقه بازی است. همچنین ضروری است که زن و شوهر خود را از هجوم های گوناگون شهوات و آلودگی ها دور داشته و از فساد و فاسد برکنار باشند. (1)

تقوا، تنها به چهره ظاهری انسان نیست خداوند در قرآن می فرماید: «... وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا»؛ (2) هنگام عقد ازدواج از شما پیمان محکمی گرفته اند از امام صادق (علیه السلام) روایت شده که فرمودند: «منظور از، پیمان همان جملاتی است که با آن عقد ازدواج را میندند. (3)

در طول، زندگی ناملایماتی هست که مرد و زن با گذشت و درایت، باید آنها را برطرف کنند نه این که بر سر اندک چیزی با یکدیگر مشاجره کنند و در نهایت منجر به طلاق شود. بالأخره ممکن است حق با مرد باشد؛ ولی اگر تقوا نباشد ممکن است بعد از بیست سال زندگی و صاحب فرزند شدن زندگی مشترک به طلاق بینجامد. رشته حی-ات خانواده باید آن چنان محکم و استوار باشد که هیچ عاملی نتواند آن را از بگسلد یا با به کارگرفتن راه و روشهایی نادرست، بنیان سعادت آن متزلزل شود.

ص: 162

1- . نظام حیات خانواده در اسلام.

2- . نساء / 21.

3- . تفسیر المیران، ج 4، ص 265.

حفظ این کانون از خطر انحلال به سادگی امکان پذیر نیست؛ زیرا هر یک از زن و شوهر دارای ذوق و سلیقه ای خاص در زندگی هستند و تربیت و فرهنگ خاصی را پذیرا شده اند. (1)

البته در زمان اختلاف و مشکل است که آدم با تقوا خودش را نشان می دهد و درجه تقوایش را آشکار می سازد خداوند در قرآن می فرماید: «... فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ...» حتی اگر از همسران کراهت دارید باز هم با او؛ از در سازش درآیید و فوری تصمیم به جدایی نگیرید. «... وَ عَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ...» و با معروف و نیکی با آنان معاشرت کنید. با آنان به طور شایسته رفتار کنید که اگر با آنان سازش کردید. «... وَ يَجْعَلُ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا» ، چه بسا همان چیزی که خوشایند شما نباشد، خداوند خیر و خوشی فراوان در آن قرار می دهد. (2)

خداوند می فرماید:

من اجری در این تحمل ناخوشی گذاشته ام و آن را در حساب پس انداز روز قیامت نگه میدارم یک روزی آنقدر برایت جبران می کنم که خودت شرمنده شوی.

تورفتی خواستگاری او که نیامده بود به خواستگاری تو تو جوانی و شادابی و طراوتش را گرفتی از روز اول که مریض احوال نبود. در طول بیست سال زندگی با تو چنین شد حال که دارای فرزند و داماد و عروس و خانواده شده ایم سر ناسازگاری بگذاریم و توافقی از هم جدا شویم؟

خداوند در این آیه به مردان دستور میدهد که با همسرانشان به طور شایسته رفتار کنند

ص: 163

1- . ر. ک دکتر علی، قائمی نظام حیات خانواده در اسلام.

2- . نساء / 19.

از حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) روایت شده است که: «هر که همسری برای خویش، گرفت پس باید او را گرامی بدارد(1) و در روایتی از امام صادق (علیه السلام) میخوانیم خدا رحمت کند کسی را که بین خود و همسرش رابطه نیک برقرار کرده و خوشرفتار باشد.(2) امام حسین (علیه السلام) می فرمایند:

«... إِيَّاكَ وَ ظَلَمَ مَنْ لَا يَجِدُ عَلَيْكَ نَاصِرًا إِلَّا اللَّهَ»؛(3) از ظلم به کسی که غیر از خدا هیچ کس را ندارد بپرهیزید. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرماید: «اتَّقُوا اللَّهَ فِي الصَّعِيفِينَ الْيَتِيمِ وَالنِّسَاءِ»؛(4) بترسید و تقوا داشته باشید درباره دو شخص اول یتیم و دوم زنان.

در جایی دیگر نقل شده است که اگر میخواهید محبت خود را نسبت به ما اهل بیت (علیهم السلام) نشان دهید، به زن و فرزند خود بیشتر محبت کنید.

مدارا با مردم

در کتاب اصول کافی روایت شده است که جبرائیل خدمت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) آمد و گفت: «رَبُّكَ يَقْرَأُكَ السَّلَامَ»؛ «خداوند به شما سلام می رساند» «فقال: یا محمد چقدر خوب است انسان به درجه ای از ارتباط برسد که خدا به او سلام برساند و يَقُولُ لَكَ يَقُولُ فَعَلْ مَضَارِعَ اسْتِ وَ دَلِيلَ بَرِ اسْتَمْرَارَ دَارِدْ؛ یعنی همیشه خدا این را می گوید که «دَارِ خَلْقِي»(5)؛ «خداوند به شما سلام می رساند و می گوید: با خلق من مدارا کن شما هم اگر در ناملايمات با هم کنار آمدید و مدارا کردید، خداوند آن ثوابی را که برای پیغمبر شما در نظر گرفته است برای تو هم در نظر می گیرد.

ص: 164

1- . مستدرک الوسائل، ج 14، ص 9.

2- . وسائل الشیعه، ص 170، باب 81.

3- . اصول کافی، ج 2، ص 231.

4- . بحار الانوار، ج 100، ص 225.

5- . اصول کافی، ج 2، ص 116.

مدارا از «دور» به معنای دور کسی گشتن است و در ضرب المثل فارسی هم میگوییم «دورت بگردم، بلی با لجبازی و سوهان روح یکدیگر شدن راه به جایی نخواهیم برد بنابراین بهتر است به این روایت عمل کرده و شیوه زندگی را عوض کنیم اگر او بد اخلاقی کرد تو خوش اخلاقی کن

مرد نباید ناراحتی های بیرون خانه را به درون خانه بیاورد و آرامش را از زندگی زن و فرزند سلب کند زن خانه هم باید توجه داشته باشد اگر شوهرش ناراحت است کاری نکند که ناراحتی او دوچندان شود بلکه با الفاظ، ملیح، باعث آرامش روحی او شود. این کار، گفتش راحت است؛ اما عمل کردنش سخت است؛ ولی اگر عمل کردیم ثوابش از هزار نماز شب بالاتر است.

خانواده نهاد یا مؤسسه ای است مهم که سرنوشت حیات اجتماعی به آن وابسته است. این مؤسسه در معرض خطرات و تهدیدهای گوناگون است که عدم حفظ و حراست آن از این خطرات، سبب تزلزل و حتی انحلال آن خواهد شد. بدین، نظر ضروری است موجباتی فراهم آید که از خطر مصون بماند. (1)

داستان مارگیر و اژدها

نفس از درهاست او کی مرده است *** از غم بی آلت -- ی افس -- رده اس -- ت (2)

مولوی داستان مارگیر بغدادی را به شعر بیان کرده است که خلاصه آن چنین است در بغداد مارگیری بود که در میدان شهر با ماری که در جعبه، داشت معرکه میگرفت و مردم هم به او پولی می دادند. روزی از بیابانی عبور می کرد چشمش به اژدهایی بزرگ افتاد که از شدت سرمای حس شده بود مارگیر تصور کرد مرده است با خود فکر کرد این اژدها را میبیرم و در میدان شهر نمایش میدهم و پول خوبی از این بابت نصیبم

ص: 165

1- . نظام حیات خانواده در اسلام.

2- . مولوی، مثنوی معنوی.

خواهد شد به همین، نیت مار را در کیسه انداخت و به بغداد آورد و در میدان شهر معرکه گرفت. جمعیت زیادی جمع شدند. مار نمرده بود، بلکه از سرما کرخ شده بود وقتی آفتاب به بدن مار تابید، شد و به حرکت افتاد و چرخ زد و به جمعیت هجوم آورد اولین کسی را که گاز گرفت، خود مارگیر بود.

در این مثال در بداخلاقی ها و تندخویی ها اولین کسی که به او آسیب می رسد، خود شخص بداخلاق است.

مدارای زوجین

در روایات اسلامی درباره مدارای زوجین با هم بسیار سفارش شده هم چنین درباره مدارای مرد با زن آن قدر سفارش شده است که رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: «جبرئیل درباره زن آنقدر به من سفارش کرد که حتی گمان کردم حق ندارم به او تو بگویم.» (1) اسلام می گوید به زن حتی ترش رویی نکنید

در سوره واقعه - که به خواندن آن در هر شب خیلی سفارش شده است و در وسعت روزی هم مؤثر است - در آیه 25 می فرماید: «لَا يَسْتَمْعُونَ فِيهَا لَعْوًا وَلَا تَأْتِيًا»، در آن باغهای بهشتی [نه لغو و بیهوده ای می شنوند نه سخنان گناه آلود تأتیم به معنای حرف تند و زشت و به قول عوام حرف نیشدار است.

آقای خانه جلوی بچه ها سر مادر خانه داد و فریاد نمی کند و در غیاب شوهر جلوی بچه ها شخصیت مدیر خانه را خرد نمی کند.

در آیه بعد می فرماید: «إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا»؛ «تنها چیزی که می شنوند سلام است سلام».

ص: 166

به قول عوام در خانه گل می گویند و گل می شنوند. اگر در محیط خانه چنین شد خانه بهشت می شود. متأسفانه عده ای هستند که شخصیت دورن خانه آنها با بیرون خانه تفاوت دارد؛ در خارج از خانه، ظاهر الصلاح و باتقوا نشان می دهند؛ اما با خانواده خود بد اخلاقی و بد رفتاری می کنند.

کنترل نفس

مولوی در اینباره در شعر مارگیر می گوید:

مارگیر اندر زمستان شدید *** مار میجست اژدهایی مرده دید

اژدهایی مرده دید آنجا عظیم *** که دلش از شکل او شد پر ز بیم

مارگیر آن اژدها را برگرفت *** سوی بغداد آمد از بهر شگفت (1)

او خوشحال از این که با تماشای این اژدها جمعیت زیادی جمع خواهد شد.

او همی مرده گمان بردش ولی - ک *** زنده بود و او ندیدش نیک نیک

اوز سرماها و برف افسرده ب-ود *** زنده بود و شکل مرده می نمود

نفست از دره است او کی مرده است *** از غ-م بی آلت-ی افسرده اس-ت

اژده-ا را دار در برف -ف-راق *** هین مکش او را به خورشید عراق (2)

همین جور نفس را زنجیر شده نگه دار خیلی کنار بخاری نیاور اگر به او میدان دادی و زنده شد اول بلایی که سرت می آید، خودت را تکه پاره می کند

باش تا خورشید حشر آید عیان *** تا ببینی جنبش جسم جهان (3)

ص: 167

1- . مولوی مثنوی معنوی.

2- . همان.

3- . همان.

یک روز همان مکانی که فریاد میزدی و بداخلاقی می کردی و در همان اتاق خلوتی که گناه می کردی به جنبش می آید و گزارش می دهد و در دادگاه عدل الهی شهادت می دهد که تو بدرفتاری کردی و به نفس اماره میدان دادی.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرمایند: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْتَيْكَ»؛ (1) بزرگترین دشمن تو دشمن بیرونی نیست بلکه دشمن درونی تو یعنی نفس اماره توست.»

شخصی در عالم خواب، دید عده ای دشمن به او حمله ور شدند. با آنان جنگید و همه را از سر راه برداشت دید یک غول عظیم الجثه ظاهر شد. گفت: خدایا آنها را از سر راه برداشتم با این هیولا چگونه کارزار کنم؟ به ذهنش رسید و دست دیو را به دندان گرفت و محکم با دندانهای خود فشار داد ناگهان از خواب پرید و مشاهده کرد دست خودش را گاز گرفته است.

بزرگترین دشمن، انسان نفس اوست و آدم با تقوا به نفس میدان نمی دهد و حرف زشت و رکبیک و اعمال ناپسند که در خور شأن انسان پرهیزگار نیست از او سر نمی زند با زبانش نیش و کنایه نمی زند تا باعث ناراحتی دیگران شود از غیبت دیگران پرهیز میکند و به دیگران تهمت نمی زند و آبروریزی نمی کند.

تقوا و پرهیزگاری به ظاهر الصلاح بودن و خود را به دیگران مؤمن نشان دادن نیست بلکه در همه جوانب باید تقوا پرهیزگاری و خداترسی را نشان داد انسان با تقوا باید ظاهر و باطنش مثل هم باشد، نه این که با ظاهری آراسته دیگران را بفریبد مرحوم آیت الله امامی رحمه الله می گفت: طلبه بانقوا، طلبه ای است که همسرش نماز را به او اقتدا کند.

والسلام علیکم ورحمة الله برکاته

ص: 168

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

خلاصه بحث

بحث امسال ما درباره عاقبت به خیری است دامنه این بحث گسترده است و امیدواریم بتوانیم تا پایان ماه مبارک رمضان این بحث را به سرانجام برسانیم.

در جلسات قبل گفتیم عاقبت به معنای فرجام است و عاقبت به خیر به معنای این است که انسان مرگش بدون مشکل باشد و بهشت و نعمت های بهشتی در انتظار او باشد. به تعبیر عوام، مرگ، اول راحتی او باشد گفتیم عاقبت به خیری تحصیلی است و باید برای به دست آوردن آن در مدت زمان کوتاه زندگی دنیا تلاش کرد.

تا اینجا عاقبت به خیری را از زاویه روایات بیان کردیم گفتیم از نگاه قرآن نیز اولین کد عاقبت به خیری ایمان است و دومین کد آن، تقواست. قرآن صراحتاً می فرماید: «... وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ»؛ «اهل تقوا، عاقبت به خیر هستند.»

همان طور که بیان شد، تقوا، تنها در ظاهر نیست که انسان از خود چهره ای مذهبی درست کند و در مسجد رفت و آمد داشته باشد، ولی اعمالش خلاف این را نشان دهد؛ بلکه تقوا باید در تمام جوانب زندگی انسان خودش را نشان دهد.

میدان ندادن به نفس اماره

یکی از نشانه های تقوا که در جلسه قبل بیان شد این است که متقی به نفس اماره میدان نمیدهد خداوند در قرآن مجید پیروی از هوای نفس را به شدت مذمت و از طرفی افرادی که از نفس خود پیروی نمی کنند و بت نفس را زیر پا می گذارند تشویق

می کند. خداوند در قرآن می فرماید: «فَأَمَّا مَنْ طَغَى * وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * فَإِنَّ الْجَحِيمَ هِيَ الْمَأْوَى * وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَى * فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَى»؛ (1) «پس اما آن کس که طغیان کرده و زندگی دنیا را مقدم داشته، مسلماً دوزخ جایگاه اوست و آن کس که از مقام پروردگارش ترسان باشد و نفس را از هوی بازدارد قطعاً بهشت جایگاه اوست.

خداوند در این آیات اصول سعادت و شقاوت انسان را به نحوی زیبا و شایسته ترسیم کرده است شقاوت انسان را نتیجه طغیان و دنیا پرستی و سعادت او را ثمره خوف از خدا و ترک هوای نفس دانسته است و عصاره تمام تعلیمات انبیا و اولیا نیز همین است و بس. هواپرستی بر عقل پرده می کشد و اعمال زشت را در نظر آدمی تزیین می تشخیص را که بزرگترین نعمت خدا و امتیاز انسان از حیوان است، از او میگیرد و آدمی را به خود مشغول می کند.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بهشت در لابه لای شهوات پیچیده شده است. (2)

هم چنین می فرماید: «نفس را با هوی و هوسش رها مکن؛ چراکه هوای نفس سبب مرگ نفس می شود». (3)

نه تنها جهنم آخرت زاییده هواپرستی است جهنم های سوزان دنیا همچون ناامنی ها بی نظمی ها جنگ ها و خونریزی ها و جدال ها و کینه توزی ها هم ناشی از هواپرستی است.

جهاد اکبر

در روایاتی که از معصومین (علیهم السلام) به ما رسیده است مبارزه با نفس به جهاد اکبر یاد شده است روایت شده از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) که بعد از این که از یکی از جنگها بر

ص: 170

1- . نازعات / 41-37.

2- . نهج البلاغه، خطبه 176.

3- . همان.

می گشتند لشکر خسته بودند. ایشان رو به آنان کردند و فرمودند: «ما یک جهاد اکبر در پیش داریم. جهادی که انجام دادید جهاد اصغر بود لشکر تصور کرد که با جبهه بزرگتری باید بجنگند و تعداد لشکریان دشمن بیشتر هستند گفتند: یا رسول الله! آن جنگ که از آن یاد می کنید چیست؟ می شود آن را برای ما بیان کنید؟ حضرت (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: آن جنگ جنگ با بت نفس است. (1)

اول باید تشخیص داد که نفس، آماره دوست و همراه ما نیست، بلکه دشمن ماست امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ جَاهَدَهَا»؛ «کسی که نفسش را بشناسد از آن پیروی نمی کند؛ بلکه با آن مبارزه می کند» «وَمَنْ جَهَلَ نَفْسَهُ أَهْمَلَهَا»؛ (2) هر کس نفس را نشناخت که این نفس برای انسان چه خطر عظیمی دارد - آن را به حالت خود رها می کند تا بت نفس هر کاری که بخواهد با او بکند.

نفس پرستی خطرناک تر از بت پرستی

نفس پرستی حتی از بت پرستی هم خطرناک تر است به چند دلیل

1. بت داخل، معبد از بت پرست جداست؛ ولی بت نفسانی از ما جداشدنی نیست

2. بت داخل بتکده نفع و ضرری ندارد؛ اما بت نفس به انسان ضرر وارد مینماید و او را از عاقبت به خیری دور می کند.

«لَا تُرْحَضُ لِنَفْسِكَ فِي مُطَاوَعَةِ الْهَوَىٰ وَإِيتَارِ لَذَاتِ الدُّنْيَا» (3) «به نفست در پیروی از هوای نفس میدان نده و هر چه طلب کرد دنباله روی آن نباش تقوا خود را در اینجا یعنی در برگزیدن لذات دنیا نشان میده. به عنوان مثال من برای این که به مال و

ص: 171

1- . کافی، ج 5، ص 12.

2- . غرر الحکم، ص 7855.

3- . عیون الحکم و المواعظ، ص 527.

ثروتی برسم به هر جنایتی دست می‌زنم یا برای رسیدن به پست و، مقام مرتکب هر عمل ناپسندی می‌شوم این، شیوه نفس پرستی است و اگر چنین کردی دینت از بین می‌رود «فَيُفْسِدَ دِينُكَ» (1) پیروی از نفس به دنبالش ضرر و زیان است

فساد دین است و سودی برای ما نخواهد داشت. تاریخ امثال صدام و حجاج را نشان می‌دهد که به خاطر پیروی از هوای، نفس چه جنایاتی در حق بشریت انجام دادند. امثال معاویه و یزید که آن همه جنایت مرتکب شدند تا از امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) نامی برده نشود به چه سرنوشتی گرفتار شدند؟ آنان با آن همه تبلیغات سوء توانستند کاری از پیش ببرند؛ چون این چراغ را خدای متعال برافروخته است:

چراغی را که ایزد برفروزد *** هر آن کس پُف کند ریشه‌ش بسوزد (2)

بت پرستی معلوم و مشخص است؛ اما نفس پرستی در ظاهر قابل تشخیص نیست.

اعتراض پیرمرد به جنایات منصور دوانیقی

منصور دوانیقی که از جنایتکاران تاریخ بود - به سفر حج رفته بود. او - که به ظاهر خود را خلیفه مسلمین می‌دانست اطرافش را خدم و حشم گرفته بودند. راه را باز کردند تا آمد بیت الله الحرام نزدیک خانه کعبه. پیرمردی در آنجا بود. تا چشمش به منصور افتاد، پرده خانه خدا را گرفت و شجاعانه فریاد زد: «خدایا ریشه ظلم را بکن، خدایا! ریشه ظالم را بکن. خدایا! داد مظلوم را از ظالم بگیر منصور با دیدن این صحنه با خود گفت: دعا کردن این، پیرمرد سیاسی است و تا مرا دید این دعا را کرد او را پیش من بیاورید او را نزد منصور آوردند. منصور خطاب به پیرمرد گفت منظور تو از این نحو دعا کردن چیست؟ پیرمرد در جواب گفت منظور من تو هستی چه کسی

ص: 172

1- . همان، ص 527.

2- . ابوسعید ابو الخیر، اشعار ایات پراکنده.

ظالم تر از تو در این زمانه یافت می شود؟ منصور از این جسارت پیرمرد در شگفت شد و تصور کرد که در میان آن، جمعیت پیرمرد او را نشناخته است؛ لذا از او پرسید: می دانی من کیستم؟ دستور می دهم سرت را جدا کنند پیرمرد رو به منصور کرد و گفت: تو این همه جنایت مرتکب شده ای و خون بی گناهان را ریخته ای؛ من هم جزو آنان.

نقل عبرت های چین و هند برای منصور دوانیقی

پیرمرد سپس رو به منصور کرد و گفت تو نفس پرستی و در حق مردم ظلم می کنی بگذار داستانی برایت تعریف کنم آنگاه گفت: من عمری طولانی از خدا گرفته ام و مسافرت های زیادی رفته ام دو درس عبرت برایت می گویم به دو کشور سفر کردم یکی هندوستان و دیگری چین

روزی در هندوستان برای خرید، گوشت به مغازه قصابی مراجعه کردم مرد قصاب مشغول وزن کردن گوشتها بود و مشتریانش را راه می انداخت. وقتی به مشتری گوشت میداد پرده ای در کنارش بود، آن را عقب میزد و سخنی میگفت؛ گویی شخصی در پس پرده است و با او سخن می گوید. سپس گوشت را تحویل مشتری می داد. من گیج شدم. نوبت من که شد از او سؤال کردم: می شود به من بگویی در پشت پرده با چه کسی صحبت می کنی؟ مرد قصاب گفت: من بت پرستم؛ آنگاه پرده را کنار زد و بت را به من نشان داد وقتی گوشت به مشتری میدهم به خدای خود می گویم بین من ظلم نکرده، ام کم فروشی نکرده ام و در حق مشتری اجحاف ننموده ام باشنیدن این جمله اشکم جاری شد. با خود گفتم: این مرد بت پرست چه اعتقاد محکمی به خدای خودش دارد. این اعتقادی که او به بتش، دارد من به خدای یگانه خودم ندارم؛ در حالی که می دانم خدا شاهد و ناظر اعمال ماست: «أَلَمْ يَعْلَم بِأَنَّ اللَّهَ يَرِي» (1).

ص: 173

1- . علق / 14؛ ترجمه: «خدا را چنان عبادت کن که گویی او را می بینی و اگر تو او را نمیبینی او تو را به خوبی می بیند.

در چین حاکم آن کشور در روزهای دوشنبه ملاقات عمومی داشت به مردم خود گفته بود هر کس به او ظلم شده و مشکلی برایش به وجود آمده وسط جمعیت فریاد بزند من او را می خواهم و اگر مشکلی دارد آن را برطرف می کنم اگر زیردستان من به کسی ظلم، کنند من باید پاسخگو باشم و شخصاً می خواهم در جریان وقایع جامعه باشم. مشهور است شاه عباس صفوی نیز با لباس مبدل به میان مردم میآمد و از اوضاع مردم کسب اطلاع می کرد حاکم چین این روش را ادامه میداد، تا اینکه شنوایی خود را از دست داد با وجود این گفت شنوایی ام را از دست داده ام؛ ولی بینایی ام را که از دست نداده ام. سپس برای کار خود تدبیری اندیشید و فرمان داد هر کس با من کاری دارد لباس زرد بپوشد تا در بین جمعیت مشخص باشد و او را نزد خود بخوانم و به مشکلم رسیدگی کنم. پیرمرد سپس رو به منصور کرد و گفت منصور آنها دین چنین با مردم خود رفتار می کردند؛ اما تو که به ادعای خود، خلیفه مسلمین، هستی بین زیردستان تو چه ظلم هایی در حق مردم روا می دارند و چگونه بیت المال مسلمین را غارت می کنند چرا رسیدگی نمی کنی؟ مرا تهدید به کشتن میکنی؟ منصور از این گفتار و رفتار پیرمرد گریست و دستور داد به او کاری نداشته باشند.

ادامه بحث عوامل عاقبت به خیری از منظر قرآن

3. توبه

اشاره

سومین کد عاقبت به خیری از منظر قرآن توبه است در قرآن کریم نود و یک بار نام خدا با «غفور» یعنی بسیار آمرزنده و پنج بار با نام «غفار» یعنی بسیار بخشنده آمده است بیش از هشتاد بار نیز سخن از توبه و بازگشت به سوی خدا مطرح شده و خداوند ما را دعوت به توبه و آشتی با خود کرده است خداوند در قرآن می فرماید: «إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ»؛ آن کسانی که از روی جهالت مرتکب گناه شده اند، خداوند راهی را به نام توبه برای آنان باز کرده است. «ثُمَّ يَتُوبُونَ»

مِنْ قَرِيبٍ»؛ سپس زود توبه کنند خطاب به گناهکاران است که میفرماید از این فرصت که خداوند به شما داده، است، زود استفاده کنید و توبه حقیقی. کنید از کجا معلوم که فرصتی به نام فردا در اختیار شما باشد؟ «فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ...» در این آیه، خداوند برای قبولی توبه دو شرط قرار داده است، اول انجام گناه از روی جهالت و نفهمی و دوم این که گناهکار از کرده خود پشیمان شده و زود توبه کند. (1)

امام سجاد (علیه السلام) در دعای ابوحمزه به خدا عرض می کند: «خدایا هنگامی که من تو را معصیت کردم، از روی انکار خداوندیت اقدام به گناه نکردم و به خاطر خفیف شمردن امر تو نبود و مجازات تو را کم اهمیت نگرفتم و به آن بی اعتنا نبودم و وعده کیفیت را سبک نشمردم بلکه خطایی بود که در برابر من قرار گرفت و نفس اماره حق را بر من مشتبه کرد و هوای نفس بر من چیره شد اگر با این حس و حال توبه حقیقی، کردید خداوند توبه شما را می پذیرد.

داستان فضیل عیاض

فضیل عیاض سردسته راهزنان بود و در زمان خلافت هارون می زیست جسارت او در غارت کاروانها به حدی بود که هارون از فضیل بیم داشت. روزی فضیل کنار رودی آمد تا اسبش را سیراب کند. مشاهده کرد دختری در کمال زیبایی در طرف دیگر رودخانه کنار آب نشسته است. با دیدن دختر فکری شیطانی در ذهن او خطور کرد. امان از نفس و نفس پرستی و دنبال دل و هوس رفتن به اطرافیاناش گفت: او را تعقیب کنید و خانه او را پیدا کرده و به پدر و مادرش بگویید خانه را مهیا کنند امشب فضیل می خواهد به خانه شما بیاید آنها این مأموریت را انجام پدر و مادر پیر دختر هم راه چاره ای نداشتند. با ریش سفیدان محل مشورت کردند که فضیل راهزن چنین

ص: 175

پیغامی داده است بزرگان محل به آنها پیشنهاد کردند دخترشان را قربانی محل کنند؛ زیرا اگر او به خواسته اش نرسد محل را به آتش خواهد کشید و جوانان را خواهد کشت پدر و مادر دختر بناچار خانه را مهیا کردند فضیل شب از دیوار خانه بالا آمد تا به نیت شیطانی خود برسد. صدای خوش صوت قرآن از خانه کناری به گوش او رسید که «الْمُ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لَذِكْرِ اللَّهِ...»؛ (1) آیا وقت آن نرسیده است که دل‌های مؤمنان در برابر ذکر خدا و آنچه از حق نازل شده است خاشع گردد؟

این آیه از قرآن مانند تیری بر قلب فضیل نشست.

آیا وقت آن نرسیده است که این دل را برای خدا خاشع کنید؟ تَخْشَعُ از ماده خَشوع به معنای حالت تواضع و ادب جسمی و روحی است که در برابر حقیقتی مهم یا شخصی بزرگ به انسان دست می دهد روشن است که یاد خداوند اگر در عمق جان قرار گیرد یا اگر انسان در آیاتی که بر پیامبر نازل شده است به درستی تدبّر کند، خشوع می یابد (2) پنجاه سال شصت سال از خدا عمر گرفته ای، آیا وقت آن نرسیده است که سفره گناه و معصیت را از زندگیت کنی و با خدای خود رفاقت کنی؟

فضیل با شنیدن این آیه در آن تدبّر کرد و با خود گفت چرا وقت آن رسیده است. می‌خواهم توبه کنم. سپس از همان راهی که آمده بود برگشت و در بین راه وارد خرابه ای شد. مشاهده کرد کاروانی در آن خرابه اتراق کرده و اموال زیادی از مردم همراه آنان است. همه کاروانیان مضطرب آشفته و لرزان بودند و با یکدیگر می گفتند اگر ما حرکت کنیم و فضیل و اطرافیانش به ما حمله کنند و اموال مردم را غارت کنند وقتی به شهر و دیار خود رسیدیم، جواب مردم را چه بدهیم با شنیدن این جملات، فضیل به شدت گریست و با خود گفت چرا باید رفتار و اعمال من طوری باشد که مردم از من بترسند.

ص: 176

1- . حدید / 16.

2- . تفسیر نمونه، ج 23، ص 341.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند:

بدترین مردم کسانی هستند که دیگران از آنان بترسند و شر الناس باشند. (1) سپس فضیل جلو آمد و به آنان: گفت من فضیل هستم نترسید فضیل دیگر مانند سابق نیست و تصمیم گرفته است توبه کند و دلش را برای خدا خاشع سازد. او توبه کرد و تمام اموالی را که از مردم غارت کرده بود به صاحبان آنان برگرداند او قبلاً دفتری را آماده کرده بود و قافله ای که اموال آنان را به غارت میبرد در آن ثبت می کرد یکی یکی به صاحبان آنان مراجعه کرد و اموال آنان را به صاحبانشان برگردانید.

شروط چهارگانه توبه

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) می فرماید: توبه حقیقی چهار شرط دارد اول پشیمانی از گناه؛ گناهی که در گذشته انجام داده است. دوم، ترک گناه و برنگشتن دوباره به سوی گناه سوم استغفار از گناهی که در گذشته انجام داده است چهارم اگر قابل برگردانیدن است، حق دیگران را به آنان رد کند و رضایت طرف مقابل را به دست آورد. (2)

آثار توبه برای تائب

در بین افرادی که فضیل اموال آنان را غارت کرده بود، تنها یک پیرمرد یهودی باقی مانده بود که رضایت نمی داد فضیل از او پرسید با این که اموالت را برگرداندم چرا رضایت نمی دهی؟ من بیشتر از این برای رضایت تو در ردّ اموال در توانم نیست هر چه داشته ام داده ام. پیرمرد یهودی گفت: من نذر کرده ام اگر روزی فضیل راهزن بیاید و اموال مرا به من برگرداند و رضایت مرا جلب کند تا دامان مرا پر از طلا نکند رضایت نمی دهم فضیل: گفت این کار در توان من نیست مرد یهودی به او اشاره کرد و گفت

ص: 177

1- . بحار الانوار، ج 72، ص 283.

2- . بحار الانوار، ج 6، ص 20.

که در زیر فرش کنار اتاق مقداری زر و سیم هست آن را بردار و در دامان من بریز تا رضایت بدهم. فضیل هم همین کار را انجام داد و طلاها را در دامن مرد یهودی ریخت. مرد یهودی نگاهی کرد و دید واقعاً طلاست تا این صحنه را دید شهادتین گفت «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولَ اللَّهِ». فضیل تعجب کرد و علت را پرسید مرد یهودی به او گفت برو و زیر قالیچه را ببین؛ جز مستی خاک چیز دیگری نیست ما در کتابهای آسمانی خود خوانده ایم اگر امت پیغمبر خاتم (صلی الله علیه وآله و سلم) توبه حقیقی بکنند دست به خاک بزنند، خاک طلا می شود من یقین پیدا کردم توبهات حقیقی است و خدا قطعاً تورا بخشیده است؛ چطور من بنده خدا تورا نبخشم.

حرا بن یزید ریاحی هم توبه حقیقی کرد. او اولین کسی از سپاه ابن زیاد بود که دل اهل بیت (علیهم السلام) را شکست؛ ولی در یک لحظه تصمیم گرفت توبه حقیقی کند و امام حسین (علیه السلام) هم او را با آغوش باز پذیرفتند.

والسلام علیکم ورحمة الله برکاته

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

بحث ما درباره عاقبت به خیری است. پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) می فرماید: «لا يزال المؤمنُ خائفًا من سوء العاقبة». انسان مؤمن حقیقی و کسی که به شب اول قبر و قیامت ایمان دارد. یکی از مهمترین دغدغه های ذهنی او بحث عاقبت به خیری است همیشه ترس و اضطراب دارد که مبادا سوء عاقبت به سراغش بیاید. «لا يتيقنُ الوصولُ إلى رضوانِ الله» و با چند کار خیر که انجام می دهد برای خودش حساب باز نمی کند و یقین ندارد که آیا مقام خشنودی و رضای خدا را دریافت خواهد کرد یا نه. «حتى يكون وقت نزع روجه و ظهور ملك الموت له» (1) تا زمانی که مرگ او فرارسد و ملک الموت برای قبض روح او بیاید. آن موقع است که مشخص می شود عاقبت به خیر شده یا عاقبت به شر مؤمن باید پیوسته بین خوف و رجاء باشد این از علائم مؤمن است. مؤمن باید تمام تلاش خود را برای حسن عاقبت به کار گیرد بحثمان به اینجا رسید که عاقبت به خیری تحصیلی است. تا اینجا عوامل عاقبت به خیری یعنی ایمان تقوا و توبه را بیان کردیم در ادامه اخلاص و دعای پدر و مادر را نیز بیان خواهیم کرد.

گفتیم عوامل عاقبت به خیری چند چیز است که عبارتند از:

1. ایمان: آمَنُوا بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عليه السلام)

ص: 179

2. تقوا: وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ.

3. توبه: إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ.

معنای توبه

توبه به معنای برگشتن است. شما چند ساعت در مسیری حرکت کرده اید ناگهان متوجه می شوید مسیر اشتباه است خوب، برمی گردید. آدم عاقل کسی است که تا به این حقیقت پی ببرد که مسیر را اشتباه رفته، است از همانجا برگردد و در مسیر اصلی قرار گیرد راه بازگشت از مسیر، اشتباه توبه است چون هر چه در راه اشتباه بیشتر جلو بروید، از مسیر اصلی و منزل و مقصد، فاصله بیشتری می گیرید. ماشینی که حرکت میکند جسم ماست؛ هر چه جلوتر برویم، استهلاک آن بیشتر میشود

این نشاط و این طراوت میرود ***موسم پژمردن گل میرسد

جاده ای که در آن عبور می کنیم ایام و روزگار است که برق آسا می گذرد راننده، ماشین روح ماست حال بعد از پنجاه شصت سال رانندگی که همان زندگی خودمان است داد و فریاد سر می دهیم که ای وای انتهای این مسیری که انتخاب کرده ایم هفت طبقه جهنم است.

باز بودن راه توبه

خداوند به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرماید: من راه را نبسته ام. در سوره انعام، آیه 54 می فرماید: «وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ...»؛ هرگاه کسانی که به آیات ما ایمان دارند نزد تو آیند به آنها بگو سلام بر شما پروردگارتان رحمت را بر خود فرض و مقرر کرده است. در سوره زمر آیه 53 می فرماید: «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ...» در

ص: 180

روایتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) می خوانیم: «در تمام قرآن آیه ای فراگیرتر از آیه یا عِبَادِي الَّذِينَ اسْرَفُوا عَلٰى اَنْفُسِهِمْ... نیست.» (1)

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که خداوند به حضرت موسی (علیه السلام) گفت: «قُلْ لَهُمْ: اِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي فَلَا يَنْظُرُوا مِنْ رَحْمَتِي»؛ (2) برای قومت بگو که رحمت من بر غضبم مقدم است، از رحمت من ناامید نباشید در روایتی دیگر داریم که خدا به پیامبرش فرمود به امت بگو: «يَا اُمَّةَ مُحَمَّدٍ اِنَّ رَحْمَتِي سَبَقَتْ غَضَبِي اَعْطَيْتُكُمْ قَبْلَ اَنْ تَسْأَلُوْنِي وَغَفَرْتُ لَكُمْ قَبْلَ اَنْ تَسْتَغْفِرُوْنِي...»؛ (3) ای امت محمد! رحمتم بر غضبم سبقت گرفته است. به شما عطا می کنم قبل از آن که از من بخواهید و می بخشم شما را قبل از آن که استغفار کنید.

خداوند در دنباله آیه فوق می فرماید: «اِنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ سُوءًا بِجَهَالَةٍ...»؛ «هر کس از شما از روی جهالت کار بدی انجام داد»، «ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهَا وَاصْلَحَ لِحَفَظَةِ غَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ (4) سپس توبه حقیقی کرد و اصلاح جبران نمود مشمول رحمت خداوند می شود؛ چراکه او آمرزنده مهربان است.»

از این آیه روشن می شود که اولاً اگر انسان مؤمن گناهی مرتکب شود، از روی نادانی و نفهمی است؛ زیرا از شهوت یا غضبش پیروی کرده است. ثانیاً این که خداوند فرموده است سپس توبه و اصلاح کند، نشان می دهد که حقیقت، توبه اصلاح و جبران گذشته است و توبه از اعمالی پذیرفته می شود که از روی جهالت سرزده باشد.

ص: 181

1- . تفسیر نمونه، ج 19، ص 499.

2- . اصول کافی، ج 2، ص 374.

3- . بحار الانوار، ج 3، ص 12.

4- . انعام / 54.

خداوند با بیان این، آیات در حقیقت ناز بندگان خود را می کشد و می گوید: تو بیا توبه حقیقی بکن؛ من تو را خواهم بخشید و عاقبت تو را ختم به خیر خواهم کرد.

ملاطفت امام صادق (علیه السلام) با همسایه ابابصیر

یکی از شخصیت های برجسته زمان امام صادق (علیه السلام)، شخصی است به نام ابابصیر، ساکن کوفه وی می گوید من مرتب برای دیدار امام و حجت خدا، امام صادق (علیه السلام)، سالی یک بار به مدینه می آمدم. همسایه ای داشتم که اهل فسق و فجور و وابسته به حکومت بود و از راه حرام مال زیادی اندوخته بود و هر شب در خانه اش بساط لهو و لعب برپا بود. روزی برای رفتن به مدینه و دیدار امام (علیه السلام) بار سفر بستم. از کوچه که عبور می کردم با این همسایه برخورد کردم پرسید برای رفتن به کدام دیار بار سفر بسته ای؟ در جواب گفتم: به مدینه به دیدار امام صادق (علیه السلام) می روم با شنیدن این، حرف ناگهان چهره اش دگرگون و اشک از چشمانش جاری شد و گفت: خوش به حال تو که می توانی به دیدار امام زمانت بروی وقتی به مدینه رسیدی به امام بگو این همسایه من آدم بد و گنهکاری است ولی از ته دل شما را دوست دارد.

اهل بیت (علیهم السلام) سفارش کرده اند در هر حالی که هستید، رویتان را از ما برنگردانید گنهکار است؛ ولی به جلسات اهل بیت (علیهم السلام) می رود خیلی از اشخاص بوده اند که به برکت شرکت در این جلسات هدایت شده اند.

ابابصیر گفت: سلام مرا به امام (علیه السلام) برسان و بگو که فلانی گفت: از گناه خسته شده ام آیا راه نجاتی برای من هست؟ ابابصیر می گوید: مدینه خدمت امام (علیه السلام) رفتم و عرض ادب نمودم؛ ولی فراموش کردم گفته همسایه ام را به امام (علیه السلام) عرض کنم وقتی خواستم خداحافظی کنم و از خدمت امام (علیه السلام) مرخص شوم امام (علیه السلام) فرمودند: همسایه ات پیامی برای ما داده بود عرض کردم فراموش کردم و تازه او آدم گنهکاری است و پیام او را بی اهمیت دانستم امام (علیه السلام) فرمودند برو و از طرف من به او بگو تو

قول بده توبه حقیقی کنی و دست از رفتار گذشته ات برداری و آنها را اصلاح کنی و مالهای حرام را از زندگی پاک کنی، من بهشت را برای تو ضمانت میکنم

ابابصیر می گوید: وقتی به کوفه برگشتم، همسایه ام به نزد من آمد و گفت پیام مرا به امام رساندی؟ گفتم آری: گفت امام چه فرمودند؟ آنچه امام (علیه السلام) فرموده بودند، برای او نقل کردم. او گفت: تو را به خدا، جعفر بن محمد (علیه السلام) چنین فرمودند؟ گفتم آری او پس از شنیدن این جواب، شروع کرد زارزار گریه کردن و گفت: خدایا! العفو. سپس توبه کرد؛ توبه حقیقی و صدو هشتاد درجه تغییر حالت داد. دست از گناه کشید و همه اموالش را به صاحبانش برگرداند و صدقه داد.

بعد از مدتی بیمار شد من به بالین او رفتم حالت او حالت احتضار بود. گاهی بیهوش می شد و باز به هوش می آمد آخرین باری که به هوش آمد گفت «یا ابا بصیرٍ قَدْ وَفَى صَاحِبُكَ لَنَا»؛ صاحب تو، آقا و امام، توبه عهد و پیمانش وفا کرد لحظه های آخر که پرده ها کنار رفته بود و به فرموده قرآن: «فَلَوْ لَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ * وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ»؛ (1) جان محتضر را که دارد می میرد و مرگ تا حلقوم او رسیده و شما او را تماشا می کنید و در آن لحظه هیچ کاری نمی توانید بکنید و مرگ حتمی است. «ثُمَّ قُبِضَ رَحْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ». این را گفت و از دنیا رفت. ابابصیر می گوید: بعد از مدتی به سفر حج رفتم و در مدینه خدمت امام (علیه السلام) رسیدم هنوز وارد خانه امام (علیه السلام) نشده بودم که امام (علیه السلام) فرمودند: «یا ابا بصیرٍ! قَدْ وَفَيْنَا لِصَاحِبِكَ»؛ (2) ای

ابابصیر! قولی که به رفیقت داده بودیم عمل کردیم و به عهد و پیمانمان وفا نمودیم؛ یعنی رفیقت به برکت «توبه» و بازگشت به سوی خدا بهشتی شد و عاقبتش ختم به خیر شد.

ص: 183

1- . واقعه، آیات 83 و 84.

2- . اصول کافی، ج 1، ص 474.

4. اخلاص

اشاره

اخلاص در عمل چهارمین عامل عاقبت به خیری از منظر قرآن است. اخلاص یعنی این که عمل انسان همراه با خلوص نیت و فقط برای خدا باشد.

از «اخلاص» به اکسیر اعظم تعبیر شده است؛ یعنی یک عمل به ظاهر کوچک همراه با، اخلاص از کوهی از عمل بدون اخلاص با ارزش تر است. اخلاص به عمل انسان بها و قیمت می دهد. عمری عبادت بی، اخلاص پیشیزی ارزش ندارد.

شیطان در قرآن به «عَدُوٌّ مُّبِينٌ»، یعنی دشمن آشکار معنا شده است. این دشمن قسم خورده است که: «قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَا أُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ * إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ»؛⁽¹⁾ پروردگارا چون مرا گمراه ساختی من نعمتهای مادی را در زمین در نظر آنها زینت می دهم و همگی را گمراه خواهم ساخت مگر بندگان مخلصت را.

البته بدیهی است که خداوند هرگز شیطان را گمراه نکرده بود بلکه این نسبت شیطنت آمیزی است که آنها به خدا می دهند. ابلیس و همه شیطانها می کوشند اعمال زشت خود را با منطق غلط توجیه کنند و گناهان خویش را به گردن دیگران بیفکنند. نکته دیگر این که منظور از تزئین، شیطان همان وسوسه های شیطان است که زشت را در نظر زیبا میکند یا با استفاده از عوامل گوناگون خارجی اعمال زشت را زینت میدهد؛ همان گونه که گاهی گناهان را در لفافه هایی مانند تمدن و روشنفکری و آزاداندیشی و امثال آن، می پوشانند.⁽²⁾

ص: 184

1- . حجر / 39 و 40.

2- . تفسیر نمونه، ج 1، ص 72.

خدا رحمت کند مرحوم شیخ عباس قمی صاحب کتاب مفاتیح الجنان را. انسان گاهی با خود فکر می کند که چرا بین این همه، کتب این کتاب این قدر ماندگار شده است و این عالم جلیل القدر چه کرده که در هر خانه ای کنار هر، قرآنی این کتاب قرار دارد آیا غیر از اثر اخلاص است؟

شیخ عباس قمی کتابی دارند به نام منازل الآخرة. در خاطرات خود برای پسرش آورده است پدر ما فردی بیسواد و عامی بود و شغل کشاورزی داشت در مسجد محل شخصی بود به نام عبدالرزاق مسئله گو که همیشه قبل از ظهر احکام شرعی را برای مردم می گفت پدرم از علاقه مندان منبر شیخ عبدالرزاق بود و هر روز در مجلس او حاضر میشد و شیخ هم بعد از مسئله، گفتن کتاب منازل الآخرة که از تألیفات من بود را گوشود و از آن برای حاضران بعضی از روایات را میخواند.

روزی پدرم به خانه آمد و مرا صدا زد و گفت: این همه تو را به حوزه علمیه فرستادم چه کردی؟ و این همه کتاب نوشتی به کجا رسیدی؟ و گفت: شیخ عباس کاش مثل عبدالرزاق مسئله گو می شدی و می توانستی منبر بروی و از این کتاب که او

برای مردم می خواند تو هم می خواندی چه حرف های نابی برای مردم می گوید چند بار خواستم بگویم پدر جان این کتاب از آثار و تألیفات من است؛ اما هر بار خودداری کردم و چیزی نگفتم و با خود گفتم آن که باید ببیند، دیده است و فقط عرض کردم دعا بفرماید خداوند توفیقی مرحمت نماید.

این از نشانه های اخلاص و ماندگاری عمل خالصانه است که هر جا در منزلی قرآن باشد، کتاب مفاتیح الجنان هم در کنار آن است: «بِالْإِخْلَاصِ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ» (1).

آثار اخلاص

وجود نازنین نبی اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرمایند: «أَخْلَصُ قَلْبِكَ يَكْفِيكَ الْقَلِيلُ مِنَ الْعَمَلِ»؛ (2) کارها و عملت را خدایی کن و خلوص نیت داشته باش. خداوند کار کم و خالص را از تو قبول میکند به دنبال آن می فرمایند:

رَا بِالإِخْلَاصِ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ؛ «با اخلاص است که درجات مؤمنان تفاوت میکند اهل ایمان به واسطه اخلاص درجه بندی می شوند هر چه اخلاص شما بیشتر، باشد عملی که انجام می دهید نزد خداوند ارزش و مقام و ثوابش بالاتر است.

اخلاص، شرط قبولی عمل

در اهمیت اخلاص همین بس که شرط قبولی عمل است و اگر در هر عملی اخلاص نباشد بی هدف و بی نتیجه خواهد بود از این رو حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: «مَنْ لَمْ يَصْحَبِ الإِخْلَاصَ عَمَلُهُ لَمْ يَقْبَلْ»؛ (3) عمل هر کس که با اخلاص همراه نباشد قبول نمیشود حضرت رسول (صلی الله علیه وآله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند: «یا علی! ... و إذا رأيت الناس يشتغلون بكثرة العمل فاستغل أنت بصفوة العمل، ...»؛ (4) ای علی! زمانی که دیدی همه در زیادی عمل صرف میشود تو به اخلاص در عمل بیندیش.

حکایت بهلول و مسجد تجار

عده ای از سرمایه داران در زمان هارون الرشید شدند و مسجدی جمع ساختند و سردرب آن نوشتند: «مسجد التجار». بهلول از آن طرف عبور می کرد. پرسید این مسجد را برای کی ساخته اید؟ پاسخ دادند برای رضای خدا بهلول خواست میزان

ص: 186

1- . تنبيه الخواطر ، (مجموعه ورام)، ج 2، ص 754.

2- . میزان الحکمه، ج 3، ص 59.

3- . شرح غرر الحکم، ج 5، ص 418.

4- . میزان الحکمه ، ج 3، ص 2403.

اخلاص بانیان خیر را به خودشان بفهماند. محرمانه سفارش داد تا سنگی تراشیدند و روی آن نوشتند: «مسجد البهلول و شبانه آن را بالای سردرب مسجد نصب کرد. سازندگان مسجد روز بعد آمدند و دیدند بالای سردرب مسجد نوشته شده است: «مسجد البهلول ناراحت شدند بهلول را پیدا کردند و به باد کتک گرفتند که زحمات دیگران را به نام خود قلمداد می کنی؟ بهلول گفت مگر شما نگفتید که مسجد را برای خدا ساخته ایم؟ فرضاً مردم اشتباه کنند و گمان کنند که من مسجد را ساخته ام خدا که اشتباه نمی کند. یکی از نشانه های خلوص نیت این است که اگر تعریف او را بکنند خوشحال نمی شود و اگر تعریف او را نکنند ناراحت نمی شود.

5. دعای خیر پدر و مادر

اشاره

از امام سجاد (علیه السلام) روایت شده است: «جَاءَ رَجُلٌ إِلَى النَّبِيِّ (صلى الله عليه وآله وسلم) فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ» شخصی نزد پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله وسلم) آمد و گفت: ای رسول خدا! «مَا مِنْ عَمَلٍ قَبِيحٍ إِلَّا قَدْ عَمِلْتُهُ»؛ من هر کار زشتی بوده است انجام داده ام. «فَهَلْ لِي مِنْ تَوْبَةٍ؟»؛ آیا می توانم توبه کنم؟ «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم): فَهَلْ مِنْ وَالِدَيْكَ أَحَدٌ حَيٌّ؟»؛ فرمود: آیا از والدین تو پدر یا مادرت) در قید حیات هستند؟ «قَالَ آبِي كُفْتُ بِلَهٍ پدروم زنده است «قَالَ فَادْهَبْ فَبِرَّةً»؛ فرمود:

اگر می خواهی عاقبت به خیر شوی و خدا گناهانت را ببخشد، برو و تا می توانی به او خدمت کن که این خدمت به پدر موجب بخشش است. «قَالَ فَلَمَّا وَلَّى قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله وسلم) لَوْ كَانَتْ أُمُّهُ...» (1) بعد از رفتنش فرمودند: اگر مادر او زنده بود و در حق او دعا میکرد خداوند زودتر توبه او را قبول می کرد و گناهانش را می بخشید.

مادران و پدران در اوج ناراحتی هم به فرزندانشان دعا کنند.

ص: 187

مرحوم آیت الله مرعشی نجفی میگویند اگر من به این مقامات رسیدم در اثر یک دعای خالصانه و از ته دل پدرم بود نقل میکند زمانی که در نجف بودیم روزی پدرم قبل از ظهر به خانه آمده بود و به اتاق خ-ود رفته بود. ظهر مادرم سفره غذا را آماده کرد و به من گفت: برو و پدرت را صدا بزن تا برای صرف نهار. بیاید من به طبقه بالا رفتم و دیدم پدر در حال مطالعه خوابش برده است نمی دانستم چه کنم. از طرفی باید امر مادر را اطاعت میکردم و از طرفی می ترسیدم با بیدار کردن پدر، باعث رنجش خاطر او گردم خم شدم و لبهایم را کف پای پدر گذاشتم و چندین بوسه بر آن زدم تا این که بر اثر قلقلک، پا پدرم از خواب بیدار شد و گفت: شهاب الدین تو هستی؟ عرض کردم: بلی، آقا. او که این ادب و احترام را از من، دید دستش را به سوی آسمان بلند کرد و گفت: پسر! خداوند عزت را بالا-ببرد و تو را از خادمین اهل بیت (علیهم السلام) قرار دهد. من هر چه دارم از برکت همان دعای پدرم است.

همنشینی حضرت موسی (علیه السلام) در بهشت با نیکی در حق مادر

دعای پدر و مادر در حق اولاد او را همنشین اولیا می کند. روزی حضرت موسی (علیه السلام) ضمن مناجات به پروردگار خود عرض کرد: خدایا! می خواهم همنشینم در بهشت را ببینم خطاب شد یا موسی برو فلان محل همنشین تو آنجاست حضرت موسی (علیه السلام) آمد دید جوانی معمولی مشغول فروختن گوشت است با خود: گفت این جوان چه کرده است که همنشین من است شامگاه که شد جوان مقداری گوشت برداشت و به سوی منزل روان گردید حضرت موسی (علیه السلام) از پی او تا درب منزلش آمد و به او گفت مهمان نمی خواهی؟ جوان گفت: خوش آمدید او را به درون خانه برد حضرت موسی (علیه السلام) دید جوان غذایی تهیه، نمود آنگاه زنبیلی را که پیرزنی فرتوت در آن بود آورد و او را شست و شوداد و غذایش را با دست خودش به او خوراند موقعی که خواست

زنبیل را به جای اول برگرداند زبان پیرزن به کلماتی که مفهوم نمی شد حرکت نمود حضرت موسی (علیه السلام) پرسید: حکایت تو با این پیرزن چگونه است؟ عرض کرد: این، پیرزن مادر من است چون مرا بضاعتی نیست تا کسی را برای خدمت به او اجیر کنم ناچار خودم کمر به خدمت او بسته ام. حضرت موسی (علیه السلام) پرسید: آن کلماتی که به زبان جاری، کرد چه بود؟ جوان گفت هر وقت او را شست و شو می دهم و غذا به او می خورانم، می گوید: «خداوند تو را ببخشد و در بهشت همنشین حضرت موسی (علیه السلام) باشی؛ به همان درجه و جایگاه (1) حضرت موسی (علیه السلام) فرمود: ای، جوان بشارت می دهم به تو که خداوند دعای او را درباره ات مستجاب گردانده و جبرئیل به من خبر داد که در بهشت همنشین من هستی. (2)

نیکی به پدر و مادر پس از مرگ آنان

«سَيِّدُ الْأَبْرَارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَجُلٌ بَرٌّ وَالِدَيْهِ بَعْدَ مَوْتِهِمَا»؛ (3) برترین انسان های نیک در، قیامت کسانی خواهند بود که به والدین خویش پس از مرگ آنها نیکی کرده باشند.

در روایتی امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «قِرَاءَةُ الْقُرْآنِ فِي الْمُصَّحَفِ تُخَفِّفُ الْعَذَابَ عَنِ الْوَالِدَيْنِ وَ لَوْ كَانَا كَافِرِينَ»؛ (4) برای آنان قرآن تلاوت کنید؛ اگر مشکل داشته باشند عذاب از آنها برداشته می شود؛ حتی اگر کافر باشند در روایات به خصوص تلاوت سوره یس را سفارش شده است. خداوند می فرماید هر کس کنار قبر پدر و مادرش بیاید و سوره یس را بخواند به ازای هر حرف خدا برکت و مغفرت به آن قبر می دهد.

ص: 189

- 1- . نقل از مختصر الکلام در کتاب قره العین.
- 2- . درجه العالیه از تحفه الشاهی.
- 3- . پیامبر اکرم، بحار الانوار، ج 71، ص 84.
- 4- . اصول کافی، ج 4، کتاب فضل القرآن.

پدر و مادر همان طور که در زمان حیات از اولاد انتظار دارند در ممات هم چشم انتظار هستند. به زیارت قبر آنان بروید و خیرات بفرستید. در حق شما دعا می کنند البته بهتر است با وضو باشیم. روایت هست که کنار قبر آنان که می رویم، روح آنان حاضر می شود خطبه بخوانید و برای عاقبت به خیری و مشکلات دنیا و زیارت ائمه (علیهم السلام) و چشیدن شیرینی، عبادت دعا کنید. روح پدر و مادر آمین می گویند و در حق شما دعا می کنند و خدا عاقبت ما را ختم به خیر خواهد کرد.

و السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 190

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

«... فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» (1).

بحث ما به اینجا رسید که عاقبت به خیری تحصیلی است. تا اینجا عوامل عاقبت به خیری ایمان، تقوا، توبه اخلاص در عمل و دعای خیر پدر و مادر را بیان کردیم و در فرصت باقیمانده از ماه مبارک رمضان درباره عوامل سوء عاقبت بحث خواهیم کرد.

دسته بندی انسان ها بر اساس عاقبت آنان

انسانها در زندگی به چهار دسته تقسیم میشوند:

1. کسانی که از اول خوب شروع میکنند و در مسیر صحیح خوب هم به پایان میرسند و عاقبت آنان ختم به خیر می شود. این گونه افراد کم هستند و بارزترین مصداق آنها انبیاء امامان و اولیای الهی هستند. این گروه یقیناً عاقبت به خیر هستند و هیچ گونه جای بحث ندارند؛ هر چند این گروه نسبت به آینده خویش نگران و ترسان هستند.

2. کسانی که بد شروع کرده و بد هم به پایان میرسند. این افراد از اول عمر شروع بدی دارند و در پایان هم بد و شر بوده اند و بد به پایان میرسند و لحظه ای در

ص: 191

مقابل فرامین الهی سر تعظیم فرود نیاورده اند. قطعاً این گونه اشخاص عاقبتشان ختم به شر میشود؛ یعنی بد هستند و این بدی را ادامه میدهند و همان گونه هم میمیرند.

3. گروه سوم انسانهایی هستند که در اوائل زندگی اهل خیر و نیکی و در مسیر هدایت هستند؛ ولی بر اثر تسلط نداشتن بر هواهای نفسانی و پاک نشدن از صفات رذیله، کم کم به انحراف کشیده شده و سرانجام بی ایمان و در حال کفر از دنیا می روند؛ یعنی خوب شروع می کنند، اما بد به پایان می رسانند این گونه افراد را میگوییم افرادی که عاقبت به شر شده اند این گروه درس عبرت و محل بحث و اشاره خواهند بود در قرآن آیات فراوانی درباره این دسته به این مضمون که **آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا** آمده است.

4. گروهی که در اوائل زندگی بر اثر غفلت و نادانی دچار گناه و انحرافات هستند؛ ولی با گذشت زمان و رشد عقلی، آرام آرام در مسیر صحیح قرار گرفته و سرانجام با ایمان کامل و کوله باری از اعمال صالح و توبه قبول شده از دنیا میروند؛ یعنی بد هستند و از راه بد باز می گردند و خوب می میرند

در جلسات، گذشته درباره عوامل عاقبت به خیری مفصل بحث کردیم. روایات و کدهای عاقبت به خیری که توسط اهل بیت (علیهم السلام) معرفی شده بود و نیز آیاتی که در قرآن به این موضوع پرداخته بود را بیان کردیم خلاصه آن این بود که عوامل عاقبت به خیری عبارتند از ایمان تقوا، توبه اخلاص و نیکی به پدر و مادر.

عوامل سوء عاقبت

قرار بر این شد در پایان ماه مبارک، رمضان درباره عواملی که عاقبت انسان ختم به شر میشود بحث کنیم و عواملی را که قرآن و روایات در این خصوص بیان کرده اند توضیح دهیم تا با شناخت این عوامل بتوانیم از آنها پرهیز کنیم؛ زیرا ورود این عوامل در زندگی انسان حُسن عاقبت را از انسان دور خواهند کرد.

اولین مطلبی که قرآن بیان می کند و یقیناً قطعاً اگر در وجود انسان، باشد عاقبت به خیر نخواهد شد و سوء عاقبت پیدا خواهد کرد، مسئله «شرک» است. منظور از شرک آن است که بنده در کنار خداوند متعال، شریکی داشته باشد. برای همین موضوع در قرآن کریم آمده است: «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ»؛ (1) بگو در زمین بگردید؛ پس با تأمل بنگرید که عاقبت کسانی که قبل از شما بودند چگونه بود بیشتر آنان مشرک بودند.»

در این آیه شریفه خداوند رسول خود را مأمور می کند به این که به مردم دستور دهد در زمین سیر کنند و سرانجام و آثار باقیمانده اقوام گذشته ای که مشرک بوده اند را ببینند که چگونه آثارشان محو شده و نسلشان تا آخرین نفر منقرض گردیده است؛ یعنی شرک، آنها را به سوء عاقبت در دنیا و آخرت مبتلا کرده است و خداوند جزای بعضی کرده هایشان را به ایشان چشاند تا شاید عبرت دیگران شوند.

مسئله شرک بحث مفصلی است. وقتی سخن از شرک بیان میشود قاعداً به ذهن ما چنین خطور میکند که خدای دیگری را در کنار خداوند یکتا ستایش کنیم و شخص بت پرست باشد قطعاً بوی بهشت به مشام چنین انسانی نخواهد رسید ما که شیعه دوازده امامی هستیم و موحد هستیم، باید توجه داشته باشیم این عمل یک بیماری و غده سرطانی است و روایات تحت عنوان شرک از آن یاد کرده اند. البته حتماً لازم نیست شرک طناب قطوری باشد؛ بلکه نفوذ شرک در اعمال و رفتار انسانها، مثل راه رفتن مورچه سیاه در روی سنگ سیاه در دل شب است.

ص: 193

آن غده سرطانی را که روایات تحت عنوان شرک از آن یاد کرده اند، یکی ریا است. شیطان در کارش استاد است. بنده خدا عملی را که خداوند دستور به انجام آن داده است انجام می‌دهد؛ منتها نیت او رضای خداوند نیست و تعریف و تمجید مردم است، این همان ریا و به تعبیری، شرک است. فردای قیامت انسان ریاکار را با چند نام صدا می‌زنند و به او می‌گویند یا غادر ای حيله گر بَطْلَ عَمَلِكَ عملت باطل شد برو از همان کسی که به خاطر تعریف و تمجید او کارت را انجام میدادی پاداشش را از همان بگیر چنین کاری که ریاکارانه انجام شده است، نزد من خدا بی ارزش است.

به همان اندازه که اخلاص در عمل ما بیشتر باشد به همان میزان هم ارزش عمل ما نزد خداوند بیشتر است. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در این باره می‌فرماید: «بِالْإِخْلَاصِ تَتَفَاضَلُ مَرَاتِبُ الْمُؤْمِنِينَ» (1).

اگر از متخصص سؤال شود که قیمت طلا چقدر است اول عیار آن را می‌پرسد؛ چون قیمت طلا را بر اساس میزان عیار آن مشخص می‌کنند شانزده عیار هیچده عیار یا بیست و چهار عیار قیمت طلای بیست و چهار عیار بالاتر از بقیه است؛ زیرا ناخالصی ندارد.

اعمال ما را هم بر همین مبنا سنجش می‌کنند. در میدان های جنگ خیلی اشخاص شمشیر زدند؛ اما یک ضربه شمشیر حضرت علی (علیه السلام) می‌شود: «ضَرْبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» (2) یک ضربه شمشیر حضرت علی (علیه السلام) در میدان جنگ ثوابش افضل از عبادت جن و انس است؛ چون ضربه حضرت علی (علیه السلام)، به خاطر خدا و اسلام بوده و ذره ای ناخالصی در نیت ایشان نبوده است.

ص: 194

1- میزان الحکمه، ج 1، ص 754.

2- المستدرک علی الصحیحین، ج 3، ص 34.

مرحوم آیت الله حاج آقا حسن امامی می فرمودند عملی که انجام می دهیم مانند ظرف پر از آبی است که اگر قطره ای خون در آن چکیده شود هم آب ناپاک شده و هم ظرف نجس می شود.

شیطان در درجه اول مانع از انجام کار نیک می شود؛ اما اگر برخلاف خواست شیطان، موفق به انجام کار خیر شدید، درصدد نابود کردن آن بر می آید و آن عمل را بار یا ناخالص می کند و به هر اندازه که ناخالصی در عمل زیاد شود ثواب آن کاسته می شود.

مراتب اخلاص حضرت مریم (علیها السلام)

داستان حضرت مریم (علیها السلام) را که شنیده اید ایشان قدیسه ای بود که به امر پروردگار باردار شد به او تهمت زدند. از شهر بیرون آمد و در کنار درخت خرماي خشکیده ای درد زایمان بر او عارض شد. گفت: خدایا من گرسنه ام و درد زایمان بر من عارض شده است، چه کنم؟ خدا فرمود: «وَهَرِي إِلَيْكَ بِجَذَعِ النَّخْلَةِ تَسَاقُطُ عَلَيْكَ رُطْبًا جَنِيًّا» (1) این نخل را به طرف خود تکان بده؛ رطب تازه برایت فرو می ریزد. (2)

حضرت مریم (علیها السلام) هم به فرمان خداوند چنین کرد و درخت خشکیده به قدرت پروردگار سرسبز شد و میوه خرما بر آن ظاهر شد و ایشان از آن تناول نمود. حضرت مریم (علیها السلام) گفت خدایا این برای من معما شده است. زمانی که در محراب عبادت مشغول حمد و ثنایت بودم و حمل، نداشتم مائده بهشتی می فرستادی حال که چنین وضعی دارم، دستور چنان می دهی؟ سر آن چیست؟ خطاب آمد جناب مریم! آن موقع

ص: 195

1- . مریم / 25.

2- . از پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) روایت شده است باید اولین چیزی که زن پس از وضع حمل می خورد رطب باشد از روایات استفاده میشود که بهترین غذای زن باردار و داروی او، رطب است (تفسیر المیزان، ج 14 ، ص 46).

که در محراب عبادت بودی، تمام توجه تو به سوی من پروردگار بود و به خاطر من عبادت می کردی؛ اما اکنون تمام توجه تو به من نیست بلکه قسمتی از آن متوجه طفل داخل شکم توست و به همین میزان باید زحمت کشیده و درخت را تکان دهی تا خرما نصیب تو گردد.

یکی از علل مستجاب نشدن دعاهاى ما به خاطر توجه کامل نداشتن به لطف پروردگار است «أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاً وَيَكْشِفُ الشُّوْءَ...» (1) تو باید رشته های توجه به غیر از خدا را قطع کنی و به مقام اضطرار برسی تا دعا به هدف اجابت برسد تنها کسی که می تواند قفل مشکلات را بگشاید و بن بست ها را برطرف کند و نور امید به دل ها بپاشد و درهای رحمت را به روی انسان های در مانده باز کند تنها ذات پاک او است و نه غیر او.

2. فساد و سرکشی

در این باره خداوند می فرماید: «وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ (2) و هنگامی که آیات روشنی بخش قرآن برای آنان بیان شد از روی ظلم و سرکشی انکار کردند در حالی که در دل به آن یقین داشتند بنگر که عاقبت امر آنان همان شد که به دریای غضب پروردگار توانا غرق شدند و مستوجب دردناکترین عذاب دوزخ گردیدند.»

از مضمون این آیه و آیه قبل از آن به خوبی استفاده می شود که ایمان واقعی غیر از علم و یقین است؛ یعنی اگر انسان به چیزی یقین دارد، اما در باطن یا ظاهر در مقابل آن تسلیم نیست ایمان ندارد.

ص: 196

1- . نمل / 62.

2- . نمل / 14.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: چیزی که انسان آن را انکار کند در حالی که می داند حق است و نزد او ثابت است کفر جحودی است.

امام صادق (علیه السلام) در گفتاری ضمن بر شمردن اقسام پنجگانه کفر یکی از اقسام آن را کفر جحودی شمرده و یکی از شعبه های جحود را چنین بیان می فرماید چیزی که انسان آن را انکار کند در حالی که می داند حق است و نزد او ثابت است. (1)

با نگاه به تاریخ و بررسی و غور در حوادث جامعه، عاقبت کسانی که روی زمین فساد انجام داده و خود و زندگی و خانواده اشان را در لجنزار معصیت غرق نموده اند مشاهده خواهیم کرد. با مقایسه زندگی افرادی که با خدا مخالفت کرده اند و کسانی که با او رفاقت نموده اند در می یابیم که تفاوت آنها از کجا تا به کجاست. البته خداوند برای توبه و بازگشت به سوی خویش برای افراد گناهکار فرصت گذاشته است در روایت آمده است کسی که پا از مرز چهل سالگی فراتر بگذارد و اعمال بد او بر اعمال خوب او غالب باشد، شیطان پیشنهادش را بوسه می زند و خوشحالی می کند؛ زیرا بوی فلاح و رستگاری در چهره او دیده نخواهد شد.

گناه عامل سیاهی قلب

در پیامی از امیر سخن علی ابن ابی طالب (علیه السلام) چنین می خوانیم: «یعنی قوماً آخرین رَزْعُوا الْفُجُورَ»؛ (2) گروهی دیگر از مردم تخم تبهکاری را کاشتند که عامل غلبه سیاهی بر سپیدی قلب است. آنگاه که شخص مرتکب گناه می شود در دل او نقطه ای سیاه ایجاد می شود و تکرار گناه و عدم توبه کم کم منجر به این می شود که انسان نعوذ بالله به سوء خاتمه در زندگی مبتلا می شود

ص: 197

1- . تفسیر نمونه، ج 15، ص 41.

2- . بحار الانوار، ج 23، ص 117.

در روایتی از امام صادق (علیه السلام) آمده است که فرمودند: «إِذَا أذْنَبَ الرَّجُلُ حَرَجَ فِي قَلْبِهِ نُكْتَةً سَوْدَاءً»؛ آنگاه که شخص مرتکب گناه می شود، به واسطه گناهِش در دل او نقطه ای سیاه حادث می شود. «اولش یک نقطه سیاه است؛ ولی «فَإِنْ تَابَ انْمَحَتْ»؛ اگر پشیمان شد و توبه کرد، لطف الهی شامل حال او شده و آن سیاهی و تاریکی را خدا از دل او محو می کند «وَإِنْ زَادَ زَادَتْ»؛ و اگر نعوذ بالله متنبه نشد و برگناه خود افزود، آن نکته سوداء و سیاهی توسعه پیدا می کند. «حَتَّى تَغْلِبَ عَلَى قَلْبِهِ»؛ تا جایی که تمام قلب او سیاه شود. (1)

قلب انسان به مثابه آینه است اگر نقطه سیاهی روی آن حک شود، از دور قابل مشاهده است. حال اگر این نقطه های سیاه تداوم داشته باشند، صفحه صاف و شفاف آینه تبدیل به تخته سیاه خواهد شد.

فردای قیامت نامه اعمال ما را به دست ما می دهند و می گویند: «إِقْرَأْ كِتَابَكَ»؛ «نامه اعمال را بخوان یکی یکی ورق می زند و مشاهده می کند تهمت ها، دروغ ها، گناه ها تمامشان در دفتر، اعمال ثبت شده است. در این حال به شخص گهنگار خطاب می شود ای انسان! ما از روح ملکوتی خود در جسم تو دمیده بودیم این روح پاک و لطیف بود و روز اول که به دنیا آمدی ملک می دیدی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام) سؤال شد چرا بعضی از اطفالی که به دنیا می آیند میخندند و به اطراف نگاه می کنند؟ فرمودند روح طفل در هنگام تولد به قدری پاک است که نگاه که می کند، ملک می بیند و همبازی فرشتگان است. «... وَ تَفَحَّتْ فِيهِ مِنْ رُوحِي

(2) «از روح ملکوتی در این جسم دمیده شده است.» (3)

ص: 198

1- . کافی، ج 2، ص 271.

2- . ص 72/.

3- . هنگامی که خداوند اعضاء بدن انسان را با یکدیگر ترکیب و تکمیل نمود تا به صورت انسانی تمام عیار درآید از روح خود در آن دمید و او را زنده کرد و این که فرموده: از روح خود در آن دمیده ام به منظور شرافت دادن به آن روح و انسان است. تفسیر المیزان، ج 17، ص 342.

این حالت انسان در بدو تولد است مدتی که برای زندگی ما مقرر گردیده است این روح به امانت در جسمان قرار داده شده است و ما با گناه و معصیت آن را تیره و تار و ظلمانی میکنیم.

با گناه و معصیت عاقبت انسان ختم به شر می شود. برای عاقبت به خیر شدن باید به خدا پناه برد و ضمن عمل به، دین، تحت ولایت خدا و اولیای او زندگی کرد در غیر این صورت خطر سقوط فراوان است.

3. حُب دنیا و دنیازدگی

در این باره پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فرموده اند: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ وَ مِفْتَاحُ كُلِّ سَيِّئَةٍ وَ سَبَبُ إِحْبَاطِ كُلِّ حَسَنَةٍ»؛ (1) عشق و علاقه به دنیا و مال دنیا و، دنیازدگی بدترین بیماری هاست و کلید بدیها و باعث از بین رفتن خوبی ها و غفلت از آخرت است.

عده ای برای رسیدن به مال دنیا و پست و مقام، از هیچ جنایتی رویگردان نیستند و حاضر هستند برای به دست آوردن آن، هر کاری انجام دهند.

ص: 199

شریح قاضی که قاضی القضاة زمان خود و از افراد معتبر و با وثوق و مورد احترام مردم بود عاقبت در برابر زر و زور کرنش کرد و برای دو روزه مردار دنیا در حساس ترین برهه تاریخ اسلام، بدترین تصمیم ممکن را گرفت و ننگ ابدی را به جان خرید و روند تاریخ را به سبب آلودگی خود به دنیا عوض کرد. عبیدالله زیاد به عوامل خود دستور داد طلاها را از کیسه خارج کنند و در ظرفی مقابل چشم او به پایین بریزند تا او وسوسه شود شریح تا چشمش به پول و طلاها و زرق و برق آن افتاد به خاطر دنیا به قتل امام حسین (علیه السلام) فتوا داد.

همیشه در پشت صحنه حوادث بزرگ انسان هایی از نظر اجتماعی موجه ولی خدانشناس و بی دین و فاسد العقیده قرار دارند اگر فتوای شریح و امثال او نبود کسی جرأت نداشت چنین جنایت بزرگی در تاریخ انجام دهد حُب دنیا باعث چنین مصیبت عظیمی شد. در قرآن مجید، سوره اعراف، آیات 175 و 176 داستان بلعم باعورا نقل شده است که در آن نکاتی برای پند گرفتن مردم هست از این قصه ها باید نکته گرفت:

باشد اندر صورت هر قصه ای *** خرده بینان را زمعنی نکته ای (1)

عاقبت بلعم باعورا

بلعم باعورا از علمای بنی اسرائیل و معاصر حضرت موسی (علیه السلام) بود. او نخست در صف مؤمنان و حاملان آیات و علوم الهی بود؛ اما با وسوسه شیطان و طاغوت، زمان یعنی فرعون منحرف شد. او پیرو آئین ابراهیم و صاحب کرامت بود مردم از اطراف و اکناف می آمدند تا درباره آنان پیشگویی کند و برای برکت یافتن دارایی و

ص: 200

زندگی آنها دعا نماید. قرآن می فرماید: «وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ الَّذِي آتَيْنَاهُ آيَاتِنَا فَانْسَى لِمَخٍ مِنْهَا فَاتَّبَعَهُ الشَّيْطَانُ فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»؛ (1) و بر آنها بخوان سرگذشت آن کس را [بلعم باعورا] که آیات خود را به او دادیم [اسم اعظم]؛ ولی سرانجام خود را از آن تهی ساخت و شیطان در پی او افتاد و از گمراهان شد.

از امام رضا (علیه السلام) در تفسیر این آیه نقل شده است این آیه درباره شخصی به نام بلعم باعور است که از اسم اعظم خداوند آگاهی داشت و با آن هر دعایی دعایی که میکرد مستجاب میشد؛ ولی بر اثر هواپرستی، به سوی فرعون متمایل شد. (2)

هنگامی که فرعون برای گرفتن موسی و اصحابش حرکت کرد، به بلعم باعورا گفت: از خدا بخواه که موسی و یارانش را به دام ما بیندازد. آنگاه بلعم بر الاغ خود سوار شد تا به جست و جوی حضرت موسی (علیه السلام) برود. الاغ از راه رفتن باز ایستاد بلعم شروع به زدن آن حیوان کرد. پس خداوند حیوان را گویا کرد و گفت: وای بر تو چرا مرا می زنی؟ آیا میخواهی که با تو بیایم تا علیه پیغمبر خدا و مؤمنان نفرین کنی؟ پس بلعم الاغ را آن قدر زد تا حیوان مرد. در این هنگام اسم اعظم از او گرفته شد.

امام باقر (علیه السلام) ذیل این آیات فرموده اند: اصل این آیات درباره بلعم است سپس خداوند این را نمونه ای قرار داد برای هر مسلمانی که هوای نفسش را بر هدایت الهی ترجیح دهد. (3)

بلعم باعورا وقتی از دعا کردن محروم شد حيله ای به کار برد و به فرعونیان گفت اگر می خواهید موفق شوید تنها یک راه مانده و آن این که لشکریان موسی مدتی از زنان خود دور بوده اند و آتش شهوت بر آنان غلبه کرده است زنان و دخترانتان را آرایش کنید و به بهانه فروش کالا در بین امت موسی بفرستید و اگر کسی خواست با این زنان

ص: 201

1- . اعراف، آیه 175.

2- . تفسیر مجمع البیان، ج 10، ص 115.

3- . تفسیر المیزان، ج 8، ص 342.

آمیزش کند جلوگیری نکنید اگر یک نفر از مردان موسی تن به گناه زنا داد شکست آنان حتمی است با این نقشه آنان موفق شدند. یکی از لشکریان، موسی دست دختر زیبایی را گرفت و پیش موسی برد و در مقابل همه گفت تو و خدای تو می گویند این زن بر من حرام است و من نه تو و نه خدای تو را قبول ندارم.

این نقشه عالم مستجاب الدعوه اسم اعظم دان بود. بعضیها برای مقام و موقعیت و مال دنیا همه چیز را زیر پا می گذارند ما باید توجه داشته باشیم و آنچه رضای خدا و معصومین (علیهم السلام) در آن است را انجام دهیم.

کاری که انجام میدهیم به خاطر به به گفتن و تعریف مردم از ما نباشد.

اگر کسی عملش خدایی باشد و هدفش رضای او و اهل بیت (علیهم السلام) باشد چه از او تعریف کنند و چه بد بگویند برای او تفاوتی ندارد. نهایت خسران این است که فرد برای این که دیگران او را تمجید کنند کاری انجام دهد.

آری زرق و برق دنیا و دربار حاکمان و پادشاهان، عامل سقوط علما و دانشمندان است. قرآن سرانجام این عابد مستجاب الدعوه را چنین بازگو می کند: «وَلَوْ شِئْنَا لَرَفَعْنَاهُ بِهَا وَ لَكِنَّهُ أَخْلَدَ إِلَى الْأَرْضِ وَ اتَّبَعَ هَوَاهُ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ الْكَلْبِ إِنْ تَحْمِلُ عَلَيْهِ يَلْهَثُ أَوْ تَتْرَكُهُ يَلْهَثُ ذَلِكَ مَثَلُ الْقَوْمِ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ (1) و اگر می خواستیم قدر او را به وسیله آن [آیات] بالا می بردیم اما او به زمین [دنیا] گرایید و از هوای نفس خود پیروی کرد. پس مثلاًش مثل سگ است [که] اگر بر آن حمله ور شوی زبان از کام برآورد و اگر آن را رها کنی باز هم [زبان از کام برآورد]، این مثل آن گروهی است که آیات ما را تکذیب کردند پس این داستان را [برای آنان حکایت، کن شاید که آنان بیندیشند.]»

ص: 202

هر اندازه انسان در برابر پروردگار خاضع تر باشد، محبوب تر است و در تأمین سعادت اخروی و تضمین عاقبت به خیری او مؤثرتر است؛ اما درک این که واقعاً به چنین موفقیت ارزشمندی نائل شده یا نه، چندان آسان نیست و بلکه مصلحت انسان نیز نیست؛ زیرا موجب غرور و عدم التجای بیشتر به درگاه خدا و مانع کسب فیوضات بیشتر میشود. غرور و اطمینان به نفس خود زمینه ساز گمراهی و اغوای آن می شود.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در نمازهای خود این دعا را می فرمودند: «اللَّهُمَّ لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»؛ (1) خداوندا! مرا لحظه ای به خود و امگذار وقتی یکی از همسرانشان با اشاره به مقام بلند حضرت نزد خدا از او علت این دعا را پرسید حضرت فرمودند: «خداوند برادرم یونس را لحظه ای به حال خود وا گذاشت و آمد بر سر او آنچه آمد.»

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 203

1- . در تفسیر آیه 75 اسراء، ص 43.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد وآله الطاهرين.

خلاصه بحث

امروز آخرین روز از ماه مبارک رمضان است خدا را قسم می دهیم آنچه خداوند به خوبان داده است در این روز و این ماه به ما ارزانی کند و به برکت این ماه مبارک اگر تا حال ما را نیامرزیده و نبخشیده است، الآن و الساعة ببخشد و بیامرزد.

عنوان بحث، امسال عاقبت به خیری بود و انسان ها را از این منظر به چهار دسته تقسیم کردیم.

اول: کسانی که خوب شروع میکنند و خوب به پایان می رسانند. این، دسته عاقبتشان ختم به خیر خواهد شد.

دوم کسانی که بد شروع می کنند و بد هم به پایان می رسانند این گروه عاقبتشان ختم به شر خواهد شد.

سوم کسانی که بد شروع می کنند ولی خوب به پایان می رسانند. اینها عاقبتشان ختم به خیر میشود؛ مانند زهیر عثمانی.

چهارم کسانی که خوب شروع می کنند؛ ولی بد به پایان می رسانند. این دسته از خاسرین هستند و عاقبتشان ختم به شر می شود.

تا دو جلسه قبل مطالب ما درباره حسن عاقبت و عاقبت به خیری بود و از قرآن و روایات مطالبی در این باره بیان کردیم. از روز قبل، درباره کارها و اعمالی سخن گفتیم که باعث سوء عاقبت می شود و عاقبت انسان را ختم به شر می کند در ادامه مطالب را به صورت خلاصه بیان میکنیم تا این مبحث به نتیجه برسد.

در بحث جلسه قبل گفتیم اولین عامل عاقبت به شری، شرک است؛ شاهد آن هم این آیه است: «... فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلُ كَانَ أَكْثَرُهُمْ مُشْرِكِينَ» (1).

دومین عامل عاقبت به شری فساد است «... فَأَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ» (2) که درباره آن هم سخن گفتیم آنان که اهل گناه و معصیت بودند عاقبتشان چه شد؟ روایت هست در آخرالزمان وقتی مردم مشغول گناهان جدید، شدند خدا هم بلاهای جدید بر بلاهای جدید بر آنان نازل می کند. روایت دیگری هم هست که می گوید: «مَنْ يَمُوتُ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِمَّنْ يَمُوتُ بِالْأَجَالِ»؛ (3) کسانی که مرگ به وسیله گناه گریبان آنان را می گیرد، بیشتر از کسانی هستند که مرگ آنان با اجل فرا می رسد.»

اجل دو نوع است اجل حتمی و اجل غیر حتمی دسته ای از گناهان باعث میشود که اجلهای غیر حتمی بر انسان نازل شود؛ مثل لواط یا ارتباط با زن شوهردار (زنا) این قبیل، گناهان باعث مرگ های ناگهانی و عجیب میشوند امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «مَا مِنْ نَكْبَةٍ تُصِيبُ الْعَبْدَ إِلَّا بِذَنْبٍ...»؛ (4)

نکبتی به بنده نرسد مگر به خاطر گناه امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در دعای کمیل می فرمایند: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الذُّنُوبَ الَّتِي تُنَزِّلُ الْبَلَاءَ»؛ خدایا! ببخش آن گناهانی که باعث می شود بلا و گرفتاری بر من نازل شود.

ص: 205

1- . روم / 42.

2- . نمل / 14.

3- . قال الصادق (علیه السلام) ، بحار الانوار، ج 70، ص 354.

4- . اصول کافی، ج 2، ص 269.

عامل سوم عاقبت حب دنیاست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرماید: «حُبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».(1)

4. ناشکری

عامل چهارم، بد عاقبتی ناشکری است یکی از مشکلات و معضلاتی که در جامعه کنونی ما فراوان، است ناشکری است. بعضی ها به نیمه خالی لیوان آب توجه دارند و نیمه ای که آب دارد را نمی بینند از نعمت هایی که خداوند به ما داده است غافل هستیم و نعمت هایی را که نداریم بیان کنیم و همیشه فریادمان بلند است و تصور میکنیم که در عالم خلقت موجودی بدبخت تر از ما خلق نشده است.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَنْعَمَ عَلَيَّ قَوْمٍ بِالْمَوَاهِبِ»؛ «خداوند متعال به قومی نعمت داد.» «فَلَمْ يَشْكُرُوهُ»؛ این قوم، شکر این نعمت را به جای نیاوردند. «فَصَارَتْ عَلَيْهِمْ»؛ چون شکر نعمت به جای نیاوردند، باعث سوء عاقبت آنان گردید و نعمتها از آنها گرفته شد.» «وَبِالْأَوْلَادِ قَوْمًا بِالْمَصَائِبِ»؛(2) و آنان به مصیبت و بلاها گرفتار شدند.»

خداوند در قرآن مجید می فرماید: «وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ»؛(3) و همچنین به خاطر بیاورید هنگامی را که پروردگارتان اعلام داشت اگر شکرگزاری کنید [نعمت خود را] بر شما خواهد افزود و اگر ناسپاسی کنید، مجازاتم شدید است.»

ص: 206

1- . روضه الواعظین، ص 441.

2- . تحف العقول، ص 359.

3- . ابراهیم / 7.

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: (کمترین) شکر این است که نعمت را از خدا بدانی؛ بدون آن که خدا را فراموش کنی و دلت بکلی به آن نعمت مشغول گردد و به آنچه خدا به تو عطا کرده راهنما باشی و آن را وسیله نافرمانی او قرار ندهی و با امر و نهی با استفاده از نعمت هایش مخالفت نکنی در روایتی دیگر میفرماید شکر نعمت پرهیز از گناه است. (1)

شکر نعمت نعمت افزون کند *** کفر نعمت از گفت بیرون کند (2)

به شکرانه نعمتهایی که خداوند به ما عطا نموده است، بعد از نماز سر به سجده گذاشته و ذکر «الْحَمْدُ لِلَّهِ وَ شُكْرًا لِلَّهِ» را تکرار کنیم و از این که خداوند بدن سالم اعتقاد درست و... به ما داده است، او را سپاسگزار باشیم. درست است که هر کس به نوعی مشکلی دارد و به قول شاعر

دل بی غم در این عالم نباشد *** اگر باشد بنی آدم نباشد

ولی با وجود سختی ها شرمنده خانواده نشده ایم و محتاج دیگران نیستیم مشکلات دیگران را در نظر داشته باشیم تا به بی اهمیت بودن مشکل خود واقف شویم روایت هست اگر کسی در زندگی ناشکری کرد، خداوند نعمت هایی را هم که به او داده است، از او می گیرد. ناشکری سوء عاقبت را به دنبال دارد.

5. هتک حرمت مؤمن

اشاره

پنجمین عامل از عوامل سوء عاقبت هتک حرمت مؤمن است.

متأسفانه بر اساس فضای مسمومی که در جامعه ما ایجاد شده است حرمت مؤمن رعایت نمی شود ما که ادعای پیروی از اهل بیت (علیهم السلام) را داریم به دستورات وارده در

ص: 207

- 1- بدون شک خداوند در برابر نعمتهایی که به ما میبخشد نیازی به شکر ما ندارد و اگر به شکر گزاری دستور داده، برای بازافزایی آن نعمتهاست. تفسیر نمونه، ج 1، ص 278.
- 2- مثنوی معنوی.

این زمینه عمل نمی‌کنیم روایت است که حفظ حرمت مؤمن از حرمت کعبه که خانه خداست، بالاتر است. با فضای ایجاد شده در جامعه جوان خام و ناپخته و بی اطلاع از همه چیز، بدون ابا به مرجع تقلید و اهل علم تقلید و اهل علم اهانت می‌کنند. او بالاخره شخصیتی دینی و علمی است و سالها کسب علم کرده است. فرضاً یک آدم معمولی که حفظ حرمتش از حرمت مکه معظمه بالاتر است، به مراتب حفظ حرمت عالم افضل از فرد معمولی است هتک حرمت می‌تواند حتی عاقبت یک نفر را به خطر بیندازد.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) حرمت مؤمن را یکی از حریم‌های پنجگانه خداوند توصیف کرده است آنانی که با تهمت زدن و غیبت کردن، باعث آبروریزی دیگران می‌شوند و حرمت شکنی می‌کنند، باید متوجه گفتار و کردار خود باشند.

حضرت (صلی الله علیه وآله و سلم) در این باره می‌فرماید: «لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي بِلَادِهِ خَمْسُ مُحَرَّمَاتٍ»؛ (1) مملکت خداوند متعال پنج حرم بزرگ دارد: 1. «حُرْمَةُ رَسُولِ اللَّهِ» (حریم پیامبر)؛ 2. «حُرْمَةُ آلِ رَسُولِ اللَّهِ» حرمت اهل بیت پیامبر این‌ها نزد خداوند عظمت بالایی دارند؛ 3. «وَحُرْمَةُ كِتَابِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ» (حرمت کتاب، خدا قرآن نباید به آن بی احترامی شود؛ 4. «وَمُحَرَّمَةُ كَعْبَةِ اللَّهِ»

حرمت خانه خدا که باید محفوظ بماند؛ 5. «وَحُرْمَةُ الْمُؤْمِنِ» حرمت مؤمن که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می‌فرماید مؤمن نزد خداوند آن قدر حرمت دارد که آبرو و عرض او را کنار آبرو و حرمت خانه خدا و کنار آبروی پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و آل او بیان کرده است.

ص: 208

در روایتی آمده است پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) رو به کعبه کرد و فرمود:

«أفرین بر تو ای خانه خدا! چقدر نزد خداوند بزرگی و حرمت داری؛ اما به خدا سوگند که مؤمن نزد خداوند محترم تر از توست؛ یعنی حفظ آبروی مؤمن حتی از حرمت خانه خدا (کعبه) هم بالاتر است؛ زیرا خداوند از تو یک چیز را حرام و محترم قرار داده است؛ ولی از مؤمن سه چیز را: مالش، جانش و گمان بد نبردن به او را محترم قرار داده است. (1)»

قرآن می فرماید حتی نسبت به برادر مؤمن حق این که غیبت کنی نداری («... وَ لَا يَغْتَبُ بَعْضُكُمُ بَعْضًا...») و گمان بیجا و سوء ظن هم نباید داشته باشی؛ زیرا («... إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ...») خیلی از این گمان و ظن بدها باعث گناه و معصیت خواهد شد.

بدگمانی به مؤمن، مصداق هتک حرمت

شخصی می گفت: روزی در دستشویی مسجد مشغول گرفتن وضو بودم. مشاهده کردم امام جماعت مسجد از دستشویی خارج شد و بدون اینکه وضو بسازد، مستقیم وارد محراب مسجد شد و نماز را شروع کرد. به او ظن بد بردم که چگونه یک روحانی و امام جماعت مسجد بدون وضو به نماز می ایستد و نمازهای مردم را خراب می کند. از آن پس نماز را به او اقتدا نکردم و اضافه بر آن غیبت او را کردم و به اصطلاح او را ترور شخصیت کردم روزی به لحاظ، بیماری آمپول تزریق کرده بودم. برای رفتن به مسجد آماده شدم شک کردم که بر اثر تزریق آمپول لباس زیر من خونی شده باشد داخل دستشویی شدم و واریسی کردم خونی که از محل تزریق آمپول به لباس زیر من بود از نظر شرعی قابل اغماض بود. از دستشویی بیرون آمدم و بدون این که مجدداً

ص: 209

وضو بسازم، داخل مسجد شدم خواستم تکبیره الاحرام بگویم و اقامه نماز کنم، یادم آمد که چنین صحنه ای را از امام جماعت مسجد مشاهده کرده بودم. با خودم گفتم وای به حال من، شاید همین مشکل برای او هم پیش آمده بود که من امروز به آن مبتلا شده ام.

عیبجویی از مؤمن مصداق هتک حرمت

خداوند در قرآن مجید می فرماید: «وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ»؛ (1)

«وای بر هر عیبجوی مسخره کننده ای» (ویل به معنای، وای و اوایلا بدبختی و نابودی و هلاکت است بعضی از مفسرین گفته اند «ویل») نام بدترین درجه از جهنم است و جایگاه کسانی است که با نیش زبان و حرکات دست و چشم و ابرو در پشت سر و پیش رو دیگران را استهزاء میکنند یا با عیبجویی و غیبت و تهمت دیگران را هدف قرار میدهند و کلمه (ویل) تهدیدی نسبت به این گروه است این کلام قرآن است و اصولاً آیات قرآن موضع گیری سختی در برابر این گونه افراد نموده است که درباره هیچ گناهی مانند آن دیده نمی شود. (2)

«هُمَزَةٌ لُّمَزَةٌ» در ادبیات عرب از صیغه مبالغه اند. «هُمَزَةٌ» از ماده «همز» به معنای شکستن است و از آنجا که افراد عیبجو و غیبت کننده، شخصیت دیگران را در هم میشکنند، در واقع حرمت او را شکسته و آبروی او را هدف قرار می دهند که به آنها «هُمَزَةٌ» اطلاق شده است. کلمه «لُّمَزَةٌ» از ماده «لمز» و در اصل به معنای غیبت کردن و عیبجویی است. این دو واژه از لحاظ معنا آن اندازه به هم نزدیکند که در موارد بسیاری به عنوان دو لفظ مترادف استعمال شده اند؛ هر چند با یکدیگر فرق دارند، بنابراین ذکر این دو با هم برای تأکید است.

ص: 210

1- . همزه / 1.

2- . تفسیر نمونه، ج 27، ص 311.

بعضی گفته اند: بین آن دو فرق است و آن این که «هُمَزَةٌ» به آن کسی گویند که دنبال سر مردم غیبت میکند و عیب می گوید و خرده می گیرد؛ اما «لُمَزَةٌ» کسی را گویند که پیش روی طرف خرده می گیرد. بعضی هم گفته اند «هُمَزَةٌ کسی را گویند که همنشین خود را با سخنان زشت آزار دهد و «لُمَزَةٌ» آن کسی است که با چشم و سر، علیه همنشین خود اشاره کند و به اصطلاح فارسی تقلید او را در آورد.

بعضی زنان به ظاهر مؤمن با حرف های نیشدار عروس خود را آزار و اذیت می کنند و به تعبیر عوامانه او را نزد دیگران کوچک می کنند پس هر که آبرو و حیثیت مردم را به بازی گیرد و ایشان را تحقیر کند و برای خوشایند خود یا دیگران کارهایشان را ناچیز شمارد و به ایشان بدی نسبت دهد و در حضور یا در غیاب آنان را توهین و تحقیر نماید و بزرگی خود را در کوچک کردن مردم ببیند «هُمَزَةٌ لُمَزَةٌ» است.

سخن چینی مصداق هتک حرمت

از ابن عباس از قول پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) نقل شده است: «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رَأْيِكُمْ؟»؛ میخواهید شرترین مردم را به شما معرفی کنم؟ قالوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ! گفتند: بله آقا جان. قَالَ: الْمَشَاوُونَ بِالْتَّمِيمَةِ؛ «فرمود: آنها کسانی هستند که سخن چینی می کنند (و الْمُفْرَقُونَ بَيْنَ الْأَحْبَابِ)؛ «و میان دوستان جدایی می افکنند.» (و الْبَاغُونَ لِلْبُرَاءِ الْعَيْبِ)؛ «و کسانی که مردم را با عیوبشان توصیف می کنند.» (1)

به ملا نصرالدین گفتند: جهیزیه عروس می برند. گفت: به من چه؟ گفتند: جهاز تو را میبرند. گفت: به تو چه؟، این یک قاعده است نباید در کار دیگران دخالت کرد این که همه حواس خود را متوجه دیگران کنیم تا عیبی و اشتباهی از آنان ببینیم و آن را

ص: 211

بزرگ کنیم و به دیگران انتقال دهیم کار بیهوده و زشتی است. بهتر است به معایب خود توجه کنیم و آنها را برطرف نماییم

این افراد که توصیف شدند، یعنی «هُمَزَةٌ لُمَزَةٌ»، عاقبت به خیر نخواهند شد از مجموع کلمات ارباب لغت استفاده می شود که این دو واژه به یک معنا هستند و مفهومی وسیع دارند که هر گونه عیبجویی، غیبت، طعن و استهزاء به وسیله زبان و علائم و اشارات و سخن چینی و بدگویی را شامل میشود.

6. تکذیب انبیاء و اولیای الهی

اشاره

ششمین عامل عاقبت به شری یا سوء عاقبت، تکذیب انبیاء و اولیای الهی است خداوند در قرآن می فرماید: «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا السُّوَاِ أَنْ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَ كَانُوا بِهَا يَسْتَهْزِؤْنَ»؛ (1) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند.

این آیه به آخرین مرحله کفر کافران اشاره دارد که گناه و آلودگی همچون بیماری خوره به جانشان افتاده و روح ایمان آنان را خورده و از بین برده و کار را به جایی رسانده بود که سر از تکذیب الهی در می آوردند و از آن هم فراتر می رفتند و پیامبران و آیات الهی که منظور اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) است را به استهزاء و مسخره می گرفتند.

در تاریخ نقل شده که وقتی حضرت زینب (علیها السلام) مشاهده کرد یزید ابن معاویه با گفتن کلمات و اشعاری کفرآمیز - که بیانگر ایمان نداشتن او به اساس اسلام بود همه چیز را به مسخره گرفته است، حضرت (علیها السلام) بعد از حمد الهی و درود به پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، چنین فرمود: «خداوند راست گفت که «ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ أَصَاؤُا...»؛ یعنی اگر تو

ص: 212

امروز با این اشعار کفرآمیز، اسلام و ایمان را انکار می کنی جای تعجب نیست این همان چیزی است که خدا فرموده که مجرمان سرانجام آیات ما را تکذیب می کنند.

آیات، یعنی حضرت علی (علیه السلام) که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) او را معرفی کرده است و عده ای او را کنار بگذارند و آیات را انکار کنند. (1)

حسان ابن ثابت و عاقبت او

یکی از کسانی که روز عید غدیر حضور داشت و برای امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) شعر گفت و حتی روی منبری که از جهاز شتر درست کرده، بودند ایستاد که پیامبر روی آن دست علی (علیه السلام) را گرفت و او را به عنوان جانشین خود معرفی، کرد حستان ابن ثابت است. او از شعرای نامدار جزیره العرب در زمان خود بود و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در حق او دعا کردند و فرمودند تا زمانی که با این زبانت از ما دفاع می کنی، از سوی روح القدس ان شاء الله مخصوص باشی همین شخص در زمان خلافت عثمان که سکه های زر به او دادند حق امیرالمؤمنین (علیه السلام) را انکار کرد و به طرف او رفت.

خداوند در قرآن می فرماید: «ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ فَظَلَمُوا بِهَا فَأَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُفْسِدِينَ»؛ (2) سپس به دنبال آنها [پیامبران پیشین موسی را با آیات خویش به سوی فرعون و اطرافیان او فرستادیم اما آنها با عدم پذیرش به آن آیات] ظلم کردند. بین عاقبت مفسدان چگونه بوده این که چگونه به آن آیات ظلم کردند، خدای تعالی خودش در خلال این داستان آن را بیان می فرماید. البته معلوم است که ظلم به هر چیزی به تناسب خود آن چیز است و ظلم به آیات همان

ص: 213

1- . تفسیر نمونه، ج 16، ص 374.

2- . اعراف / 103.

تکذیب و انکار آنهاست و ذکر عاقبت فساد انگیزی به منظور عبرت گرفتن مردم بوده تا بدانند اگر فرعونیان منقرض شدند به خاطر انکار آیات الهی بوده است.

7. دوست بد

اشاره

هفتمین عامل سوء عاقبت دوست بد است.

اخبار و احادیث فراوانی از رهبران دین مقدس اسلام درباره انتخاب دوست خوب و فراری بودن از رفیق بد وارد شده است قرآن می فرماید: «و

يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا * يَا وَيْلَتَى لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلَانًا خَلِيلًا»؛ (1) و به خاطر (آور روزی را که ستمکار دست خود را از شدت) حسرت به دندان می گزد و میگوید ای کاش با رسول (خدا) راهی برگزیده بودم * ای وای بر من کاش فلان شخص گمراه را دوست خود انتخاب نکرده بودم

این که با چه کسی همنشین باشیم و حشر و نشر داشته باشیم از اهمیت زیادی برخوردار است؛ چون اعمال و رفتار و کردار آنان در زندگی ما تأثیر زیادی دارد در بین عوام می گویند اگر برای دختر شما خواستگاری، آمد ابتدا تحقیق کن چه کسانی دوست و رفیق او بوده اند. آیا دوست متدین و اهل نماز و مسائل دینی دارد یا دوستان او از نظر اخلاقی منحرف هستند؟

توصیه ام به جوانان در این زمینه زیاد است ما برای خرید میوه ب-ه مغازه میوه فروشی که رجوع میکنیم حواسمان هست که میوه فاسد در پاکت میوه ما قرار نگیرد و سعی می کنیم میوه رسیده و خوب و بدون عیب جدا کنیم؛ اما آیا این توجه را در انتخاب دوست و مصاحب خود داریم؟

ص: 214

دوست بد نمی گذارد ما پله های رشد و کمال را بالا برویم خداوند در قرآن می فرماید: «وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّونَهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهُتَدُونَ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَنَا قَالَ يَا لَيْتَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ بُعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَبِئْسَ الْقَرِينُ»؛ (1) و آنها شیاطین این گروه را از راه [خدا] باز می دارند؛ در حالی که گمان می کنند هدایت یافتگان حقیقی آنها هستند؛ تا زمانی که [در قیامت] نزد ما حاضر شوند می گوید: ای کاش میان من و تو فاصله شرق و غرب بود؛ چه بد همنشینی بودی.

به فرموده این آیات همنشینی با افراد بد باعث غفلت از یاد خدا و غرق شدن در لذات دنیا میشود و نتیجه، آن آلوده شدن به انواع گناهان است. دوست بد موجب میشود آدمی با خدا بیگانه شود و شیاطین بر او مسلط گردند و افکار شیطانی از هر سو او را احاطه کند و انسان بین هدایت و انحراف فرقی قائل نشود و وقتی متوجه شود که دیگر دیر شده است. آن هنگام افسوس می خورد و می گوید که ای کاش بین من و او از شرق تا غرب فاصله بود.

ویژگی های دوست خوب از منظر روایات

حضرت صادق (علیه السلام) می فرماید دوستی و رفاقت اساسی نخواهد بود مگر این که دارای این حد و حدود باشد اگر دارای این حد و حدود یا بعضی از آنها، باشد آن را لایق رفاقت و صداقت بدان و اگر کسی دارای این حد و حدود، نباشد آن را دوست و رفیق بدان:

1. این که ظاهر و باطن او با تو یکی باشد.

2. این که خوبی و آبرومندی تو را خوبی و آبرومندی خود بداند و نقص تو را عیب و نقص خویش بداند.

ص: 215

3. اگر به مقام یا ثروتی رسید دوستی او با تو تغییر نکند به قول، عوام اگر به مقام و مالی دست یافت خود را گم نکند.

4. تو را از آن چیزی که برایش مقدور باشد جلوگیری نکند اگر می تواند کاری برای تو انجام دهد از آن مضایقه نداشته باشد.

5. خصلت پنجم که جامع همه آنهاست این که تو را هنگام گرفتاری و احتیاج رها ننماید. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید پدرم به من فرمود:

ای پسر عزیزم! در نظر داشته باش که با پنج دسته از مردم مصاحبت و گفت و گو نکنی و حتی در راه با آنان همراه نشوی من گفتم پدر جان، آنان کیانند؟ فرمود:

1. از دوستی با دروغگو برحذر باش؛ چراکه او به منزله سراب خواهد بود. وی اشیای بی اساس را برای تو اساسی معرفی می کند و اشیای صحیح و اساسی را ناصحیح و بی اساس.

2. از رفاقت شخص فاسق بر حذر باش؛ زیرا او تو را به یک لقمه غذا یا کمتر از آن می فروشد.

3. از رفاقت شخص بخیل برحذر باش؛ چراکه اگر تو کوچک ترین احتیاجی به مال وی پیدا کنی، تو را مانع میشود.

4. بر تو لازم است که از رفاقت با شخص احمق برحذر باشی؛ زیرا او هرگاه بخواهد به تو نفعی برساند ضرر به تو میزند.

5. از دوستی و رفاقت کسی که قطع رحم، کند، برحذر باش؛ چراکه من او را در سه موضع قرآن مجید، ملعون یافته ام. (2)

چه خوب سروده اند:

ص: 216

1- غرر الحکم، ص 522.

2- همان.

چون بسی ابلیس آدم روی هست پس بهر دستی نشاید داد دست(1)

عن الصادق (علیه السلام): «أَحْذَرُ مِنَ النَّاسِ ثَلَاثَةً»؛ «از رفاقت و همبستگی سه گروه برحذر باش.» «الْخَائِنَ وَالظُّلْمَ وَالنَّدَامَ»؛ «خائن، ستمکار و سخن چین.» «لِأَنَّ مَنْ حَانَ لَكَ خَانَكَ»؛ کسی که روزی به نفع تو خیانت میکند روز دیگر به ضرر تو خیانت خواهد کرد.» «و مَنْ ظَلَمَ لَكَ سَيُظْلِمُكَ»؛ «کسی که برای تو به دیگری ستم نماید، طولی نمی کشد که به شخص تو ستم می کند» «مَنْ نَمَّ إِلَيْكَ سَيَنْتُمُّ عَلَيْكَ»؛ «و کسی که از دیگران نزد تو نامی، کند به زودی از تو نزد دیگران نامی خواهد کرد.» لا يَكُونُ الْأَمِينُ أَمِينًا؛ «چنین شخصی، امین خوبی نخواهد بود.»(2)

حضرت علی (علیه السلام) درباره دوست خوب می فرماید: «خَيْرُ إِخْوَانِكَ مَنْ دَعَاكَ إِلَى صِدْقِ الْمَقَالِ بِصِدْقِ مَقَالِهِ»؛ بهترین برادران (دوستان)، کسی است که با راستگویی اش تو را به راستگویی دعوت کند.» «و نَدَبَكَ إِلَى أَفْضَلِ الْأَعْمَالِ بِحُسْنِ أَعْمَالِهِ»؛ و با اعمال نیک خود، تو را به بهترین اعمال برانگیزد.»(3)

8. غش در معامله

اشاره

عامل هشتم برای سوء عاقبت غش در معامله است. آدم دغلکار، عاقبت به خیر نمی شود. رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرماید: «مَنْ غَشَّ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ نَزَعَ اللَّهُ عَنْهُ بَرَكَهَ رِزْقِهِ وَ أَفْسَدَ عَلَيْهِ مَعِيشَتَهُ»؛ «هر که به برادر مسلمان خود دغلکاری روا دارد خداوند برکت

ص: 217

1- . مثنوی معنوی.

2- . بحار الانوار، ج 78، ص 229.

3- . غرر الحکم، ح 522.

را از روی او بگیرد و «وَكَلَهُ إِلَىٰ نَفْسِهِ»؛ و زندگی اش و را بر وی تباه گرداند و او را به خودش واگذارد. (1)

آثار دغلكاری در معامله

آثار دغلكاری و كیفر کسی كه جنس معیوبی بفروشد و عییش را به خریدار نگوید، در سخن رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) چنین بیان شده است: «مَنْ بَاعَ عَيْبًا لَمْ يُبَيِّنْهُ»؛ «هر كس كالای معیوبی را بفروشد بدون آنكه عییش را به خریدار گفته باشد» «لَمْ يَزَلْ فِي مَقْتِ اللَّهِ وَ لَمْ تَزَلِ الْمَلَائِكَةُ تَلْعَنُهُ»؛ «همواره در خشم خدا باشد و فرشتگان پیوسته لعن و نفرینش كنند. (2)

باز از رسول خدا (صلی الله علیه وآله و سلم) خطاب به مردی كه گندم نمدار می فروخت چنین روایت شده است: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَّمَ) بِرَأْسِ الْبُرِّ إِذَا بَاعَ الْبُرَّ لَمْ يَبَيِّنْهُ»؛ «پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) بر تلی از گندم گذشت.» «فَأَدَخَلَ يَدَهُ فِيهَا فَنَالَتْ أَصَابِعُهُ بَلَاءً»؛ دستش را داخل آن فرو برد و انگشتانش به رطوبتی خورد» «فَقَالَ مَا هَذَا يَا صَاحِبَ الطَّعَامِ؟» به فروشنده گندم فرمودند: این چیست؟ [منظور، رطوبت بود] «قَالَ: أَصَابَتْهُ السَّمَاءُ يَا رَسُولَ اللَّهِ»؛ «فروشنده در جواب عرض کرد ای پیامبر خدا این رطوبت اثر باران است كه به آن خورده است.» «قَالَ: أَفَلَا جَعَلْتَهُ فَوْقَ الطَّعَامِ حَتَّى يَرَاهُ النَّاشُ؟»؛ حضرت فرمودند: چرا این قسمت رطوبت را در روی گندم قرار ندادید تا مردم ببینند و از رطوبت آن آگاه باشند؟ سپس فرمودند: «مَنْ غَشَّنَا فَلَيْسَ مِنَّا»؛ «هر كه با ما دغلكاری كند از ما نیست. (3)

از حضرت امام صادق (علیه السلام) نقل شده است:

ص: 218

1- . بحار الانوار، ج 76، ص 365.

2- . كنز العمال، ج 1، ص 3950؛ الترغیب و التهیب.

3- . امالی صدوق، 515/707.

«مَنْ غَشَّ مُسَدِّمًا فِي شِرَاءٍ أَوْ بَيْعٍ فَلَيْسَ مِنَّا وَيَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الْيَهُودِ...»؛ «هر فرد مسلمانی که غش در معامله کند، از ما نیست و روز قیامت با قوم یهود محشور خواهد شد.»⁽¹⁾

9. غرور و اطمینان به نفس

غرور و اطمینان به نفس نهمین عامل سوء عاقبت است. غرور، زمینه ساز گمراهی و اغوا می شود پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در نمازهای خود این دعا را می خواندند: «إِلَهِي لَا تَكِلْنِي إِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ عَيْنٍ أَبَدًا»؛⁽²⁾ خداوند! مرا لحظه ای به خودم وامگذار. وقتی یکی از همسرانش با اشاره به مقام بلند حضرت نزد خدا از او علت این دعا را پرسید حضرت (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: «خداوند برادرم یونس را لحظه ای به حال خودش وا گذاشت و آمد به او آنچه آمد.»

در خاتمه، رئوس مطالبی که تا اینجا درباره عاقبت به شری یا سوء عاقبت بیان کردیم را مرور مینماییم این عوامل عبارتند از: 1. شرک؛ 2. فساد. 3. حُب دنیا؛ 4. ناشکری. 5. هتک حرمت مؤمن؛ 6. تکذیب انبیا؛ 7. دوست بد؛ 8. غش در معامله 9. غرور و اطمینان به نفس.

مطالبی که در موضوعات فوق گفته شد جای بحث زیادی دارد و نیاز به جلسات متعدد دارد که از حوصله این گفتار خارج است و نیاز به بسط و توسعه بیشتر دارد.

خداوند عاقبت همه ما را ختم به خیر بگرداند و این صفات بد را از ما و زندگی ما دور سازد.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 219

1- همان.

2- بحار الانوار، ج 18، ص 204.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

شب نوزدهم سال 1386 شمسی اولین مجلس احیاء در این مکان برگزار شد؛ یعنی امسال دقیقاً هشتمین سال برگزاری این مراسم معنوی در این مکان است. (1) خدا رحمت کند استاد بزرگوار مرحوم آیت الله حاج آقا حسن امامی را که فرمودند من نیستم و شماها هستید و آبادانی این مکان و این مسجد را خواهید دید.

«مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمَخْلُوقَ، لَمْ يَشْكُرِ الْخَالِقَ». (2) وظیفه ما تشکر و قدردانی است از آنان که این مکان را برای برگزاری مراسم آماده کردند و عزیزی که در این چند سال کار ساختمان مسجد را به این مرحله رساندند خدا را به فرق شکافته امیر المؤمنین علی (علیه السلام) قسم می دهیم آنچه امشب به خوبان خودش ارزانی می کند به اهل مجلس ما عنایت فرماید.

بیان فضائل حضرت علی (علیه السلام) در شب قدر

چندین سال است که شب های نوزدهم و بیست و یکم ماه رمضان در فضائل حضرت علی (علیه السلام) صحبت می کنم و اعتقاد دارم که بهترین مطلب برای این شبها همین مبحث است و نیت کرده ام و شما هم نیت کنید و فضائل حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را بشنوید فضائل مولا علی (علیه السلام) نور است و نورانیت دارد و جلسه ای که فضائل علی (علیه السلام) در آن بیان شود آن مجلس محل نزول ملائکه است.

ص: 220

1- . مصادف با شب نوزدهم ماه مبارک رمضان 1436 قمری.

2- . وسائل الشیعه ج 16.

شدت علاقه پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) به حضرت علی (علیه السلام)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) درباره فضائل آن حضرت فرموده اند:

«مَنْ إِسْتَمَعَ إِلَى فِضَائِلِهِ غَفَرَ اللَّهُ لَهُ الذُّنُوبَ الَّتِي اِكْتَسَبَهَا بِالِاسْتِمَاعِ»؛ (1) هر گوشی که فضائل علی را بشنود خداوند متعال گناهای را که با آن گوش شنیده است می بخشد و هر زبانی که فضائل مولا را بیان کند گناهای که با آن زبان بیان شده است خداوند متعال می بخشد.

شب قدر شب بخشایش، شب مغفرت و شب آمرزش است. می خواهیم فضائل حضرت علی (علیه السلام) را بشنویم و مجلسمان نورانی شود و خداوند نگاه ویژه به ما داشته باشد و ما را ببخشد و بیامرزد.

این روایت را صاحب کشف الغمه درباره فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) نقل کند. عباس عموی پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) می گوید: با فرزندم عبدالله خدمت حضرت نشسته بودیم دیدم وجود نازنین علی (علیه السلام) وارد شد. همین که پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) چشم مبارکشان به سیمای علی (علیه السلام) افتاد چهره شان بشاش شد و تبسمی بر لبان ایشان نقش بست. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) علاقه زیادی به حضرت علی (علیه السلام) داشتند. عباس عموی پیامبر می گوید عرض کردم: یا رسول الله! أَتَجِبُ هَذَا؟ «آیا شما علی را دوست دارید؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در جواب فرمودند: «وَاللَّهِ، اللَّهُ أَشَدُّ حُبًّا لَّهُ مِنِّي»؛ به خدا قسم! خدای متعال بیش از من علی را دوست دارد و محبت خدا و دوستی او به امیرالمؤمنین شدیدتر است.» بعد فرمودند: «يَا عَمَّ!»؛ «عمو جان!» «إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ ذُرِّيَّةَ كُلِّ نَبِيٍّ فِي لَبِهِ» ببین و توجه داشته باش که خدای متعال ذریه هر پیغمبری را در نسل خودش قرار داده است. نسل حضرت ابراهیم از حضرت اسماعیل است. نسل حضرت داوود از حضرت سلیمان است حال ببین خداوند چقدر به علی علاقه دارد که من پیغمبری که خاتم انبیا هستم، «وَجَعَلَ

ص: 221

دُرَيْتِي فِي صَلْبِ هَذَا عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ «فرزندان و ذریه من را از نسل علی قرار داده است. پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم): فرمودند حسن و حسین فرزندان من هستند. (1)

فضائل حضرت علی (علیه السلام) از زبان جبرئیل

در نقل دیگری داریم جبرئیل به پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) عرض کرد: «یا محمد وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ نَبِيًّا (صلی الله علیه وآله و سلم) إِنَّ أَهْلَ السَّمَاوَاتِ لَأَشَدُّ مَعْرِفَةً لَهُ مِنْ أَهْلِ الْأَرْضِ». ای کسانی که در شب نوزدهم ماه مبارک رمضان به عشق علی بن ابی طالب در خانه ای که منسوب به نام زیبای مولای ما امیر المؤمنین (علیه السلام) است، جمع شده اید، جبرئیل به پیغمبر خاتم (صلی الله علیه وآله و سلم) عرض کرد: ای محمد! سوگند به کسی که تو را به حق به نبوت برانگیخت، اهل آسمان علی (علیه السلام) را بهتر از اهل زمین می شناسند؛ (2) لذا هر موقع به سینه مبارک پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) وحی نازل میکرد میگفت سلام من جبرئیل را به علی (علیه السلام) برسان.

یک بار پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) از جبرئیل سؤال کرد. جبرئیل بگو بینم علی را از چه زمانی میشناسی؟ در جواب گفت وقتی خدای متعال مرا خلق کرد به من: فرمود تو که هستی؟ من نتوانستم جواب بدهم و عاجز شدم برای مرتبه دوم سؤال کرد تو که هستی؟ در پاسخ ماندم باز برای مرتبه سوم همین سؤال تکرار شد. در جواب متحیر شدم. یک مرتبه دیدم این علی (علیه السلام)، خطاب به من گفت بگو: أَنْتَ الرَّبُّ الْجَلِيلُ وَأَنَا الْعَبْدُ الدَّلِيلُ، وَأَنْتَ الْمَوْلَى وَأَنَا الْعَبْدُ، أَنْتَ الْخَالِقُ وَأَنَا الْمَخْلُوقُ. (3) من هم فوری جواب دادم از عرش خطاب: آمد رحمت بر تو و استاد تو علی بن ابی طالب باد که به تو

ص: 222

1- . بحار الانوار، ج 38 ص 307.

2- . بحار الانوار، ج 39، ص 99.

3- . بحار الانوار، ج 83، ص 177.

درس معرفت داد یا رسول الله علی (علیه السلام) آن روز آبروی مرا خرید؛ مگر میشود من علی را شناسم.

ایزد آن روز که این پرده مینا میک-رد*** در پس پرده علی بود تماشا می کرد

درهای ویژه بهشت برای ورود شیعیان علی (علیه السلام)

مرحوم علامه طباطبایی در روایتی نقل کرده و می فرماید: بهشت هشت درب دارد از یکی از این درها صالحین وارد بهشت می شوند درب دیگر مخصوص صدیقین است و دربی نیز اختصاص به شهدا دارد و خداوند آن پنج درب دیگر را برای ورود شیعیان علی (علیه السلام) قرار داده است.

در روایت دیگری میگوید کوبه درب بهشت ذکر یا علی می گوید.

بعد ایشان در توضیح این مطلب بیان می کند که کوبه و زنگ درب برای اطلاع رسانی اهل خانه است و برای ورود آن را به صدا در می آورند. حال توجه کنید کوبه های دربهای بهشت ذکر یا علی می گویند؛ یعنی هرکس ولایت و محبت این آقا را داشته باشد به او اجازه ورود به بهشت را می دهند البته این درب ها حسی نیستند و با درب خانه های ما فرق می کنند و اصلاً قابل مقایسه نیستند ما خیلی مضمون این روایت را درک نمی کنیم در قدیم درب خانه ها کوبه ای داشت که به منزله زنگ ورود به خانه بود و هر کس قصد ورود به خانه ای را داشت با کوبیدن کوبه ورود خود را اعلام می کرد: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَنَا مِنَ الْمُتَمَسِّكِينَ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ.» ما همه علی بن ابی طالب (علیه السلام) را دوست داریم و ادعا می کنیم شیعه او هستیم. بعد می فرماید این روایت به این معناست که هر کس یا علی بگوید و ولایت علی (علیه السلام) را داشته باشد کوبنده درب بهشت است. حال از خود سؤال کنیم که علی (علیه السلام) از من شیعه اش چه انتظاری دارد.

مدال شیعه علی، بودن مدال کم ارزشی نیست که هر کسی آن را به سینه خود نصب کند. عمار ذهنی کوفی از شیعیان امام صادق (علیه السلام) است امّ ابی لیلانی، قاضی القضاات کوفه بود حکومت تحت سیطره اهل تسنن بود و قاضی را هم آنان منصوب کرده بودند. کاری محکمه ای برای عمار پیش آمد و برای ادای شهادت در محکمه حاضر شد. قاضی شهادت او را نپذیرفت و گفت شهادت تو پذیرفته نیست. عمار سؤال کرد به چه دلیل شهادت مرا نمی پذیری؟

قاضی گفت: به دو دلیل؛ دلیل اول این که تو رافضی هستی و دوم، شیعه علی بودن توست و چون شیعه علی هستی شهادت تو در این دادگاه پذیرفته نیست عمار با شنیدن این سخنان مثل ابر بهاری شروع به گریستن کرد و اشک ریخت قاضی با دیدن این منظره و گریه کردن او تصور کرد به خاطر این که شهادت او را نپذیرفته است گریه می کند. گفت عیبی ندارد؛ توبه کن و دست از عقیده ات بردار و از علی (علیه السلام) بیزاری بجوی؛ من به تو کمک خواهم کرد و اعلام می کنم که توبه اشتباهت پی برده ای و شهادت تو را قبول می کنم عمار در جواب قاضی گفت: بنده خدا من برای این که تو شهادت مرا قبول نکرده ای گریه نمیکنم قاضی گفت: پس علت گریه ات چیست؟ عمار گفت: به دو دلیل؛ یکی برای تو و دیگری برای خودم. اول این که تو دو مدال به من دادی و من لایق این دو مدال نیستم. توبه من گفتم.

رافضی؛ اما من رافضی نیستم مولایم امام صادق (علیه السلام) می فرمود: اول کسی که این کلمه را به کار برد، حضرت موسی (علیه السلام) بود که خطاب به سحّره فرعون به کار برد آنان چون فرعون را ترک کردند و ترک باطل نمودند حضرت موسی خطاب به آنان گفت رافضی رافضی کسی است که ترک باطل و ترک گناه کند من اگر می توانستم ترک گناه و معصیت حقیقی، کنم رافضی حقیقی بودم ای کاش من این طور بودم. گفتمی تو شیعه هستی، شیعه حضرت ابراهیم بود، شیعه اوصیای الهی، هستند شیعه علی (علیه السلام)

کسانی مثل عمار سلمان و ابوذر بودند که فدایی علی بودند. من لایق این مدال نیستم. من کجا و شیعه. امام صادق (علیه السلام) کجا؟ گریه ام برای خودم است که تو دو عنوان به من دادی که در من نیست و برای تو گریه می کنم که چقدر کوردلی و به مبانی دینی و اعتقادی آگاهی نداری. (1)

بعد عمار آمد خدمت امام صادق (علیه السلام) و جریان را برای ایشان تعریف کرد. امام صادق (علیه السلام) به عمار فرمودند به خاطر این که از ما دفاع کردی خداوند گناهان تو را بخشید. (2)

ز قدسیان سما تا به عرش و لوح و قلم *** ز ساکنان زمین تا به بر و بحر و جبل

به قدر همت خود هر یکی بلی گفتند *** از آن متاع ربوندن اگر چه یک خردل (3)

امتیازات ویژه شیعیان علی (علیه السلام)

شیعه علی (علیه السلام)، بودن دارای امتیاز است. خاتم انبیاء حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند علی جان جبرئیل به من بشارت داد به شیعیان بگو کسی که علی (علیه السلام) را دوست داشته باشد و شیعه حقیقی علی باشد، خداوند متعال، هفت امتیاز ویژه به او می دهد: «قَالَ: هَذَا حَبِيبِي جَبْرَائِيلُ يَخْبِرُنِي عَنِ اللَّهِ جَلَّ جَلَالُهُ أَنَّهُ قَدْ أَعْطَى مُجِيبَكَ وَشَيْعَتَكَ سَبْعَ خِصَالٍ»: (4) ای علی دوست من جبرئیل اکنون به من خبر میدهد که خداوند متعال به دوستدار و شیعه تو هفت امتیاز داده است [که عبارتند از]

اول: «الرَّفَقَ عِنْدَ الْمَوْتِ»؛ مدارا کردن با او در هنگام مرگ مرگش مرگ آسانی است.

دوم: «وَالْأُنْسَ عِنْدَ الْوَحْشَةِ»؛ «در هنگام وحشت قبر، انیس و مونس دارد.

ص: 225

1- . صراط مستقیم، ج 3، ص 76.

2- . تحف العقول، ص 488.

3- . گنجینه الاسرار، عمان سامانی.

4- . بحار الانوار، ج 65، ص 9.

سوم: «وَالنُّورَ عِنْدَ الظُّلْمَةِ»؛ «خانه قبرش نورانی خواهد بود.»

چهارم: «وَالْأَمْنَ عِنْدَ الْفَرْعِ»؛ «در مواقع هولناک، امنیت خاطر و آرامش دارد» هم در هنگام جان دادن هم در برزخ و هم در قیامت.

پنجم: «وَالْقِسْطَ عِنْدَ الْمِيزَانِ»؛ برتری در ترازوی اعمال

ششم: «وَالْجَوَازَ عَلَى الصِّرَاطِ»؛ «و جواز عبور از پل صراط.»

هفتم: (و از همه مهمتر): «و دُخُولَ الْجَنَّةِ قَبْلَ سَائِرِ النَّاسِ مِنَ الْأُمَّمِ ..» قبل از امتهای دیگر وارد بهشت می شود.

حال با اعمال و کرداری که داریم و رفتاری که انجام می دهیم خود را با شیعه واقعی علی (علیه السلام) محک بزنیم و مقایسه کنیم تا جایگاه خود را در این میان دریابیم.

معیارهای شیعیان علی (علیه السلام)

در کتاب اصول کافی ج 2، ص (72) برای معیار شیعه علی (علیه السلام) بودن، هفت خصیصه بیان شده است، بدین شرح:

1. «شِيعَتُنَا الْمُتَبَاذِلُونَ فِي وِلَايَتِنَا»؛ «شیعیان ما کسانی هستند که در راه ولایت ما از خود بذل میکنند و بخشش نشان می دهند.

شیعیان ما حاضرند جان خود را در راه اهل بیت (علیهم السلام) فدا کنند.

جلساتی که در راه معارف اهل بیت (علیهم السلام) برگزار می شود برایشان اهمیت دارد. از وقت و مال خود در این راه هزینه میکند

2. «الْمُتَحَابُّونَ فِي مَوَدَّتِنَا»؛ در راه مودت ما همدیگر را دوست دارند.»

شیعه های ما «مُتَحَابُّونَ» هستند. روایت داریم در بهشت مقامی به نام «مُتَحَابِّينَ» وجود دارد این لغت در باب تفاعل به معنای دوستی دوطرفه است، یعنی همدیگر را به خاطر ولایت ما دوست دارند چون محب من علی بن ابی طالب (علیه السلام) هستند هیچ

ص: 226

گاه بغض و کینه به دل راه نمی دهند. شیعیان علی (علیه السلام) با یکدیگر عداوت و دشمنی ندارند.

متأسفانه بعضی ادعا می کنند شیعه علی (علیه السلام) هستند؛ ولی با خویشان و نزدیکان خود قهر هستند. خداوند به کسی که عاق والدین باشد توجه نمی کند. دست مادر و پدر را ببوسید و از آنان حلالیت بطلبید.

3. «الْمُتْرَاوِرُونَ فِي أَحْيَاءِ أُمَّرِنَا»؛ «شیعیان ما گرد هم جمع میشوند و امر ما را احیاء می کنند.

شیعیان ما برای زنده نگه داشتن دستورات ما به زیارت یکدیگر می روند.

برگزاری جلسات مذهبی خود احیای امر اهل بیت (علیهم السلام) است

امام صادق (علیه السلام) به فضیل فرمودند: «يَا فَضَيْلُ، تَجْلِسُونَ وَ تُحَدِّثُونَ؟»؛ «ای فضیل! آیا دور هم جمع می شوید و احادیث ما را بیان می کنید؟» «قال:

نعم، جُعِلْتُ فِدَاكَ.» گفت: بلی فدایت گردم امام صادق (علیه السلام) فرمودند: «تلك المَجَالِسُ أُحْيِيهَا»؛ چنین جلساتی که در آن فضائل ما بیان شود و امر ما احیاء گردد من امام صادق (علیه السلام) به چنین جلساتی علاقه دارم.

ای کسانی که در شب نوزدهم آمده و کلام علی (علیه السلام) و فضائل آن حضرت را می شنوید امام صادق (علیه السلام) چنین جلساتی را دوست دارد و در حق شما دعا می کند و خود ایشان فرموده اند: «رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَحْيَا أُمَّرِنَا»⁽¹⁾ خدا رحمت کند کسانی که امر ما را احیاء می کنند.»

4. «وَ الَّذِينَ إِنْ غَضِبُوا لَمْ يَظْلِمُوا»؛ شیعیان ما در حال غضب به کسی ظلم نمی کنند.

ص: 227

شیعیان ما در حال عصبانیت و ناراحتی که برای آنها پیش می آید، به کسی ستم روا نمی دارند در اوج غضب اهل ظلم نیستند. اگر از همسرش ناراحت شد خوبی های او را فراموش نمی کند و تنها به بدی های او توجه نمی کند.

پیشوای ما علی (علیه السلام) هم دارای چنین خصیصه ای بود. حضرت علی (علیه السلام) در زمان حکومت خود و در اوج قدرت از مسیری عبور می کردند، مشاهده نمودند کنیزکی مقداری خرما در دست دارد و گریه می کند. حضرت (علیه السلام) علت را از او سؤال کردند او در جواب گفت صاحب من مرا برای خرید خرما فرستاده، است اکنون که خرماها را به خانه برده ام، او از کیفیت آن راضی نیست و امر کرده است تا آنها را برگردانم. حال که برای تعویض آن، آمده ام فروشنده از این امر امتناع می کند.

یکی از اموری که در اسلام به آن سفارش شده است، «اقاله» است؛ یعنی پس گرفتن در روایت است که خداوند کاسبی که در کسب خود سختگیری نکند برکت عطا می نماید این که جنس فروخته شده، پس گرفته نمی شود» این، حرکت فرهنگ مکتب علی (علیه السلام) نیست. از سید جمال الدین اسدآبادی نقل شده است که در غرب اسلام، دیدم ولی مسلمان ندیدم.

یکی از کارهای خوبی که در آن ممالک اجرا می شود همین اقاله» است. اگر جنسی را خریداری کردی و سه ماه بعد هم به شرط آنکه معیوب نباشد، آن را پس بردی، پس میگیرند و وجه آن را به شما مسترد می کنند

امیر المؤمنین (علیه السلام) خطاب به دخترک فرمودند: بیا تا با هم به مغازه خرمافروش برویم. حضرت (علیه السلام) با لحن لین به مغازه دار فرمودند: این خرماها را عوض کن خرمافروش که حضرت (علیه السلام) را نمی شناخت، با تندی به دخترک گفت: رفتی و واسطه آوردی؟ و مشت محکمی به سینه حضرت وارد کرد حضرت (علیه السلام) عکس العمل نشان نداد؛ زیرا او اسدالله است و قهرمان بدر و حنین، «وَضْرَبَهُ عَلٰی يَوْمِ الْخَنْدَقِ اَفْضَلُ مِنْ

عِبَادَةَ الثَّقَلَيْنِ» (1) اینها مدال های حضرت علی (علیه السلام) است؛ اما چون کار برای خداست، ذره ای عصبانیت در وجود ایشان پیدا نشد. با لبخند با او صحبت کرد، اطرافیان حضرت (علیه السلام) را شناختند و به فروشنده گفتند آیا فهمیدی چه کردی و با چه شخصیتی طرف هستی؟ این شخصیت خلیفه مسلمین است. خرما فروش رنگ از رخسارش پرید و به دست و پا افتاد و با خود گفت با چنین رفتاری که با او، کردم مراسم مجازات خواهد کرد. اما حضرت (علیه السلام) به او فرمودند، هیچ ناراحت نباش؛ ولی از این پس رفتار و کردار زشت خود را عوض کن اگر می خواهی من علی (علیه السلام) از تو راضی باشم دیگر این کار را تکرار نکن

شیعه علی (علیه السلام) وقتی عصبانی می شود به کسی ظلم و ستم روا نمی دارد

5. «إِنْ رَضُوا لَمْ يُسْرِفُوا»؛ در صورت خوشی و رضا اسراف نمی کند.

ای شیعه علی (علیه السلام)، حال که الحمدلله وضع مالی خوبی پیدا کردی مجالس تجملاتی و آن چنانی برپا مکن عقد و عروسی اشرافی برای پسر و دختری تدارک نبین که باعث دلسوختن پسر و دختری بشود که تمکن مالی ندارند.

6. «بَرَكَتٌ عَلَى مَنْ جَاوَزُوا»؛ «شیعیان ما به همسایگان خود مهربان هستند.»

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: جبرئیل آن قدر سفارش همسایه را به من کرد که من فکر کردم همسایه از همسایه ارث میبرد شیعه علی (علیه السلام) برای همسایگان خود مزاحمت ایجاد نمی کند به خصوص اکنون که بیشتر مردم آپارتمان نشین شده اند باید بیشتر حق همسایگی را رعایت کنند.

7. «سَلِّمْ لِمَنْ خَالَطُوا»؛ با کسانی که معاشرت می کند، با نرمخویی و صلح و صفا و صمیمیت برخورد می کند.

ص: 229

این انتظار علی (علیه السلام) از پیروان خود است. در رأس آن هم خانواده و اطرافیان انسان هستند. متأسفانه رفتار اجتماعی بعضی از افراد به نحوی است که نزدیک ترین کسان او که خانواده او هستند، انتظار مرگش را دارند

یاد داری که وقت زادن تو *** همه خندان بدند و تو گریان

آن چنان زی که وقت رفتن تو *** همه گریان شوند و تو خندان(1)

رفتار ما در طول زندگی باید طوری باشد که وقت رفتن و کوتاه شدن دست ما از این دنیا دعای خیر مردم به دنبال ما باشد. سعی کنیم در این شب قدر در اعمال و کردارمان تجدید نظری داشته باشیم. این مدت زندگی کوتاه و مختصر دنیا تلاش کنیم در مسیری قدم برداریم که اهل بیت (علیهم السلام) از ما خواسته اند و این نشانه ها و خصلت هایی که برای شیعه راستین بیان کرده اند در زندگی پیاده کنیم تا هم شیعه واقعی مولا علی (علیه السلام) باشیم و هم سعادت دنیا و آخرت را به دنبال داشته باشیم.

از خدا می‌خواهیم این توفیق را به ما عنایت کند که این صفات را که بر شمردیم در زندگی خود به مرحله عمل برسانیم. از او می‌خواهیم که ما را از جمله شیعیان حقیقی حضرت علی (علیه السلام) قرار دهد و لبخند ایشان را شامل حال ما. گرداند و شب نوزدهم که به احتمال شب قدر هم هست گناهان ما را ببخشد و پیامرزد صلی الله علیک یا (علیه السلام).

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 230

1- . کلیات اشعار شیخ بهایی، ص 129.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

بیان فضائل حضرت علی (علیه السلام)

موضوع سخنرانی در شبهای نوزدهم و بیست و یکم ماه مبارک رمضان درباره فضائل حضرت علی (علیه السلام) است اعتقاد و باور ما بر آن است که ملائکه در این شبها در این جلسات شرکت میکنند

امشب شب شهادت مولای متقیان علی (علیه السلام) است وجود نازنین پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرمایند: «ذِكْرُ عَلِيٍّ عِبَادَةٌ»؛ (1) بیان فضائل امیر المؤمنین (علیه السلام) و شنیدن آن عبادت است؛ لذا امشب با نیت فضائل علی (علیه السلام) را گوش کنید؛ هر چند من حقیر هم با این زبان آکن از بیان فضائل آن حضرت (علیه السلام) عاجز هستم خدایش رحمت کند آن شاعر عرب زبان را که میگوید

هَذَا عَلِيٌّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ *** رَبُّهُ فِيهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ

بنابر نقلی این شاعر همان شبی که این شعر را می سراید در عالم رؤیا، خدمت وجود نازنین پیغمبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مشرف می شود. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) به او میفرماید شعر را برای من بخوان مقابل ایشان این شعر را می خواند:

هَذَا عَلِيٌّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ *** رَبُّهُ فِيهِ تَجَلَّى وَظَهَرَ

كُلُّ مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْهُ *** مُؤْتَهُ هَوْتَهُ مَوْتُ حِمَارٍ وَبَقَرٍ

مُحِبُّهُ مَبْدَأُ خُلْدٍ وَنَيْعُ خُلْدٍ وَنِعَمٌ *** بَعْضُهُ مَشْتَأُ نَارٍ وَسَقَرٍ

ص: 231

پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) شعر او را تأیید می کنند و وجود نازنین ایشان این جمله را تکرار می فرمایند که «هَا عَلِيٌّ بَشَرٌ كَيْفَ بَشَرٍ».

رومی نش-د از س--ر عل-ی آگه ک-س *** زیرا که نشد کس آگه از سر الله

یک ممکن و این همه صفات واجب *** لا ح---ول ولا ق--وة إلا بالل--ه

این همه صفات در وجود کسی به غیر از علی (علیه السلام) جمع نمی شود.

جایگاه حضرت علی (علیه السلام) نزد پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم)

علی بن ابی طالب (علیه السلام) که به عشق او در این محفل شرکت کرده ایم شخصیتی است که ابن عباس درباره اش میگوید وارد خانه پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) شدم دیدم پیغمبر (صلی الله علیه وآله و سلم) بعد از این که نمازشان تمام شد، به سجده رفتند و می خواهند خدا را قسم بدهند به حق چه کسی خدا را قسم می دهند؟ کنجکاو شدم و به اصطلاح گوشهای خود را تیز کردم. دیدم پیامبری که گوشه ناخنش به عرش و ثریا می، ارز در حالت سجده اشک میریزد و می فرماید: «الهی، بحق علی الذی لم یشرک بالله طرفة عین»؛ (1) خداوندا! تو را سوگند به حق آن علی که چشم به هم زدنی به خدا مشرک نشد. پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) سر از سجده برداشتند گفتم آقا جان یا رسول الله! همه عالم دست به دامان شما می شوند شما خدا را به حق علی (علیه السلام) قسم می دهید؟ پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: «ابن عباس! نگاه کردم به آسمانیان و زمینیان، دیدم خدای متعال به هیچ شخصی به اندازه علی ابن ابیطالب (علیه السلام) علاقه مند نیست؛ لذا خدا را به حق علی قسم دادم. ای شیعه علی! توجه نمودی جایگاه و منزلت حضرت علی (علیه السلام) نزد پروردگارش چقدر است؟ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم)، خدا را به حق علی (علیه السلام) قسم داده است.

ص: 232

علی (علیه السلام) همان شخصیتی است که در جنگ خندق وقتی عمرو ابن عبدود که از شجاعان لشکر کفار بود و یک تنه با چندین جنگجوی عرب مقابله می کرد و به شهادت تاریخ در یکی از جنگ ها، وقتی نیزه و سپر او شکست کره شتری را سپر خود قرار داد و با دست دیگرش شمشیر می زد این عمرو وقتی از دهانه خندق پرید فریاد برآورد: «هَلْ مِنْ مُبَارِزٍ؟» طبق نقل، تاریخ رنگ از چهره مسلمانان پریده و وحشت کرده بودند و بعضاً صدای برهم خوردن دندانهای آنان به گوش می رسید؛ گویی عقابی با چنگال های تیز بر سر آنان نشسته باشد.

صل الله عمرو در این حالت به پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) بی ادبی کرد و گفت: پسر عبدالله! مگر نمیگویی اگر اینان مبارزه کنند و کشته شوند به بهشت می روند. بیایند با من بجنگند تا همه آنان را به بهشت بفرستم. همه ساکت شدند و تنها کسی که جرأت نمود به جنگ عمرو ابن عبدود برود، علی (علیه السلام) بود. وقتی حضرت علی (علیه السلام) آماده جنگیدن با او شد پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) عمامه خود را بر سر علی (علیه السلام) گذاشتند و جمله ای بیان فرمودند که برای تاریخ درس است. پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: «خدایا تو شاهد باش من تمامی ایمان را به صحنه جنگ میفرستم. (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرمایند: علی (علیه السلام) ، تمامیت ایمان است؛ لذا می فرمایند: «الَا وَ مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا فَقَدْ أَحَبَّنِي»؛ «هر کس علی را دوست داشته باشد، من پیامبر را دوست دارد» (وَمَنْ أَحَبَّنِي فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ)؛ (2) و هر کس من پیامبر را دوست داشته باشد خدا را دوست دارد. آیا می خواهید پیش خدا محبوب شوید و خداوند نگاه ویژه به شما داشته باشد؟ آیا می خواهید در هنگام موت و سكرات، مرگ مشکلی نداشته

ص: 233

1- . بحار الانوار، ج 20، ص 215.

2- . بحار الانوار، ج 7، ص 221.

باشید و در بهشت، همنشین صالحین و اولیای خدا باشید؟ سر آن در یک کلمه است و آن علی (علیه السلام) است.

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: «مَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَقَدْ أَنْكَرَ نُبُوتِي وَمَنْ أَنْكَرَ نُبُوتِي فَقَدْ كَفَرَ»؛ (1) هر کس امامت علی (علیه السلام) را انکار کند، نبوت من پیغمبر را انکار کرده است و هر کس من پیامبر را انکار کند، کافر است.»

علی (علیه السلام) از زبان خودش

خود حضرت علی (علیه السلام) فرموده اند: «جَعَلَ اللَّهُ لِي مَا لَمْ يَجْعَلْ لِأَحَدٍ مِنَ الْأَوْلِيَاءِ وَالْآخِرِينَ لَا لِنَبِيِّ مُرْسَلٍ وَلَا لِمَلَكٍ مُقْرَبٍ...» (2) خداوند به من مقامی داده است که به هیچ یک از گذشتگان و آیندگان چنین مقامی نداده است؛ چه پیامبر مرسل و چه فرشته مقرب.» سپس فرمودند:

«أَنَا الَّذِي حَمَلْتُ نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِأَمْرِ رَبِّي...»؛ «من بودم که نوح را به امر پروردگار سوار بر کشتی کردم» «أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ بِإِذْنِ رَبِّي»؛ «من حضرت یونس را با اجازه خداوند از شکم نهنگ نجات دادم.» «أَنَا الَّذِي جَاوَزْتُ بِمُوسَى بْنِ عِمْرَانَ الْبَحْرَ بِأَمْرِ رَبِّي»؛ «من بودم که حضرت موسی بن عمران را به امر خدا از دریا عبور دادم» «أَنَا الَّذِي أَخْرَجْتُ إِبْرَاهِيمَ مِنَ النَّارِ بِإِذْنِ رَبِّي»؛ (3) من حضرت ابراهیم را به اذن پروردگار از آتش نجات دادم.»

ص: 234

1- . ذخائر العقبی، ص 68.

2- . بحار الانوار، ج 26، ص 5.

3- . بحار الانوار، ج 26، ص 26، ح 1.

حال، با چنین مقام و منزلتی، آیا ممکن است که در شب شهادت علی (علیه السلام) در مسجدی که به نام اوست به احیاء بنشینیم و کلمه «یا علی» زبان جاری کنیم و خدای مهربان به ما توجه نداشته باشد و نظر رحمت به مجلس ما نکند؟ البته شرط آن این است: حال که خداوند بر سر ما منت نهاده و توفیق دریافت چنین مدالی را یافته ایم با اعمال و کردار و رفتارمان آبروریز علی (علیه السلام) نباشیم و توجه کنیم مولای ما امیر المؤمنین علی (علیه السلام) از ما چه انتظاری دارد؛ همان را انجام دهیم تا رحمت الهی شامل حال ما شود.

صفات شیعیان علی (علیه السلام) در بیان خود حضرت

حضرت در حکمت 289 نهج البلاغه ما را راهنمایی کرده اند. شیعه علی بودن تنها به اسم نیست در شناسنامه شیعه بودن حضرت علی (علیه السلام) این صفات را از ما میخواهند در این، حکمت حضرت (علیه السلام) بیاناتی زیبا دارند که باید آنها را به صورت تابلو در مراکز شیعه نصب نمود تا مردم دنیا بدانند فقط یک چنین فردی میتواند ادعای شیعه بودن کند.

حضرت (علیه السلام) در این حکمت می فرماید: «فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ»؛ «پس شما باد روی آوردن به این گونه ارزش های اخلاقی.»
«فَالزُّمُوهَا وَتَنَافُسُوهَا فِيهَا»؛ پس با یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید.

بشتابید و این صفات را که من بیان می کنم در به دست آوردن آن از یکدیگر سبقت بگیرید و در کسب مکارم اخلاق با هم مسابقه بگذارید. تنافس یعنی مسابقه قرآن می فرماید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ»؛⁽¹⁾ در کارهای خیر با یکدیگر مسابقه بگذارید.

ص: 235

متأسفانه در جامعه مشاهده می کنیم عده ای در بی دینی مسابقه گذاشته اند در بالا کشیدن مال مردم مسابقه گذاشته اند و فراموش کرده اند که در آخرت حساب و کتابی هست و شب اول قبری هست.

حضرت (علیه السلام) به ما تخفیف هم داده اند و فرموده اند: «فَإِنْ لَمْ تَسَّ تَطِيعُوهَا»؛ «اگر نمیتوانید همه این صفات را کسب کنید»، «فَاعَلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلَ خَيْرٌ مِنْ تَرَكَ الْكَثِيرِ»؛ سعی کنید برخی از این ارزشهای اخلاقی را به دست آورید که بهتر از رها کردن همه است.»

آب دریا را اگر نتوان کشید *** هم به قدر تشنگی باید چشید(1)

پس اول برای کسب این صفات مسابقه بگذارید و برای به دست آوردن آن تلاش کنید اگر نتوانستید دست کم مقداری از آن را کسب کنید که بهتر از ترک آن است.

سپس حضرت (علیه السلام) می فرماید: «كَانَ لِي فِيمَا مَضَى أَخٌ فِي اللَّهِ وَكَانَ يَعْظُمُهُ فِي عَيْنِي»؛ (2) پیش از این برادری دینی داشتم که این ویژگیها را داشت و به خاطر این صفات در نگاه من علی (علیه السلام) بزرگ مقدار بود.»

این یعنی هر کس دارای این ویژگی ها باشد با علی (علیه السلام) برادر می شود و به واسطه آن نزد مولا علی (علیه السلام) بزرگ می شود. در خانه اگر کس است، همین حکمت نهج البلاغه بس است. آن صفات از این قرار است

1. «صِغَرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»؛ «دنیا در پیش چشم او کوچک بود.»

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مَحَبُّ الدُّنْيَا رَأْسُ كُلِّ خَطِيئَةٍ».(3)

ص: 236

1- . مثنوی معنوی.

2- . بحار الانوار، ج 64، ص 314.

3- . اصول کافی، ج 2، ص 130.

علت غصب شدن حق علی (علیه السلام) به خاطر حب دنیا بود و به خاطر جاه طلبی و دنیا پرستی بود بیشتر حق الناس ها که امروزه در جامعه ما اشاعه پیدا کرده، است به خاطر حب دنیا است.

بزرگان در دنیا زندگی میکنند؛ اما دنیا را از بالا نگاه می کنند وقتی دنیا را از بالا نگاه کردی دنیا نزد شما کوچک و بی ارزش خواهد شد. وقتی با هواپیما پرواز میکنیم از پنجره هواپیما که به زمین نگاه می کنیم یک آپارتمان ده طبقه به اندازه یک قوطی کبریت به نظر میرسد وقتی روح از جسم ما جدا شد، از بالا-نگاه میکنیم و افسوس می خوریم که ما برای یک جعبه کبریت یک عمر مال این و آن را جمع و حق و ناحق و حلال و حرام میکردیم برای یک وجب زمین چندین سال با خواهر و برادرمان قهر بودیم و حق آنان را پایمال می کردیم. جالب این که ادعا میکنیم با این رفتار و کردار شیعه علی (علیه السلام) هستیم.

این جهان همچون درخت است ای گرام *** سخت گیرد خام ها مر شاخ را

ما بروچ--ون میوه--ای نی--م خ--ام *** زانک-ه در خامی نشاید کاخ را

چون بیخت و گشت شیرین لب گزان *** سست گیرد شاخها را بعد از آن (1)

شاعر چه تشبیه زیبایی در این اشعار کرده. است میوه تا وقتی نرسیده وابستگی آن به درخت زیاد است اگر بخواهی میوه نارس را از درخت جدا کنی، شاخه درخت هم با آن گنده میشود؛ اما وقتی پخته شد و رسید، با یک نسیم ملایم هم از درخت جدا میشود عده ای هستند که هرچه سن آنها بالا میرود به جای این که وابستگی خود را به دنیا کم کنند بیشتر می کنند گیرم ده سال قبل در سن جوانی و خامی با برادر خود کدورت پیدا کرده ای و قهر، نمودهای آیا الآن وقت آن نرسیده است که رفتار زشت خود را اصلاح کنی؟ آیا تا به حال نشسته ایم و تجدیدنظری در اعمال و کردار خود

ص: 237

بکنیم؟ حضرت علی (علیه السلام) چه شیعه ای را تایید میکند؟ شیعه ای که «صِعْرُ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»؛ «دنیا پیش چشم او کوچک باشد.»

2. «كَانَ»

خَارِجاً مِنْ سُلْطَانِ بَطْنِهِ»؛ (1) از سلطان شکم خارج بوده و شکم پرور نباشد.

اگر کسی شکم پرور بود، دنبال معصیت و مال حرام می رود. علی (علیه السلام) که امشب عزادار او هستیم فرمودند: «وَيْلٌ لِمَنْ أَدْخَلَ فِي بَطْنِهِ نَارًا»؛ «وای بر آن کس که داخل شکم خود آتش وارد کند مال مردم همچون آتش است. لقمه حرام، آتش است.

داد درویشی از سر تمهید سر تمهید *** سرقلیان خویش را به مری--د

گف--ت از دوزخ ای نک--و ک--ردار *** قدری آتش به روی آن بگذار

بگرف--ت و بب--رد و ب--از آورد *** عق--د گوه--ر ز درج راز آورد

گفت که در دوزخ هرچه گردیدم *** درک--ات جحی--م را دی--دم

آتش و هی--زم و زغال نب--ود *** اخگ--ری بهر اشت--عال نب--ود

کس آت--شی نمی افروخ--ت *** ز آتش خویش هر کسی میسوخت (2)

شب قدر و شب احیاء، فلسفه اش این است که در چنین شب هایی در اعمال و کردار، خود تجدیدنظر کنیم.

امیر المؤمنین علی (علیه السلام) در وصیت خود به امام حسن مجتبی (علیه السلام) می فرماید:

«لَا يَرِدُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ مِنْ أَكْلٍ مَالًا حَرَامًا لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا وَاللَّهِ لَا»؛ به خدا سوگند! به خدا سوگند! به خدا سوگند! اگر کسی ذره ای از مال حرام بخورد و در زندگی او وارد شود در قیامت به شفاعت پیغمبر نخواهد رسید. «وَلَا يَشْرَبُ مِنْ حَوْضِهِ»؛ از حوض کوثر نمی نوشد.» (و لَا يَنَالُ شَفَاعَتَهُ»؛ (3) و مشمول شفاعت آن حضرت نمی گردد.

ص: 238

1- . بحار الانوار، ج 64، ص 314.

2- . دیوان قصائد و غزلیات صغیر اصفهانی .

3- . مستدرک الوسائل، ج 17، ص 59.

لقمه حرام اثر وضعی دارد این سفارش حضرت (علیه السلام) است و این هم متأسفانه وضعیت جامعه ما که به راحتی خوردن یک لیوان آب مال مردم را بالا می کشند و بعد هم منکر آن میشوند: «أَيْنَ تَذْهَبُونَ؟»؛ «به کجا می روید؟» .

3. «فَلَا يَشْتَهِي مَا لَا يَجِدُ»؛ (1) به آنچه خدا برای او روزی می کند، قانع است؛ اهل حرص نیست.

4. «لَا يُكْثِرُ إِذَا وَجَدَ»؛ (2) آنچه را میابد در آن زیاده روی نمی کند.»

اگر پست و مقامی دارد خود را تافته جدا بافته از مردم نمی داند اگر وضع مالی او خوب شد و خداوند ثروتی در اختیار او قرار داد، مغرور نمیشود و به اصطلاح عوام خودش را گم نمی کند. پروین اعتصامی این شاعر توانا که سرآمد زنان سخنور پارسی زبان در روزگار خود بود، عاقبت زندگی را در اشعاری که خود برای سنگ مزارش سروده است چه زیبا بیان کرده است:

این که خاک سیاهش بالین است *** اختر چرخ ادب پروین است

گرچه جز تلخی از ایام ندید *** هر چه خواهی سخنش شیرین است

صاحب آن همه گفتار امروز *** سائل فاتحه و یاسین است

دوستان به که زوی یاد کنند *** دل بی دوست دلی غمگین است

خاک در دیده بسی جانفرساست *** سنگ بر سینه بسی سنگین است

بیند این بستر و عبرت گیرد *** هر که را چشم حقیقت بین است

هر که باشی و زهر جا برسی *** آخرین منزل هستی این است

آدمی هر چه توانگر باشد *** چو بدین نقطه رسد مسکین است

اندر آنجا که قضا حمله کند *** چاره تسلیم و ادب تمکین است

زادن و کشتن و پنهان کردن *** دهر را رسم و ره دیرین است

خرم آن کس که در این محنتگاه خاطری را سبب تسکین است (3)

ص: 239

1- بحار الانوار، ج 64، ص 314.

2- همان.

3- دیوان پروین اعتصامی

5. «وَ كَانَ أَكْثَرَ دَهْرِهِ صَامِتًا»؛ (1) «و غالباً ساکت است.»

انسان هر چه بیشتر صحبت، کند لغزشهای او بیشتر میشود.

6. «كَانَ لَا يَلُومُ أَحَدًا»؛ (2) هیچ گاه کسی را سرزنش نمی کند.»

شیعه علی (علیه السلام) کسی را به اصطلاح دست نمی اندازد و مسخره نمی کند.

7. «عَلَى مَا لَا يَجِدُ الْعُذْرَ فِي مِثْلِهِ حَتَّى يَسْمَعَ اعْتِدَارَهُ»؛ (3) عذر پذیر است و کینه به دل نمی گیرد.

اگر کسی از در عذرخواهی درآمد عذر او را می پذیرد. شب قدر است و باید دلها را خانه تکانی کرد و اگر چنانچه از کسی کینه ای به دل دارید آن را از دل پاک کنید و ببخشید تا خدا گناهانتان را ببخشد. رحم کنید تا در قیامت به شما کنند.

8. «كَانَ لَا يَشْكُو وَجَعًا»؛ وقتی بیمار می شود گله و شکایت ندارد.

بعضیها مثل این که از خدا طلبکار هستند با کوچک ترین ناگواری آنان حادث می شود دست به شکوه و شکایت از خداوند بر می دارند.

9. «وَ كَانَ يَقُولُ مَا يَفْعَلُ وَ لَا يَقُولُ مَا لَا يَفْعَلُ»؛ (4) و سخنی می گوید که انجام میدهد؛ چیزی را که انجام نمی دهد نمی گوید هر کاری که می خواهد انجام بدهد ابتدا بررسی می کند، اگر توان انجام آن کار را دارد، قول انجام آن را می دهد. به قول معروف، لاف نمی آید که من فلان و بهمان می کنم و بعد هم از انجام آن کار سر باز زند. اگر توان انجام کاری را دارید قول انجام آن را بدهید؛ وگرنه بیجا قول ندهید.

ص: 240

1- . بحار الانوار، ج 64، ص 314.

2- . بحار الانوار، ج 64، ص 314.

3- . بحار الانوار، ج 64، ص 314.

4- . بحار الانوار، ج 64، ص 314.

10. «وَكَانَ إِذَا غَلِبَ عَلَى الْكَلَامِ لَمْ يَغْلِبْ عَلَى الشُّكُوتِ»؛ «اگر در سخن گفتن بر او پیشی گرفتند در سکوت مغلوب نمی گردد».

11. «وَكَانَ عَلَى مَا يَسْمَعُ أَحْرَصَ مِنْهُ عَلَى أَنْ يَتَكَلَّمَ»؛ «و بر شنیدن، بیشتر از سخن گفتن حریص است».

12. «وَكَانَ إِذَا بَدَّهَهُ أَمْرَانِ يَنْظُرُ أَيُّهُمَا أَقْرَبُ إِلَى الْهَوَىٰ فَيَخَالِفُهُ»؛ «اگر بر سر دوراهی دو کار قرار گرفت میاندیشد که کدام یک با خواسته نفس، نزدیکتر است با آن خواسته مخالفت می کند».

با هوا و هوس نفسانی کاری را انجام نمیدهد و با فکر و اندیشه عمل می کند.

نفس از درهاست او کی مرده است *** از غم بی آلتی افسرده است (1)

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) می فرماید: «أَعْدَىٰ عَدُوِّكَ نَفْسُكَ الَّتِي بَيْنَ جَنْبَيْكَ»؛ (2) بزرگترین دشمن دشمنی بیرونی نیست بلکه دشمنی درونی است که همان نفس اماره است. است شیعه علی (علیه السلام) از روی هوی و هوس، عمل نمی کند.

در ادامه حضرت (علیه السلام) سفارش می کند: «فَعَلَيْكُمْ بِهَذِهِ الْخَلَائِقِ فَالزُّمُوهَا وَتَنَافَسُوا فِيهَا فَإِنَّ لَمْ تَسْتَطِيعُوا فَاعْلَمُوا أَنَّ أَخَذَ الْقَلِيلِ خَيْرٌ مِنْ تَرْكِ الْكَثِيرِ»؛ (3) پس بر شماست روی آوردن به این گونه ارزشهای اخلاقی با یکدیگر در کسب آنها رقابت کنید و اگر نتوانستید تمام آنها را به دست آورید به دست آوردن برخی از آنها بهتر از رهاکردن همه است».

ان شاء الله خداوند در این شب عزیز به همه ما توفیق عمل به این دستورات الهی را عنایت فرماید.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 241

1- . مولانا، مثنوی معنوی.

2- . بحار الانوار، ج 67، ص 64.

3- . نهج البلاغه، حکمت 289.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

لیل و لیالی در قرآن

با مروری اجمالی در قرآن مجید خواهیم یافت یکی از واژه هایی که خداوند متعال بر روی آن توجه ویژه داشته است، کلمه «لیل» و جمع آن، لیالی است. این دو، کلمه حدود صد بار در قرآن آمده است؛ مانند و «اللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا، (1) وَ لَيَالٍ عَشْرٍ، (2) وَ وَاَعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً (3)...»

از این موضوع به چند نکته پی میبریم یکی از ویژگی های شب تاریکی آن است انسان برای حرکت در، شب نیاز به نور دارد؛ زیرا سرعت حرکت در تاریکی کم می شود اگر در مسیر اتوبان که معمولاً عریض است، با ماشین بدون چراغ بخواهید رانندگی کنید، خارج شدن از مسیر امری حتمی است و قطعاً تصادف خواهید کرد و اشتباهاتتان زیاد خواهد بود.

تشبیه دنیا به شب

در روایات دنیا را به شب تشبیه نموده اند و حتی روز دنیا را هم تصور کرده اند؛ به این دلیل که اشتباهات در آن زیاد است. این، در حالی است که تمام تعبیر به کار برده

ص: 242

1- . شمس، آیه 4.

2- . فجر، آیه 2.

3- . اعراف، آیه 142.

شده برای، قیامت با تعبیر روز آمده است. از نامهای قیامت یکی «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» است و دیگری، «يَوْمَ الْحَسْرَةِ».

ما کاری را با نیت خیر و به خیال آن که کاری صحیح است انجام داده ایم در صورتی که بعداً متوجه شده ایم که انجام این کار اشتباه بوده است، این دلیلی است بر تاریکی دنیا حافظ رحمه الله نیز در این بیت شعر دنیا را با تعبیر شب یاد کرده است

شب تاریک و بیم موج و گردابی چنین هایل *** کجا دانم -- دح-ال م-ا سبکب-اران ساح-ل ها(1)

خداوند در قرآن مجید قصه آدمها را چنین بیان فرموده است: مثال آدم ها مانند کسی است که شب تاریک در هوای ابری، در دل دریا گرفتار شده باشد: «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرِ لُجِّيٍّ يَعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا وَمَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ»؛ (2) «همچون ظلماتی در یک دریای عمیق و پهناور که آن را پوشانده و بر فراز آن موج دیگری و بر فراز آن ابری تاریک است. ظلمتهایی است؛ یکی بر فراز دیگری آن گونه که هرگاه دست خود را خارج کند و جلوی چشم بیاورد ممکن نیست آن را ببیند؛ و کسی که خدا نوری برای او قرار نداده نوری برای او نیست.

در این، آیه خداوند کسانی که از راه راست و صراط مستقیم دور شده اند، به کسی تشبیه کرده است که در دریایی پهناور و ظلمانی در حال سیر و سفر است؛ دریایی که با وجود ابرهای متراکم و موج های سهمگین چنان تاریک شده که مسافر آن به هیچ وجه به خورشید و ماه و ستارگان دسترسی ندارد و در تاریکی محض به سر میبرد و هیچ نوری ندارد تا با آن خود را به ساحل نجات برساند، آری پرده های گوناگون جهل و

ص: 243

1- . حافظ، غزلیات، غزل شماره 1.

2- . نور آیه 40

گناه چنان بر دل‌های آنان افتاده که آنها را از نور معرفت تهی کرده و راهی برای ورود نور به آن باقی نگذاشته است. (1)

تاریکی دنیا و نیاز انسان به نور

امشب، شب بیست و سوم ماه مبارک رمضان است. خداوند در این آیه به ما هشدار میدهد در این دنیای تاریک برای تشخیص دادن سیر صحیح از نادرست و رسیدن به منزل مقصود که همانا بهشت و نعمت‌های بهشتی است انسان نیاز به چراغ و نور هدایت دارد و این نور الهی است «اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ...» در آیه 35 از سوره نور، ذات پاک خداوند هستی بخش به نور تشبیه شده است؛ نوری که روشنی بخش عالم آفرینش است و هر موجودی به هر نسبت که با او ارتباط برقرار کند به همان اندازه روشنایی کسب می‌کند. قرآن نور است؛ چون کلام اوست و پیامبران نورند؛ چون فرستادگان اویند.

تشبیه زیبای قرآن درباره نور الهی

قرآن در آیه یاد شده با ذکر این مثال، زیبا چگونگی نور الهی را تشریح می‌کند نور ایمان که در قلب مؤمنان قرار می‌گیرد دارای عواملی است که در نور یک چراغ مصباح) پرفروغ موجود است. مصباح (چراغ) همان شعله‌های ایمان است که در قلب مؤمن آشکار می‌گردد و فروغ هدایت از آن منتشر می‌شود زجاجه» (حباب) که روی شعله چراغ قرار می‌گیرد تا از خاموش شدن آن جلوگیری، شود همان قلب مؤمن است که ایمان را در وجودش تنظیم می‌کند (مشکات چراغدان)، سینه مؤمن با مجموعه شخصیت و آگاهی اوست که ایمان وی را از گزند توفان حوادث مصون می‌دارد «...»

ص: 244

شَجَرَةَ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ...» (درخت مبارک زیتون) همان وحی الهی است که عصاره آن در نهایت پاکی است و ایمان مؤمنان با آن شعله ور می‌گردد خدا همان نوری است که آسمانها و زمین را روشن می‌کند و از کانون قلب مؤمنان سر برمی‌آورد و تمام وجود آنها را نورانی می‌کند.

نور امام معصوم (علیه السلام)

نور دیگر، نور امام و رهبر است «إِنَّ الْحُسَيْنَ مِصْبَاحَ الْهُدَى». گاندى، مصلح بزرگ هند می‌گوید من برای مردم هند چیز تازه‌ای نیاوردم فقط نتیجه‌ای را که از مطالعات و تحقیقاتم درباره‌ی تاریخ زندگی قهرمانان کربلا به دست آورده بودم، ارمغان ملت هند کردم. اگر بخواهیم هند را نجات دهیم واجب است همان راهی را بپیماییم که حسین بن علی (علیه السلام) پیمود. (1)

ماربین آلمانی در همین باره می‌گوید اگر در کلمات و گفتار حسین (علیه السلام) درست دقت شود، معلوم خواهد شد هدف و ایده آل حسین (علیه السلام)، جلوگیری از ظلم و ستم بود که این همه قوت قلب و از خودگذشتگی را در راه مقصود عالی خویش به خرج داد و حتی در آخرین دقایق زندگی طفل شیرخوار خود را قربانی حق و حقیقت نمود و با این عمل، اندیشه فلاسفه و بزرگان عالم را متحیر ساخت (2) اینها تنها گوشه‌ای از صدها گفتار متفکرین غیر مسلمان درباره‌ی یکی از ائمه معصومین (علیهم السلام) ما درباره‌ی راهنمایی و هدایت مردم دنیاست به صراط مستقیم که همانا نور الهی است. به گفته یکی از کشیشان مسیحی ای مسلمانان! اگر ما فقط حسین شما را داشتیم، می‌توانستیم

ص: 245

1- . حسین پیشوای انسانها، ص 30.

2- . همان، ص 39.

عالم را زیر پرچم او در آوریم و در هر جا پرچمی به نام حسین (علیه السلام) می افراشتیم و مردم را اطراف آن جمع نموده، برنامه های دینی خود را منتشر می کردیم. (1)

به همان اندازه که انسان خود را به این منابع نوری نزدیک کند، زندگی او نورانی می شود و به هر اندازه از این منبع نور فاصله بگیرد، زندگی او تاریک خواهد شد. زندگی منهای اهل البیت (علیهم السلام)، ظلمتکده است. بهترین زندگی دنیایی را برای خود و خانواده اش فراهم کرده است؛ ولی به خاطر فاصله گرفتن از قرآن و اهل بیت (علیهم السلام)، آرامش ندارد. ادب و حیا و حرمت بزرگ ترها را رعایت نمی کند؛ چون نور دین و معنویت در خانه او وجود ندارد. اگر در دنیا نور معرفت به قرآن و احادیث و اهل بیت (علیهم السلام) را کسب کردیم در آخرت نیز به کارمان خواهد آمد.

دامنه نور ایمان تا قیامت

قرآن می فرماید: «يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَبِأَيْمَانِهِمْ بُشْرَاكُمُ الْيَوْمَ جَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ»؛ (2) این پاداش بزرگ در روزی است که مردان و زنان با ایمان را مینگری که نورشان پیش رو و در سمت راستشان به سرعت حرکت می کند و به آنها می گویند [بشارت باد بر شما امروز به باغ هایی از بهشت که نهرها زیر درختان آن جاری است؛ جاودانه در آن خواهید ماند؛ و این همان رستگاری بزرگ است.

منظور از نور در این، آیه همان نور ایمان است. در آن روز اعمال و عقاید انسان ها تجسم می یابد و ایمان که همان نور هدایت است، به صورت روشنایی و نور ظاهری مجسم می شود. تعبیر یسعی «سریع حرکت می کند دلیل بر این است که خود مؤمنان

ص: 246

1- . درسی از مکتب حسین (علیه السلام) ، ص 27.

2- . حدید / 12.

با سرعت راه محشر را به سوی بهشت و کانون سعادت جاویدان می پیمایند؛ چراکه حرکت سریع نور آنها جدا از حرکت سریع خودشان است. این نور همان اعمال خیری است که در دنیا انجام داده ایم و با آن خود را نزد خداوند محبوب کرده ایم در روز قیامت نور در میان مردم، به همان اندازه ایمانشان تقسیم می شود. (1)

امام صادق (علیه السلام) می فرماید: «مَنْ

عَرَفَ حَقَّنًا وَ أَحَبَّنَا فَقَدْ أَحَبَّ اللَّهَ»؛ (2) کسی که ما را بشناسد و دوست داشته باشد، نزد خداوند محبوب خواهد شد.»

ای مرد وزن و پیر و جوانی که توفیق نصیب شما شده است تا امشب شب قدر در این مکان به عبادت و رازونیا با خدا به سر برید اعمال و رفتارتان به نحوی باشد که این توفیق از شما گرفته نشود. شب قدر شبی است که باید من به خود بیایم و قدر و منزلت خودم را پیدا کنم و درک کنم و سفره گناه و معصیت را از زندگی ام جمع کنم اگر چنین تصمیمی گرفتم و متحول شدم حقیقت لیلۃ القدر را درک کرده ام. ملا محسن فیض کاشانی شاعر اهل بیت (علیهم السلام) در این ابیات از شعر خود میگوید

ای رهنمای گمشدگان اهدنا الصراط *** در دوزخ هوا و هوس مانده ایم زار

وی نور چشم راه روان اهدنا الصراط *** گم کرده ایم راه جنان، اهدنا الصراط (3)

این شعر شیرازه آیات قرآن و روایات اهل بیت (علیهم السلام) است.

شب قدر شب تفکر

یکی از اعمالی که برای شبهای قدر سفارش شده است تفکر است «تَفَكَّرُ سَاعَةً خَيْرٌ مِنْ عِبَادَةِ سَبْعِينَ سَنَةً». (4) اگر یک ساعت تفکر سازنده و مثبت داشته باشیم ثواب

ص: 247

1- . تفسیر نمونه، ج 23، ص 329.

2- . اصول کافی، ج 8، ص 112.

3- . دیوان اشعار فیض کاشانی.

4- . مجمع البحرین، ج 3، ص 444.

عبادت هفتاد ساله در نامه اعمال ما ثبت خواهد شد. فکر در اعمال و رفتار و کردارمان که آیا مورد رضای خداوند قرار دارد نماز من کارهای خیر من مطابق دستورات دین اسلام انجام می شود؟ نماز من مورد قبول درگاه احدیت قرار گرفته است؟ من مسلمان که مدعی شیعه امیرالمؤمنین (علیه السلام)، هستم، آیا حجاب و عفاف خانواده من مورد تأیید علی (علیه السلام) هست؟ من مدعی پیروی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) آیا اخلاق و، کردارم، اخلاق و رفتار نبوی هست؟ آیا من که ادعای تدین دارم نماز را در اول وقتم میخوانم؟ آیا اخلاقم در خانه با زن و فرزندانم و نزدیکانم خوب است یا خشن و ناپسند است؟

«صحیفة المؤمن حُبُّ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (علیه السلام) وَ حَسَنُ الْخُلُقِ»؛ (1) سرلوحه پرونده مؤمن فردای، قیامت حب امیرالمؤمنین (علیه السلام) و حُسن خُلُق است. مُهر گذرنامه اخلاق مؤمن این دو چیز است اعجاز پیامبر اکرم تنها شق القمر نبود بزرگترین اعمال، ایشان حُسن خُلُق بود. خوش خلقی او هر دل سنگی را آب می کرد هر کس یکبار با ایشان برخورد میکرد شیفته اخلاق و مرام او می شد.

بگذشت عمر در لَعِب و لهو و بیخودی *** شاید تدارکی بتوان اهدنا الصراط (2)

عمر ما در گذر است و بازگشت ندارد و هیچ کس نمی تواند اطمینان دهد که سال دیگر هم زنده باشد و بتواند از فیوضات شب های قدر بهره مند شود. ما برای یک مسافت کوتاه مثلاً به مشهد مقدس یا شمال از روزها و هفته های قبل تدارک سفر می بینیم، این، یعنی آینده نگری. ما راهی می خواهیم برویم که علی (علیه السلام) میفرماید «أَهْ مِنْ قَلَّةِ الزَّادِ وَ طُولِ الطَّرِيقِ وَ بُعْدِ السَّفَرِ!» (3) راه طولانی است و زاد و توشه کم در

ص: 248

1- . بحار الانوار، ج 75، ص 53.

2- . کلیات اشعار فیض کاشانی.

3- . نهج البلاغه، حکمت 74.

کارنامه اعمال خود نگاه کنیم و ببینیم برای این مسافرت طولانی، چه ثبت کرده و آماده نموده ایم. سعدی می گوید:

عمر گرنامه در این صرف شد *** تا چه خورم صیف و چه پوشم شتا(1)

و پروین اعتصامی می گوید:

عمر عزیز ماست که چون کش-تی ای بر آب *** آهست--ه مینمای--د و چ--ون ب--اد م--ی رود

و در استفاده بهینه از این عمر که چون باد می گذرد، می گوید:

جهد را بسیار کن عمر اندکی است *** کار را نیکو گزین فرصت یکی است

کاردان--ان چ--ون رف--و آموختن--د *** پاره ه--ای وق--ت ب--ر ه--م دوختن--د

عمر را بای--د رفوب--ا ک--ار ک--رد *** وقت کم را ب--ا ه--نر بسی--ار ک--رد

کار را از وقت چون کردی ج--دا *** ای-ن یکی گردد تب--ا آن یک ه--با(2)

و خلاصه

ره دور وقت دیر و شب ت-ار و ص-د خط-ر *** مرکب ضعیف و جاده نهان اهدنا الصراط(3)

راهمان خیلی دور است و مسافت زیادی را در پیش داریم حالت احتضار شب اول قبر، سؤالات قبر، برزخ، قیامت، دادگاه های قیامت معطلی قیامت روایت است که فردای قیامت خداوند بعضی را آنقدر معطل می کند که میگویند، خدایا ما را جهنمی کن و از این بلا تکلیفی نجات بده هر چقدر تعجیل کنیم باز عقب افتاده ایم. هر چقدر کار خیر انجام دهیم، باز کم انجام داده ایم عمر من با مثلاً عمر مرحوم علامه مجلسی، قابل مقایسه نیست. او بیش از هفتاد سال عمر کرد؛ ولی به اندازه

ص: 249

1- . گلستان سعدی

2- . دیوان اشعار پروین اعتصامی.

3- . دیوان اشعار فیض کاشانی.

عمر هفتصد ساله به مذهب خدمت کرد. یکی از کارهای، ایشان نوشتن یکصدوده جلد کتاب بحار الانوار است که این کتاب یکی از بزرگترین دائره المعارفهای روایی شیعه است. این، برکتی است که خداوند به عمر این مرد بزرگ عطا نموده است.

ره دور وقت دیر و شب تار و صد خطر دنیا شب است. در شب نمی توان سرعت داشت و صد خطر در پیش روی ماست. خیلی ها که ایمانشان سست بوده است با کوچک ترین و اندک چیزی از مسیر مستقیم منحرف شده اند خداوند در این راه ما را از شر شیاطین مصون بدارد. مرکب ضعیف و جاده نهان شب است و تاریک است و مسیر روشن نیست و خطر انحراف از مسیر هر لحظه ما را تهدید می کند. بلعم باعورای صاحب اسم اعظم و مستجاب الدعوه هم از جاده خارج شد.

قرآن می فرماید: «... فَكَانَ مِنَ الْغَاوِينَ»؛ [\(1\)](#) از گمراهان شد. خیلی ها شروع خوبی داشتند؛ ولی خوب به پایان نرساندند

ره، دور وقت دیر و شب تار و صد خطر *** مرکب ضعیف و جاده نهان اهدنا الصراط [\(2\)](#)

خدایا به حق حضرت زهرا (علیها السلام) تو را قسم میدهم که عاقبت ما را ختم به خیر بگردان و به برکت این، شب همه ما را ببخش و بیامرز.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 250

1- . اعراف، آیه 175.

2- . دیوان اشعار فیض کاشانی.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين.

شب قدر شب برکت

بر اساس آیات و روایات متواتر و اجماع معنوی، شب قدر یکی از شبهای ماه رمضان است. خداوند در آیه نخست سوره قدر می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. در آیه سوره دخان نیز می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةٍ مُبَارَكَةٍ...»؛ «ما قرآن سوم را در شبی مبارک و پربرکت نازل کردیم این تعبیر نیز بیانگر عظمت نزول قرآن در شب قدر است حال این کدام شب است که مبدأ خیرات و سرچشمه خوبیهای پایدار است؟ غالب مفسران این شب پربرکت را همان شب قدر دانسته اند؛ شب پربرکتی که سرنوشت خلایق و مقدرات یک سال در آن رقم زده میشود.

البته این مطلب که مقدرات یک سال انسان در یک شب تعیین شود با آزادی انسان و اختیار او هیچ گونه تضادی ندارد؛ چراکه تقدیر الهی بر طبق شایستگی ها و لیاقتهای افراد و میزان ایمان و تقوا و پاکی نیت و اعمال آنهاست برای هر کس چیزی را مقدر میکنند که لایق آن است.

به تعبیر دیگر زمینه هایش از ناحیه خود انسان فراهم شده و بنابراین این امر، نه تنها منافاتی با اختیار ندارد تأکیدی بر آن است. (1)

ص: 251

1- . با استفاده از تفسیر نمونه، ج 21، ص 187 و تفسیر المیزان، ج 20، ص 379.

نزول قرآن و رابطه آن با سرنوشت انسان

قرآن در شبی سرنوشت ساز بر قلب پاک پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) نازل شد. شایان توجه این که در این آیات به طور اشاره و در آیات سوره قدر با صراحت گفته شده است که قرآن در شب قدر نازل شده است؛ یعنی همان شبی که مقدرات بندگان و مواهب و روزیهای آنها در آن تقدیر می‌شود آیا این سخن بدان معنا نیست که مقدرات و سرنوشت ما با محتوای این کتاب پیوند و رابطه ای نزدیک دارد؟ آیا مفهوم این کلام این نیست که نه تنها حیات معنوی ما که حیات مادی ما نیز با آن رابطه ای ناگسستی دارد؟ پیروزی ما بر دشمنان سربلندی و آزادی و استقلال آبادی و عمران شهرهای ما همه به پیروی از قرآن کریم گره خورده است، آری در این شبی که مقدرات تعیین میشود قرآن نیز در آن شب نازل گردیده است. (1)

خداوند در قرآن می فرماید:

«شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ هُدًى لِّلنَّاسِ وَبَيِّنَاتٍ مِّنَ الْهُدَىٰ وَالْفُرْقَانِ...» (2) ماه رمضان، همان ماه است که قرآن برای راهنمایی و هدایت مردم فرو فرستاده شده است؛ کتابی که مردم را راهبر و متضمن دلایل آشکار هدایت و میزان تشخیص حق از باطل است.»

ماه، رمضان ماه نزول قرآن و میهمانی الهی است. ماه رمضان نهمین ماه از ماههای قمری و تنها ماهی است که نام آن در قرآن ذکر شده است. از مهم ترین فضائل ماه رمضان این است که کتاب های آسمانی تورات، انجیل زبور و قرآن در این ماه نازل شده است.

ص: 252

1- . تفسیر نمونه، ج 21، ص 147 و 156 .

2- . بقره، آیه 185.

استقبال پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) از ماه مبارک رمضان

نقل شده است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) در آخرین جمعه ماه شعبان در یکی از سالها به منظور آماده کردن اصحاب خود برای استقبال از ماه رمضان، خطبه ای خواندند و اهمیت این ماه را چنین بیان کردند: «ای مردم! ماه خدا همراه با برکت آمرزش و رحمت به سوی شما روی آورده است. این ماه نزد خدا بهترین ماه هاست. روزهای، آن بهترین روزها و شب های آن، بهترین شبهاست و ساعات این، ماه بهترین ساعات است. ماهی است که به میهمانی خدا دعوت شده اید و از کسانی هستید که مورد اکرام خدا هستند. نفسهای شما در این ماه ثواب تسیح حق دارد و خوابتان ثواب عبادت اعمالتان در آن مقبول و دعاهایتان مستجاب است. بدبخت کسی است که از آمرزش الهی در این ماه بزرگ محروم گردد.»⁽¹⁾

شب قدر کدام شب است؟

از مجموعه آیات و روایات این طور به دست میآید که شب قدر که شب مبارکی است در ماه رمضان قرار دارد؛ همان ماهی که قرآن در آن نازل شده است این شب عظیم و مبارک قدر چنان که از روایات برمی آید بی گمان در دهه سوم آن یعنی شبهای بیست و یکم بیست و سوم بیست و پنجم و بیست و هفتم قرار دارد.

اختصاص برخی از زمانها به امر الهی

شب قدر از زمان پیدایش و آفریش دنیا وجود داشته است؛ زیرا زمان همانند طول و عرض و عمق جزء ذاتی اجسام است و وقتی جسم آفریده می شود به طور طبیعی زمان نیز آفریده می شود از آنجا که امر الهی در زمان و مکان جاری می شود برخی از زمانها و مکانها ارزش و اعتباری بیشتر مییابد بر اساس آیات، قرآن برخی از زمانها

ص: 253

و مکانها اختصاص به امر الهی دارد؛ به عنوان، نمونه امری الهی در آسمان مادی و جسمانی جاری میشود ولی در زمین مادی نیست.

تفسیر آیه دوازدهم سوره فصلت

خداوند در قرآن مجید می فرماید:

«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»؛ (1) در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید و در هر آسمانی کار آن [آسمان] را وحی و مقرر [فرمود و آسمان پایین را با چراغهایی [ستارگان] زینت بخشیدیم و با شهابها از رخنه شیاطین حفظ کردیم این است تقدیر خداوند توانا و دانا.»

در تفسیر این آیه چند نکته وجود دارد

1. جمله در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید»، (2) اشاره به وجود دوران آفرینش آسمانهاست که هر دورانی از آن میلیونها یا میلیاردها سال به طول انجامیده و هر دوران به نوبه خود به ادوار دیگری تقسیم می شود این دوران ممکن است دوران تبدیل گازهای فشرده به مایع و مواد مذاب و دوران تبدیل مواد مذاب به جامد بوده باشد. (3)

2. وحی در اینجا به معنای تقدیر است و جمله «در هر آسمان، کار آن را وحی فرمود اشاره به این است که تنها با آفرینش آسمانها کار تمام نشد بلکه در هر کدام از

ص: 254

1- . فصلت، آیه 12.

2- . از آیات قرآن چنین استفاده می شود که تمام ستارگان و سیاره هایی که ما مبینیم، همه جزو آسمان اول است و در ماورای آسمان شش عالم دیگر وجود دارد که از محدوده دید ما و ابزار علمی ما بیرون است و در مجموع، هفت عالم میشوند (تفسیر نمونه، ج 1، ص 167).

3- . تفسیر نمونه، ج 2، ص 239.

آنها موجودات و مخلوقات و نظام و تدبیر خاصی را مقرر فرمود که هر یک به تنهایی نشانه ای از عظمت و علم و قدرت اوست. (1)

پس امر الهی در همه آسمان ها و در همه زمانها جاری و ساری است با این، همه برخی از زمانها و مکانها از ارزش برتر و موقعیت بهتری برخوردار است؛ از جمله این زمانها شب قدر است که از آغاز خلقت از جایگاهی خاص برخوردار بوده است علت مبارکی شب قدر، تنها اختصاص به نزول قرآن در آن، ندارد بلکه به دلایلی دیگر، از جمله شب تقدیرات هستی، بودن ارزش و اعتبار ویژه ای یافته است. بر برخی از روایات، پس از نزول حضرت آدم (علیه السلام) به زمین، فرشتگان، امر الهی را به این خلیفه در شب قدر می رساندند.

احیای شب قدر

در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده که آن حضرت فرمودند: «هرکسی شب قدر را احیاء کند عذاب از او تا سال آینده دور میشود. در ادامه آمده که آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند حضرت موسی (علیه السلام) به خداوند عرضه داشت: خدایا! قُرب تو و نزدیکی تو را میخواهم. خداوند فرمود: تقرب به من در بیداری شب قدر است. حضرت موسی (علیه السلام) گفت خدایا رحمت تو را می خواهم خداوند فرمود رحمت من در رحم به مسکینان در شب قدر است. حضرت موسی (علیه السلام) گفت خدایا مجوز عبور از صراط را میخواهم خداوند فرمود برات عبور برای کسی است که در شب قدر گفت! خدایا درختان بهشت و میوه هایش را می خواهم خداوند فرمود از آن کسی است که در شب قدر تسبیح گوید. حضرت موسی (علیه السلام) گفت خدایا نجات از آتش را میخواهم خداوند فرمود برای کسی است که در شب قدر استغفار کند. حضرت موسی (علیه السلام) گفت

ص: 255

اخدایا رضایت و خشنودی تو را می خواهم خداوند: فرمود برای کسی است که دو رکعت نماز در شب قدر به جای آورد. (1)

دلایل مبارکی شب قدر

از حدیث پیش گفته معلوم می شود که ارزش و اعتبار و مبارکی شب قدر تنها به سبب نزول قرآن در آن نبوده است بلکه به اسباب دیگری نیز هست. از آیات سوره قدر به دست می آید که یکی از علل و اسباب ارزشمندی شب، قدر همان نزول فرشتگان به همراه روح اعظم برای تقدیرات عالم هستی است بنابراین شب قدر با رحلت حضرت رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) پایان نمی یابد و این شب به دلیل نزول مقدرات بر حجت الهی، استمرار دارد.

از امام صادق (علیه السلام) درباره شب قدر سؤال شد: آیا شب قدر زمانی بود و دیگر نیست یا هر سال تکرار می شود؟ آن حضرت پاسخ داد: اگر شب قدر برداشته شود قرآن هم با آن برداشته میشود (2) در روایات از شب قدر با عنوان قلب ماه رمضان یاد شده است که خود بر ارزش این شب تأکید دارد (3)

بر اساس آموزه های وحیانی قرآن و تفاسیر و روایات معتبره مذکوره، نزول امر الهی به دست روح اعظم و همراهی فرشتگان بر حجت و خلیفه الهی است. این امر از زمانی که حضرت آدم (علیه السلام) به عنوان خلیفه در زمین انتخاب شده تا آخر زمان و جمع شدن آسمان و زمین استمرار خواهد یافت. خداوند در آیه چهارم سوره دخان با

ص: 256

1- . بحار الانوار، ج 91، ص 145.

2- . علل الشرایع، ج 2، ص 75؛ بحار الانوار، ج 98، ص 17.

3- . بحار الانوار، ج 97 ص 326.

آوردن فعل مضارع يُفَرِّقُ (1) و در آیه چهارم سوره قدر با فعل مضارع تَنْزَلُ، از استمرار نزول روح و فرشتگان به زمین برای ابلاغ امر الهی سخن به میان آورده و می فرماید: «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ؛ (2)» «در آن شب، فرشتگان با روح به فرمان پروردگارشان برای [تقدیر] هر کاری که مقرر شده است فرود می آیند.

این فرود نمیتواند بر هر کس باشد بلکه محل نزول می بایست کسی باشد که خلیفه و حجت خداوند است و چون زمین خالی از حجت و خلیفه الهی، نیست پس باید گفت این نزول و محل نزول، جز امام زمان هر دوره ای پس از رحلت رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) نخواهد بود. امروز امام زمان، همان قائم آل محمد (صلی الله علیه وآله و سلم) است.

امام جواد (علیه السلام) از امیرالمؤمنین (علیه السلام) روایت میکند که ایشان به عبدالله ابن عباس فرمود: «شب قدر در هر سالی است و در آن شب، هر امر آن سال نزول مییابد و برای این امر پس از رسول الله (صلی الله علیه وآله و سلم) و رحلت ایشان نیز اولیایی است. ابن عباس: گفت آنان کیانند؟ حضرت (علیه السلام) فرمود: «من و یازده تن از صلب من که آنان امامانی مُحدَث هستند که فرشتگان با آنان حدیث میگویند.» (3)

شب قدر در دهه سوم ماه رمضان نهان است و از همین رو در روایت، این دهه به عنوان لیالی قدر معرفی می شود البته برخی از شبها به عنوان این که شب قدر، باشد قوی تر و روشن تر است که از جمله آنها شبهای بیست و یکم بیست و سوم و بیست و هفتم ماه رمضان است. این پرسش مطرح شده که ایشان چگونه از شب قدر اطلاع می یابند و می فهمند که امشب شب قدر است امام باقر (علیه السلام) در این باره به یکی از

ص: 257

1- . «فِيهَا يُفَرِّقُ كُلِّ أَمْرٍ حَكِيمٍ»؛ ترجمه در آن شب هر امری بر اساس حکمت الهی، تدبیر و جدا می گردد.»

2- . قدر / 4.

3- . بحار الانوار، ج 97، ص 15.

اصحاب خویش این گونه می فرماید: ای ابامهاجر! شب قدر ما پوشیده و نهان نیست؛ زیرا فرشتگان در این شب به طواف ما می آیند و دور ما می گردند. (1)

فضیلت سوره قدر

محتوای کلی سوره، قدر چنان که از نامش نیز پیداست، بیان نزول قرآن مجید در شب قدر و سپس اهمیت شب قدر و برکات و آثار آن است. در فضیلت تلاوت این، سوره روایات بسیاری نقل شده است؛ از جمله پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمود: هر کس آن را تلاوت، کند پاداش او مانند کسی است که ماه رمضان را روزه گرفته و شب قدر را احیاء داشته باشد. (2) مستحب است در تمام نمازها در رکعت، اول سوره قدر خوانده شود. (3)

تفسیر سوره قدر

درباره تفسیر آیات مبارک این سوره نیز مطالبی را به ترتیب آیات آن خدمتتان تقدیم می کنم:

1. «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ»؛ اما قرآن را در شب قدر نازل کردیم.

در آیه نخست این سوره میفرماید ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم. گرچه نام قرآن صراحتاً ذکر نشده است؛ ولی مسلم است که ضمیر (أَنْزَلْنَاهُ) به قرآن باز میگردد «شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ...» (4) جمع این دو آیه مشخص می کند که قرآن در ماه رمضان نازل شده است.

ص: 258

1- . تفسیر القمی، ص 630، فی سورة الدخان؛ بحار الانوار، ج 7، ص 13.

2- . تفسیر نمونه، ج 27، ص 178.

3- . رساله توضیح المسائل امام خمینی، مسئله 1018.

4- . بقره / 185.

سؤال این است که قرآن در طول بیست و سه سال نازل شده، چگونه این آیه می فرماید در یک شب نازل شده است جواب قرآن دارای دو نزول بوده است، یکی دفعی و دیگری، تدریجی:

الف نزول دفعی که در شب، قدر تمام آن بر قلب پاک پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) نازل گردیده است. «أُنزِلَ» اشاره به نزول دفعی است.

ب نزول تدریجی که در طول بیست و سه سال لابه لای حوادث گوناگون در دوران نبوت انجام گرفته است «تنزیل» به معنای نزول تدریجی است.

2. وَ مَا أَذْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ؛ تو چه میدانی شب قدر چیست؟

این تعبیر عظمت این شب را مشخص میکند که پیغمبر (صلی الله علیه وآله و سلم) هم با آن علم وسیع قبل از نزول این آیات، به آن واقف نبودند.

3. لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ؛ شب قدر شبی است که از هزار ماه برتر است.

هزار ماه یعنی یک، عمر یعنی بیش از هشتاد سال به راستی چه شب با عظمتی است که به اندازه یک عمر با برکت ارزش دارد بهتر بودن این شب از هزار ماه به خاطر ارزش عبادت و احیای آن است روایات فضیلت شب قدر و فضیلت عبادت آن که در کتب شیعه و اهل سنت فراوان است، این معنا را کاملاً تأیید می کند علاوه بر این نزول قرآن در این شب و برکات و رحمت الهی در آن سبب شده که از هزار ماه برتر و بالاتر باشد. در بعضی از روایات در این باره می خوانیم که شب قدر از مواهب مخصوص الهی بر این امت است و امتهای گذشته از این موهبت برخوردار نبوده اند. (1)

پیامبر از چهار نفر از بنی اسرائیل که هشتاد سال عبادت خدا را کرده بودند - بدون گناه سخن گفتند اصحاب آرزو کردند که ای کاش آنها هم چنین توفیقی پیدا می کردند آیه فوق نازل شد.

ص: 259

4. «تَنْزَلُ الْمَلَائِكَةُ وَالرُّوحُ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» ؛ «فرشتگان و روح در آن شب به اذن خداوند برای تقدیر هر کار نازل میشوند.»

«تَنْزَلُ» فعل مضارع است و بر استمرار دلالت دارد. روشن می شود که شب قدر مخصوص زمان پیغمبر (صلی الله علیه وآله و سلم) نبوده، است، بلکه امری است مستمر؛ یعنی شب قدر مدام در هر سال تکرار می شود.

روح کیست؟ بعضی گفته اند جبرئیل امین است و بعضی گفته اند: روح مخلوق عظیمی است مافوق. فرشتگان امام (علیه السلام) فرموده است «جَبْرَائِيلَ

مِنَ الْمَلَائِكَةِ، إِنَّ الرُّوحَ أَعْظَمُ مِنْ جَبْرَائِيلَ».

منظور از «مِنْ كُلِّ أَمْرٍ» چیست؟ منظور این است که فرشتگان در این شب برای تعیین سرنوشتها بر زمین نازل می شوند.

5. «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ» ؛ «شبی آکنده از سلامت و خیر و رحمت تا طلوع فجر.

تعبیر سلام به چه معناست؟ چند معنا برای آن ذکر شده است از این قرار. 1 سلام به معنای سلامت است؛ چون طبق بعضی از روایات شیطان در این شب در زنجیر است؛ 2 بعضی گفته اند اطلاق سلام برای فرشتگان است که در این شب پیوسته به یکدیگر سلام می کنند یا به مؤمن سلام می کنند یا به حضور پیامبر کنند یا به حضور پیامبر (صلی الله علیه وآله و سلم) و اهل بیت (علیهم السلام) سلام عرضه می دارند.

چرا سرشار از خیر و برکت نباشد شبی که قرآن در آن نازل شده است؛ شبی که عبادت در آن معادل هزار ماه است؛ شبی که خیرات و برکات الهی نازل میشود؛ شبی که فرشتگان و روح در زمین هستند و شبی که از آغاز تا پایان سرتاسر سلامت است؟

شب های قدر اعمالی مشترک و اختصاصی نیز دارند. شب نوزدهم اولین شب از شبهای قدر است. شب قدر همان شبی است که در تمام سال شبی به خوبی و فضیلت آن نمی رسد و عمل در آن شب تقدیر امور سال شود و ملائکه و روح که اعظم ملائکه است، در آن شب به اذن پرودگار به زمین نازل می شوند و به خدمت امام زمان (علیه السلام) مشرف می شوند و آنچه برای هر کس مقدر شده است را به ایشان عرضه می کنند.

اعمال شب های قدر بر دو نوع است:

الف: اعمالی که در هر سه شب باید انجام داد.

ب: اعمالی که مخصوص هر یک از شبهای قدر است.

اعمال مشترک شبهای قدر عبارتند از:

اول: غسل کردن

علامه مجلسی رحمه الله فرموده است که غسل کردن در این شب ها اگر مقارن غروب آفتاب باشد بهتر است تا نماز شام را با غسل به جای آورد.

دوم: دو رکعت نماز

در هر رکعت بعد از قرائت سوره حمد هفت مرتبه سوره توحید خوانده شود و بعد از فراغت از نماز هفتاد مرتبه جمله «اَسْتَغْفِرُ اللهَ وَ اَتُوبُ اِلَيْهِ» گفته

شود. در روایت نبوی (صلی الله علیه وآله و سلم) آمده است که از جای خود برنخیزد تا حق تعالی او را و پدر و مادرش را بیامزد.

سوم: بازکردن قرآن

بازکردن قرآن در مقابل خود و گفتن این جملات: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِكِتَابِكَ الْمُنَزَّلِ وَمَا فِيهِ وَفِيهِ اسْمُكَ الْأَكْبَرُ وَاسْمُ مَاؤُكَ الْحُسَيْنِ وَمَا يَخَافُ وَيَرْجَى أَنْ تَجْعَلَنِي مِنْ عُمَّالِكَ مِنَ النَّارِ»؛ [\(1\)](#) خدایا! من از تو درخواست میکنم به کتاب نازل شده تو به آنچه در آن

ص: 261

است و در آن نام بزرگ و نامهای نیکوی توس و آنچه بیم و امید است که مرا از آزادشدگان خود از آتش قرار دهی.»

چهارم: قرآن به سر گذاشتن

قرآن را بر سر گذارد و بگوید: «اللَّهُمَّ بِحَقِّ هَذَا الْقُرْآنِ وَبِحَقِّ مَنْ أَرْسَلْتَهُ بِهِ وَبِحَقِّ كُلِّ مُؤْمِنٍ مَدَحْتَهُ فِيهِ وَبِحَقِّكَ عَلَيْهِمْ فَلَا أَحَدَ أَعْرَفُ بِحَقِّكَ مِنْكَ...»؛ «خدایا! به حق این قرآن و به حق کسی که بر او فرستادی آن را و به حق هر مؤمنی که در آن او را ستودی و به حق تو بر آنها که احدی شناساتر به حق تو از

خودت نیست و... سپس خدا را به حق چهارده معصوم (علیهم السلام) پاکش قسم میدهی و در آخر هر حاجتی که داری از خداوند طلب می کنی

پنجم: خواندن زیارت امام حسین (علیه السلام)

در روایت است که چون شب قدر می، شود منادی از آسمان هفتم ندا میکند از بطنان عرش که حق تعالی آمرزیده هر که را که به زیارت قبر حسین (علیه السلام) آمده است.

ششم: برپاداشتن احیاء

روایت شده که هر که احیاء کند شب قدر را گناهان او آمرزیده شود؛ هر چند به عدد ستارگان آسمان و سنگینی کوه و وزن دریاها باشد.

هفتم: صد رکعت نماز

صد رکعت نماز بخواند که فضیلت بسیار دارد و افضل آن است که در هر رکعت بعد از حمد ده مرتبه سوره توحید را بخواند.

هشتم: دعا و ذکر

علامه مجلسی فرموده که بهترین اعمال در این شبها طلب آمرزش و دعا برای مطالب دنیا و آخرت خود و پدر و مادر و خویشان خود و برادران مؤمن زنده و مرده ایشان است بهترین اذکار صلوات بر محمد و آل محمد (علیهم السلام) آنچه مقدور شود (1)

ص: 262

نهم : خواندن دعای جوشن کبیر

دعای جوشن کبیر در یکی از غزوات صدر اسلام از جانب جبرئیل برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله و سلم) آورده شده است. این دعا صد بند دارد و هر بند حاوی ده اسم از اسماء خداست. در بند پنجاه و پنج یازده اسم باری تعالی آمده است؛ بنابراین در مجموع این دعا حاوی هزار و یک اسم خدای متعال است.

در باب فضیلت خواندن این دعا چنین آمده است هر که این دعا را، بخواند، خدای تعالی عمل او را به عملهای نیکو لاحق می سازد. حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه وآله و سلم) فرمودند: هیچ بنده ای از امت من نیست که این دعا را در ماه مبارک رمضان سه مرتبه یا یک مرتبه بخواند مگر آن که خدای تعالی بدن او را بر آتش حرام کند و بهشت بر او واجب شود. خدای تعالی در آسمان چهارم خانه ای بنا کرده که نامش بیت المعمور است. هر روز هفتاد هزار فرشته داخل آن خانه می شوند و از آن بیرون می روند و دیگر تا روز قیامت به سوی آن بر نمی گردند و خدای عزوجل به صاحب این دعا ثواب این فرشتگان را می بخشد. هر کس دعای جوشن کبیر را بخواند مثل مردن شهدا می میرد. خدای تعالی برای او ثواب هفتصد هزار شهید از شهیدان صحرای کربلا می نویسد.

اعمال مخصوص شب نوزدهم چند چیز است که عبارتند از:

اول: صد مرتبه گفتن «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَ أَتُوبُ إِلَيْهِ»

دوم صد مرتبه گفتن «اللَّهُمَّ الْعَن قَتْلَةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ»

سوم این دعا را بخواند: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ فِيمَا تَقْضِي وَ تَقْدِرُ مِنَ الْأَمْرِ الْمَحْنُومِ وَ فِيمَا تَقْرُقُ مِنَ الْأَمْرِ الْحَكِيمِ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ وَ فِي الْقَضَاءِ الَّذِي لَا يُرَدُّ وَ لَا يَبْدُلُ أَنْ تَكْتُبَنِي مِنْ حُجَّاجِ بَيْتِكَ الْحَرَامِ الْمَبْرُورِ حَبُّهُمْ الْمَشْكُورِ سَعِيهِمْ الْمَغْفُورِ ذُنُوبُهُمْ الْمَكْفَرِ عَنْهُمْ سَيِّئَاتُهُمْ وَ اجْعَلْ فِيمَا تَقْضِي وَ تَقْدِرُ أَنْ تُطِيلَ عُمْرِي وَ تُوسِّعَ عَلَيَّ فِي رِزْقِي وَ تَفْعَلَ بِي كَذَا وَ كَذَا (به جای

ص: 263

کذا و کذا، بی حاجات خود را ذکر کند؛ (1) خدایا! مقرر فرما در قضا و قدرت از امر حتمی در آنچه جدا کنی از امور حکیمانه در شب قدر و در قضایی که تغییر نمی کند و رد و بدل نمی شود آنکه بنویسی مرا از حاجیان بیت الحرامت؛ آنان که حبششان قبول و کوشششان قدردانی شود و آمرزنده گردد گناهانشان و جبران شود به کردارهایشان و مقرر فرما در آنچه قضا و قدر داری که دراز باشد عمرم و فراخ کنی بر من روزیم را و بفرمایی با من چنین و چنان.

شبهای دیگر نیز هر کدام اعمال مخصوص خود را دارند که در کتاب شریف مفاتیح الجنان ذکر شده است.

دعا و اعمال عبادی برای این شبها زیاد وارد شده است که از حوصله جلسات ما خارج است و دوستداران و عبّاد شبهای قدر می توانند به کتب ادعیه ها، از جمله کتاب شریف مفاتیح الجنان مراجعه کنند.

والسلام علیکم ورحمة الله وبرکاته

ص: 264

1- . مفاتیح الجنان.

1. شیخ حر عاملی، اثنا عشریہ نشر، قم، دار الکتب علمیہ، 1359 ش.
2. حسن بن محمد دیلمی، ارشاد، القلوب مؤسسہ علمی، بیروت - لبنان 1357 ش.
3. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول، کافی ترجمہ محمدی اشتہاردی، انتشارات روحانی، قم، 1379 ش.
4. شیخ صدوق، امالی صدوق، انتشارات کتابچی، تهران، 1370 ش.
5. امام خمینی، آداب الصلاة، مؤسسہ نشر امام تهران، 1392 ش.
6. جعفر، پژوم با راست قامتان پهنه اندرز یادنامه، راشد انتشارات سخن، چاپ اول، 1387 ش.
7. سیوطی، جلال الدین، تاریخ الخلفاء، نشر دارالکتب علمیہ، بیروت.
8. ابن شعبہ حرانی، تحف العقول نشر فرزانه، روز تهران 1376 ش.
9. کاشفی فاضل، تحفه الشاہی
10. فیض، کاشانی تفسیر الصافی نشر مکتب الصدر، تهران، 1374 ش.
11. علی بن ابراہیم قمی، تفسیر القمی، نشر بنی الزہراء، قم، 1388 ش.
12. طباطبائی، محمد حسین تفسیر المیزان ترجمہ موسوی ہمدانی، 20 جلدی قم جامعہ مدرسین حوزہ علمیہ قم، 1374 ش.
13. فضل اللہ بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع البیان، انتشارات فراہانی، تهران.
14. معرفت، ہادی تفسیر موضوعی، انتشارات نبوغ، قم، نبوغ، قم، 1374 ش.
15. بابایی، احمد رضا محمدی زیر نظر آیت اللہ شیرازی، تفسیر نمونہ، مدرسہ امام علی بن ابیطالب (علیہ السلام)، 27 جلدی، قم، خیابان شہیدان، چاپ 12 ام، تابستان 1376 ش.
16. شیخ صدوق، ثواب الاعمال، انتشارات فکر آوران، قم، 1386 ش.

17. پیشوای حسین انسانها انتشارات در راه حق، قم، 1359 ش.
18. شیخ صدوق، خصال صدوق، انتشارات کتابخانه اسلامی، تهران، 1373 ش.
19. شمس الدین سید، مهدی داستانها و حکایت ها انتشارات محمد و آل محمد، قم، 1383 ش.
20. واسعی، علیرضا درآمدی بر روشهای تبلیغی، ائمه، انتشارات پژوهشگاه علوم و فرهنگ، قم، 1386 ش.
21. راضی فرخ، الدین درجه العالیه، انتشارات دارالکتب عربی، بیروت، 1365 ش.
22. هریسی، هاشم درسی از مکتب حسین انتشارات نشر تعالیم اسلامی قم 1352 ش.
23. امام خمینی رساله توضیح المسائل.
24. قمی، شیخ عباس سفینه البحار، نشر نوید اسلامی، تهران 1392 ش.
25. شیخ، اسلامی حسین شرح غرر الحکم، انتشارات انصاریان، قم، 1377 ش.
26. زمردیان، احمد شرحی بر دعای کمیل: تهران: امیرکبیر، 1360 ش.
27. محمدی ری شهری، محمد الصلاه في الكتاب و السنه، انتشارات دار الحدیث، قم، 1376 ش.
28. شیخ صدوق، علل الشرایع انتشارات، مؤمنین، قم، 1380 ش.
29. شیخ صدوق، عیون اخبار الرضا، انتشارات دار الکتب اسلامی، تهران، 1380 ش. ص: 318
30. آمدی عبد الواحد غرر الحکم، دار الکتب اسلامی، تهران، 1371 ش.
31. روضاتی، محمد، جعفر قره العین انتشارات محمد جعفر، روضاتی تهران 1378 ش.
32. متقی هندی کنز العمال، انتشارات موسسه الرساله بیر، 1372 ش.

33. تویسرکانی، محمد نبی لثالی الاخبار انتشارات جهان، تهران، 1371 ش.
34. طریحی، مجمع البحرین، انتشارات مرتضوی، تهران، 1367 ش.
35. ورام بن فراس مجموعه ورام انتشارات دار الکتب، اسلامی تهران 1368 ش.
36. شیخ طوسی مختصر الکلام نشر اسلامی، تهران، 1383 ش.
37. طبرسی، مستدرک الوسائل، نشر موسسه آل البيت، قم، 1370 ش.
38. عبد الرزاق گیلانی، مصباح الشریعه، نشر پیام، حق، تهران 1377 ش.
39. قمی، شیخ عباس، مفاتیح الجنان.
40. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، انتشارات دارالمعارف، بیروت، 1373 ش.
41. خوارزمی، احمد، المناقب الموفق، انتشارات اسلامی، قم، 1369 ش.
42. محمدی ری، شهری، محمد میزان الحکمه، انتشارات دار الحدیث، تهران 1377 ش.
43. قائمی علی نظام حیات خانواده در اسلام تهران انجمن اولیا و مربیان جمهوری اسلامی، ایران 1368 ش.
44. عزیزی، عباس، نماز و عبادت امام زمان، قم: صلاة، 1380 ش.
45. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، انتشارات موسسه آل البيت، قم، 1368 ش.
46. دشتی، محمد، نهج البلاغه، دفتر نشر الهادی، قم، 1379 ش.

بسمه تعالی

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ

با اموال و جان های خود، در راه خدا جهاد نمایید، این برای شما بهتر است اگر بدانید.

(توبه : 41)

چند سالی است که مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه موفق به تولید نرم افزارهای تلفن همراه، کتابخانه های دیجیتالی و عرضه آن به صورت رایگان شده است. این مرکز کاملاً مردمی بوده و با هدایا و نذورات و موقوفات و تخصیص سهم مبارک امام علیه السلام پشتیبانی می شود.

برای خدمت رسانی بیشتر شما هم می توانید در هر کجا که هستید به جمع افراد خیراندیش مرکز بپیوندید.

آیا می دانید هر پولی لایق خرج شدن در راه اهلبیت علیهم السلام نیست؟

و هر شخصی این توفیق را نخواهد داشت؟

به شما تبریک میگوئیم.

شماره کارت :

6104-3388-0008-7732

شماره حساب بانک ملت :

9586839652

شماره حساب شبا :

IR390120020000009586839652

به نام : (موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه)

مبالغ هدیه خود را واریز نمایید.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک 129/34 - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: 03134490125

دفتر تهران: 021 - 88318722

بازرگانی و فروش: 09132000109

امور کاربران: 09132000109



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

